وما ارسلنٰک الا رحمة للعالمین

بفضل خداوند مجید این رسالہ شریفہ در بیان احوال و مقامات و ملفوظات و مکتوبات و بعض حالات حضرت شمس الدین حبیب اللہ

جناب میرزا جانجاناں مظہر شہید قدس اللہ سرہ

الموسوم بہ لطائف خمسہ معروف بہ

مقامات مظہری

۱۳۰۹ھ

از تصانیف

حضرت غوث الاسلام والمسلمین الہادی الی اللہ شاہ غلام علی الملقب بشاہ عبد اللہ المجددی طریقۃ والعلوی نسبا

مسکنا فنا الیہ علیہ سعی العباد والدہلوی مولدا رحمۃ اللہ از سعی حضرت مجید بیگ عفا عنہ و باہتمام جناب مولوی حافظ محمد عبد الاحد سلمہ الصمد

در مطبع مجتبائی واقع دہلی مطبوع شد

بسم اللہ الرحمن الرحیم

بعد حمد رب العالمین وثنای رحمۃ للعالمین احمد مجتبیٰ محمد مصطفےٰ صلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم میگوید بندہ عاجز محمد بیگ ابن مرزا رحیم بیگ نقشبندی مجددی غفر اللہ ذنوبہا وستر عیوبہا کہ از دیر باز خاطرم می جست کہ کتاب مستطاب فیض انتساب در بیان حالات ومقامات ومکتوبات وملفوظات حضرت شمس الدین حبیب اللہ جناب میرزا جان جانان شہید قدس اللہ سرہ کہ بمقامات مظہری موسوم است واز تصانیف حضرت غوث الاسلام والمسلمین الہادی الی اللہ شاہ غلام علی الملقب بہ شاہ عبد اللہ المجددی ست بدست آید واز لمعات انوار جمالش چشم ودل منور سازد فالحمد للہ علیٰ ذلک کہ پس از مدت مدید تمنای دلی حاصل گردید وکام وجان را غذا و بتے بخشید خواستم کہ دیگر برادران خصوصاً آنہا کہ ازین سلسلۂ عالیہ تعلق دارند ہم ازین استفادہ بردارند بنابرین عزم انطباع نمودہ برای استفاضۂ ایشان معمولات عالیہ کہ بمعمولات مظہری حضرت سائیں نعیم اللہ صاحب بہرایچی رحمۃ اللہ علیہ کہ از اعاظم خلفای حضرت ایشان ست درج فرمودہ اند نقل برداشتہ در اواخر این کتاب اضافہ کردہ بلطائف خمسۃ المعروف بمقامات مظہری موسوم نمودم ونیز رسالہ کہ در حالات حضرت شاہ غلام علی شاہ رحمۃ اللہ مولانا شاہ عبد الغنی^ صاحب محدث دہلوی رحمۃ اللہ بعد از استخارۂ مسنون نوشتہ اند بطور ضمیمہ الحاق کردہ آمدہ از انجا کہ گوشۂ چشم التفات مخدوم ومکرم عالی ہمم صاحب الجود والکرم جناب مولوی حافظ محمد عبد الاحد صاحب سلمہ الصمد مالک مطبع مجتبائی دہلی باین احقر ست بتوجہات ایشان حسب مراد باصحت وخوبی بقالب طبع در آمد امید از ناظرین آنکہ این عاجز و مولانا ممدوح الصدر را بدعای خیر یاد آرند واز فاتحہ واخلاص دریغ نفرمایند

واللہ الموفق والمعین

^ لہ این از خلفای حضرت شاہ غلام علی است ۱۲

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العلمین والصلوة والسلام علی سیدنا محمد وعلی آله واصحابه اجمعین اما بعد میگوید فقیر عبد الله
معروف بغلام علی عفی عنه این رساله ایست مختصر منتخب از کتاب مستطاب که صاحب کمالات معارف دستگاه
حضرت مولوی نعیم الله در احوال سیدنا ومرشدنا مطلع انوار الطریقة منبع اسرار الحقیقة مقتدای ارباب یقین
وعرفان شمس الدین حبیب الله حضرت مرزا جان جانان رضی الله تعالی عنه واحوال خلفای ایشان نوشته
منت بر دل وچشم مخلصان نهاده اند فقیر بعضی مطالب ازان انتخاب نموده وآنچه خود بیاد داشته بران افزوده
درین اوراق درج ساخت تا سرمایه سعادت این بی بضاعت گردد والله ولی التوفیق فقیر در تالیف
این رساله تردد داشتم که مبادا تحریر این اوراق نامرضی آنحضرت گردد در واقعه دیدم که حضرت ایشان
در مکان بنده تشریف دارند ومولوی نعیم الله نیز حاضر اند فرمودند ترا اجازت دادیم وفاتحه خواندند
دانستم که اجازت تحریر این رساله فرموده اند پس آن تردد بطمانینت انجامید وامید هست که این عمل
بقبول فائز شود وما قل وکفی خیر مما کثر والهی واین رساله مشتمل بر هژده فصل فصل اول در ذکر
طریقه نقشبندیه مجددیه فصل دوم در ذکر سلسله نقشبندیه قادریه چشتیه رحمة الله علیهم فصل سوم در ذکر مجمل
از احوال مشائخ اربعه حضرت ایشان یعنی سید السادات سید نور محمد بداونی وحضرت حاجی محمد افضل وحضرت حافظ
سعد الله وحضرت شیخ الشیوخ محمد عابد رحمة الله علیهم فصل چهارم در ذکر نسب وولادت حضرت ایشان وغیر ذلک

فصل پنجم در ذکر استفاده حضرت ایشان از حضرت نور محمد بداونی رح

فصل ششم در ذکر استفاده حضرت ایشان از حضرت حاجی محمد افضل فصل هفتم در ذکر استفاده حضرت ایشان از حضرت
حافظ سعد الله فصل هشتم در ذکر استفاده حضرت ایشان از شیخ الشیوخ محمد عابد فصل نهم در ذکر مقدماتیکه
دلالت بر استیلای حضرت ایشان بر اهل زمان دارد فصل دهم در ذکر تاثیر صحبت شریف حضرت ایشان فصل یازدهم
در ذکر ترک وتجرد واوصاف حضرت ایشان فصل دوازدهم در ذکر ملفوظات حضرت ایشان فصل سیزدهم در
نصائح هوش افزا که باصحاب خود می نمودند فصل چهاردهم در ذکر بعضی از مقامات حضرت ایشان وانچه
اولیای کرام بزبان آنحضرت گذشته فصل پانزدهم در ذکر بعضی از کشوفات وتصرفات حضرت ایشان
فصل شانزدهم در ذکر انتقال حضرت ایشان از عالم فانی بعالم جاودانی فصل هفدهم در ذکر خلفاء

فصل اول در ذکر طریقه نقشبندیه مجددیه

پوشیده نیست که طریقه علیه نقشبندیه عبارتست از دوام توجه بقلب بسبب مبدأ فیاض و اعتدال در نوافل عبادات و توسط در ترک
ماکولات و تعمیر اوقات باوراد و اذکار که بحدیث صحیح ثابت شده اند و درین طریقه مقامات سلوک از توبه تا مقام رضا باجمال معلوم است
و حاصل آن دوام حضور بذات الهی و انجذاب حبی روحی و ذوق و شوق و جمعیت قلبی است و استغراق در شهود خود موافق
حدیث شریف الاحسان ان تعبد ربک کانک تراه وصف حال ارباب این طریق است بعضی مغلوب سکر و مستی غلبات جذبات
قلبی میشوند و بعضی را اسرار توحید منکشف میگردد و تصرفات عزیزان این از القاء ذکر و سکینه در قلوب و از حالی بحالی رسانیدن
و حل مشکلات بصرف همت فرمودن شهرت تمام دارد الله تعالی حضرت مجدد را رضی الله تعالی عنه بعنایت خود درین طریقه مقامات
و مدارج دیگر عطا فرموده و از مقامی تا مقامی دیگر حالات و علوم جدا جدا کرامت نمود متوسلان طریقه ایشان آن حالات و کیفیات
امتیاز دارند مگر همه کس بجمیع مقامات این طریقه علیه نرسیده اند هر کس بمقامی که رسیده بواردات و حالات آنجا وقت خود خوش
دارد و بهمه اند تا شیرات و احوال اهل این خاندان تفاوت هاست آنا بهمان اذکار و اشغال قدمای نقشبندیه مواظبت دارند در مقام
قلب استغراق و بیخودی و سکر و جذبات سرشار محبت الهیه اند و در مقاماتیکه حضرت مجدد بتعبیر آن بولایت فرموده اند کیفیات
گوناگون باطن را مخطوظ میدارد و از مقاماتیکه بکمالات و حقائق تفسیر نموده اند دست ادراک از لطافت و بیرنگی حالات آنجا کوتاه است
مگر استغراق که عبارت از بیخودی و توجه تام بلکه بیشعوری از توجه مقصود است بی کیفیات سکر حاصل اوقات و اصلان آن مقامات
و صفا و اطمینان لازم باطن می ارند هرگرا علم و کشف عطا میشود و سیر خود در تجلیات الهیه در هر مقام عیان می بیند و اسرار توحید
که درین طریقه کمتر ظهور دارد وجه آنست که بحضرت خواجه احرار قدس الله سره العزیز دو نسبت رسیده بود یکی از آبای کرام
خود و مقتضای آن ظهور اسرار توحید است و دوم از خاندان نقشبندیه که بنور تشرع و کمال تقوی منور است و حضرت
باقی بالله رحمة الله علیه جمع البحرین آن دو نسبت بودند حضرت مجدد بعد تحصیل آن دو نسبت از جناب ایشان سلوک
نسبت نقشبندیه اختیار فرمودند که دران نسبت عزیز مزلت اقدام پیش می آید تا کسی که در مقام قلب تمکن و ثبات پیدا کرده
از اینجا برتر رفته است البته از علوم توحید و غلبات سکر بهره دارد و تاثیرات توجهات او گرم و شوق افزاست و توحید
که بمعنی تخلیه همه از توجه بغیر گفته اند ارباب این نسبت آنخاندان حاصل دارند ظهور خوارق عادات لازمه مجاهدات شاقه است

و بغیر ریاضات شاقه تصرفات در ملکوتات از نوادر ست اما هیچ کرامتی بدوام ذکر قلبی وجلی الله و تهذیب اخلاق واتباع سنن مصطفی نیست صلی الله علیه وسلم الحمد لله که متوسلان این طریقه را این سعادت حاصلست آنچه درین اوراق مذکور شود فلانے مبتلا یا ته بانتقامات عالیه یا بانتهای سلوک رسیده مراد آنست که بکیفیات وحالات وواردات آنمقامات مشرف شده علم باالله بردوام دارد ومتبع سنن خیر الوری ست صلی الله علیه وسلم محالست سعدی که راه صفا توان رفت جز در پی مصطفی حضرت ایشان با کسب کمال و تکمیل از خاندان نقشبندی نموده بر او کار بهمان طریقه اشتغال داشتند وطالبان را برادای نسبت علیه آن اکابر تربیت می نمودند از خاندان قادری وچشتی وسهروردی اجازت دارند وفیضی نیز یافته اند بعضی مردم را در خاندان قادری وچشتی دست بیعت گرفته شجرهٔ آن اکابر میدادند معلوم نیست که درین طریقه سهروردیه بیعت گرفته باشند که درین دیار طالب این طریقه کم یافته میشود وفقیر اسمای بزرگان این خاندان ثلثه مینویسد

فصل دوم در بیان سلسله نقشبندیه

حضرت ایشان را طریقه نقشبندیه از حضرت سید نور محمد بداؤنی رحمة الله علیه گرفته اند وایشان را از حضرت شیخ سیف الدین و نیز از حضرت حافظ محمد محسن استفاده نموده وایشان از عروة الوثقی حضرت ایشان محمد معصوم وایشان از امام طریقه مجدد الف ثانی شیخ احمد فاروقی سهرندی وایشان از حضرت خواجه محمد باقی بالله وایشان را از حضرت مولانا خواجگی امکنگی وایشان از حضرت مولانا درویش محمد وایشان از حضرت مولانا محمد زاهد وایشان از حضرت خواجه احرار وایشان از حضرت مولانا یعقوب چرخی وایشان از خواجه خواجگان خواجه بهاؤ الدین نقشبند وایشان از حضرت سید میر کلال وایشان از حضرت خواجه محمد بابا سماسی وایشان از خواجه علی عزیزان رامیتنی وایشان از حضرت خواجه محمود انجیر فغنوی وایشان از حضرت مولانا محمد عارف ریوگری وایشان از خواجه جهان حضرت عبد الخالق غجدوانی وایشان از خواجه یوسف همدانی وایشان از خواجه ابو علی فارمدی وایشان از خواجه ابو الحسن خرقانی وایشان از خواجه بایزید بسطامی وایشان از امام همام حضرت امام جعفر صادق رضی الله تعالی عنه وایشان از امام قاسم بن محمد بن ابی بکر صدیق رضی الله تعالی عنهم وایشان از صحابی رسول الله سلمان فارسی رضی الله تعالی عنه وایشان با وصف شرف صحبت سو نحوا از حضرت امیر المومنین ابی بکر صدیق رضی الله عنه وایشان از رحمة للعالمین شفیع المذنبین محمد رسول صلی الله علیه وسلم۔

نسبت دیگر حضرت امام جعفر صادق بحضرت امام محمد باقر رضی الله عنه میرسد وایشان را بحضرت امام

زین العابدین و ایشان بحضرت امام همام سید الشهدا امام حسین و ایشان بحضرت امام مجتبی و ایشان بحضرت امیر المومنین علی مرتضی کرم اللہ وجهه و ایشان بجناب رسالت پناه صلی اللہ علیه وسلم و این نسبت از شرفت ائمه اهل بیت در بعض طریقه بسلسلة الذهب مشهور ست دفتر انتساب خواجه ابو علی فارمدی نیز بخواجه ابو القاسم گورگانی ست و ایشان را بخواجه ابو عثمان مغربی و ایشان را بسید الطائفه خواجه جنید بغدادی و ایشان را بخواجه سری سقطی و ایشان را بخواجه معروف کرخی و ایشان را بحضرت امام علی رضی اللہ تعالی عنه و ایشان را به امام جعفر صادق الی آخر السند المشهور رضی اللہ تعالی عنه و خواجه معروف کرخی نیز استفاده از خواجه داود طائی دارند و ایشان از خواجه حبیب عجمی و ایشان از خواجه حسن بصری و ایشان از امیر المومنین علی مرتضی و ایشان از حضرت رسول خدا صلی اللہ علیه وسلم

ذکر سلسلهٔ قادریه حضرت ایشان را اجازت طریقهٔ قادریه از حضرت شیخ محمد عابد رحمة اللہ علیه است و ایشان از شیخ عبد الاحد و ایشان از حضرت خازن الرحمة محمد سعید و ایشان از امام طریقه مجدد الف ثانی شیخ احمد فاروقی سهرندی و ایشان از والد ماجد خود شیخ عبد الاحد و ایشان از شاه کمال کیتهلی و ایشان از شاه فضیل رحمة اللہ و ایشان از حضرت سید گدای رحمن ثانی و ایشان از سید شمس الدین عارف و ایشان از سید گدای رحمن اول و ایشان از سید شمس الدین صحرائی و ایشان از سید عقیل و ایشان از سید عبد الوهاب و ایشان از سید شرف الدین و ایشان از سید السادات سید عبد الرزاق و ایشان از حضرت غوث الثقلین محبوب سبحانی سید عبد القادر جیلانی رضی اللہ تعالی عنه و ایشان از خواجه ابو سعید مخزومی و ایشان از خواجه ابو الحسن قرشی و ایشان از خواجه ابو الفرح طرطوسی و ایشان از خواجه عبد الواحد تمیمی و ایشان از خواجه ابو بکر شبلی و ایشان از سید الطائفه جنید بغدادی و ایشان از خواجه سری سقطی و ایشان از خواجه معروف کرخی رحمة اللہ علیهم و ایشان از حضرت امام علی رضا رضی اللہ تعالی عنه و ایشان از حضرت امام موسی کاظم رضی اللہ تعالی عنه و ایشان از حضرت امام جعفر صادق و ایشان از حضرت امام محمد باقر و ایشان از حضرت امام زین العابدین رضی اللہ تعالی عنه و ایشان از حضرت سید الشهدا امام حسین و ایشان از حضرت امام همام حسن مجتبی و ایشان از امیر المومنین حضرت علی مرتضی رضی اللہ تعالی عنه و ایشان از حضرت رسالت پناه محمد رسول اللہ صلی اللہ علیه وسلم

سلسلهٔ آبائی حضرت غوث الثقلین سید عبد القادر رضی اللہ تعالی عنه عن ابیه سید ابی صالح رحمة اللہ علیه عن ابیه سید موسی جنگی دوست رحمة اللہ علیه عن ابیه سید عبد اللہ رحمة اللہ علیه عن ابیه سید یحیی زاهد عن ابیه سید موسی ثانی عن ابیه سید داود عن ابیه سید موسی الجون عن ابیه سید عبد اللہ محض عن ابیه سید حسن مثنی

رضی الله تعالی عنه عن ابیه سید الساداتِ امیر المومنین امام حسن مجتبی عن ابیه امیر المومنین علی مرتضی رضی الله تعالی عنه عن شفیع المذنبین رحمة للعالمین محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم

ذکر سلسلهٔ چشتیه حضرت ایشان ما اجازت طریقهٔ چشتیه از شیخ الشیوخ محمد عابد رحمة الله علیه گرفته اند و ایشان از حضرت شیخ عبد الاحد و ایشان از خازن الرحمة شیخ محمد سعید و ایشان از مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی و ایشان از والد ماجد خود شیخ عبد الاحدؒ و ایشان از شیخ رکن الدینؒ و ایشان از شیخ عبد القدوس رحمة الله علیه ایشان از شیخ محمد عارفؒ و ایشان از شیخ عبد الحق و ایشان از حضرت شیخ جلال الدین پانی پتی و ایشان از حضرت شمس الدین ترکؒ و ایشان از حضرت شیخ علاء الدین مخدوم علی صابرؒ و ایشان از شیخ الاسلام شیخ فرید شکر گنجؒ و ایشان از حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی رحمة الله علیه و ایشان از امام طریقه خواجه معین الدین سنجریؒ و ایشان از خواجه عثمان هارونی رحمة الله علیه و ایشان از حاجی شریف زندنی و ایشان از خواجه مودود چشتیؒ و ایشان از خواجه یوسف چشتی و ایشان از خواجه ابو احمد چشتی و ایشان از خواجه ابو محمد چشتی و ایشان از خواجه ابو اسحاق شامی و ایشان از خواجه ممشاد علو دینوریؒ و ایشان از خواجه هبیره بصریؒ و ایشان از خواجه حذیفه مرعشیؒ و ایشان از سلطان ابراهیم ادهمؒ و ایشان از خواجه فضیل عیاضؒ و ایشان از خواجه عبد الواحدؒ و ایشان از خواجه حسن بصریؒ و ایشان از امیر المومنین علی مرتضی رضی الله عنه و ایشان از جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم

فصل سوم در بیان اندکی از احوال مشایخ بیعت حضرت ایشان که نقشبندیه مجددیه بودند رحمة الله علیهم

سید السادات حضرت سید نور محمد بداونی رحمة الله علیه عالم بودند بعلوم ظاهر و باطن فقیه کامل عارف مکمل کسب مقامات سلوک طریقهٔ احمدیه از شیخ سیف الدین فرزند و خلیفهٔ عروة الوثقی حضرت ایشان محمد معصوم فرزند سجاده نشین حضرت مجدد نموده اند و بخدمت حضرت حافظ محمد محسن که از اولاد شیخ عبد الحق محدث و خلفاء حضرت ایشان محمد معصوم اند رحمة الله علیهم رسیده سالها بتحصیل فیوض صحبت کرده بحالات بلند و مقامات ارجمند مشرف شده اند استغراق قوی داشتند تا پانزده سال ایشان را هیچ افاقت نبوده مگر وقت ادای نماز و در آنحال بتحقیقی نماز می یافتند باز مغلوب الاحوال میشدند در آخر حال ایشان را افاقتی پیدا آمد بکمال ورع و تقوی و اتباع سنت احتیاط داشتند و در متابعت اوضاع عادات مصطفی صلی الله علیه وسلم بغایت اهتمام میفرمودند کتاب سیر

واخلاق نبوی همواره پیش خود داشته موافق آن بعمل می آوردند یکبار خلاف سنت پای راست در بیت الخلا
نهادند تا سه روز احوال باطن قبضی روی نمود باز بتضرع بسیار به بسط مبدل گشت و لقمه احتیاطاً نیک می نمودند
بدست مبارک خود قوت چند روزه پخته وقت شدت گرسنگی پاره ازان خورده بمراقبه می پرداختند از
کثرت مراقبه پشت ایشان خم شده بود میفرمودند سی سال ست که تعلق طبیعت بکیفیت غذا نمانده در
وقت حاجت آنچه میسر میشود میخوریم ایشان اجتماع دو نانخورش بدعت دانسته از کمال تقوی یکی از فرزندان خود
روغن و یکی شکر عطا می نمودند طعام اغنیا هرگز نمیخوردند که اکثر آن از ظلمت شبه خالی نیست یکبار طعامی از
خانه دنیا داری بخدمت ایشان آمده بود فرمودند درین ظلمت معلوم میشود و از روی نوازش حضرت ایشان یاران را
فرمودند شما نیز درین طعام غور نمایید آنحضرت متوجه شده عرض کردند که طعام از وجه حلالست مگر بسبب نیت ریا
عفونتی دران راه یافته اگر کتابی از خانه اهل دنیا بعاریت می طلبیدند تا سه روز مطالعه آن نمی نمودند میفرمودند
ظلمت صحبت آنها غلاف وار بر آن پیچیده ست بعد از زوال ظلمت که از برکت صحبت مبارک زائل میشد
مطالعه آن میفرمودند حضرت ایشان مارا بخدمت ایشان محبت قوی بود بوجه ذکر نام ایشان چشم پر آب میشدند
میفرمودند افسوس که عزیزان ما یاران حضرت سید نکردند اگر ایشان را میدیدند بقدرت کامله الهی ایمان تازه
می نمودند که بر خلق اینچنین ارباب کمال قادر ست رضی الله تعالی عنه میفرمودند که مکشوفات ایشان بسیار صحیح
و مطابق واقع بود بلکه توان گفت که ما مردم را بدیده سر آنچنان محسوس نمی شود که ایشان را بچشم دل عیان گشتی
و تصرفات قوی داشتند و برای برآمد حاجات مخلصان همت میگماشتند کم بودی که مراد از طرف توجه شریف تخلف
نمودی یکبار زنی بخدمت ایشان عرض نمود که دختر مرا جنیان بر داشته برده اند چندانکه اعمال و عزایم خوانده شد
هیچ فائده نکرد درین باب توجه باید فرمود ایشان تا دیری مراقبه نمودند فرمودند که فلان وقت دختر تو خواهد آمد توجهات
ایشان همچنان واقع شد ازان دختر ماجرا پرسیدند گفت در صحرائی بودم بزرگی دست مرا گرفته اینجا آورد کسی وجه
سکوت و مراقبه از ایشان پرسید که چرا اینقدر فرمودید که دختر تو خواهد آمد فرمودند التجا بجناب الهی نمودم که اگر دعا و توجه
مرا اثری باشد در احضار آن دختر همت نموده آید هرگاه بالهام الهی معلوم شد که همت فقیر درین امر اثر دارد گفتم
که دختر خواهد آمد هر عمل ایشان موافق رضای خدا بود سبحانه یکبار دو زن رافضی بخدمت ایشان اظهار طلب طریقه نمودند
ایشان بنور فراست دریافته فرمودند اول توبه از عقیده سوء نمایند باز طریقه گیرند یکی بکمال ایشان اقرار نموده توبه کرد

و طریقه گرفت و دیگری توفیق نیافت یکی را از مخلصان ایشان هوای نفسانی خواست که بمعصیت خود مبتلا سازد صورت مثالی ایشان بحفظ او رسیده در میان حائل شد و زن از دهشت فریادی بر آورده بگوشه گریخت و آن مخلص تائب گردید تا مدتی از ندامت بحضور نتوانست رسید یکبار بنگ فروشی دوکان قریب مکان اقامت ایشان بر آورده فرمودند ظلمت بنگ نسبت باطن را مکدر ساخته مخلصان رفته دوکانش را بعنف خراب ساختند فرمودند که احوال باطن زیاده تیره گردید شد که بواسطۀ ما احتساب خلاف شرع واقع شد اوّل او را از این عمل توبه بر فق بایستی داد اگر تائب نمیشد باز تفتیش و درشتی منع می نمودند تا و پیر تفحص بسیار حاضر آوردند پس استغفار جرأت عزیزان نموده بلطف تمام فرمودند که پیشه خلاف شرع خوب نیست پیشه مباح اختیار باید نمود و زری باو عنایت نموده عذر خواستند وی تائب گردیده یکی از مخلصان شد ایشان میفرمودند روزی بزیارت مزار پیر خود حضرت حافظ محمد محسن رفتیم مراقبه نمودیم در غیبت بیخودی مشاهده کردیم که بدن شریف و کفن درست است مگر پوست کف پا و کفن آنجا خاک اثر کرده بود وجه آن از ایشان استفسار آمد فرمودند شمار معلوم خواهد بود که سنگ بیگانه بی اذن او در جای وضو نهاده بودیم هرگاه مالک خواهد آمد حواله او خواهیم نمود یکبار قدم بران گذاشته بودیم از شومی این عمل خاک اثر کرده است الحق هر کرا در تقوی قدم بیشتر است قرب و ولایت او بیشتر وفات ایشان یازدهم ذیقعده سنه هزار و صد و سی و پنج هجریست

حاجی محمد افضل رحمة الله علیه

ایشان از علمای متبحر و فضلای دانشور اند از اسرار معارف علوم باطن حظی وافر دارند طریقه از حجة الله نقشبند فرزند و خلیفه حضرت ایشان محمد معصوم رحمة الله علیهما گرفته تا دیری استفاده فیوض باطن نمودند و تا دوازده سال از حضرت شیخ عبد الاحد فرزند و خلیفه خازن الرحمة شیخ محمد سعید فرزند سجاده نشین حضرت مجدد رحمة الله علیهم مشرف گردیده بمقامات عالیه رسیده اند و تحصیل علوم معقول و منقول و اسناد علم حدیث از ایشان نموده از شیخ سالم البصری ثم المکی علم حدیث نیز سند دارند حضرت حجة الله نقشبند با حضرت شیخ عبد الاحد در حق ایشان فرمودند آنچه در سینه ما از پیران کبار رسیده بود تمام و کمال در باطن شما القا کردیم ایشان استغراق قوی داشتند و فنا و غیبتی بر ایشان مستولی بود گویا هر گز خود را از ارباب طریقه نمید انستند حضرت ایشان را بارها میفرمودند که شما را نظر کشفی و تحقیق مقامات الٰهیه کرامت کرده اند بحال ما نظری فرمائید که از خرابی اعمال در خود هیچ نمی یابم راقم گوید عفا الله عنه امام الطریقه حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه میفرمایند چنانکه احوال باطن نکارت و جهالت کشید علامت ظهور تجلی ذاتیست و آیه شریفه لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ نص قاطع است درین باب ایشان بشرف

بزیارت حرمین شریفین زادہما اللہ شرفاً رسیدہ اند و مورد الطاف الٰہی و عنایات حضرت رسالت پناہی صلی اللہ علیہ
وسلم شدہ باہزاران فتوحات مراجعت نمودہ مرجع طلاب حق گردیدند و خلق را ظاہراً و باطناً فیضہا رسانیدند حضرت شاہ
ولی اللہ محدث رحمۃ اللہ علیہ علم حدیث از ایشان سند دارند ایشان آنچہ از نقود و ہدایا میرسید کتب ہر فن خریدہ وقف
میکردند یکبار پانزدہ ہزار روپیہ ہدیہ آمدہ بود ہمہ را کتب علوم نافعہ خرید کردہ وقف نمودند چندین ہزار کتب در راہ
خدا وقف کردہ اشاعت علوم فرمودند جزاہ اللہ خیر الجزاء ایشان میفرمودند عجب ست از مخلصان کہ در عمر خود یکبار
ہم بزیارت مزار مقدس مصطفی صلی اللہ علیہ وسلم شرف اندوز نمی شوند و حالانکہ حصول مقاصد دارین بواسطہ آنحضرت
میدانند و عجب ست کہ حروف کلام اللہ موافق تجوید ضروری کہ در چند روز میشود درست نمی نمایند و صحت نماز موقوف
بر صحت قرأت ست و عجب ست کہ ذکر لطائف از توجہ یکی از بزرگان نقشبندی حاصل نمیکنند و در طریقۂ این اکابر این دولت
کہ تخم محبت الٰہی و موجب بقاء ایمان ست بی محنت در اندک مدت دست میدہد محمد اعظم خلفاء ایشان کشفی صحیح و
نسبتی قوی داشتند و بسیاری از طالبان در صحبت ایشان بحالات و واردات طریقہ شریفہ رسیدہ اند رحمۃ اللہ علیہما

حافظ سعد اللہ رحمۃ اللہ علیہ ایشان از اکمل خلفاء حضرت محمد صدیق فرزند و خلیفہ حضرت ایشان
محمد معصوم اند رحمۃ اللہ علیہما تا سی سال التزام صحبت ایشان نمودہ بمقامات علیہ و نہایات طریقہ احمدیہ رسیدہ اند
نصب ایشان در فقرا خانقاہ آنحضرت سید الصوفیہ بود از روی مباہات میفرمودند کہ سی سال آب خانقاہ بر خود
بر سر کشیدہ ام موی سر من از خدمت سودہ شد بلکہ در راہ مولی گوہر نور دیدہ من نثار گشت ایشان در موسم
شدت گرما مرا بجماً آبا فرستادند از بس حرارت آفتاب بیدمن بیکار شد اما از برکت خدمت خانقاہ معلی چندان خادمان
بر رو من گرد آمدند کہ نوبت خدمت بہیچکی نمیرسد و دیدۂ دل من بنور معرفت بینا گشت و چشم سر از التفات
ماسوای غنی گردید و مراقبہ علی الدوام حاصل ست و نقوش غیر را کہ از راہ نظر بدل میرسد در آئینہ باطن من راہ نیست
فالحمد للہ علی نوالہ والصلوۃ والسلام علی رسولہ وآلہ ایشان در اوائل ارادت طریقہ شریفہ دیدہ اند کہ شہریست
عظیم از برکات و انوار ولایت معمور در ہر محلہ اش گروہی از اولیاء اقامت دارند یکبار در ان شہر شہرت یافت
کہ جمع غفیری از مقربان بارگاہ می آیند ساکنان شہر باستقبال و نظارہ شوکت و عظمت آن عزیزان برآمدہ در
انتظار آنہا استغراقی یافتند ایشان پرسیدند اینہا کیستند کسی گفت اللہ تعالی درینوقت اظہار کمالات جدیدہ فرمودہ
این اکابر را براہ اجتباء از راہ واصلان حضرت ذات نمودہ است و سر حلقہ اینہا شیخ احمد سرہندی بلقب مجدد

الف ثانی ست بجهت مشاهدهٔ برکات این بزرگواران برآمده ایم پس ایشان را رسوخ عقیده با ینطریقه قوی شد گرویده و بجهد تمام در راه سلوک اینطریقه درآمده سرآمد مقربان بارگاه الهی شدند حضرت ایشان می‌فرمودند که بر ایشان صفت تواضع فروتنی غالب بود اگر یکی از اصحاب باعث رنجش خاطر شخصی میگشت ایشان خود پیش آن شخص معذرت میفرمودند که این تقصیر از فقیر صدور یافته مرا ببخشید بلکه سر مبارک بپای او می نهادند رحمة الله علیه نواب خان فیروز جنگ که مرید ایشان بود بخدمت ایشان عرض نمود که سید حسن مولنا رحمة الله علیه هر گرا میخواستند بشرف زیارت مصطفی صلی الله علیه وسلم مشرف نمی ساختند ایشان فرمودند ما هر گرا خواهیم دو بار بشرف زیارت آنحضرت صلی الله علیه وسلم در یابد شما امشب فاتحه خوانده متوجه بروحانیت مبارک بخواب روید روی همچنان کرد و بزیارت مشرف گشت صد روپیه هدیه مقرر کرده بار دیگر فاتحه خوانده بخواب رفت باز باین سعادت امتیاز یافت صد روپیه دیگر هدیه مقرر نموده بوقت صبح بخدمت ایشان حاضر شد صد روپیه پیش آورد که الحمد لله بتوجه شریف باین دولت سرفرازی یافتم ایشان بنور فراست دریافته فرمودند آن صد دوم کجاست وی مضطر شده آنرا پیش گذرانید حضرت ایشان میفرمودند که ایشان در علم ظاهر مهارتی نداشتند و در صحبت ایشان از کشف و قعات مذکوری نبود محض از کثرت خدمت خانقاه پیر خود قبول دلها یافته بودند اما نسبت باطنی عالی و قوی داشتند در خانقاه ایشان گربه بود کلان بتصرف ایشان بحال گنجشکان مهربان دهن خود میکشاد و دران دانهای گندم می انداختند گنجشکان از هر طرف آمده دانها در دهنش میچیدند و باوی بازیها می نمودند با فاضهٔ ایشان مردم بسیار بمقامات قرب رسیده اند وفات ایشان یازدهم شوال سنه هزار و صد و پنجاه و دو هجری شیخ صبغة الله از خلفاء ایشان پیری بود نورانی بنده او را زیارت کرده ام رحمة الله علیه

شیخ الشیوخ محمد عابد رحمة الله علیه

از اعاظم خلفاء حضرت شیخ عبد الاحد در خلفاء اکابر سهرند بعلم و عمل و ورع و تقوی شانی عظیم داشتند در نسبت بحضرت صدیق اکبر رضی الله عنه میرسند کثیر العبادت کثیر الذکر بودند در تهجد سورهٔ یس شصت بار میخواندند و بعد هر دوگانه بذکر و مراقبه می پرداختند از نصف شب تا سحر در عبادت خدا و یاد مولی اشتغال داشتند در مرض موت که تا شش ماه ایشان را بیماری اسهال بود سورهٔ یس سی و پنج بار در تهجد میخواندند بست هزار بار ذکر کلمهٔ طیبه

و هزار بار نفی و اثبات بحبس نفس و تلاوت کلام الله و درود وظیفه داشتند یکبار حاکم بلده سهرند مواشی بغارت
آورده بود و ایشان تا بیست سال ترک گوشت وغیره فرموده بودند هرگاه بدهلی می آمدند در راه بجز زاد سهلی روی
که از وجه حلال با خود میگرفتند چیزی دیگر نمیخوردند در هر امر رعایت عمل بعزیمت مینمودند ایشان را قبول تام و حرمت
خاص و عام پیدا شد و آستانه و خانقاه مأوی اهل الله گشته قریب دو صد کس از علما و صلحا در حلقهٔ ایشان
می نشستند و جماعهٔ بسیار از طالبان بتوجهات ایشان بنهایات مقامات احمدیه رسیدند و ارباب فنا و بقا که در صحبت
مبارک باستغراق و بیخودی و واردات ولایت و تهذیب اخلاق فائز شده اند افزون از شمارند بعد درس حدیث و
فقه متوجه قبله مراقب می نشستند و هر که بخدمت شریف میرسید القا ذکر و انوار جمعیت در باطن او میفرمودند
روز جمعه که اجتماع مردم بسیار میشد هر که در نظر ایشان می آمد بتوجه موجه دلش را ذاکر می نمودند کسی از ایشان پرسید
که این مردم هرگز ذکر قلبی نمیدانند و در حرکت طبیعی قلبی و حرکت ذکر امتیاز نمیکنند فرمودند کار بخدمت بمعلوم کردن
کسی کاری نیست در قبر خود اثر و قدر ذکر خواهند دانست که از برکت نور ذکر قلبی ایمان بسلامت میماند انوار طریقه
احمدیه با فاضات ایشان شیوعی پیدا نمود و نسبت شریفه این خاندان رواجی یافت لهذا لقب ایشان در عالم غیب القایم
بخزائن الله بود روزی در مسجدی تشریف آوردند آنجا شخصی جمعی از مریدان خود داشت و مردم را مرید میگرفت
اما باطنش از نور نسبت مع الله که در صوفیه علیه معروفست خالی بود و نزد مشائخ کبار بغیر فنای قلب و واردات
ولایت و تهذیب اخلاق مرید گرفتن حرام ست ایشان را بحال او شفقتی آمد و تا دیری متوجه حالش گردیده او را بمرتبه
ولایت قلبی رسانیدند از حضرت ایشان ما که در خدمت مبارک حاضر بودند از روی الطاف تصدیق احوال او
خواستند معروض داشتند که بمجرد توجه شریف دلش ذاکر شد و لطیفه اش نور الهی بهم رسانیده بسوی اصل خود
مثل هوای آشیان پروازی نمود و در قلب کثیر اضمحلالی یافته متوجه بسیر عالم امر گردیده بتجلی افعالی رسیده
فنا حاصل نمود و قابلیت اجازت طریقه پیدا کرد فرمودند دید شما صحیح ست ما را نیز همین احوال او معلوم شد روزی
در مقبره میگذشتند کی متوجه حال اموات مراقب ایستاده فرمودند این بیچارها درخواست فیضی مینمایند و
بحال آنها توجهات نمودند فقیر شنیده ام از زبان مبارک مرشد خود قدس سره میفرمودند در ان وقت حاضر
بودم در ان وقت ظهور حقیقت محمدی [illegible] صلی الله علیه وسلم بتوجهات آنحضرت تمام مقبره مشمول انوار و برکات
آن مقام عالی گردید ایشان بزیارت حرمین شریفین [illegible] کمالات صلی الله علیه وسلم

سرافراز گردیده میسر مودند حرقت و سوز سینه من که ازلی با نهای درد طلب بود هیچ گاه کم نمیشد بعنایت
مصطفوی تسکین یافت و آنچه مقصود بود حاصل شد طالبان بسیار در آنجا استفاضه از صحبت ایشان نمودند
شخصی در مدینه منوره ریاضت و مجاهده و نوافل عبادات بسیار میکرد از جناب سرور عالم صلی الله علیه
وسلم مامور گردید که بخدمت ایشان استفاضه نماید ایشان او را ازین مجاهدات منع کردند و بتوسط در عبادت
امر فرمودند وی چون خوگر به ریاضت شاقه بود و بگفته ایشان عمل نکرد آنحضرت صلی الله علیه وسلم باز او را امر
بمتابعت و التزام صحبت ایشان نمودند پس بخدمت ایشان استفاده نمود و بحسن تربیت ایشان بمقامات
عالیه رسید وفات ایشان در سنه هزار و صد و شصت هجری شهر دهم رمضان المبارک ست خلفای ایشان
بسیار اند از انجمله خواجه موسی خان مخدوم اعظمی ده بیدی متورع و متقی صاحب کشف مقامات و تصرفات
در ولایت ماوراء النهر بارشاد و هدایت طالبان خدا یگانه روزگار بودند دوازده خلیفه مرسل داشتند روزی
یکی را از درویشان خود گفتند چیست که در باطن تو کدورت معلوم میشود مگر لقمه شبه خوردی گفت نی بجز طعام
خانقاه چیزی نخورده ام آخر اعتراف نمود که در خانه صباغی طعامی نیاز حضرت غوث الثقلین رضی الله
تعالی عنه خورده ام او را زجر کردند که من نگفته ام طعام هر کس نباید خورد و مرزا مظفر رحمة الله علیه تسخیر اوقات
و قوت نسبت باطنی و وفور حالات و واردات بی نظیر بودند مستفیدان ایشان را دیده ام آنچه ضروری ارباب
انتظار است در ولها داشتند یکی را از اصحاب ایشان بعد وفات ایشان قبضی قوی رو نمود و تا دو سال
انبساطی نیافت آخر بر مزار شریف ایشان رفت همینکه نظرش بر خاک پاک ایشان افتاد احوالش تازه شد و
نسبت خود را بحال یافت و محمد میر رحمة الله علیه بعلو نسبت باطن و خمول و انزوا و هدایت طالبان ممتاز بودند
از زبانی صالحی شنیده ام که میگفت بیست کس در صحبت ایشان بمرتبه ولایت و فنا و بقا رسیده اند جمعی بخدمت
ایشان ارادت داشتند عرض نمودند هر قدر خرچ صرف روزگار شده باشد بنده حاضر نماید قبول نکردند مبادا
مال بیگانه باشد شاه عبد الحفیظ و صوفی عبد الرحمن و میر بهادر و درویش محمد و محمد حسن و دیگر اعزه رحمة الله علیهم
بمقامات قرب الهی امتیاز داشتند و بهدایت طالبان حق می پرداختند فقیر بعضی را ازین عزیزان زیارت
کرده ام دختر شیخ محمد میر رحمة الله علیها از ولیات عصر خود بمزید قرب و عنایت رسول خدا صلی الله
علیه وسلم اختصاص [illegible] واقعات [illegible] احوال [illegible] بحضور عرض نمود

جواب حاصل میکرد و تبرکات موی شریف بطالبان میداد یکی از بزرگان که در نور ولایت و نبوت بکشف صحیح
و وجدان صریح امتیاز میکرد میگفت خانهٔ آن صالحه از انوار مصطفی ممتلی بود صلی الله علیه وسلم و بیرا از غلبهٔ
محبت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم فقر و بی سامانی پیش آمد چنانچه در حدیث شریف آمده اَلْفَقْرُ اَسْرَعُ
اِلٰی مَنْ یُّحِبُّنِیْ مِنَ السَّیْلِ اِلٰی مُنْتَهَاهُ کتاب شدت بلای فقر نیاورده خواست که بهلاک فغان
رود آنحضرت صلی الله علیه وسلم او را منع فرمودند و بصبر بر فقر و فاقه امر نمودند که صبر موجب قرب و معیت الهی
سبحانه اِنَّ اللّٰهَ مَعَ الصَّابِرِیْنَ ۝

فصل در بیان نسب شریف و ولادت باسعادت حضرت ایشان رحمة الله علیه

مظهر انوار الهی مصدر آثار حضور و آگاهی قیم طریقهٔ احمدیه محیی سنن نبویه فرید العصر والدوران شمس الدین حبیب الله
حضرت مرزا جانجانان رضی الله تعالی عنه از سادات علوی اند نسب شریف ایشان به بست و هشت واسطه
بتوسط محمد بن حنفیه به امیر المومنین علی مرتضی کرم الله وجهه میرسد آبا کرام ایشان امرا عظام بودند و قرابت
بسلاطین تیموریه دارند باوصاف حمیده و خصال پسندیده موصوف بودند و بمروت و عدالت و شجاعت
و سخاوت و کمال دینداری معروف امیر عبد السبحان که بدو واسطه نواسهٔ اکبر بادشاه میشوند جد آنحضرت اند
باوجود جاه و شوکت ظاهری در طریقه چشتیه حالات نیک داشتند سحرخیز و از دیدهٔ محبت اشکریز بودند مردم
را مرید میکردند و متوسلان ایشان همه ذاکر و تهجدگذار بودند جدهٔ شریفهٔ آنحضرت دختر اسد خان وزیر در
اوصاف کاملہ بی نظیر بود و بیمن صحبت ایشان مذهب اهل سنت و جماعت گزیده از واردات الهیه حظی
وافر داشت و تسبیح جمادات می شنید و مثل شوهر خود در ذوق و شوق سرشار محبت خدا بود از علم ظاهر
نیز بهره داشت درس مثنوی حضرت مولوی روم میگفت رحمة الله علیها والد ماجد حضرت ایشان مرزا
جان ترک جاه و دولت و منصب پادشاهی کرده سلطنت فقر و قناعت اختیار کردند و اسباب جاه و حشم خود
را در راه مولی بر فقرا قسمت فرموده بست و پنجهزار روپیه بجهت نکاح صبیهٔ خود داشته بودند شنیدند که یکی از دوستان
ایشان را حاجت صعب پیش آمده آن زر تمام بوی عطا فرمودند در کمالات انسانی و اخلاق رحمانی یگانهٔ روزگار
بودند وفا و حیا و شکر و صبر سجیهٔ رضیهٔ ایشان بود و یکبار دختر که در خانهٔ خود نشانده بود کنیزی گفت شما

بدعوی توکل درخت کدو می نشانید مبادا در دل بگذرد که در فاقه برگ و بر این درخت خواهیم خورد و اعتماد بر همه
اسباب پیدا شود ایشان سخن وی را از تعلیم الهی دانسته آن درخت را از بیخ برآوردند و عزلت و انزوا گزیده
و شرف وجهانی دریافته خدا دیده طریقهٔ قادریه از حضرت شاه عبدالرحمن قادری رحمة الله علیه که بجذبات
قویه و تصرفات جلیه شهرت داشتند گرفتند و بیمن صحبت ایشان بحالات علیه فائز شده اوقات بذکر و طاعت
و تلاوت معمور داشتند یکبار پیر ایشان میوهٔ انبه تناول نمودند ترش بود شیره اش را با آب دهن مبارک خود
بر زمین انداختند ایشان از کمال رسوخ عقیدت ترک نزاکت و سیر زائی نموده آن شیرهٔ بخاک آمیخته را بزبان خود
از زمین برداشته فرو بردند از برکت این عمل و خاکساری ایشان را کیفیتی خوب طاری شد رحمة الله علیهما ولادت
باسعادت حضرت ایشان در سنه هزار و صد و یازده یا سیزده هجری یازدهم رمضان المبارک است وقت
فجر روز جمعه بود که آن آفتاب عالمتاب از مطلع ولادت طلوع فرموده جهان را منور گردانید و طلوع شمس الملة
والدین متولد صاحب شرع تاریخ ولادت آمد زائچه طالع ایشان از زائچه رسول الله صلی الله علیه وسلم دو جا
اختلاف داشت باقی همه موافق بود لهذا آثار رشد و هدایت از ناصیه حال ایشان ظهور داشت و انوار فهم و
ذکا از جبین مبین مید رخشید ارباب فراست از مشاهدهٔ علو فطرت ایشان میگفتند که ایشان سرآمد اهل کمال میشوند
و از خردمندان دیده در سبقت می برند والد ماجد ایشان در تعلیم و تربیت اهتمام نمودند و باوجود صغر سن
ایشان را بجهت کسب کمالات بتقسیم اوقات تاکید فرمودند که وقت عزیز و عمر شریف بدل ندارد بیجا صرف نشود و
آداب پادشاهی و فنون سپاه گری و صنائع هنروری ایشان را تعلیم نمودند میگفتند اگر شما امیر شوید قدر ارباب هنر خواهید شناخت
خواهید شناخت و اگر چنانچه دل ما میخواهد فقر و ترک اختیار کنید حاجت باهل پیشه و هنر نخواهد افتاد پس ایشان
را در هر فن مهارتی پیدا شد هنروران هر پیشه داد هنر خود از ایشان میخواستند و هر که با ایشان ملاقات مینمود باستادی
ایشان در فن خود اقرار میکرد زبانی یکی از ثقات شنیدم که ایشان تقطیع سراویل به پنجاه طرز می آمد حضرت
ایشان میفرمودند که استعمال اسلحه بمرتبه کمال رسانیده بودیم اگر بیست کس شمشیرها کشیده بر ما حمله آرند و در دست
ما یک چوب عصا باشد یک کس هم زخمی ما نتواند رسانید یکبار شخصی در وقت انصراف سلام از نماز مغرب در
تاریکی ابر خنجری برما زد و برق درخشید در لمعان برق حربه از دست او گرفتیم باز بدست او دادیم وی باز حمله آورد
باز گرفته باز دادیم همچنین هفت بار اتفاق افتاد آخر معذرت آورد و بپای ما سر نهاد و یکبار فیل مست در راهی می آمد

وما بر اسپ سوار از مقابل رسیدیم فیلبان فریاد برآورد که دور شو کناره گیر دل نخواست از مقابلهٔ حیوانی بیجگر برگشتن
فیل بغضب تمام ما را در خرطوم پیچیده بر داشت خنجر از میان برکشیده بر خرطومش زدیم فریاد برآورده ما را دور انداخت
بفضل الهی سلامت ماندیم یکبار چهار با شتر انطاکی پیش آمد در شدت حرب که کار به تیر و نیزه رسیده بود سرداری که نیل
در زیب ما بود گمان خوف بر ما برد دران وقت غزلی موزون نمودیم موجب تعجب او شد طفل نه ساله بودیم که حضرت ابراهیم
را علیه السلام در خواب دیدیم عنایت بسیار بحال ما مصروف داشتند و در آن وقت هرگاه ذکر حضرت صدیق اکبر رضی الله
عنه در میان می آمد صورت مبارک ایشان حاضر میشد بارها ایشان را بچشم سر دیده ایم و التفاتها بحال خود یافته میفرمودند
روزی شخصی در حضور والد ما ذکر کرد که قدمای صوفیه بوحدت وجود قائل اند و حضرت مجدد رضی الله عنه بخلاف ایشان وحدت
شهود را ترجیح میدهند درین کوارت دیدیم که نوری مثل نور خورشید درخشید و حضرت مجدد دران انوار ظهور فرموده مرا
اشاره بر خاستن ازانجا نمودند این واقعه بخدمت والد خود گفتیم فرمودند غالب ست که شما را از طریقهٔ ایشان فائده حاصل
شود میفرمودند الله تعالی طبیعت مرا در نهایت اعتدال آفریده است و در طینت من رغبت اتباع سنت نبوی صلی الله
علیه وسلم ودیعت نهاده خورد سال بودیم که همراه والده خود بزیارت پیر ایشان حضرت شاه عبد الرحمن رحمة الله علیه
از ایشان تاثیرات و کرامات ظاهر میشد اما در نماز مساهله می نمودند ازین جهت دل من از ایشان نفرتی داشت که تارک
سنت مصطفی صلی الله علیه وسلم قابل اقتدا نیست می ترسیدم که والده من تکلیف بیعت ایشان نکند روزی پرسیدم
که حضرت عبد الرحمن چرا در نماز مساهله میفرمایند فرمودند بر ایشان سکر غالب ست معذور اند عرض نمودم در ادای
نماز سکر غالب میشود و در دیگر امور هشیار میشوند ایشان بشگفته فرمودند که خدای تعالی شما را فهم داده که برای آن داده است
که بر پیر اعتراض نمایید اما این سخن موجب امتناع ایشان از آنچه اندیشیده بود گردید میفرمودند شور عشق و محبت خمیر
مایهٔ طینت منست و خاطر را از آغاز صبا میل تمام بمظاهر جمیله ثابت مرا یاد است که طفل شش ماهه در آغوش مرضعه بودم
زنی جمیله مرا در کنار گرفت جلوهٔ جمالش دل مرا از جا برد و خاطر را با وی وابستگی پیدا شد و طلب دیدار او قرار بنگرفت در
فراقش گریه ها می کردم پنجساله بودم که آوازهٔ عاشقی من بر زبانها افتاد و در مردم مشهور گشت که این پسر مزاج عاشقانه
میدارد میفرمودند که جاذبهٔ محبت من آنقدر رسا بود که عوارض جسمانی شاهدان بر طبیعت من ظاهر میشد یکبار جوانی که
منظور النظرم بود تپ کرد مرا نیز تپ عارض شد وی دوا خورد و اثر دوا در من پیدا آمد میفرمودند نیم شبی مهتاب بود
و در خانه بند ناگهان آن جوان در انجا ظاهر شده گلها از درخت یاسمن چیده بر سر من نهاد و غائب گشت گلها

بر سر سر یار روز بر جا بود میفرمودند هر که چشم و روی خود بر زمین خاکساری عشق نسوده باشد لذت شوق سجده که ساجد
موافق حدیث بر قدم خدا میناید چه دانند بعضی تجلیات الهیه لربای چشم و بعضی گیرای کمند طره می نماید تجلیات
را ذوق و تاثیر جلوه عارض و خال جدا جدا بوجدان محبت رسا دریافت مشهود خواجه حافظ شیرازی و شیخ
فخرالدین عراقی و شیخ اوحد کرمانی رحمة الله علیهم آنچه در اشعار اصطلاحات مقرر نموده اشاره بتجلیات کرده اند دست
ست هر جا دلبری حسن بیتابی عشق پرداخته جذبه جمال شاهد حقیقی ست که پرتو بر آن انداخته من قول انه رحمة الله علیه
جلوه صفت ست اگر دیده بینائی هست + این جهان آئینه آئینه سیمائی هست + مهر و مه ارض و سما آئینه شکل نهم
میتوان یافت که در پرده خود آرائی هست + در بیناب عارف جامی رحمة الله علیه میفرماید ۵ هر دم خیمه زد اقلیم
تقدس + تجلی کرد بر آفاق و انفس + ازان لمعی فروغی بر گل افتاد + ز گل شوری بجان بلبل افتاد + رخ خود شمع
زان آتش برافروخت + بهر کاشانه صد پروانه را سوخت + عشق مجازی برای گرمی دلها و افسرده آتش الهی
بشرطیکه فیمابین ملاقات نشود تا آب وصال حرارت دل را سرد نماید ازاینجا گفته اند هر گرا عشق شورانگیز نسبت طریقه
برده حرام میفرمودند الحسن حسن ما حسنه الشرع والقبیح ما قبحه الشرع اگرچه در راه ورع و تقوی نور و صفا ست
اما در طریق محبت از سوز و گداز ذوقها ست و در حدیث شریف آمده که مغیث نام شخصی بر بریره کنیز حضرت عائشه
صدیقه رضی الله تعالی عنها عاشق بود و هرگاه بریره در بازار برآمدی دنبالش گرفتی اشک از دیده ریختی آه برآه
شکستی ریش او را ز آب اشک تر گشتی رحمة للعالمین را صلی الله علیه وسلم بروی رحم آمد سفارش او پیش بریره فرمودند
که با وی مناکحت کند گفت یا رسول الله اگر وحی درین امر نزول یافته مرا قبول ست والا من مختارم که من از دیدن او
بیزارم پس بسی برآمد که مغیث بدرد عشق درگذشت پس گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم من عشق وکتم وعف
ثم مات مات شهیدا رواه الدارمی از نوادر تاثیرات محبت میفرمودند عاشقی تاب آتش هجر نیاورده خود را
در آب دریا غرق ساخت معشوقش خبر مرگش شنیده خود را در ماتم او نیز در دریا انداخت بجستجوی تمام هر دو را
برآوردند از اتحاد جذب محبت دست در آغوش یکدیگر داشتند ۵ بسیار دیده ام که یکی را دو کرده تیغ + شمشیر عشق
بین که دو کس را یکی کند + میفرمودند عاشق بیتابی طاقت پیش قاتب نیاورده از دیوانگیها سودا انچه است که زخم
بسیار تن رساند کسی گفت تقصیرش چیست تقصیر دل هرزه گرد نست سینه خود شگافته دل برآورده زخمهای خنجر پاره
پاره کرد میفرمودند عاشقی یار خود را از رفتن در بزم اغیار منع کرد از غرور حسن سخنش بخاطر نیاورد جائیکه هیچ ست

بریره اختیار داده او قبول نه نمود ۱۲ منه

۳ ترجمه یعنی کسی که عاشق شد و پاکدامنی نمود و عفت ورزید پس بمرد ثواب شهید یابد روایت کرد این حدیث را دارمی ۱۲ ۱۲

برفت عاشق بیچاره تا دیری از غیرت سر بگریبان غم داشت آتش غیرت جان ناتوانش را بسوخت دیدند مرده بود
معشوقش را خبر شد از حسرت سر بجیب ندامت فرو برد ساعتی نگذشته بود که جانش بدنبال جان یارش شتافت هر دو
را نزدیک بهم دفن کردند ؎ دوزخم سوز داگر جنت هوس باشد مرا ٭ یک وجب جا از سر کویتو بس باشد مرا ٭ میفرمودند
طاوسی بر زن جمیله عاشق بود گرد سرش میگشت و رقصها می نمود در افواه ملامت گران افتاد که معشوقه جانور است
زن را طعنه مردم غیرت آمد طاوس را طلبید طاوس رقص کنان نزدیکش رفت گفت چشم خود سوی من کن طاوس که
عاشق جانباز بود چشم خود بسوی وی نهاد میل گرم در چشمش کرد گفت چشم دیگر پیش من نه طاوس که اختیار بدست
بیتابی عشق داشت چشم دیگر پیش گذاشت زن بی رحم میل گرم درین چشم هم کشید طاوس تا دیری بر خاک طپیده گوهر جان
در قدم یار نثار نمود زن نیز در حسرت چنین ستم پس از چند روز درگذشت میفرمودند جوانی بیرحم یکی را از جفت فاخته
شکار کرد فاخته دوم تاب تنهائی نیاورده خواست خود را هلاک سازد خس و خاشاک چیده بر بیهای او فراهم آورده و
انگری سوزان بمنقار برداشته بران خاشاک نهاد و دیری چند بر آتش زده خود را فرا سوختن داد و گفت ؎ مرا
چون خلیل آتشی در دست ٭ که پندارم این شعله برمن گل ست ٭ میفرمودند در موسم بهار گلی از قفس بلبلی آویختند
بلبل سر بر برگ گل گذاشته نالهائی موزون آغاز کرد زمانی دراز فریادها می نمود ناگهان خاموش گردیده دیدند
مرده بود ؎ عجب از مرده نباشد بدر خیمه دوست ٭ عجب از زنده که چون جان بدر آورد سلیم ٭ گفت فقیر راقم
بسا سکیدوان راه محبت که در مذکورات محبت شعله افروز کانون محبت موده دلهای دوستان است جان داده اند و
دست از کونین افشانده و در مشاهده محبوب استغراق یافته اللّهم احینی فی حبك وامتنی فی حبك
واحشرنی فی حبك میفرمودند والد ماجد ما میگفتند که قدم شما بر ما مبارک شد که در سال تولد شما دست تعلقات
دنیا برداشتیم و دولت فقر و قناعت برگزیدیم پس ما را از برکت صحبت ایشان و طبیعت رغبت ترک و تجرید پیدا شد
و فقر بر غنا راجح گردید میفرمودند شانزده ساله بودیم که پدر ما ازین جهان انتقال نمودند وقت مرگ وصیت فرمودند
که اوقات بهمین قسم در کسب کمالات تقسیم خواهید داشت و عمر در اشغال لاطائل صرف نخواهید نمود پدر را بر سر زنده
انگارید که مقصود از وجود پدر تربیت و کسب هنر و کمال ست میفرمودند بهمین وصیت ایشان اوقات خود بر علم و
عمل و صحبت احباب تقسیم نموده ایم و از عمر و زندگانی بهره وافی برداشته میفرمودند بعد انتقال ایشان از دنیا
خیرخواهان باعث در حصول منصب موروثی بادشاهی گردیده ما را بملازمت فرخ سیر بادشاه بردند اتفاقا بادشا

اعارضهٔ زکام بود و در بارنه برآمد همان شب بخواب دیدیم که بزرگی از مزار خود برآمده کلاه خود بر سر ما نهادند همانا آن
بزرگ حضرت خواجه قطب الدین قدس سره بودند پس دل را هیچ رغبت بمنصب جاه نماند و شوق زیارت درویشان
استیلا یافت هر جا صاحب کمال میشنیدیم بزیارت وی میرفتیم بلیاقت صحبت دیدن شیخ کلیم الله چشتی رحمة الله علیه
که از مشایخ وقت بودند رفتیم درس حدیث میفرمودند در حدیث برآمد که وقت شب عفریتی از جن بر رسول خدا صلی الله
علیه وسلم حمله آورد میخواستند که بگیرند بملاحظهٔ دعای حضرت سلیمان علیه السلام بروی تصرفی نفرمودند در دل ما آمد
که شیخ تاویل حدیث چه خواهند فرمود ایشان فرمودند که ازین حدیث معلوم میشود که شیخ را باید که تصرف به
مرید بیگانه بی اذن پیر او نماید میفرمودند بزیارت شاه مظفر قادری رفتیم کسی از ایشان پرسید درین وقت ابدال
و اوتاد میباشند گفتند زمانه از دوستان خدا خالی نیست هر که زیارت ابدال میخواهد این جوان را ببیند هنوز طریقه
اختیار نکرده بودیم اما شیخ این سخن در حق ما بنور فراست فرموده باشند میفرمودند زیارت شاه غلام محمد موحد
کرده ام خانقاه ایشان از صبر و قناعت و زهد و توکل خانقاه حضرت جنید بود رحمة الله علیه میفرمودند بزیارت
میر هاشم جالیسری رسیده ایم میگفتند پیر ما پنجهزار ختم کلام الله میشودند میر هاشم را الهام شد که وقت مرگ شما
قریب شده مدفن شما خطهٔ کشمیر است لطی ارض در کشمیر رفته انتقال کردند رحمة الله علیه همچنین صحبت بسیاری
از بزرگان دریافته بنظر عنایت ایشان رسیده بودند

فصل در ذکر استفادهٔ حضرت ایشان از حضرت نور محمد بداونی رحمة الله علیه

میفرمودند هژده ساله بودیم که شخصی مذکور کمالات حضرت سید قدس سره نزد ما کرد بمجرد استماع اوصاف ایشان
دل بی اختیار مشتاق سعادت قدمبوس گردید پس شرف دیدار معرفت بار آنحضرت دریافتیم بزرگی یافتیم
متشرع متبع سنن مصطفی صلی الله علیه وسلم متخلق باخلاق خدا یگانهٔ انوار صحبت مبارک صفا بخش دل
و راحت افزای جان گردید دیده بیقین بینا گشت که شاهد مقصود اینجاست و طمانیت دل مرده رسانید که
شهود حق درینجا باید فرا فرمودند بچه کار آمده عرض نمودیم بجهت استفاده اگرچه عادت ایشان نبود که
بی استخاره تلقین طریقه فرمایند اما بتفضلات الهی بی توقف بجان بنده توجه فرمودند لطائف خمسه من بذکر اسم ذات
گویا گردید و این از خصائص ایشانست که بیک توجه شریفه لطائف خمسه جاری بذکر الهی میشود و سالک مورد

تجلی صفاتی میکرد و تاثیر توجه ایشان باطن را برنگی متاثر گردانید که خود را در آئینه بصورت و هیات شریف
ایشان یافتیم دل از محبت مفرط و عقیده راسخ بخدمت ایشان پیدا شد میفرمودند ایشان التفات بسیار بحال
مستفیدان میداشتند و اینها را بر زلات تنبیه می نمودند چنانچه روزی یکی از نامحرمان در راه نظر افتاده بود همین
که بحضور پرنور رسیدیم فرمودند از شما ظلمت زنا معلوم میشود شاید نگاه بر نامحرمی افتاده است درین اثنا توجهی
نمودند ظلمت آن نظر بیجا در باطن خود معاینه کردیم روزی در راه ملاقات شراب خواری شد فرمودند امروز در
باطن شما ظلمت شراب بنظر می آید شاید بشارب خمر دو چار شده باشد و نظر بر حال ما مصروف داشتند کدورت
شراب در خود عیان دیدیم فرمودند ملاقات فساق اینهمه نور باطن را مکدر میسازد معاذ الله که کسی ارتکاب معاصی
نماید همچنین انوار اعمالی که از اصحاب بظهور می آمد در باطن اینها مشاهده میشود میفرمودند اگر تهلیل خوانده میرفتیم میفرمودند که
امروز تکرار کلمه طیبه کرده اید و اگر درود خوانده بودیم میفرمودند امروز انوار درود از شما ظاهر میشود روزی فرمودند
در درود رعایت عدد ملحوظ نموده آید بنده عرض نمودم آری اما قید عدد چگونه دریافت میشود فرمودند انوار
مثل گل صد برگ متجزی بنظر می آید میفرمودند روزی بامر ایشان وای اهل السوء میگفتم فرمودند باریک
شد گفتم آری ایشان بدست مبارک خود احساس نموده گفتند هنوز باریک نشده سخن تحقیق باید تا حادث یکدست
نشود میفرمودند بهمین صحبت آنحضرت در اندک مدت حالات و کیفیات طریقه باطن را در گرفت جذبات متواتره در
رسیده دل را از محبت غیر تهی ساخت و انس بحضرت حق سبحانه ابتلا یافت هیچ کس الفتی نگذاشت از بیتابی های شوق
خواب و خور و آرام برهم شد و سر و پا برهنه در ویرانها میگشتیم و در شدت جوع اندکی برگ درختان خورده میشد
اکثر اوقات باستغراق مراقبه میگذشت و نگرانی و انتظار دل را بحقیقت الحقائق متوجه فرما میگشت حضور و
احسان بحسب اقتضای لطیفه قلب دست داد و مرتبه ان تعبد ربک کانک تراه موصوف حال گردید و محویت و فنا
و بقا و وصل و یافت مقصود که در ارباب قلب متعارفست حاصل شد و خواطر را در دل جولانی نماند سر توحید
انکشاف یافت و هر ذره و حجر بصورت محبوبی در نظر آمد گاهی وحدت در کثرت مشهود میشد و گاهی وهم غیریت از
پیش خیال مرتفع میگشت گریه نقد حال بود و آه و ناله بیتابی دل را می افزود گریه یا از خوف الهی و ندامت
ارتکاب مناهی می آید یا از سوز و گداز ذکر جهر رقت دل میفزاید یا از انعکاس کیفیات ارباب جذبه و حال اشکریز
میشود یا از حرارت و بیتابی مقام جذبه بگوهر اشک نقد وقت میگردد بیت بلبلی برگ گلی خوشرنگ در منقار داشت

واندران برگ و نوا خویش نالهای زار داشت * گفتمش در عین وصل این ناله و فریاد چیست * گفت ما را جلوهٔ معشوق در
این کار داشت * وصلی که لطیفهٔ قلب را باصلش میشود مقتضی بیتابی های شوق نیست باعث نظارهٔ جمال شاهدان
و استماع نغمات و گریه‌های ذوق بالجمله روزگاری در ذوق و شوق گذشت و سکر و مستی و بیهوشی ها از ما سر گذشت
تا آنکه سلطنت لطیفهٔ قلب باخر رسید و کار بلطیفهٔ دماغی افتاد و آتش شوق افسردگی یافت آه و ناله را مجالی نماند
و اطمینان و بیذوقی دست داد شکایت حال بخدمت ایشان بردیم از غایت تاسف فرمودند حالا آن کیفیات
کجا این بیمزگی ها مبارک باد درین مقام حالات دیگر فائض شد و جذبات و نگرانی و انتظار چنانچه لطیفهٔ قلب را
از خود میربود لطائف اربعه و لطیفهٔ نفس را حاصل گردید و فنای نفس و تهذیب اخلاق و استهلاک و اضمحلال و
زوال عین و اثر و فنای انا بهم رسید صفات و کمالات منسوب باصل یافته خود را عدم محض مشاهده کردیم
و علوم و معارف مناسب این مقام دست داد و در انوار نسبت وسعتی پیدا شده بدن را احاطه نمود و خطرات
که از لطیفهٔ دماغ بر قلب بران میشد آن نیز زائل گشت حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه تسلیک هر لطیفه جدا
جدا میفرمودند بعد تسلیک و تهذیب لطیفهٔ قلب و لطیفهٔ نفس مقرر داشته اند که در ضمن این هر دو لطیفه لطیفهٔ روح
و لطیفهٔ سر و لطیفهٔ خفی و لطیفهٔ اخفی نیز نور و صفا و باصل خود فنا و بقامی یابد میفرمودند تا چار سال بخدمت حضرت
سید قدس سره استفاده کردیم اجازت تعلیم طریقه و ترک خرقهٔ شریفه عنایت فرموده وصیت بملازمت عقیده
اهل سنت و جماعت و عمل باتباع سنت و اجتناب بدعت نمودند میفرمودند شاه گلشن خلیفهٔ حضرت شیخ عبدالاحد
رحمة الله علیهما از ما پرسیدند که پیر شما بشارت کدام مقام بشما فرموده اند و سیر و سلوک باطن تا کجا رسیده و آنچه
آنحضرت درباره بنده فرموده بودند و حالات و واردات آن مقام در خود می یافتیم ظاهر نمودیم ایشان بتعجب و
انکار گفتند که پیر شما دعوی های بلند مینمایند این نسبت در مقابر مشهوره هم یافت نیست فقیر شکایت پیش
حضرت سید بردم که شاه گلشن انکار آنحضرت مینمایند چنین میفرمایند فرمودند شما چرا بایشان بروید علم ایشان
علم خدا نیست که محیط هر چیز باشد یا پیغمبر نیستیم که انکار ما موجب کفر گردد دعوی ولایت نمیکنیم که انکار او فسق
کند لیکن ترک ملاقات شاه گلشن نموده شد که هر که با پیر تو بد باشد تو با او نیک سگ از تو بهتر است بعد
یکسال اتفاق ملاقات ایشان شد گفتند شما از ما ناخوش شدید که انکار پیر شما کردیم گفتیم آری فرمودند
الله تعالی کمال پیر شما بر ما ظاهر نمود روزی در بازار نشسته بودیم پالکی سواری رسید تمام بازار منور

اگر دیده کسی گفت پیر میرزا جانجانان اند ما در عقب ایشان رفته درون خانه در آمدم خانهٔ ایشان مثل خانهٔ مملو انوار وصفا یافتیم از هر حجره و در آنجا کیفیات الٰهیه میجوشید که در اکثر قبور اولیا دیده نمی شود فقیر رفته نزد حضرت سید عزیز نمودم که امروز شاه گلشن تعریف آنحضرت بسیار کردند چنانچه سخن انکار در ایشان تاثیری نکرده بود و کلمهٔ مدح و اقرار هرگز موجب انبساط نگشت که نفس قدسی ایشان از مدح و ذم مردم پاک بود رضا و تسلیم صفت ایشان بود میفرمودند بعد واقعهٔ ایشان اقتباس انوار مزار مقدس اختیار کردیم تا شش سال بزیارت میرفتیم و بتوجهات روحانی آنحضرت ترقیات در باطن خود یافته سلوک باطن از سیر صفات و شیونات و وصول آن در گذشت و معاملهٔ تجلیات اسم الباطن افتاد و تغیرات نمایان و احوال عجیبه در نسبت باطن مشاهده افتاد چنانچه علی کشمیری خلیفهٔ حضرت محمد صدیق رحمة الله علیهما در بارهٔ فقیر فرمودند که از ملازمت مزار حضرت سید نسبت شما رونقی دیگر و علوی پیدا نمود گفتیم فقیر نیز در حالات خود ترقی می یابم میفرمودند حضرت سید در واقعه فرمودند که کمالات الٰهی بی نهایت ست عمر متناهی خود در طلب صرف باید نمود و استفاده از قبور دستور نیست بیش بزرگی از احیا رفته تحصیل مقامات قرب باید نمود و بکرات درین باب امر شریف ایشان صادر شد پس فقیر حسب الامر بخدمت بزرگان وقت رجوع نمود

فصل در بیان استفادهٔ حضرت ایشان از حضرت حاجی محمد فضل رحمة الله علیه

میفرمودند بخدمت شاه گلشن رحمة الله علیه اظهار طلب نمودیم فرمودند شما را شیخ روزگار شدن ست فقیر چندان مقید آداب طریقه نیست گاهی سماع میشنیدند و گاهی نماز بی جماعت میکردند جای دیگر روید پس نزد حضرت محمد زبیر نبیره و خلیفهٔ حضرت حجة الله نقشبند رحمة الله علیهما رفتیم التفات بسیار بحال فقیر فرمودند لیکن زندخود گفتند که ملاقات اینچنین عزیزان که با داب ظاهر و انوار باطن آراسته اند لازم باید گرفت بنده قدمبوس ایشان نمودم فرمودند شما از مائید در طریقه صحبت شرط ست و مکان اقامت شما و رهبر روز نتوانید رسید نسبتی که از حضرت بشما رسیده جمیل ست و بسیار بمحافظت آن پردازند کفایت میکند پس بخدمت حضرت حاجی محمد افضل التماس توجهات نمودیم فرمودند شما علی البصیرت سلوک کرده آید و کشف مقامات دارید و ما را چندان کشف و علم مقامات نیست استفاده باحسن وجوه نتواند شد حضرت ایشان میفرمودند اگرچه از ان حضرت در ظاهر استفاده کرده نشد لیکن در ضمن سبق حدیث فیوض از باطن شریف ایشان فائض میشد و در عرض نسبت قوت بهم میرسید

ایشان را در ذکر حدیث و در نسبت رسول خدا صلی الله علیه وسلم استغراقی دست میداد و انوار و برکات بسیار
ظاهر میشد گویا در معنی صحبت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم حاصل میشد و درین اثنا توجه و التفات نبوی صلی الله
علیه وسلم مشهود میگشت و نسبت کمالات نبوت در غایت وسعت و کثرت انوار جلوه گری گردید و معنی حدیث
شریف اَلْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ واضح میشد ایشان شیخ الحدیث اند از روی صحبت پیر
فقیر اند فواید بسیار در ظاهر و باطن تا بست سال از خدمت ایشان حاصل نموده ایم بعد از واقعه حضرت محمد زبیر که قطب
ارشاد بودند شیخ محمد اعظم خلیفه حضرت حاجی صاحب گفتند که مرتبه قطبیت من انتقال یافته و نهر ارشاد که در سلسله
حضرت محمد زبیر جاری بود در باطن من سیلان نمود ایشان فهم موفور دارند روش چین آن مرتبه بمرزا جانجانان عنایت کردند
در ینوقت مدار طریقه بذات ایشان است کثرت رجوع بخدمت ایشان دلیل این ماست نمی بینی که اصحاب ایشان بمقامات جمیله
رسیده اند و هر روز افاضه ایشان ترقیات میفرمودند روزی شخصی در حضور ایشان گفت در خوابی دیده ام که صحرائی ست
پر از آتش و کشن در درون آتش ست و رام چندر در کناره آن آتش شخصی در تعبیر آنخواب گفت که کشن و رام چندر از
کبرای کفار اند در آتش دوزخ معذب باشند فقیر گفتم این خواب را تعبیری دیگر ست بر شخصی معین از گذشتگان بی آنکه کفر
او از شرع ثابت شود حکم بکفر جائز نیست از احوال این هر دو کتاب و سنت ساکت ست بمقتضای آیه شریفه وَإِنْ
مِّنْ قَرْيَةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ ظاهر ست که درین جماعه نیز بشیری و نذیری گذشته باشند در ینصورت محتمل ست
که اینها ولی یا نبی باشند رامچندر که در ابتدای خلقت جن پیدا شده در انوقت عمرها دراز و قوتها بسیار بود و اهل آن زمانه را
بنسبت سلوکی تربیت میکرد و کشن آخرین بزرگان اینهاست و در انوقت نسبت بسابق عمرها کوتاه و قوتها ضعیف
گردیده پس اهل زمانه خود را بنسبت جذبی هدایت میکرد و کثرت غنا و سماع که از وی منقول ست دلیل ست بر ذوق
و شوق نسبت جذبیه پس حرارتهای نسبت عشق و محبت بصورت صحرای آتش نمودار شد کشن که مستغرق کیفیتهای
محبت بود در درون آتش ظاهر گردیده و رامچندر که راه سلوک داشت در کناره آن پدیدار شد والله اعلم حضرت
حاجی صاحب رحمة الله علیه بسیار پسندیدند و ازین تعبیر خوش شدند گفت فقیر راقم ابوصالح خان از خلفای
حضرت حاجی صاحب رحمة الله علیه بزمین منهار رفته بود حاجتی داشت که هفت روپیه سرانجام میشد شبی نماز
تهجد میکرد و شخصی بهیئت کشن که مشهور بیان کرده اند ظاهر شده تحیه سلام گفت و مبلغ پیش نهاد و می گفت باش
تا از نماز فارغ شوم بعد از ادای نماز پرسیدم که نام تو چیست گفت کشن و این هفت روپیه ضیافت ماست که

ورزمین باآمده ابد گفت من محمدیم و محمد مصطفی صلی اللہ علیہ وسلم پیغمبر با وسیلہ برآمد حاجات ما کافی ست ما ہدیہ یگانہ
نگیریم و ہمین بگریست کہ با وصف نبی آخرزمان و اخلاص اتباع او صلی اللہ علیہ وسلم شنیدہ بودیم زیادہ ازان مشاہدہ کردیم
حضرت ایشان میفرمودند کہ نسبت شریفہ ایشان در غایت بیرنگی و لطافت بود دست ادراک ارباب ولایت ازان
کوتاہی داشت روزی بخدمت ایشان حاضر شدم فرمودند امروز شخصی از اصحاب حضرت محمد زبیر نزد ما نشستہ بود
شخصی دیگر از اصحاب ایشان آمد ہردو مراقبہ نمودہ باہم گفتند کہ در باطن باو شما نسبت و کیفیات ان ظاہرست و
در باطن حضرت حاجی صاحب چندانکہ تعمق کردیم ہیچ ظاہر نشد بندہ عرض نمودم کہ حضرت شما از پیر حضرت
محمد زبیر و از حضرت شیخ عبد الاحد سالہا کسب نسبت باطنی نمودہ اید نسبت ہیئت علوی و لطافتی پیدا نمودہ
اہل نسبتہای سافلہ از مقامات عالیہ چہ دریابند بتحقیق معاملہ چہ و ارشاد این مردم گرمی ہای نسبت ذوق
و شوق معلوم توانند نمود و بیکار خانہ نسبت خاندان احمدیہ ورای طور متعارف صوفیہ ست و ظہور کمالات الہیہ
انحصار نیستی ست و از احاطۂ عقل مبرا کما ورد لا یحیطون بہ علما ازین تقریر بسیار اظہار انبساط فرمودند میفرمودند
بر خدمت ایشان فنا و نیستی غلبہ داشت زلات مردم بتاویل معقول نمودہ معذور میداشتند و بندہ این نصیحت
از ایشان گرفتہ فوائد بسیار ازان مشاہدہ نمودہ ام ❁

فصل در بیان استفادہ حضرت ایشان از حضرت حافظ سعد اللہ رحمۃ اللہ علیہ

میفرمودند بجناب حضرت حافظ سعد اللہ رحمۃ اللہ علیہ التماس تحصیل فیض طریقہ نمودیم امر باستخارہ کردند
در استخارہ فہو المراد برآمد پس التزام صحبت شریف کردہ خدمت کفش برداری ایشان اختیار نمودیم از برکت
خدمت فوائد بسیار حاصل شد ہر روز در انوار باطن ترقی می یافتیم و وسعت نسبت زیادہ میشد ایشان از ضعف
کبرسن کہ زیادہ از ہشتاد شدہ بود طاقت توجہ بحال طالبان نداشتند وقت صبح یک سیپارہ کلام اللہ
میخواندند و مستفیدان گرد ایشان حلقہ مینمودند و در استماع قرآن مجید بترقیات میرسیدند تا دوازدہ سال
استفاضۂ فیوض صحبت مبارک ایشان نمودہ ایم و عنایات بسیار بحال خود دیدہ احوال یاران خود از
فقیر می پرسیدند انچہ معروض میداشتم تصدیق آن میفرمودند و برای تربیت اصحاب خود بندہ را میگفتند
کہ مسائل شریعت و طریقت بآنہا تلقین نمائید روزی در خدمت ایشان مجمعی از صلحا بود و حضرت خواجہ محمد ناصر

ف۵ طریقۂ احمدیہ منسوب بشیخ احمد مجدد الف ثانی رحمۃ اللہ علیہ ۱۲

ف۶ مزار حافظ صاحب بیرون اجمیری دروازہ شاہجہان آباد عقب مدرسہ غازی الدین خان واقع است
+ + +
+

رحمة الله علیه نیز آمده بودند بجهت دریافت احوال نسبت بحال ایشان توجه فرمودند فقیر این شعر خواجه حافظ
رحمة الله علیه ه هر کس که دید روی تو بوسید چشم من ＊ کاری که کرد دیدهٔ ما بی نظر نکرد ＊ بر خواندم گفتند
نسبت ایشان در غایت لطافت و قوت جلوه فراست و انوار کمالات ایشان تا حدی [illegible]
حاجت بیان نیست میفرمودند ایشان یکبار فقیر را بجهت نگهبانی لشکر امیری که با ایشان ارادت داشت بهجوم
دشمنان میرفت فرستادند فقیر دعای حزب البحر برای حفاظت لشکر میخواندم و همت بر ظفر مبذول می نمودم و همت
و استمداد از باطن ایشان و پیران کبار رحمة الله علیهم مینمودم الحمدلله که لشکر محفوظ و منصور گشت و دشمنان از بیم
رو بفرار نهادند میفرمودند بعد استفاده فقیر از خدمت ایشان خلق بسیار با ایشان رجوع نمودند امرا و اغنیا بکثرت
تمام حاضر شدند نواب خان فیروز جنگ دست بیعت و ارادت بخدمت ایشان داد و هر روز بجهت کسب فیض جمعیت
در حلقه حاضر میشد در خانقاه ایشان درویشان بسیار جمع آمدند هر روز هشتاد کس از مطبخ ایشان وظیفه دار بودند
میفرمودند ایشان در کلمة الخیر و سفارش بسیار مصروف بودند در خانه امرا بجهت مهمات ارباب حاجت تشریف
می بردند میفرمودند ایشان کمال غیرت داشتند اگر کسی بی اجازت بزیارتگاهی میرفت در باطن وی [illegible]
تا عذر نمیکرد نسبت باطن درست نمیشد میفرمودند روزی فقیر در خدمت ایشان عرض نمود که [illegible]
ترقی بر توجه مرشد است در مدت سالها بنده را بغایت یک توجه سرافراز فرموده اند و همیشه از [illegible] حصول
این سعادت در خاطر میباشد ازین جرأت بسیار متغیر شدند و در باطن و ظاهر فقیر تغیری راه یافت تا [illegible]
کشیدم چون ایشان بعیادت آمدند صحت روی نمود و نسبت باطن بحال آمد میفرمودند چون ایشان از ضعف
پیری بحال طالبان نتوانستند پرداخت فقیر بخدمت شیخ الشیوخ حضرت محمد عابد قدس سره رجوع نمودم و
بخدمت ایشان نیز حاضر میشدم شیخ صبغة الله خلیفه ایشان این خبر بسمع ایشان رسانیدند ملالتی بخاطر عاطر راه یافت
فرمودند شما در اینجا چه قصور دیدید فیوض و برکات و تأثیرات دیدید که جای دیگر رجوع نمودید معروض داشتم که فقیر
سوای ذات خدا و نسبت علیا مقصودی ندارد و حصول آن موقوف بر توجهات علیه ست اینچنین بسبب ضعف
و ناتوانی جسمانی آنحضرت نمی توانند شد بخدمت یکی از برادران آنحضرت رجوع آورده ام و اخلاص بندگی راسخ
دارم اما ازین معروض رفع ملالت نشد بعد واقعهٔ ایشان که به مزار شریف حاضر میشدم ایشان را ناخوش
می یافتم و روی مبارک از من میگردانیدند بعد سالها شیخ صبغة الله بشارتی داد که ایشان در واقعه مرا فرمودند

ما از میرزا صاحب راضی هستیم آنچه ایشان اختیار کرده اند مرضی الهی ست فقیر سجدات شکر بجا آورده که رضای
اهل حقوق از اجله نعمای خداوندی ست سبحانه گفت فقیر راقم یحیی از اصحاب حضرت محمد زبیر بعد واقعه ایشان
بخدمت حضرت شیخ محمد عابد رحمة الله علیهما رجوع آورد روح ایشان را ناخوش یافت بلکه شمشیری بروی
کشیده دمی پناه بحضرت شیخ آورد ایشان گفتند اینقدر ناخوشی چرا است برای خدا یکی از خاندان شما رجوع
آورده است معذور باید داشت شخصی از اولاد شیخ جلال پانی پتی رحمة الله علیه طریقه از فقیر گرفته بود در
خواب دید که ایشان میفرمایند تو نقشبندی چرا شدی طریقه ما را گذاشتی این بحث ها مزاحی ست و الا بعض
مرشدان مستفیدان خود را پیش بزرگان فرستاده اند چنانچه حضرت ایشان با مر پیر خود بخدمت اکابر
استفاده نموده اند هر که نفع خود در خدمت بزرگی زیاده بیند باشتغال طریقه ورزیده جهدی نموده است
و آداب خدمت پیر خود بجا آورده هیچ مقصود نیافته یا بسبب بعد مسافت و دوری ضروری استفاده
متعذر گردیده ضرور است که بجای دیگر رجوع نماید تا از فیض الهی محروم نماند میفرمودند شبی بهشت را در
خواب دیدیم ناگاه جماعه انبیا علیهم السلام نمودار شدند و حضرت حافظ صاحب پیش آن اکابر میرفتند مرا
تعجب شد که جهت پیش رفتن ایشان چیست حضرت نوح علیه السلام فرمودند که نسب ایشان محمد رسول الله
صلی الله علیه وسلم پیشتر نشسته اند بزیارت آنجناب مقدس میروند صلی الله علیه وسلم *

فصل در بیان استفاده حضرت ایشان از حضرت شیخ محمد عابد رحمة الله علیه

میفرمودند ولایات ثلثه و کیفیات و علوم و واردات آن از حضرت سید قدس سره بفضل الهی حاصل شده و
کمالات ثلثه و حقائق سبعه و غیرها بتوجهات حضرت شیخ در عرصه هفت سال کسب کردیم بعد از آن بار دیگر از
ابتدا تا انتها در مدت یکسال سیر مرادی از جمیع مقامات گذرانیدند و در کیفیات و حالات هر مقام قوتی از دیگر بهم
رسید ذکر کیفیاتی که در مقامات عالیه مجددیه حاصل کرده میفرمودند ذوق و اشواق بظهور واردات توحید و ولایات
بود و در مقامات انتهای احوال و مواجید زائل شد و جوش و خروش عشق و محبت که از مقتضیات تجلیات صفات بود و در سطوع
تجلیات ذاتی اضمحلال یافت بجز افتقار و عبودیت هیچ حاصل نگشت و نسبت عینیت تا نجا با ربط ظلیت که [illegible]
بود ثابت نماند از غایت تنزه حضرت ذات و بیچون بیچگونه مسلوب گردید همه شعبه از غلبات سکر حال بود و [illegible] تعبیر

بندگی حاصل نسبت باللہ آب و قرب الارباب حقائق و معارف درینجا عقائد حقہ اسلام و شرائع و احکام
اندو بہ یقین و اتصال بیکیف و احوال بیرنگ و لطافت نسبت نقد وقت ست چنانچہ امام ربانی مجدد الف
ثانی رضی اللہ تعالی عنہ در مکتوبات خود بیان فرمودہ اند درین مقامات در ہر مرتبہ بیکیفی و بیرنگی دست دادہ و
فیوض کہ در مقامات سافلہ مثل باران بزرگ قطرہ بود درینجا بلطائف کشید و در آخر مثل شبنم گردید از نہایت بیرنگی
برکات توجہات آنحضرت بادراک کمتری آید بلکہ در آخر حالات در صحبت شریف ایشان یکگونہ صفای حاصل
میشد و ہیچ ذوقی و کیفیتی نماند از عدم دریافت کیفیات فقیر بجناب ایشان عرض نمودم فرمودند ازین راہ اندیشہ
بخاطر نباید آورد فیضان الہی متصل میرسد اگرچہ از غایت بیرنگی ادراک نیاید حوضی کہ از میزاب پر میشود تا وقتی ہست
کہ خالی ست آواز در آمد آب معلوم میشود چون لبریز میگردد و متصل میزاب میشود آب فرو می آید و شوری دران
نمی ماند میفرمودند بتوجہات ایشان در نسبت باطنی طولی و عرضی پیدا شد کہ نظر کشفی ازان کوتاہ ست قوتی
در سلوک مقامات طریقہ حاصل شد کہ اظہار آن شعر از عجب مباہات میفرمودند حضرت شیخ بحال بندہ
عنایات بسیار میفرمودند و در اصحاب ایشان کسی باین خصوصیت نبود فقیر را بضمنیت خود سرافراز فرمودہ بودند
و در فیوض و برکات خود شریک نمودہ روزی فرمودند اللہ تعالی دوش بعطای کمالات جدیدہ و فیوض
تازہ بر ما منت نہاد کہ کمالات سابقہ در جنب آنہمہ کمالات و واردات اعتباری ندارد بندہ عرض نمودم
اینقدر نسبت باقی بود کہ ظہور اینہمہ تفضلات الہیہ بر باطن شریف ایشان گردید و بندہ نیز بتوسل اتحاد و محبت
جناب مبارک در باطن خود احوال عجیبہ دریافت فرمودند راست گفتید شما ضمنی ما نمودہ اند ہر عطای و کرامتی
کہ ما را آن می نوازند شما نیز ازان بہرہ وافر و حظ کامل ازان حاصل ست میفرمودند اللہ تعالی ایشان را چند
کرامت ممتاز فرمودہ بود یکی ضمنیت کبری کہ مقامی ست بس عالی و مخصوص بحضرت صدیق اکبر رضی اللہ
تعالی عنہ چنانچہ این حدیث شریف مَا صُبَّ اللّٰہُ فِیْ صَدْرِیْ شَیْئًا اِلَّا صَبَبْتُہٗ فِیْ صَدْرِ اَبِیْ بَکْرٍ
مشعر این معنی ست دوم ہر کہ در جوار قبر ایشان مدفون شود تا آنجا کہ نظر کار کند مغفور گردد سوم ہر کہ ایشان را
بیند آمرزیدہ شود چہارم سیر ایشان را مرادی ساختند پنجم الہام فرمودند کہ درینوقت بر حلقہ ایشان تجلی ذاتی
فایض ست بندہ عرض نمود الحمد للہ کہ فقیر نیز درین حلقہ حاضر ست فرمودند سیر شما را نیز مرادی ساختند و بہ
حلقہ شما نیز تجلی ذاتی وارد ست شکر این موہبت بجا باید آورد میفرمودند بندہ بجہت اجازت خاندان قادری بخدمت

۵ ... ۱۲۱۳

ایشان عرض نمودند فرمودند شما را از اجازت خاندان قادری با اجازت این خاندان از جناب رسول الله علیه وسلم سرافراز مینمایم
و بجانب سرور عالم متوجه نشستند بنده نیز بامر ایشان مراقبه نمودم دیدم که حبیب خدا صلی الله علیه وسلم در بارگاه عالی
با اصحاب کرام و اولیای کرام رضی الله تعالی عنهم نشسته اند و حضرت غوث الثقلین در حضور پرنور ایستاده حضرت شیخ
بجناب مبارک عرض نمودند که میرزا جانجانان امیدوار اجازت خاندان قادریه اند فرمودند درین امر سید عبدالقادر
مختار اند پس ایشان اجابت التماس حضرت شیخ نموده بعطای تبرک خرقه اجازت بنده را امتیاز فرمودند و بنده در باطن خود
حالات و برکات نسبت شریفه قادریه احساس نموده و سینه از انوار آن نسبت لبریز گردید در نسبت نقشبندی اضمحلال در
[illegible] بسیار ست و در نسبت قادری و لمعان انوار بیشتر بودند حضرت شیخ فقیر را با اجازت طریقه قادریه طریقه چشتیه
[illegible] سرافراز فرمودند و از روح خواجه قطب الدین قدس سره باو نسبت چشتیه بما رسیده میفرمودند
[illegible] نسبت خاندان چشتیه ظهور مینماید سماع خوش می آید و سوز و گداز عشق و محبت که لازم نسبت آن اکابر ست باطن
را برنگ خود می آرد شبی فقیر راقم بعد عشا بخدمت ایشان حاضر شد خلوتی بود و در غایت کیفیات و حالات آنحضرت
[illegible] میشوند و گریه استیلا داشت بعد انقضا چنین حالت فرمودند درینوقت نسبت بزرگان چشتی ظهور داشت رحمة الله
علیهم [illegible] فرمودند بعد واقعه حضرت حافظ سعد الله رحمة الله علیه نواب خان فیروز جنگ آرزو نمود که بجهت استفاده
[illegible] حضرت شیخ حاضر شود بنده معروض بحضور ایشان گذارش نمود بسیار منغص شده فرمودند میخواهد که خانقاه
[illegible] حضرت حافظ سعد الله بی برکت شود قدم اهل دنیا منحوس ست و باعث بی برکتی باطن میگردد
[illegible] کسی در حضور ایشان گفت فلان دنیادار دولتمند کلان ست فرمودند اینها محتاجان اند دولت و
[illegible] سرمدی ارباب نسبت مع الله دارند اَلْغِنَا غِنَیَ النَّفْس حدیث شریف ست صلی الله علیه وسلم

فصل در بیان مقاماتی که دلالت بر علو شان و قدر ایشان از اهل زمان دارد رضی الله عنه

[illegible] مسائل محاوره فارسی وغیره از والد ماجد خود خوانده ایم و کلام الله از خدمت قاری عبدالرسول علم
[illegible] قرات [illegible] ایشان سند کرده ایم مختصر ست علم معقول و منقول از علمای الوقت تحصیل نموده بعد واقعه
[illegible] والد ماجد خود کتب مبسوطه در علوم از حضرت حاجی محمد افضل رحمة الله علیه تحصیل کرده ایم و علم حدیث و
[illegible] بخدمت ایشان باسناد رسانیده بعد فراغت از تحصیل علوم ایشان کلاه تبرک که تا پانزده سال در [illegible]

عمامهٔ ایشان می‌بود عنایت فرمودند تا آن کلاه شریف را وقت شب در آب گرم تر کردیم پگاه غساله آنرا که در
رنگ از شربت معصفر فلوس سیاه تر بود خوردیم از برکت آن غساله ذهنی رسا و طبعی باذکا پیدا شد که هیچ کتاب
مشکل مشکل نمی‌ماند بتهاون درس علم ظاهر بطالبان گفتیم آخر چون نسبت باطنی غلبه کرد شغل کتاب متروک گردید
میفرمودند در واقعه دیدیم که از غیب کسی گفت بار ارشاد کار ماست هدایت خلق و اشاعت طریقه بوجود شما وابسته است
هنگام در وقت افاده انوار نسبت باطنی صریح معلوم میشود که تائید و قوت درین امر از غیب میرسد وجود فقیر گویا در میان نیست
ـه دو دهان داریم گویا همچو نی یک دهان پنهانست در لبهای وی میفرمودند فقیر ابراهیمی المشرب بود علیه السلام
حضرت شیخ بتصرف باطنی بنده را محمدی المشرب ساختند علیه السلام میفرمودند در ایامی که ایشان بنده را بشارت حقیقت
محمدی دادند صلی الله علیه وسلم و فنای در انوار آن مقام عالی دست داد می‌بینم که سرور عالم صلی الله علیه وسلم در مقابله
فقیر نشسته‌اند باز می‌بینم که بجای بنده آنحضرت تشریف دارند و بجای حبیب خدا صلی الله علیه وسلم فقیر نشسته است
باز می‌بینم که در هر دو جا رسول خدا صلی الله علیه وسلم تشریف دارند باز می‌بینم که در هر دو جا فقیر نشسته است ازین فنا و بقا که در
حقیقة الحقایق علی صاحبها الصلوات والتسلیمات حضرت ایشان را حاصل شد علو شان ایشان دریاب میفرمودند روزی در
حضور حضرت شیخ حاضر بودم درباره فقیر فرمودند دو آفتاب مقابل یکدیگر نشسته‌اند که از غایت شعشعان انوار امتیاز یکی از
دیگری نتوان نمود اگر متوجه تربیت طالبان خدا می‌شوند عالمی را منور میسازند میفرمودند روزی از غایت تواضع زانو بوس
فقیر نموده فرمودند مثل ایشان در اصحاب من کسی نیست روزی فرمودند از نهایت محبت که شما را با خدا و رسول ثابت است
ترویج طریقه بتوجهات شما خواهد شد از جناب الهی لقب شما شمس الدین حبیب الله عطا شده میفرمودند حضرت شیخ تربیت بعضی
اصحاب خود حواله فقیر نمودند فقیر ایشان را بنهایات مقامات طریقه رسانیده بخدمت ایشان بردم فرمودند حالات و کیفیات
هر مقام که از شما کسب کرده‌اند صحیح است و موافق تحریر امام طریقه مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه فالحمد لله وسلمکم الله
میفرمودند از جمله نعمای الهی درباره فقیر آنست که بنده را بجناب مشایخ کرام خود رحمة الله علیهم خصوصاً حضرت سید و حضرت
شیخ محبت و رسوخ تمام عطا فرمود اگرچه بشرف زیارت رسول خدا صلی الله علیه وسلم نه دریافتم لیکن صد شکر که سعادت صحبت
اینچنین نایبان او صلی الله علیه وسلم حاصل شد و ثمرهٔ حیات خاطر خواه دست داد همچنین این اکابر از روی بنده نوازی تعظیم
واکرام فقیر زیاده از قدر بنده می‌نمودند روزی حضرت سید کفش بنده درست کرده نهادند فرمودند شما را بجناب
الهی قبول تمام است حضرت حاجی محمد افضل به تعظیم بنده راست می‌ایستادند که تعظیم کمالات نسبت شما میکنیم مکرر میفرمودند

کثر الله امثالکم حضرت حافظ سعد الله تکریم بنده بسیار می نمودند میفرمودند شما بجای قبله گاه ما هستید
میفرمودند یکبار زبانی یحیی از صاحبزاده که بسهرند میرفت عرض سلام نیاز بجناب حضرت مجدد رضی الله تعالی
عنه گفته فرستادیم گفت چون سلام شما بر مزار مبارک رسانیدیم حضرت مجدد سر خود تا بسینه از مزار بر داشته
بکمال انبساط و اشتیاق فرمودند که کدام مرزا دیوانه و شیفته ما علیک و علیه السلام و رحمة الله و برکاته من گاهی
بزیارت آنحضرت مشرف نشده بودم بواسطهٔ شما این سعادت حاصل شد و در تعظیم فقیر نسبت بسابق می افزود
که شما را بحضرت جد امجد ما قرب و منزلت بسیار است حضرت شاه ولی الله محدث رحمة الله علیه میفرمودند الله
تعالی مارا کشف صحیح کرامت نموده است که جمیع احوال روی زمین از ما پوشیده نیست و مثل خطوط کف دست
عیان است درین وقت مثل حضرت مرزا جانجانان در هیچ اقلیم و شهر نیست هر که را آرزوی سلوک مقامات
باشد بخدمت ایشان برود چنانچه حسب الامر ایشان اصحاب ایشان بخدمت آنحضرت برای استفاده رجوع
آوردند و ایشان در مکاتیب شریفه خود در القاب آنحضرت چنین مینوشتند شیخ المسلمین با فات قیم الطریقة الاحمدیة
و روی ریاض الطریقة متوجهات نفس الزکیة آمین خدا عز و جل آن قیم طریقهٔ احمدیه و داعی سنن نبویه را دیرگاه
سلامت داشته مسلمین را متمتع و مستفید گرداناد خدا عز و جل آن قیم طریقهٔ احمدیه خصوصاً و طریقهٔ صوفیه عموماً
و آن متحلی بانواع فضائل و فواضل را دیرگاه سلامت داشته انواع برکات بر کافهٔ انام مفتوح گرداناد
و حاجی محمد فاخر که از کبار علمای حدیث بودند میگفتند ایشان در متابعت جناب مصطفی صلی الله علیه وسلم
شانی عظیم دارند چنانچه شبی دیدم که اسپ عراقی با ساز و براق بر در رسول خدا صلی الله علیه وسلم ایستاده است
پرسیدم که این اسپ از کیست کسی گفت از رسول خداست صلی الله علیه وسلم چون از اندرون بر آمدم کسی
گفت آن اسپ از مرزا جانجانان است تعبیر خواب نمودم که طریقهٔ ایشان اتباع سنت حبیب خداست صلی الله
علیه وسلم و بر جادهٔ صراط مستقیم قدمی راسخ دارند مولوی ثناء الله سنبهلی در واقعه از رسول خدا صلی الله علیه وسلم
استفسار نمودند که طریقهٔ پیر و مرشد من حضرت مرزا صاحب در ترویج طریقت و تبلیغ احکام شریعت مقبول
و محمود است فرمودند آری و حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه نیز تصدیق این مقدمه نمودند شیخ محمد اعظم
خلیفهٔ حضرت حاجی محمد افضل رحمة الله علیهما میفرمودند که مرا در بارهٔ حضرت مرزا صاحب الهام شده است
هذا رجل له شان عظیم و لا یقاس علیه رجل احد حضرت خواجه

میسر و مستفیض بودند هر کرا از اصحاب ایشان می بینیم از نسبت عزیزان بهره یافته است تا درجات و حالات و
مقامات تفاوت دارند حضرت شیخ عبدالعدل زبیری رحمة الله علیهما میگفتند که اجتماع طالبان خدا در این
وقت آن قدر که در صحبت ایشان است جائی نیست و درین وقت ایشان نائب امام ربانی مجدد الف ثانی اند

فصل در بیان تاثیرات صحبت شریف و توجهات علیه حضرت ایشان رضی الله عنه

مجلس حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه محفوف انوار خدا و مجمع فیوض مصطفی بود صلی الله علیه وسلم حضور
و استغراق نسبت نقشبندی درآنجا دلها را از خود می ربود و لمعان و صفاء حالات قادری دران محفل
قدسی ظهور میمنود و اذواق و اشواق چشتیه دران بزم معلی محبت خدای افزود و لطافت و بیرنگی نسبتهای
جدیده احمدیه دران مجمع مقدس غبار الضارت و صفای بخشید سکوت و مراقبه حضرت ایشان نقوش ماسوا
از صفحات خواطر زائل میساخت و سخن درکلام فواید شریعت و طریقت و کیفیات نسبت باطنی نقد احوال
میگردانید ذکر حدیث و تفسیر صفا و طمانیت دیگر می افزود و دران مذکورات نسبت های تجلی ذاتی پرتو
می انداخت انشاء شعر ذوقهای بخشید که هرچه ازین باب مذکور میشد همه از سر ذوق و حال بود مذکورات
محبت موجب تغیر باطن مبارک گردیده سرشک شوق از دیده ها روان می نمود و افسردگیها بحرارت ها
بدل می یافت تذکره حکایات صالحین دلها سرشار کیفیات الهیه میساخت در بیان مسائل علمی تحقیقات
منقح نموده تشفی خاطر هر کس میفرمودند و حقائق و معارف صوفیه علیه توضیح تام تقریر کرده غوامض
اسرار دلنشین سامعین می نمودند هر دقیقه را نزد ایشان بیانی بود شافی و هر عقده لاینحل را کشادی کافی
لهذا باین همه کمالات که در ذات قدسی صفات مجتمع بود قبول الهی آنحضرت را مقتدای جهان گردانید و بعد
انتقال مشائخ اربعه رحمة الله علیهم مسند خلافت عزیزان بوجود مسعود ایشان یافت و ترویج طریقه علیه
بذات مبارک قیام گرفت طالبان خدا از هر طرف بخدمت ایشان رجوع آوردند و اجله اصحاب حضرت
شیخ و مستفیدان مشائخ عصر از آنحضرت استفاده فیوض و برکات نمودند علما و صلحا بجهت کسب فیوض
الهی در خانقاه ایشان جمع آمدند و آوازه کمالات ایشان در افواه کافه انام افتاد در اوائل حال بتاثیر
توجه شریف مردم بیتابی ها میکردند و از کمال استغراق مست باده بیخودی می افتادند و حرارت شوق

وبهار اگرم راه سلوک میساخت و بجاذبهٔ محبت قطع مقامات می نمودند و در اواخر که در باطن حضرت ایشان لطافت
و بیرنگی زیاده شد مستفیضان در بواطن خود جمعیت واطمینان یافته بدرجات قرب ترقیات مینمودند و بدریافت
اسرار طریقت امتیاز داشتند بعضی را عالم مثال واضح میشد بعضی را بعالم ارواح مناسبتی دست میداد بعضی را کشف
کونی بعضی را کشف قبور بعضی را انصراف خواطر حاصل میشد بعضی در مشاهدهٔ انوار استغراقی داشتند بعضی را اسرار
توحید و معرفت واضح میگشت بعضی را با جمیع این مراتب مناسبتی بود کسی بود که سیر خود در مقامات الٰهیه و آنچه در طریقه
احمدیه شایع ست عیان میدید و علوم و معارف و حالات و واردات هر مقام جدا جدا بیان میکرد اگرچه اکثر مستفیدان
آنحضرت کشف مقامات طریقه نداشتند اما همه کس در هر مقام حالات و کیفیات و واردات آنمقام در باطن خود دید
و وجدان می یافتند و بفنا و بقا مشرف گشته در مشاهدهٔ حق استغراقی داشتند و در وسعت نسبت باطن و از دیاد جمعیت
باطن و نفی خواطر از دل و فراغ ترقیات مینمودند بتصفیه و تزکیه از زوایل نفار حال ایشان بود و لذت و حلاوت در
طاعت و نفرت از بدعت و معصیت داشتند آداب ظاهر و باطن و انوار و برکات که در صحبت حضرت ایشان و تهذیب
نفوس سالکان می نمود غالب ست که در وقت بزرگان سلف طالبان را دست میداده باشند مشایخ کرام
درباره حضرت ایشان میفرمودند شخصی که بجز در صحبت شما بطالبان حق میرسد در صرف همت و توجه دیگران حاصل
نیست چنانچه شخصی اگر بخدمت آنحضرت حاضر شده مورد الطاف میگردید بدیدن حضرت خواجه میر درد رحمة الله علیه
رفت گفتند تو مگر طریقه ایشان گرفته که انوار نسبت طریقه باطن ترا در گرفته ست گفت نی بلکه بخدمت ایشان حاضر
می باشم فرمودند ۵ آهن که بپارس آشنا شد به فی الفور بصورت طلا شد همچنین خادم آنحضرت که در حلقهٔ ذکر
حاضر نمیشد بحضور حضرت شیخ قدس سره رفت فرمودند آثار و انوار صحبت ایشان ترا نیز دریافته ست شکر خدا بجا آر
الله تعالی حضرت ایشان را در ارشاد و القای نسبت باطنی کمال قوت کرامت فرموده بود سالکان را به توجهات غائبانه
ایشان نیز در بلاد بعیده ترقیات می نمودند و حالاتی که حاضران در حضور پر نور می یافتند آنها را بر مسافت دور
رو میداد چنانچه شاه بهیک از نبائر حضرت شیخ عبدالاحد رحمة الله علیه به توجهات غائبانه حضرت ایشان از دهلی در
بلدهٔ کابل بمقامات عالیه و واردات سامیه رسیدند و همچنین دیگر عزیزان بمقاصد خود فائز شدند آنحضرت
بمقتضای عموم الطاف سالک را از مقامی که هنوز آنرا بانجام نرسانیده است بطریق طفره بمقامی عالی ترازان
واصل ساخته حالات و کیفیات آنجا باندک التفات بروی القا میفرمودند تا بهر مقامی مناسبتی پیدا نموده بکلیه

ذکر و مراقبه کار را باتصرام رسانده و از انوار و برکات مقامات عالیه بهره یاب گردد چنانچه حضرت محمد احسان خلیفه ایشان از
شورش و بیتابی مقام جذبه در بیعت و طمانیت ارباب حلقه و ذکر تشویش میدادند ایشان او در مقامی برد که مقتضای
آنجا اطمینان و تسکین باطن است طفره فرمودند فوراً آن اضطراب و شورش تسکین یافت و نسبت باطنی ایشان بطرز دیگری
دیگر سور و حالات گشت همت عالی مصروف آن بود که جمیع اوقات طریقه احمدیه در عالم رواج یابد و نسبتهای جدید
که از خصایص طریقه مجددیه است جهان را منور گردانند الحق آنحالات و مقامات بتوجهات علیه اکثر سالکان را دست داد
و از واردات و احوال متعارفه گذشته بمقامات عالیه ترقیات نمودند هر قدر که عزیزان را بخدمت ایشان اخلاصی بود و جنب
محبت و سبب یارت حبیب خدا صلی الله علیه و سلم میشد و بآن اخلاص و محبت در راه مقامات جذب و اصطفا ترقیا
میفرمودند هزاران مردم از حضرت ایشان طریقه گرفته بدوام ذکر خدا اشتغال نمودند قریب دو صد کس اجازت تعلیم
طریقه یافته بهدایت راه مولی پرداختند از اینها پنجاه کس بنهایت مقامات احمدیه سیده مقتدای ارباب طریقه گردیدند
اجازت درینطریقه بحصول مرتبه دوام حضور و فنای قلب و تهذیب اخلاق و استقامت بر اتباع سنت نمی شود و
این ادنا مرتبه مقام اجازتست و اوسط آن دست داد فنای لطیفه نفس و زوال اطلاق لفظ انا بر وجود سالک
و تموج انوار نسبت است و اعلی آن بعد حصول شرف فنا و بقا لطیفه قلب و نفس تهذیب لطائف عالم خلق است
که درین مرتبه تسکین تشویش طلب و کمال اطمینان باطن و اتباع ما جاء به المصطفی صلی الله علیه و سلم حاصل میشود
و بی حصول یکی ازین مراتب اجازت دادن مجاز را مغرور نمودن و مستفید او را محروم ساختن است العیاذ بالله
سنه خلفای حضرت ایشان در اطراف بلاد درینطریقه ارشاد مینمایند عنقریب مذکور بعضی ازین اعزه کرده میشود
الله تعالی بفضل خود ذات شریف حضرت ایشان را بتسلیک مقامات اینطریقه سرافراز نمود که سی سال بخدمت
مشائخ خود کسب انوار و برکات طریقت و حقیقت نموده بمرتبه غایت کمال و تکمیل رسیدند و زیاده از
سی سال به تربیت سالکان راه مولی پرداخته آثار نیک بر صفحه روزگار گذاشتند رضی الله تعالی عنه

فصل در بیان ترک و زهد و اوصاف حضرت ایشان

میفرمودند الله تعالی مارا عقل کامل و اصابت رای بلیغ عطا فرموده است از تدبیر امور سلطنت و انتظام
مملکت و آنچه شایان حال هر کسی باشد بوجه احسن تعلیم توانیم نمود لهذا امرا وقت مشوره و صلاح مهمات

خود از ما پرسیده بر آن عمل نمودند میفرمودند همین تربیت والد ماجد خود از نگاه هر کسی میشناسم که جوهر آدمیت
و حوصله اش هست و از نور طریقه از جبین مردم حرف سعادت و شقاوت میخوانیم که بهشتی و دوزخی کیست ذات
مبارک بکمال زهد و توکل موصوف بود و از دنیا و اهل دنیا نهایت استغنا داشتند قبول هدایای آنها کم میفرمودند
محمد شاه بادشاه زبانی قمر الدین خان وزیر گفته فرستاد که الله تعالی ما را ملکی عطا فرموده است هر چه
بخاطر برسد بطریق هدیه قبول فرمایند فرمودند الله تعالی میفرماید قُلْ مَتَاعُ الدُّنْیَا قَلِیْلٌ متاع هفت اقلیم
را قلیل فرموده است نزد شما هفتم حصه آن قلیل یک اقلیم هندوستان هست پیش شما چیست که سر همت فقرا
بقبول آن فرود آید یکی از امرا حویلی و خانقاه مرتب ساخته وجه معاش فقرا معین نموده بحضرت ایشان
عرض نمود باجابت نرسید که برای گذاشتن مکان خویش و بیگانه برابر است و روزی هر کس در علم الهی مقدر
بوقت خود بناچار میرسد گنجینه فقر اصبر و قناعت بس است روزی در سرمای سخت ردای کهنه بردوش
داشتند نواب خان فیروز جنگ در آنجا حاضر بود از مشاهده این حال چشم پر آب نمود یکی از مصاحبان خود گفت
چه بدبختی ما عاصیان است که بزرگانی که ما را بخدمت شان ارادت و بندگی ثابت است تحفه نیازی قبول نمیفرمایند
آنحضرت فرمودند ؎ هزار حیف که گل کرد بینوائی ما ٭ بچشم آبله آمد برهنه پائی ما ٭ فقیر روزه گرفته ام که از
اغنیا قبول نیازی نکنم حالا که آفتاب قریب غروب رسیده است اگر روزه خود بشکنم ده لکهه روپیه باید تا دیگ
بر زنان همسایه من گرم گردد نواب نظام الملک سی هزار روپیه نقد بطریق نیاز آورد قبول نیفتاد گفت
در راه خدا بار باب حاجت تقسیم فرمایند فرمودند من خانسامان شما نیستم از اینجا بر آمده شروع تقسیم آن
بکنند تا بخانه شما تقسیم می یابد همچنین یکی از سرداران افغانان سه صد اشرفی فرستاد رد کردند میفرمودند
اگر چه از رد هدیه منع کرده اند لیکن امر بوجوب اخذ آن وارد نیست آنچه بیقین حلت آن باشد در گرفتن آن
برکت است فقیر از اصحاب خود که باخلاص و احتیاط هدایا می آرند قبول می نمایم و زر امرا و اغنیا اکثر
از وجه شبهه می باشد و حقوق مردم بآن متعلق روز حساب از حساب آن بر آمدن متعسر خواهد شد بروایت
ترمذی در حدیث شریف آمده لَا تَزُوْلُ قَدَمَا ابْنِ آدَمَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ حَتّٰی یُسْأَلَ عَنْ خَمْسٍ عَنْ عُمْرِهٖ فِیْمَا اَفْنَاهُ
وَعَنْ شَبَابِهٖ فِیْمَا اَبْلَاهُ وَعَنْ مَالِهٖ مِنْ اَیْنَ اکْتَسَبَهٗ وَفِیْمَا اَنْفَقَهٗ
وَمَاذَا عَمِلَ فِیْمَا عَلِمَ پس در گرفتن هدایا تامل ضرور است یکی از امرا هدیه انبه بحدمت

حضرت ایشان فرستاده رد کردند وی باز بالحاح تمام فرستاد ایشان دوانیه گرفته همه باز رد کردند که دل
فقیر از قبول این هدیه ابا میکند درهمان وقت باغبانی بخدمت مبارک باستغاثه آمد که فلان امیر انبه های
مرا بظلم گرفته وقدری ازان بخدمت شریف ارسال نموده حمایت این مظلوم باید فرمود ایشان فرمودند
سبحان الله این ناعاقبت بینان میخواهند که هدیه های مغصوبه باطن فقیر را تیره نمایند تاب الله علیهم طعام
اغنیا کم میخوردند میفرمودند ظلمت طعام این مردم نسبت باطن را مکدر میسازد ازاینجا گفته اند شر الطعام
طعام الاغنیا بلکه در قبول ضیافت غربا نیز مضائقه داشتند که مردم ازبی سامانی قرض سودی میگیرند
وضیافتها میکنند یکبار وقت افطار صوم نانی از طعام بیگانه بیاران قسمت کردند و پاره ازان خود تناول
نمودند بعد تراویح فرمودند که عزیزان حال باطن خود بگویند که آن نان پاره در نسبت باطن چه اثر نمود بنده
عرض نمودم که آنحضرت نیز تناول فرموده اند اول خود ارشاد فرمایند فرمودند باطن فقیر تباه وسیاه شد از
برکت نماز و استماع قرآن باز بحال آمد عرض نمودم هرگاه کدورت لقمه شبه در باطن مبارک ودریای انوار تغیر
آرد از خرابی احوال ما تنگ باطنان چه گفتنی ست فرمودند لقمه هست که توفیق رفیق مینماید و نور طاعت می افزاید
فقر را بر غنا گزیده بودند و صبر و قناعت را پسندیده تسلیم و رضا سجیه مرضیه خود ساخته با ملایم و نا ملایم قضا موافقت
مینمودند و موافق دعای نبوی صلی الله علیه وسلم اللّٰهم اجعل رزق آل محمد کفافا بضرورتی که
با یحتاج بشریت کفایت میفرمودند و در باره اصحاب خود همین دعا می نمودند که اینها را آنقدر غنا بود که کار
کشد و نه آن همه فقر که حالت باستقراض رسد بسیاسان ترین مردم بودند و تهیه موت قبل از نزول آن میداشتند
میفرمودند بعد ادای رواتب عبودیت و حلقه ذکر در انتظار مرگ میگذرد هیچ آرزو در دل نمانده است و هیچ تعلق
خاطر باقی نیست مرگ تحفه الهی ست که موجب لقاء خدا و دیدار مصطفی صلی الله علیه وسلم میگردد و در هر عمل مطابق
طبق حدیث شریف راغب بودند میفرمودند اوقات و اعمال خود موافق سنت حبیب خدا صلی الله علیه وسلم
بار وایت فقه درست ساخته ایم هر که خلاف شرع از ما عملی ببیند بران متنبه سازد مردم را باداب سلام موافق
سنت رسول خدا تاکید مینمودند و از دست بر سر گذاشتن و خم شدن منع میفرمودند خلوت دوست بودند
و در محبت و اخلاص مشائخ خود خصوصا حضرت مجدد رضی الله تعالی عنهم نهایت رسوخ داشتند میفرمودند
فقیر هر چه یافته ام بغلبه محبت پیران خود یافته ام اعمال بنده چیست که موجب قرب بارگاه کبریائی الهی گردد

صحبت مقبولان و مقربان اقوی ذرایع قبول خداست سبحانه کریم الاخلاق بودند تواضع و انبساط و جاه از هیچ کس دریغ نمیداشتند و در تعظیم اهل فضل و تقوی حسب المراتب اهتمام مینمودند تعظیم هیچ کافر امیر باشد یا فقیر در تمام عمر نه برخاسته اند یکبار شنیدند که سردار کفار میرمحمد بزیارت حضرت ایشان می آید از مجلس برخاسته بجهت شغلی درون حجره خود رفتند چون آمده نشست از آنجا برآمدند و چون دریافتند که آماده رفتن شده باز در حجره تشریف بردند که اگر تعظیم او نمی کردند آزرده میگشت و اگر میکردند تعظیم اهل دنیا موجب نقصان دین ست در اشاعت انوار طریقه و توجه بحال طالبان سعی بلیغ داشتند و اصحاب خود را درین امر تاکید مینمودند که ازین طریقه دل انوری و در طاعت حضوری پیدا مینمود و طاعتی که بحضور و آگهی ادا می یابد امید قبولیت آن بسیار است نماز بخیطره از انوار این طریقه موزدی میگردد یکبار سخت بیمار بودند و طاقت برخاستن از سر نداشتند اصحاب گرد سر حلقه مراقبه می نمودند ناگهان این شعر فرد خضر از حسد بمیرد چو بپرسی یار با فرد * کند آخرین نگاه در پا گیرد * بر زبان شریف گذشت و تاثیری عظیم بخشید از سر فرود آمده با فاده بر داختند گویا هیچ ضعفی و مرضی نبود در بزرگی اجازت اعمال حب و بغض و طی ارض و دست غیب و تسخیر سلاطین بشرط ادای زکوة و یک آثار اکسیر خالص بحضرت ایشان میداد قبول نفرمودند که بتصور احتمال تلوث نسبت باطن بریا و تشبث باسباب دنیاست هرگاه از طالبان اغب چنین اعمال و کیمیا می شنیدند بسیار ناخوش میشدند میفرمودند که این ها را چه بلا پیش آمد که از درجه توکل و استغنا از ماسوی فرود آمده بمزخرفات فانیه میلان میکنند و هر که با دنیاداران اختلاطی داشت از حصول برکات صحبت و انوار طریقه از و نا امید میشدند میفرمودند بقدر حاجت و ضرورت اختلاط اهل دنیا مضائقه ندارد بشرط صلاح نیت و محافظت نسبت باطن مرفوع دنیا مبغوض خداست کما ورد قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الا ان الدنیا ملعونة وملعون ما فیها الا ذکر الله وما والاه وعالم او متعلم رواه الترمذی در دل سالک طلب خدا و طلب دنیا جمع نشود و ترک ماسوا و اعراض از اغراض دنیی باید تا در قبول کشاید فرد آرزو بگذار تا رحم آیدش * آزمودم من چنین می باید شد

فرد حق صرف وحدت کسی نوش کرده * که دنیا و عقبی فراموش کرده *

فصل دوازدهم در ملفوظات حضرت ایشان

میفرمودند ایمان مجمل که ایمان آوردم بخدا و رسول خدا و آنچه پیغمبر از خدا آورده است دوست دارم دوستان خدا و رسول را و بیزارم از دشمنان خدا و رسول بجهت نجات کافیست و هر عقیده را بدلیل ثابت نمودن عهده علما ست

و عامهٔ مسلمانان بآن مکلف نیند میفرمودند محبت ائمهٔ اهل بیت اطهار و تعظیم اصحاب کبار رضی الله تعالی عنهم برابر
ضرورست و نسبت صراط مستقیم که فردا بصورت پل صراط ظهور نماید هر کرا درینجا میلی و اعوجاجی ازان صراط
قویم نیست فردا ازانجا باستقامت خواهد گذشت میفرمودند یکبار رافضی بی ادب در جناب امیر المؤمنین عمر
فاروق رضی الله تعالی عنه زبان طعن کشاده ما را حمیت دین و احترام اصحاب سید المرسلین صلی الله علیه
وسلم بغضب آورد بر سر آن بی ادب خنجر کشیدیم باضطرار تمام فریاد برآورد که بحرمت حضرت امام حسن رضی الله تعالی
عنه از سر من درگذرید بمجرد شنیدن اسم مبارک حضرت امام غضب فرو نشست و آن بی ادب را معاف فرمودیم
میفرمودند تعظیم جمیع اولیاء الله و محبت عامهٔ مشایخ رحمة الله علیهم لازم ست و در حق پیر خود اگر از راه نفع و استفاده
عقیدهٔ افضلیت نماید از فرط محبت مستبعد نمی شاید در حق حضرت مجدد رضی الله تعالی عنهم که طریقه نو بیان نموده اند
و مقامات و کمالات طریقهٔ خود بسیار تحریر فرموده و زبدهٔ اصحاب آن طریقه بآن مقامات و واردات رسیده از الوف
هم زیاده شده اند و در آن مقامات هیچ شبه نیست که قرار هزاران علما و عقلا بتواتر رسیده عقیدهٔ تساوی با اولیا یا
افضلیت ایشان بران اکابر رحمة الله علیهم نباید نمود که آن کبراء دین از مشایخ ایشان اند میفرمودند عمل بعزیمت نمودن
و تقوی گزیدن درینوقت سخت متعذر ست که معاملات تباه شده و عمل موافق شرع گویا موقوف گردیده اگر بر طبق
روایت فقه و ظاهر فتوی عمل نموده آید و از محدثات امور و بدعت اجتناب کرده شود بسیار غنیمت ست میفرمودند
السماع یورث الرقة والرقة تجلب الرحمة پس انچه موجب رحمت الهی باشد چرا حرام بود
و در حرمت مزامیر اختلافی نیست مگر دف در اعراس مباح گفته اند و نی را مکروه روزی رسول خدا صلی الله علیه وسلم
در راهی میرفتند آواز نی بسمع مبارک رسید گوش خود بند فرمودند و عبدالله بن عمر همراه بود او را بعد استماع امر نکردند
پس معلوم شد که کمال تقوی در احتراز ازچنین آوازست بزرگان نقشبندیه که عمل بعزیمت معمول دارند و از رخصت
اجتناب از سماع پرهیز می نمایند که در جواز غنا علما را اختلاف ست و ترک مختلف فیه اولی هم چنین از کمال تقوی
ذکر خفی اختیار نموده ذکر جهر موقوف داشته اند میفرمودند مسئله توحید وجودی از ضروریات دین نیست لسان
شرع ازان ساکت ست صوفیه علیه از روی کشف و وجدان بیان آن نموده از غلبهٔ احوال محبت معذور اند و بمکاشفات
رسائل توحید و تخیل معنی لا موجود الا الله توحید حاصل نمودن نزد ارباب معرفت وقعی ندارد یکی از علما در
منامی دید که علما و صوفیه بحضور سرور عالم صلی الله علیه وسلم حاضر اند علما از صوفیه شکایتها نمودند که یا رسول الله

این عزیزان مسئله وحدت وجود شائع نمودند و در شرع خللی پیدا شد بی باکان مداهنه اختیار کردند رسول خدا صلی الله
علیه وسلم این اکابر را از غلبهٔ محبت که بجناب حق سبحانه دارند معذور دانسته سکوت داشتند میفرمودند یکبار فقیر را عروج
واقع شد و نور منبسط منکشف گشت نقوش تمام کائنات دران منقش بود قول حضرت شیخ اکبر رحمة الله علیه یاد آمد
الاشیاء اعراض مجتمعة فی عین واحد دریافتم که عکوس اسما و صفات در مرتبهٔ علم که باطن
وجود ست امتیازی پیدا نموده در ظاهر وجود منعکس شده مصدر آثار مقصوده گشته و در نفس الامر و خارج همان وجود
واحد متحقق ست ناگاه متنبه ساختند که فوق این مرتبه مرتبهٔ دیگر ست چنانکه کبرای صوفیه فرموده اند فوق عالم
الوجود عالم الملك الودود پس معارف توحید در اثنای سلوک پیش می آید و علومی که بی تاویل موافق
ظاهر شرع است بعد ازان واضح میگردد و از اکابر اولیا که این علوم منقول ست بیقین ست که ازان ترقیات فرموده باشند
میفرمودند الله تعالی هرگاه میخواهد که مخلصان را در اخلاص ثبات و ازدیاد کرامت فاضهٔ فیوض و حل مشکلات بصورت
پیر و مرشد ایشان در واقعات می نماید و گاهی بعض لطائف آن بزرگ بصورتش متمثل گشته واسطه بر آمد کارها میشوند و
آن بزرگ را گاهی اطلاع این معامله هم میشود شخصی نزد فقیر گفت که شما از کعبهٔ معظمه کی آمدید گفتم من بکعبه گاهی نرفته ام
گفت من بشما در مکه شریف ملاقات کرده ام و مصرع بیتی که از یاد من رفته بود مرا ارشاد کردید پس باید که اینچنین واقعات
موجب عجب و مباهات نگردد از ما و شما بهانه بر ساخته اند و در حقیقت وکیل امور او تعالی ست سبحانه او بدلهامی نماید
خویش را ۱ او بدو زد خرقه درویش را ۲ میفرمودند پیری و مریدی در طریقه محض به بیعت و شجره و کلاه نیست تعلیم
ذکر قلبی حصول جمعیت و توجه الی الله در صحبت مرشد ضرورست میفرمودند اختیار اشتغال طریقه بجهت حصول غلبه
محبت الهی ست گاهی فرط محبت بمحض موهبت بود و الا دوام ذکر لسانی اداء آن فرض طریقهٔ دوستان خداست
بترک جمیع مرادات کثرت ذکر می باید دل بی ذکر کثیر نمی کشاید هرگاه در ذکر کیفیتی و بیخودی دست دهد بحفظ آن
باید پرداخت و اگر وحشت آرد باز ذکر بتضرع و افتقار تمام باید نمود همچنین التزام اشتغال باید کرد تا که کیفیت دوام
پذیرد میفرمودند اوقات را بذکر و عبادت معمور داشته مدرکه خود را از التفات بما سوا پاک باید داشت توجه و همت
جز بمفهوم اسم مبارک الله که بران بیان آورده ایم هیچ نباید گذاشت تا ملکه حضور راسخ گردد و دین کامل که
اسلام و ایمان و احسان ست حاصل شود هر وقتی که بدل متوجه شود و دل را بحق سبحانه جمع باید در این اثنا اگر ذوق
و شوق و کیفیات دیگر دست دهد مزید عنایت الهی ست و الا اصل کار حصول مرتبهٔ حضور و آگاهی ست میفرمودند

دل سلیم از توجه بغیر پیدا باید نمود واقعات و منامات چندان اعتبار ندارد درین باب اشتباه بسیار واقع میشود
گاهی نور اتباع سنت گاهی نور ذکر گاهی نسبت مرشد گاهی کثرت درود گاهی خدمت سادات گاهی درس
حدیث گاهی تصدیق و اخلاص بصورت رسولخدا صلی الله علیه وسلم در واقعات نمودار میشود و همچنین والد شان
بخدمت اولیا بصورت آن اکابر متصور میگردد و گاهی اخبار مشهوره و مقررات رای صورت واقعه پیدا میکند این همه
شعبده ها دل را سرور می بخشد و در حقیقت هیچ نیست مگر بشارت رسولخدا صلی الله علیه وسلم و دیدن اولیا احوال
و انوار باطن و توفیق طاعت زیاده گردد و واقعات مطابق نفس الامر باشد البته فوز عظیم است میفرمودند
دیدن رسولخدا و رویت الهی که آنرا تجلی صوری گفته اند نعمت خدای عزوجل است بهر قسمیکه باشد از مناسبت
راسخه بشارت رسان است هنیئا لارباب النعیم نعیمها میفرمودند در وقت غلبه خواطر التجا و تضرع
بجناب الهی باید نمود و صورت مرشد نصب العین داشته بواسطه او التماس از امراض باطنی باید فرمود میفرمودند
صفت افتقار و انکسار لازم باید گرفت و بر جفا و قفای خلق تحمل و صبر عادت باید ساخت ـه بیت
معراج فنا این نیستی * عاشقان را مذهب و دین نیستی * نظر بلند باید داشت مجازی امور از تقدیر دانسته
لب چون چرا نباید کشود حضرت انس رضی الله تعالی عنه خادم رسولخدا صلی الله علیه وسلم اگر خدمتی تقصیر
می نمود و اهل بیت او ملامت می نمودند رسولخدا صلی الله علیه وسلم میفرمودند هیچ مگوئید اگر مقدر بودی چنان
کردی میفرمودند حاصل این همه تکلفات تهذیب اخلاق است بتحقیق مکارم صفات رسول کریم فانه لعلی خلق عظیم
صلی الله علیه وسلم در حدیث شریف است بعثت لاتمم مکارم الاخلاق از ورزش ذکر نفی و اثبات
صفات بشریت کم میشود و طریقش آنست که هر ذمیمه را جدا جدا در تکرار کلمه طیبه بکلمه لا چند روز نفی باید کرد و بجای
آن حب خدا اثبات باید نمود تا آن ذمیمه زائل گردد و بر خلاف هوای نفس کسب مقامات سلوک باید کرد غالب
است که ذمایم بحمایه مبدل گردد میفرمودند حق اینست که رذائل صفات بعد تصفیه و تزکیه منکسر میشود و استیصال
ذمایم ممکن نیست در حدیث وارد است اگر بشنوید کوه از جا منقلع گشته تصدیق نمائید و اگر بشنوید که کسی از جبلت
خود برگشته باور نکنید لا تبدیل لخلق الله امیر المومنین عمر فاروق رضی الله تعالی عنه میفرمودند
غضب من نرفت مگر پیش ازین در کفر صرف میشد حالا در حمایت اسلام ظهور می نماید میفرمودند بعد فنای و
اطمینان نفس تسلیم و رضا وصف سالک میگردد و در فنای قلب از غلبه محبت بسبب افعال از عباد مسلوب

میشود و جز فاعلِ حقیقی در شهود سالک نمی ماند میفرمودند توسط و حد اعتدال در اکل و شرب و نوم و یقظه و اعمال عبادت
کاری بس مشکل ست جهد باید کرد که اوقات موافق سنن خیر البشر صلی الله علیه و سلم منضبط گردد تبعیت انبیا علیهم السلام
بجهت تحصیل حد اعتدال ست در هر امر لیقوم الناس بالقسط نص قاطع ست درین باب میفرمودند از دوام
توجه مبدء فیاض آنقدر فیوض و برکات فائض میگردد که باطن از انوار و کیفیت محبت لبریز گردد و حیران میگردد میفرمودند
قصور اعمال خود پیش نظر داشتن و سابقه عنایت وسیله راه دین کار گذار رونده راه است هر چند عمل بسیار کند از صفت
استغنا و کبریا خائف بود و عذر تقصیر و امید واثق وسیله قبول سازد گناه اندک را بسیار داند و نعمت قلیل را بسیار و
دوام شکر و رضا لازم گیرد میفرمودند کثرت درود هزار بار و استغفار لازم حال رونده گان راه هست مداومت درس مکتوبات
حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه که محتوی ست بر مسائل شریعت و اسرار طریقت و معارف حقیقت و نکات سلوک
و دقائق تصوف و انوار نسبت مع الله بعد عصر مداومت باید نمود که درین امر کشاد ابواب سعادت ست و دعای
حزب البحر وظیفه صبح و شام و ختم حضرت خواجگان قدس الله اسرارهم هر روز بجهت حل مشکلات باید خواند نماز تهجد دو
دوازده رکعت هر قدر آسان باشد بقرات سوره اخلاص یا سوره یس و نماز اشراق چهار رکعت و چاشت چهار
یا هشت رکعت و فی زوال چهار رکعت بیک سلام و شش یا بست رکعت بعد سنت مغرب و چهار رکعت بعد سنت
عشا و سنت عصر و تحیه وضو لازم باید گرفت تلاوت قرآن مجید یکیدو جزو کلمه تمجید و کلمه توحید صد صد بار و سبحان الله
بحمده وقت صبح و وقت خواب صد بار و ادعیه موقته که در حدیث صحیح ثابت ست صحیحین باید نمود اما درین اعمال حضور
قلبی ضرورست میفرمودند حصول فنا که علامت آن بیشعوری از ماسوا و دوام توجه بمبدا است اگرچه در یسیر طریقه زود
میشود اما تحقق و تثبت آن مرتبه عالی که نسیان ماسوا و قطع علاقه علمی و حبی از دل گردد بعد مدت دراز دست میدهد
سی سال از خدمت مشائخ کرام رحمة الله علیهم کسب مقامات طریقه کردیم و زیاده از سی سال ست که بطالبان
حق عز و جل طریقه تلقین می نمائیم شصت سال شده باشد که بتوجهات حضرت سید رضی الله تعالی عنه بفنای
قلبی مشرف شده ایم و درین مدت شغل باطن بجهد تمام داشته حالا آثار فنا قلبی چنانچه باید ظاهر میشود میفرمودند
از ظهور کمال فنا باوها الیقین میشود که ما ازین جهان انتقال کرده ایم و اگر درآن وقت کسی آمده سلام میگوید معلوم
میشود گویا بر قبر آمده تحیه سلام گفته است یکبار ازان حالت افاقت میشود گمان می بریم که هنوز زنده ایم
وازاینجا رخت سفر بر نه بسته میفرمودند در وقت ظهور فنا آنقدر دید قصور غالب می آید که خدمت و تعظیم مردم

موجب تعجب میگردد چنانچه روزی فقیر در حضور حضرت شیخ مروحه جنبانی میکرد بخشونت تمام منع کردند روز دوم
خود امر نمودند که بر جنید مروحه جنبانید فرمودند دیروز نسبت فنائیه ظهوری داشت نپسندداشتم که شما از روی استهزا
باد می نمائید پس بخشونت منع نمودم درین وقت نسبت بقائیه ظاهرست و تجلی عظمت و کبریای الهی بر باطن جلوه گر
گشته اگر تمام عالم بتعظیم بر خیزد حق این مرتبه ادا نکرده باشد میفرمودند شناخت تجلیات الهیه که متصل
به بواطن ارباب محبت و معرفت وارد میشود امری دشوارست نظر بصیرت تیز می باید تا کیفیات تجلیات جدا جدا
معلوم گردد میفرمودند بعد حصول مقامات طریقه احوال سالک مثل مرقع تصویرات مختلف میگردد گاهی
نسبت مقامی ظهور نموده در کیفیات خودش محظوظ میدارد و گاهی نسبت مقامی دیگر پرتو انداز گردیده حالتی
دیگر بروی وقت می آرد اما چون نسبت متوسلان خاندان احمدیه بکمالات و فوق آن میرسد از لطافت و بیرنگی
تجلی ذاتی ادراک حالات متعذر میگردد که لطافت و صفا در جمیع مقامات سافله موثر گردیده کیفیات را مستور میسازد
واقعات و منامات که دل خوش کن اطفال طریقه بود نیز کم میشود آنجا جهالت در جهالت و نکارت محض ست
میفرمودند در خلوتی نشسته بحفظ نسبت باطنی و دوام توجه بمبدء فیاض باید پرداخت و اوقات با دای اعمال
ظاهری معمور باید داشت که انوار اعمال سبب جمعیت و صفای نسبت حضور و آگاهی ست میفرمودند از دوام مراقبه
قوت در نسبت باطن و از انصراف ملک و ملکوت بنظر موهبت دلها را نواختن دست میدهد و از کثرت ذکر تهلیل فنای
صفات بشریت و از کثرت درود واقعات نیک و از کثرت نوافل انکسار و شکست دلی و از کثرت تلاوت نور و
صفا بهم میرسد ذکر تهلیل بلحاظ معنی مفید ست در طریقه و محض تکرار لفظ سرمایه ثواب آخرت و مکفر سیآتست
میفرمودند ذکر نفی و اثبات حبس نفس کم سه صد بار فائده نمی بخشد زیاده هر قدر باشد مفید ترست حضرت خواجه
نقشبند حبس نفس را شرط ذکر نمی فرمودند مفید می گفتند اما دوام ذکر و وقوف قلبی و توجه بمبدء فیاض رکن طریقه
خود مقرر کرده اند رضی الله تعالی عنه میفرمودند هوش در دم اول بذکر دل ضرورست چون ذکر قوت گیرد
و آواز اسم ذات بسمع خیال رسد پس در هر نفس توجه و آگهی بذات الهی باید داشت با حفظ خواطر از باطن مجرد
خطور خطره را باید گرفت تا وساوس حدیث نفس هنگامه برپا نکنند مانع از ورود فیض هجوم خواطرست میفرمودند کثرت اسم ذات
مثمر نسبت جذبه الهی ست و نفی و اثبات بجهت سلوک و قطع مسافت راه فائده دارد میفرمودند ادراک کیفیات حالات باطنی در مرتبه
ولایات محظوظ می نماید در کمالات نبوت یافت جز نکارت و جهالت وصف باطن نیست اما در مقامات فوق اگرچه

لطافت و بیرنگی لازم ست فی الجمله دست ادراک بیر سد میفرمودند لطافت و بیرنگی نسبت مجددیه
سبب انکار مردم میشود لهذا چون سیر سالک بکمالات بیر سد مراتردد بخاطر می آید که مباداترک طریقه
نماید انشاء الله تعالی اگر عمر وفا میکند سالکان را از مقامات سافله بمقامات عالیه بخواهیم رسانید مقصود
باخدا بودن و اتباع سنت نمودن ست و آن در هر مقام حاصل ست میفرمودند بر ویقین و طمانیت اهل
طلب که در مقامات عالیه مجددیه نقد وقت می شود و اتصال بی کیف بمقصود پیدا می شود شعر
اتصالی بی تکیف بی قیاس * هست رب الناس را با نوع ناس * در هیچ ذوقی و شوقی و حضوری بآن
نمی رسد میفرمودند که راه وصول بکمالات قریب ست که مسدود گردد طریق ولایات سلوک ماند درین آخر
زمان استعدادها از سلوک مقامات کوتاهی نموده بمقصود رسیدن ابتهام متعذر گردیده پیش ازین قریب سی سال
شده باشد که سیر طالبان بسرعت بود و کشف و وجدان نیک داشتند فی الحال اگر طالبی صادق از اصحاب
فقیر باخلاص و قدم سعی کسب فیوض طریقه نماید بعد مدت دراز بولایت قلبی یا فوق آن فائز گردد و بمقامات
عالیه مجددیه رسیدن سخت تعذر دارد میفرمودند کشف صحیح که سیر سالکان در مقامات مطابق واقع معلوم شود
بسیار نادرست پس گفتن بشارات برخدا افترا و سالک را مغرور نباید نمود تغیر حالات و ورود واردات
و دوام توجه الی الله و جمعیت خاطر و تعمیر اوقات بوظائف عبادات عمده نعمائ الهی ست میفرمودند نسبت ارباب
شوق و ذوق تاثیر گرم و تیز دارد و اهل قلب را بسیار محظوظ مینماید و در جمیع طرق اهل البعد کیفیات و تصرفات
همان نسبت شریفه جذب فرمای ارباب طلب ست لیکن از نسبت اهل اطمینان و جمعیت که بمرتبه کمالات
نبوت و فوق آن رسیده اند و آن خاصه طریقه مجددیه است انوار بسیار می آید و سالک زود تر ترقی مینماید
تاثیر گرم که بیتابی شوق می بخشد بسیار مفید ست اما در قرن اول ظهور جمعیت و طمانیت بود کما لایخفی لهذا اصحاب
را از حرکات بی تابانه منع میکردند که صیحه و نعره بعد زمان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وسلم پیدا شده میفرمودند
علم مسائل ضروری خواندن یا در صحبت علما باستماع آموختن بجهت صحت عمل لازم ست میفرمودند علم حدیث
جامع تفسیر و فقه و دقائق سلوک ست از برکات این علم نور ایمان می افزاید و توفیق عمل نیک و اخلاق
حسن پیدا می شود عجب ست که حدیث صحیح غیر منسوخ که محدثین بیان آن نموده اند و احوال روات
آن معلوم ست و بچند واسطه بپیغمبر معصوم که خطا را بران راه نیست بعمل نمی آرند و روایة فقه که ناقلان

آن قضات و مفتیان اند و احوال ضبط و عدل آنها معلوم نیست و بزیاده از ده واسطه میرسد مجتهد که
خطا و صواب از شان او ست معمول گردیده است ربنا لا تواخذنا ان نسینا او اخطانا میفرمودند نکاح
سنت انبیاست علیهم الصلوة اما درین وقت که حلال مفقود ست و جهل شیوع یافته اکثر اولاد از حلیه
علم و ادب معری می باشند و بسبب رواج بدعت در عقد نکاح خللها می آید عزوبت و تجرید در حق
سالکان راه اولی ست بهانه کی از رزق ساختن و بعیالات مولی پرداختن و در شهر شهرت نداشتن و هیچ
ارث و وارث نگذاشتن دولتی ست بس بزرگ و شریف و در حدیث ست قال النبی صلی الله علیه
وسلم ان اغبط اولیائی عندی لمومن خفیف الحاذ ذو حظ من الصلوة احسن
عبادة ربه واطاعه فی السر وکان فی الناس لایشار الیه بالاصابع وکان رزقه کفافا فصبر
علی ذلک ثم نقد بیده فقال عجلت منیته قلت بواکیه قل تراثه رواه احمد و الترمذی و ابن ماجه

فصل سیزدهم در نصایح هوش افزا که باصحاب خود می نمودند

میفرمودند طریق ورع و تقوی پیش گیر و متابعت مصطفی سبحان بپذیر صلی الله علیه وسلم احوال خود
بر کتاب و سنت عرض نما اگر موافق ست شایان قبول انگار و اگر مخالف ست مردود پندار بالتزام
عقیده اهل سنت و جماعت حدیث و فقه آموز و در صحبت علما ثواب اخروی اندوز و در عمل بر حدیث
مواظبت کن اگر می توانی و الا گاهی بعمل آر تا از نور آن محروم نمانی عمل به نیت اتباع حبیب خدا بخلوص رضاء
مولی اختیار کن و دل را از اغراض هر دو جهان بیزار کن علت چیست که آنرا در معرض هیچ آری استطاعت
ارکیست که آنرا بخود منسوب پنداری بالتزام خلوت صفای وقت بدست که سرمایه درویشی نقد صفاست از اسباب
دنیا اینچه گیری مختصر گیر که حطام دنیوی را روز حساب در قفاست در عبادت و ذکر خدا خود را گرم ساز عمل امروز
بر فردا میفگن از در محبت مشایخ رسوخ عقیدت بیفزا که دوستی دوستان خداست موجب قرب خدا در حضور پیر
التفات بغیر منما و در صحبت او بر نوافل طاعت بیفزا تا ممکن ست اوقات بصبر و توکل بسر کن و اندیشه التجا بغیر
از سر بدر کن کار خود را بخدا سپار و سوت یقین و صدق و عدا و سرمایه خلوت انگار در دل تو اگر ترددیست
عزلت می باید که رزق بوقت معین خود می آید اگر اندیشه عیال تشویش فرماست تشبث باسباب سنت انبیاست

علیهم السلام وجمعیتی که دل را بران اعتماد بود منافی توکل و سبیل رشاد نبود در راس المال فقیر را فراغ بال و
جمعیت خاطر ست و دلی وابسته در انتظار مقصود ناظر مباد جمعیت تفرقه بدل شود و در توحید و یکسوئی
خاطر خلل شود قناعت پیش گیر حرص و طمع از دل برگیر از یار و اغیار نا امید باش وجود و نابود و نشان یکی
شناس هیچکس بچشم حقارت منگر و خود را از همه کمتر و قاصر شمر در راه طلب مولی اکبر از سر نه و نقد عمر را از
کف بدر ده ازینجا گفته اند درویشی آنست که آنچه در سر داری بنهی و ازانچه بر سر آید نجهی و از اندیشه وی و فرح
بهی بر طاعت و عبادت خود منازد و به قصور و نیستی را سرمایه خود سازد مخالفت نفس چندانکه بود در ریاضت
امانه آنقدر که تنگ آید و نشاط شوق در طاعت بیفزاید گاهی با او مواسات باید نمود که رضاء نفس هم موجب
ثواب میگردد یکبار نفس فقیر متمثل گردیده آرزو کرد که مرا اینچنین طعام بخورانند هر مقصودی که وارد برآید اتفاقاً
دران وقت کسی نبود که با او گفته شود و باز بعد مدتی متمثل گشته التماس طعامی نمود شخصی در انوقت حاضر بود
بامر فقیر آن طعام مهیا نمود و عقده مشکل داشت که بناخن هیچ تدبیر وا نمی شد باین عمل منحل گشت میفرمودند
طعام اگر بنیت ادای حسن شکر بامزه سازند احسن میبانند که در صورت بی مزگی شکر از ته دل نمی برآید طعام لذیذ را با آمیزش
آب بی مزه ساختن نعمت الهی را بخاک انداختن ست پیغامبر خدا صلی الله علیه و سلم مرغوب تناول میفرمودند
اگر تلخی نبود دست باز نمی نمودند نفوس امثل نفوس حضرت جنید و شبلی نیست رحمة الله علیهما که تلخی را شکر
انگارند و گویند الصبر تجرع المرارة بلا عبوسة الوجه شکری که محض بزبان بود شعبه
صبر ست که تلخی آن در جان بود و بزیارت مزارات اولیاء ربوده فیض جمعیت کن و ارواح طیبه مشائخ کرام
را باتحاف ثواب فاتحه و درود بجناب الهی وسیله ساز که سعادت ظاهر و باطن ازینمعنی حاصل ست اما بیان
البته تصفیه قلبی از قبور اولیا حصول فیض متعسر ست لهذا حضرت خواجه نقشبند قدس الله سره العزیز
فرموده اند که مجاور بودن حق سبحانه از مجاورت قبور اولی ست و در رسوم متعارفه از عرس و چراغان مقید
مباش که اینمعنی مستلزم سوال خیمه و فروش و عدم حفظ مراتب از ازدحام مردم میگردد و در نقد خفیه بارباب
احتیاج دادن اسرع ست بثواب

فصل چهاردهم در بیان بعضی از مناقب حضرت ایشان و آنچه مذکور الیاء ایشان بالفت بیان گذشته رحمة الله علیهم

میفرمودند بارہا شرف زیارت حبیب خدا صلی اللہ علیہ وسلم دریافتہ ایم و عنایات کثیرہ بحال خود دیدہ در مرتبہ
اخیر کہ سعادت زیارت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم حاصل شد بر فیل سوار بودند فرود آمدہ فرمودند بیائید کہ ما و شما
شانہای خود را باہم چسپانیم تعبیر این خواب ہیچ بخاطر نمی آید میفرمودند یکبار بجمال جہان آرای سرور کائنات
علیہ افضل الصلوٰۃ والتحیات مشرف شدم گویا در کنار آنحضرت برابر بردا کشیدہ ام و راحت نفس مبارک
بمن میرسد درین اثنا من تشنہ شدم و پیرزادگان سرہندی در انجا حاضر اند آنحضرت یکی را امر بآوردن آب
نمودند بندہ عرض کردم یا رسول اللہ اینہا پیرزادہای من اند فرمودند امتثال امر ما می نمایند پس عزیزی ازینہا
آب آورد من سیر خوردم عرض کردم یا رسول اللہ حضرت در حق حضرت مجدد الف ثانی چہ میفرمایند فرمودند
مثل ایشان در امت من دیگر کیست عرض کردم یا رسول اللہ مکتوبات ایشان بنظر مبارک گذشتہ است فرمودند
اگر چیزی یاد است بخوانید بندہ این عبارت بعضی مکتوب ایشان کہ انہ تعالی وراء الوراء ثم وراء الوراء خواندم
بسیار پسند نمودند و حظہا فرمودند فرمودند بار بخوانید باز این عبارت عرض نمودم زیادہ تر تحسین نمودند
و این حالت با متداد کشید بوقت صبح یکی از عزیزان بگاہ آمدہ گفت من شب خوابی دیدہ ام کہ شما رویای
خوبی دیدہ اید آن رویا کدام ست فقیر این رویا پیش او گفتم بسیار متعجب شد میفرمودند از نفس مبارک و
صحبت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم من خود را سراپا نور و حضور یافتم و از کیفیتہای این خواب کہ بہتر از امر
بیداریست تا چند روز ہیچ عطش و اشتہار نبود میفرمودند در منامی دیدیم کہ در صحرای وسیع چبوترہ ایست
کلان و اولیاء بسیار در انجا حلقۂ مراقبہ دارند و در وسط حلقہ حضرت خواجہ نقشبند دو زانو و حضرت جنید
قدس اللہ اسرارہما بجنبی نشستہ اند و آثار استغنا از ماسوا و کیفیات حالات فنا بر سید الطائفہ ظاہر ست ہمہ
کس از انجا برخاستند گفتم کجا میروند کسی گفت باستقبال امیر المومنین علی مرتضی رضی اللہ تعالی عنہ پس حضرت
امیر تشریف فرما شدند شخصی گلیم پوش سر و پا برہنہ ژولیدہ مو ہمراہ حضرت امیر نمودار گشت آنحضرت دستش
در دست خود بکمال تواضع و تعظیم گرفتہ اند گفتم این کیست کسی گفت خیر التابعین اویس قرنی ست آنجا حجرہ
مصفا در کمال نورانیت ظاہر شد ہمہ عزیزان دران حجرہ در آمدند گفتم کجا رفتند کسی گفت امروز عرس
حضرت غوث الثقلین ست بتقریب عرس تشریف بردند میفرمودند وقتی کہ فنا و نیستی بر نسبت باطن ظہور
می یابد و سالک بوصف بیخودی و استغراق موصوف میگردد خود را در واقعات مردہ می بیند و نشان

وبیشعوری لازم حال او میشود در ایامی که فقیر را فنای قلبی بتوجهات حضرت سید رضی الله تعالی عنه دست داد
وقطع علائق و زوال هوا از دل گشت در واقعه می بینم که سر من از تن جدا شد اما کلمه طیبه بر زبان جاریست
ومیبینم گویا من مرده ام و مردم تجهیز و تکفین من مینمایند پس جنازه بر داشته بطرف مزار حضرت خواجه
قطب الدین رحمة الله علیه برای دفن بردند و روح من همراه ایشانست تا که جنازه را در قبر نهاده قبر را بخاک
انباشتند و من بر سر دیواری نشسته ام منکر و نکیر بوضعی که در حدیث ثابت ست آمده دندانی بر زمین
زده درون قبر در آمدند و جان مرا بالنعش علاقه پیدا شد جواب سوال کرده رفتند و من در قبر بآرام تمام
بخواب رفتم و میبینم که من از نجهان درگذشتم و مردم بعد تجهیز و تکفین میخواهند که جنازه بردارند ناگهان
جنازه در هوا پرواز نموده روان شد و مردم در قفای جنازه میروند و روح من با ایشانست درینوقت
رباعی خود بیاد آمد رباعی مظهر تشویش چشم و گوشی نشوی + سرمایه خوشی و خروشی نشوی + باید که
بپای خود روی تا سر گور + ای جوهر پاک بار دوشی نشوی + میفرمودند از فرط محبت که فقیر را بجناب
امیر المومنین حضرت ابو بکر صدیق رضی الله تعالی عنه ثابت ست و سر منشا نسبت علیه نقشبندیه ایشان اند اگر
بمقتضای بشریت غشاوه بر نسبت باطنی عارض میشود خود بخود در رجوع بآنجناب پیدا گشته بالتفات
ایشان رفع کدورت میشود یکبار قصیده در مدح ایشان گفته بودم عنایت بسیار بحال فقیر نموده از روی تواضع فرمودند
ما لائق اینهمه ستایش نیستیم میفرمودند نسبت ما بجناب امیر المومنین حضرت علی مرتضی کرم الله وجهه میرسد و فقیر را نیازی
خاص بآنجناب ثابت ست در وقت عروض عارضه جسمانی توجه بآنحضرت واقع میشود و سبب حصول شفا میگردد و یکبار
قصیده که مطلع اینست فرد فروغ چشم آگاهی امیر المومنین حیدر + انگشت ید اللهی امیر المومنین حیدر + بجناب ایشان عرض
نمودم نوازشها فرمودند میفرمودند محبت ائمه اهل بیت اطهار رضی الله تعالی عنهم موجب ایمان و سرمایه تصدیق و ایقان ست
هیچ عملی بجز محبت این اکابر رضی الله تعالی عنهم وسیله نجات نداریم و بر زبان شریف این شعر بگذشت +
بیت نکرد مظهر ما طاعتی و رفت بخاک + نجات خود بتولای بوتراب گذاشت + میفرمودند معارف حضرت
مجدد رضی الله تعالی عنه موافق کتاب و سنت ست و جای که اعتراضات وارد نموده اند ایشان خود جواب آنرا
تحریر فرموده نزد انصاف کافی ست و لباس کلمات که ارباب ظاهر بران گرفتها می نمایند از اولیاء کرام صادر شده
بی تاویل درست نمی شود پس هر تاویلی که در چنین سخنها کرده میشود از غلبه احوال یا از عدم مساعدت الفاظ

بمعانی مقصوده یا امر الٰہی یا اظہار آن در کلام ایشان نیز جاریست و شیخ عبد الحق محدث رحمۃ اللہ علیہ اگرچہ
در اوائل حال بر بعض معارف ایشان اعتراضات نوشتہ اما در آخر از ان باز آمده بخدمت خواجہ حسام الدین
خلیفہ حضرت خواجہ باقی باللہ رحمۃ اللہ علیہما نوشتہ کہ درین ایام صفای فقیر بخدمت میان شیخ احمد سلمہ اللہ
تعالی از خدمت متجاوز ست و اصلا پرده بشریت و غشاوه جبلیت بمیان نمانده قطع نظر از رعایت طریقہ
و انصاف و حکم عقل کہ با چنین عزیزان و بزرگان بد بنا باید بود در باطن بطریق ذوق و وجدان و غلبہ چنین
افتاده کہ زبان از تقریر آن لال ست سبحان اللہ مقلب القلوب و مبدل الاحوال شاید ظاہر بینان استبعاد کنند
من نمیدانم کہ حال چیست و بچہ منوال ست انتہی فقیر راقم گوید قولہ اصلا پرده بشریت و غشاوه نمانده ازین عبارت
معلوم میشود کہ تحریر اعتراضات از راه نفسانیت بود نہ اظہار حق و انصاف پس اینچنین ست احوال معترضان
کہ بی تامل و تحقیق اعتراضات می نمایند اگر در کلام ایشان بنظر انصاف بینند ہیچ اعتراض وارد نمی شود و حضرت
شیخ رحمۃ اللہ علیہ در آخر رسالہ اعتراضات نوشتہ کہ فقیر درباره شما بعالم غیب متوجہ بود کہ تحریر اینہمہ معارف
و مقامات شما از چہ راه ست اصلی از حق دارد یا محض سخن سازیست این آیہ شریفہ وان یک کاذبا فعلیہ
کذبہ بر باطن القا کردند انتہی ظاہر ست کہ نزول این آیہ بجہت دفع شبہات فرعون و فرعونیان و اثبات
حقیت موسی علیہ السلام ست پس باز آمدن حضرت شیخ رحمۃ اللہ علیہ از انکار و القاء این آیہ بر باطن شریف
ایشان دو دلیل ست بر دفع اعتراضات ہیفرمودند و رسیدن آزار از بادشاه بایشان دلیل کمال متابعت
ایشانست انبیاء کرام علیہم السلام یوسف علیہ السلام در زندان اعتکاف داشتند و سید المرسلین علیہ افضل الصلوات
در محصب اتر وافر مودند مخلصان در دفع اعتراضات و شبہات رسائل نوشتہ اند و بہترین رسائل رد
شبہات رسالہ مرزا محمد بیگ بدخشی ست کہ در مکہ شریفہ تحریر نموده بمہر مفتیان چار مذہب سانیده ہیفرمودند
فیض الٰہی بی نہایت ست و بمقتضای استعداد ہر یکی از اولیا ظہور یافتہ اللہ تعالی متاخران را باقتضای حکمت بالغہ
خود کمالاتی عنایت فرموده کہ از متقدمان آن ہمہ علوم و فیوض مروی نیست در انبیاء علیہم السلام تفاضل
ثابت ست و در اولیا نیز فضل یکی بر دیگری ثابت مقاماتی کہ حضرت مجدد بآن امتیاز دارند از بسکہ مستفیدان طریقہ
ایشان بآن درجات و حالات رسیده اند و اقرار آن علوم و کیفیات نموده دران مقام اشتباہی نمانده کہ
خبر متواتر مفید صدق و یقین ست کسیکہ بآن مقامات نرسیده استبعاد آن می نماید از جہل خود معذور ست

ظهور خرق عادات شرط علو کمالات نیست اصحاب کرام رضی الله تعالی عنهم با وجود علو درجات که هیچ ولی
بآن نتواند رسید مصدر کثرت خوارق عادات و نسبت ها رشوق و ذوق و جذبه و استغراق نبودند
شخصی از حضرت ایشان سوال کرد که نزد شما ازین دو بزرگ حضرت غوث الثقلین و حضرت مجدد الف ثانی
رضی الله تعالی عنهما کدام افضل است گفتند هر دو پیر دستهای فقیر اند و ابر مطیر رحمت الهی بر بنده می بارد
برای سیرابی من یکی هم ازان ها کافی ست بنده نمیداند که بفلک نزدیکتر کدام است میفرمودند حضرت حافظ
محمد محسن پسر حضرت سید نور و حضرت ایشان محمد معصوم رحمة الله علیهم بجهت استمداد [illegible] ایشان
فرمودند که بزرگان شما انکار بزرگان ما میکردند شما بانکار آمدید یا باقرار گفتند بجهت استمداد آمده ایم پس
بالتزام صحبت ایشان بکمال و تکمیل رسیدند گفت فقیر راقم حضرت شیخ محمد فرخ که عالم کثیر العمل بودند
از نبایر حضرت مجدد رضی الله تعالی عنهما بجهت حج رفتند سید محمد برزنجی که در انکار حضرت مجدد تشدد
داشت خواست که از مدینه منوره بالزام ایشان در مکه شریف بیاید ایشان دعا کردند که الهی من عجمی ام
و وی عربی و مجادله در حرم مبارک مناسب نیست شر او را از من کفایت کن دعا باجابت رسید وی بیمار
شد حضرت ایشان بزیارت مزار مقدس رسول خدا صلی الله علیه وسلم مشرف شده رجوع بهندوستان
نموده در کشتی سوار شدند وی صحت و قوت یافته بتعاقب ایشان آمده در زورقی سوار شد که در جهاز
مباحثه در معارف حضرت مجدد نماید ایشان دعا کردند اللّٰهم اکفنیه بما شئت زورق او در دریا
غرق شد و منکر اولیا الله بسزا رسید میفرمودند حضرت شیخ عبد الاحد استفاده از پدر و عم خود نموده
نسبت حضرتین را برابر میدانستند رحمة الله علیهم و در نسبت سعیدی و معصومی فرقی نمیکردند میفرمودند که در نظر
من هر دو بزرگ برابر اند چنانچه دو دانهٔ تسبیح متصل باهم واقع میشود اما الله تعالی ما را امتیازی در نسبتهای حضرتین
بخشیده است که در نسبت سعیدی اضمحلال و بیخودی که لائق مقام خلت است بسیار است و در نسبت معصومی صفا و لمعان
که مناسب مقام محبوبیت است بیشمار در کمالات نبوت و دیگر مقامات در نسبت سعیدی قوت زیاده است و در ولایات
نسبت معصومی قوت بیشتر دارد بمقامات مخصوصهٔ حضرت مجدد غیر ازین هر دو صاحبزاده دیگر مشرف نگشته رحمة الله علیهم
میفرمودند در اول که تلقین توبه بطالبان مینمودم بر توبهٔ نصوح تاکید و مبالغه میکردم شبی حضرت شیخ پیر خود را رضی الله
تعالی عنه در خواب دیدم بحال فقیر عنایات نمودند در آنجا قوالی حاضر شد او را نیز توجه دادند وی را حالت عجیب دست داد برخاسته

۹ [illegible] سنه ۱۲۱۲ هجری

مزامیر بشکست و از نامشروع توبه کرد فرمودند طریقه توبه نیست یعنی چون نسبت باطن بر طالب غالب می آید
کار خود مینماید از ان روز تعرض از استغفار حق توبه بگذاشتم که توبه محل کافیست و توبه نصوح بر وقت حاصل میشود
میفرمودند گروهی از دانشمندان از فقیر پرسیدند که طریقه نقشبندیه بر طرق دیگر چه مزیت یافته‌اند که آنرا اختیار کردید
گفتم این طریقه منطبق بر کتاب و سنت است که ثبوت آن قطعی است و آنچه منطبق بر قطعی است نیز قطعی است از ممارست
اشتغال این طریقه توفیق اتباع سنت حاصل میشود و از متابعت شریعت انوار این طریقه می افزاید همچنین ابلیس بصورت
ملای خشک متمثل شده از فقیر پرسید که بر مزاج شما شورش عشق غالب است و طبیعت باشعار عاشقانه رغبت
همچنین طریقه بی کیفیت که در انجا سماع را بار نیست و آوازه جهر و غیره کار نه چرا اختیار نمودند گفتم عقیدت
و محبت بمقتضای حکمت بالغه جناب باری است سبحانه گفت درین صورت ناچار است مرا از سوال متعنتانه غضب آمد
میخواستم که ریشش گرفته سر جنگی زنم لعنته غائب شد میفرمودند شبی حضرت شیخ سیف الدین پیر حضرت سید
رحمة الله علیهما برای تهجد برخاستند آوازی بگوش ایشان رسید بیتابانه بجو افتادند ضربی بدست مبارک ایشان
آمد فرمودند مردم مارا بیدرد میگویند بی دردی ایشانند که بر تاثیر سماع صبر مینمایند میفرمودند بزرگی از این طریقه در
راهی میرفت آواز سماع بگوشش رسید تاب نیاورده نشست و شورش را ضبط نمود حدت گرمی کاسه سر او بشگافت
گفت سماع مهلک است ازین سبب حرام گردیده میفرمودند در خانقاه حضرت شیخ سیف الدین پیر حضرت سید
رحمة الله علیهما هر روز چهار صد کس درویش بجهت استفاده جمع آمده بودند موافق فرمایش هر یک طعام ها پخته
میشد و با وجود این همه تنعم سالکان بمقام بلند میرسیدند که مدار این طریقه بر همت و توجه مرشد است یکی از ارباب این طریقه
خواست که تقلیل غذا نماید پیرش فرمود در حصول فیوض طریقه حاجت باینچنین اعمال نیست که بزرگان ما بنای کار
بر دوام وقوف قلبی و صحبت مرشد نهاده اند ثمره زهد و مجاهدات شاقه خرق عادات و تصرفاتست و حاصل دوام
ذکر و توجه الی الله و اتباع سنت کثرت انوار و برکات عوام ظاهر بین را نظر بر ظهور خرق عادات بود و خواص معنی
آگاه را مراد تصفیه قلبی و نسبت مع الله باشد میفرمودند حضرت محمد صدیق پیر حضرت حافظ سعد الله رحمة الله
علیهما به دیدن یکی از اولاد امجاد حضرت غوث الثقلین رضی الله تعالی رفتند وی از عجب صاحبزادگی و حشمت ظاهری
خود بتعظیم ایشان برنخواست اصحاب ایشان ازین بی ادبی ناخوش شده بخدمت ایشان التماس و الحاح نمودند تا
بصرف همت ایشان طریقه نقشبندیه از ایشان گرفت و بحالات نیک رسید اقربای او را رجوع باین طریقه ناپسند آمد گفتند

طریقهٔ آبای کرام خود گذاشته طریقهٔ دیگران اختیار کرده بگفت خدا نه قادریست و نه چشتی هر کجا مقصود یافتم لطلب آن
شتافتم میفرمودند جنازه حضرت محمد صدیق رحمة الله علیه بسهرند برده دفن کردند در راه وقت اذان جواب
اذان از جنازه ایشان مسموع میگشت میفرمودند یکبار زنی بی ادب بخدمت حضرت شیخ عبدالاحد رحمة الله
علیه ناسزا گفت ایشان صبر کردند معلوم نمودند که غیرت الهی در صدد انتقام او بحرکت می آید یکی را از حاضران
فرمودند که آن بی ادب را سرچنگی زند وی توقف نمود ناگهان آن زن بیفتاد و بمرد بآن متوقف خطاب نموده
عتاب کردند که خون او بر گردن تو شد اگر امتثال امر میکردی آن بی ادب جان نمیداد و بسلامت میماند
حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه بعد این نقل فرمودند امتثال امر مشائخ بی توقف باید نمود که در ضمن آن
حکمتها مضمر می باشد میفرمودند شاه گلشن از خلفای حضرت شیخ عبدالاحد رحمة الله علیهما بکمال زهد و ریاضت
موصوف بودند می توان گفت که محل غبطه سالکان خانقاه حضرت جنید اند رحمة الله علیه ایشان میگفتند که مرا بعد
سی و دو اندیشه خوردن از طبیعت پیدا میشود در وقت شدت جوع برگ درختان یا انچه از پوست خیار و خربزه می یافتند
در آب پاک کرده می خوردند کهنه کلیمی بود که تا سی سال بر دوش مبارک خود داشتند یکبار برای افطار روزه در
شدت گرما آب حوض طلبیدند کسی عرض نمود که درینجا چاهی ست آب سرد و شیرین دارد فرمودند از چندین
سال بادرین مسجد سکونت داریم هرگز در وهم ما هم نیامده که درانیجا چاه است وقت شدت تشنگی آب حوض خورده
میشود یکبار شخصی صرهٔ دینار بهدیهٔ ایشان فرستاد خوگرا برخاستند که برما حج فرض شد ساعتی نگذشته بود که باز
آمدند گفتند سائلی سوال کرد آن صره باو دادم فرضیت حج از ذمه ساقط گشت یکبار خواستند که ادای زکوة نمایند که در
ادای هر فرض الهی قرب خاص حاصل میشود هرگاه نصاب زکوة فراهم گشت زکوة و نصاب هر دو در راه خدا دادند که مقصود
حاصل شد نصاب بهیچ کار نمی آید که خزینهٔ فقرا بابالله الله ست سبحانه میفرمودند جماعهٔ از فقرا مداری رقص و شغب داشتند
در دل یکی از اهل تماشا گذشت که درین هیچ عشقیان کسی از ارباب کمال خواهد بود یکی از انها نزدیک آمده گفت ع خاکساران
جهان را بحقارت منگر * تو چه دانی که درین گرد سواری باشد * میفرمودند انکار هیچ کسی نباید نمود که در صور معانی حقیقت
جلوه گرست میفرمودند نواب مکرم خان رحمة الله علیه از حضرت ایشان محمد معصوم رضی الله تعالی عنه استفاده کمالات باطنی
داشتند روزی عالمگیر بادشاه از ایشان پرسید که عمر شما چیست گفتند چهار سال هر قدر که بخدمت پیر بزرگوار بسر برده ام
عمر همانست باقی وبال آخرت بیت اوقات همان بود که با یار بسر رفت * باقی همه بیحاصلی و بیخبری بود * میفرمودند

در طعام نواب مکرم خان تکلفات بسیار بود بجد اسراف سیده باشد اما حضرت سید رضی اللہ تعالی عنہ با ہمہ احتیاط
و کمال تقوی گاہی طعام ایشان میخوردند میفرمودند از برکات طعام ایشان آنقدر نور باطن می افزاید گویا طعام نخوردہ ایم
دوگانہ نماز ادا کردہ شدہ از غلبہ محبت حضرت ایشان محمد معصوم و ظہور انوار نسبت تمام اشیاء ایشان نور شدہ بود
مثنوی از محبت مسہا زرین شود ✤ از محبت تلخہا شیرین شود ✤ از محبت سرکہ ہا مل میشود ✤ از محبت
خارہا گل میشود ✤ میفرمودند ایشان بجناب پیر خود نوشتند کہ محبت شما بر محبت خدا و رسول خدا صلی اللہ
غالب ست و موجب انفعال میشود در جواب برنگاشتند کہ محبت پیر عین محبت خدا و رسول ست و سبب
جذب کمالات الٰہیہ کہ در باطن پیر ثابت ست میشود **فرد** چون دیدہ عقل آمد احوال معبود تو سرت اول
میفرمودند وقت انتقال نواب مکرم خان تبرک کلاہ حضرت خواجہ احرار بر سر ایشان نہادند ایشان بنور فراست
دریافتہ چشم بکشادند کہ تبرک کلاہ پیر من بیارید وسیلہ من بدرگاہ الٰہی ذات ایشانست میفرمودند در انوار نسبت
قدمای نقشبندیہ و انوار نسبت احمدیہ فرقہاست و در کیفیات نیز تفاوتہاست و التفاتی کہ پیر بحال مستفید خود
دارد از پیران پیر کم ظاہر میشود کہ اینجا بسبب قرب ابدان معنئی قوی متحقق ست میفرمودند روزی حضرت
شیخ بزیارت مزار حضرت سید و نواب مکرم خان کہ در یکجا واقع ست رحمۃ اللہ علیہم رفتند بعد توجہ بہر دو
مزار فرمودند نسبت ہر دو بزرگ یکی ست اما نسبت فقر و ورع مزار حضرت سید در نورانیت و لمعان امتیاز تمام
دارد میفرمودند از حضرت شیخ عبدالاحد رحمۃ اللہ علیہ دو کس طریقہ گرفتند یکی طریقہ قادری اخذ کرد و دیگری
طریقہ نقشبندیہ اختیار نمود ایشان فرمودند کہ روح مبارک حضرت غوث الاعظم تشریف آوردہ صورت مثالی
مرید خاندان خود را ہمراہ بردند و حضرت خواجہ نقشبند تشریف فرما شدہ صورت مثالی معتقد طریقہ خود را با خود
بردند رحمۃ اللہ علیہم میفرمودند توسل بجناب الٰہی ہر یکی از مشائخ طریقہ حبل المتین ست کہ بمراتب قرب فائز میگرداند
مستفید اگر فیضی حاصل نمود ازہی سعادت و یکی از ایشان گردید الا در بشارت کہ ہر یکی ازین اکابر بآن امتیاز یافتہ شریک
گشت و عنایت آن عزیزان بحال او مصروف شد میفرمودند التفات غوث الثقلین بحال متوسلان طریقہ علیہ ایشان
بسیار معلوم شد با ہیچکس از اہل این طریقہ ملاقات نشدہ کہ توجہ مبارک آنحضرت بحالش مبذول نیست
ہمچنین عنایت حضرت خواجہ نقشبند بحال معتقدان خود مصروف ست مغلان در صحرا با وقت خواب اسباب
و اسپان خود بحمایت حضرت خواجہ می سپارند و تائیدات از غیب ہمراہ ایشان میشود درین باب حکایات

بسیار است تحریر آن باطالت میرساند میفرمودند سلطان المشائخ نظام الدین اولیا رحمة الله علیه بحال زایران مزار
خود عنایت بسیار میفرمایند همچنین شیخ جلال پانی پتی التفاتها میفرمایند حضرت خواجه قطب الدین را در شهود شان
استغراق بسیار است حضرت خواجه شمس الدین را هیچ التفات بما سوا نیست رحمة الله علیهم گفت فقیر راقم روز روانگی از
پانی پت فقیر را از دیده ساخته باادب تمام بزیارت حضرت شمس الدین ترک رفتم عنایتی بحال من فرمودند باوجود
ترک از ما سوا عنایتی نمودند کیفیات توجهات شریفه ایشان در دل هر آنقدر محظوظ فرمود که تا دهلی اثر آن عنایت
در خود می یافتم و روزها سرشار آن حالات بودم میفرمودند عرض و قوت نسبت این اکابر به مرتبه ایست که زبان از
تقریر آن لال است بلکه در مقابله نسبتهای باطنی این عزیزان و قدمای صوفیه علیه میتوان گفت که ما مردم را ازین
راه بهره نیست روزی با اصحاب خود بروح مبارک حضرت خواجه نقشبند توجه نمودند بعد ازان فرمودند سبحان الله
عجب نسبت قوی جذبه از حضرت خواجه ظهور فرمود چرا نباشند که خواجه بزرگ این خاندان ایشان اند گفت راقم
که من در آنوقت بشرف حضور مشرف بودم از طرف حضرت خواجه نسبتی افتاد گویا سینه های ما خالی بود از انوار
کیفیت پر گشت وقتی که سرها از مراقبه بر داشتیم التفات حضرت خواجه نماند و دلهای معمور گویا تهی و بی نور گردید
این انوار و کیفیات بواطن ما بدو نسبت از شموس وسط السما حقیقت رضی الله تعالی عنهم میفرمودند سر مزار امام
بدر الدین رحمة الله علیه در پانی پت مراقبه نمودیم چندانکه غور و توجه کردیم اثری از نسبت ظاهر نشد بعد امتداد بسیار
دفعة نسبت ایشان در نهایت لطافت ظاهر گشت معلوم شد که سلوک ایشان بطریقه معهوده صوفیه نیست راه
خدا بشهادت رسیدند دفعة بمراتب قرب بطریق اصطفا فائز گردیدند همچنین است احوال شهیدان که در راه حق دفعة
جان فدا نمودند دفعة جذبات عنایات الهی ایشان را بمقامات قرب فائز گردانید میفرمودند حضرت شاه ولی
محدث رحمة الله علیه طریقه جدیده بیان نموده اند و در تحقیق اسرار معرفت و غوامض علوم طرز خاص دارند
علوم و کمالات از علمای ربانی اند مثل ایشان در محققان صوفیه که جامع اند در علم ظاهر و باطن و علم نو بیان کرده اند
چند کس گذشته باشند میفرمودند اولیا در خدمت امامی شناسیم و با آنها ملاقات میشود ما اظهار اینها مرضی الهی نیست
با قطب لشکر نادر شاه ملاقات شده بود در یک معامله مهر قاضی لاهوری بالبت با وی گفتیم در پاسی از روز
کاغذ را بمهر قاضی آنجا مسجل کرده آورد گفت قاضی را شغلی بود لهذا دیر آمدم والا در یکساعت رفتن و آمدن من
میشود یکبار مبلغی از زر برای نکاح دختر فقیری در کار بود در نیم شب و در قلعه رفته از بالین محمد شاه بادشاه که

صرهٔ هزار روپیه برای صرف ساکنین خلوت نشین بر سر خود نهاده [illegible] آن صره گرفته برداشت بادشاه را خبر
شد پنداشت مگر دزد است گفت من آنم که بواسطهٔ من از جان محفوظ مانده اید گفت زر دیگر طلب نمایم فرمودند این
قدر کافیست میفرمودند مخفی در حلقه آمده می نشست کسی او را نمیداند شهرت اولیاء عشرت را لازم است تا مردم
استفاده نمایند اولیاء عزلت را اختفا ضرورست تا اسرار آشکار نگردد یکبار جوانی تناور تیر و کمانی در دست پیش
حضرت ایشان آمد تعظیم او برخاسته فرمودند شما بیائید دمی تا دیری نشسته برخاست فرمودند این جوان از ابدال
بود حفاظت بلدهٔ سنبهل حوالهٔ اوست در یکقدم اینجا برای دیدن ما آمده روزی فرمودند قطب بلدهٔ دهلی میر دوست
کشمیری در فلان محله اقامت دارد محمد احسان عرض نمودند بنده را نام و نشان او بنمائید فرمودند میخواهید اسرار
فاش شود یکبار عزیزی در مهمات اهل سپاه بخدمت ایشان آمد فرمودند از کجا می آئید گفت از اجمیر درین وقت میرسم
مامور شده ام که شما را بگویم تا اصحاب خود در مهمات نگهبانی نجیب خان سوره اخلاص بقدر تائید ورد نمایند پس
عزیزان بامر حضرت ایشان سوره اخلاص ورد نمودند و نجیب خان از شر کفار محفوظ ماند حضرت ایشان ملائکه
کرام و ارواح طیبه را اکثر اوقات با نوار باطن بچشم سر میدیدند یکبار بخدمت ایشان حاضر بودم فرمودند اینها
کیستند که اینجا آمده اند عرض نمودم اینجا هیچکس نیست گفتند مگر شما نمی بینید الحق کشف مغیبات هر کسی را
نمی باشد و دیدن عوالم غیب در طریقه شرط نیست کار دوام توجه بخدا و اتباع مصطفی است صلی الله علیه وسلم
میفرمودند ترقی اعمال ما از غیر دوام توجه بمبدء فیض و محبت مشائخ کرام رحمة الله علیهم نیست میفرمودند هر عمل را
کیفیتی دیگر است و جامع کیفیات نماز است که متضمن انوار اذکار از تلاوت و تسبیح و درود و استغفار است و صحیح
و جمیل ترین حالات که باحوال قرن مشابه باشد در نماز حاصل میشود اگر آداب آن کما حقه بجا آورده شود
گفت راقم مسکین عفی الله عنه چون نماز معراج مومن است باطن را در حالت نماز عروج حاصل میشود و
لطائف از انوار فوق حظی می یابند مگر رعایت تعدیل ارکان و خشوع و خضوع ضرورست میفرمودند تلاوت
قرآن مجید موجب صفای باطن و رفع قبض قلبی است ترتیل حروف و تحسین صوت خود میباید نمود و در جهر
متوسط که در تلاوت قرآن مجید کرده میشود ذوقها دست می دهد میفرمودند در رمضان المبارک ترقیات
نسبت باطنی بسیار واقع میشود احتیاط صیام از غیبت و لغو واجب است و الا روزه جز فاقه بیش نیست
جهد باید نمود تا رضای این ماه و ادای حق صوم حاصل گردد میفرمودند یکی از بزرگان این ماه را بصورت [illegible]

دیده پرسید شما از اہل صیام راضی میرود یا گفت باضاعت حق صوم مرا ناخوش نمودند مگر حجة الله نقشبند رحمة الله علیه که بعد بمرض روزه نتوانستند گرفت اما از جهت انفعال داشتند انفعال ایشان از صوم مردم مرا پسندیده آمد میفرمودند انوار و برکات این ماه متبرک از غرهٔ شعبان ظهوری می نماید گویا هلال فیوض این شهر طلوع نموده و از نصف شعبان چنان معلوم میشود که آن هلال بدر تابان گردید و انوار آن ماه متبرک جهان را منور گردانید و از شب غرهٔ آن شهر چنان دریافت میشود که آفتاب فیوض الهی از حجاب سحاب درخشان گشت لهذا عزیزان در رمضان المبارک از هر طرف جمع می آمدند و صحبتهای شگرف انعقاد می یافت و در استماع قرآن در تراویح حالات غریبه وارد میشد گاهی بعد تراویح با اصحاب مراقبه می نمودند و احوال نیک دست میداد و در شبی که احتمال لیلة القدر ست میفرمودند که امشب برکات بسیار فائض ست و تجلیات کثیره ظاهر در چنین شبها دعید بسیار میشود کیفیات آن حالات در تحریر گنجایش ندارد میفرمودند شب قدر بسبیل ہالبیت در شبی از شبهای او تار میشود و بست و هفتم معین نیست مگر درین شب بسبب کثرت دعا و نماز که در مردم احیای این شب معهود ست برکات بسیار دریافت میشود و گاهی شب قدر درین تاریخ نیز میشود میفرمودند جمعیت و حضور این ایام ذخیرهٔ تمام سال میشود و از مجربات ست که اگر درین ماه قصوری و فتوری راه یافته در تمام سال اثر آن می ماند بنده شنیدم از زبانی استاد خود که از حدیث شریف مستفاد می گردد که اگر این ماه بجمعیت و طاعت میگذرد در سائر سال توفیق نیک و جمعیت محفوظ میماند میفرمودند حضرت شیخ رحمة الله در هر سال اعتکاف در عشرهٔ اخیرهٔ ماه رمضان میفرمودند و کسانیکه بمقامات اجازت طریقه میرسیدند درین ایام بعطای خرقهٔ تبرک آنها را سرافراز مینمودند و تاکید میکردند که درین اوقات مردم در حلقهٔ مراقبه البته حاضر شوند تا بترقیات باطنی بهره یاب گردانند بعد انقضای رمضان میفرمودند که از برکات صیام نسبتهای عزیزان کثیر الانوار و پر از لمعان گردید افسوس که تمام سال چرا رمضان نشد اگرچه در صوم هر وقتی که باشد صفا حاصل ست و از برکات این وعده انا اجزی به خالی نیست لیکن کیفیات صیام رمضان شریف ندارد گفت راقم مسکین گوید در حدیث شریف ست الصوم لی وانا اجزی به نزد بعضی اُجزی بصیغه مجهول ثابت ست درینصورت روزه را در رویت دخل تمام گشت فطوبی للصائمین

فصل پانزدهم در ذکر مکشوفات و بعضی از کرامات حضرت ایشان

الله تعالی حضرت ایشان را محض بتفضلات خود کشف مقامات الهیه صحیح عنایت فرموده بود که معلومات
آنحضرت موافق نفس الامری افتاد میفرمودند حضرت شیخ ارشاد می نمودند که معلومات و وجدانیات شما تمام
صحیح است وسر مو خلافی ندارد ولهذا اصحاب حضرت ایشان اگر کشفی داشتند سیر خود در مقامات عیان میدیدند
والا در هر مقام حالات مناسب آنمقام چنانچه حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه بیان فرموده اند در باطن
خود می یافتند میفرمودند کشف و وجدان فقیر با پیران کبار خود همیشه مطابق می افتاد مگر یکبار از فقیر
خطائی واقع شد که حضرت شیخ در حق بزرگی فرمودند بسبب شما تا بکمالات رسیده است بنده خلاف
آن عرض نمود فرمودند در دید شما خطا رفته آنچه ما گفته ایم صحیح ست مابعد چند روز بحال بنده عنایات
نموده فرمودند که دید شما صحیح بود ما خطا کردیم میفرمودند فقیر در گفتن بشارت مقامات بسیار تامل
می نماید والا انوار آنمقام در باطن سالک عیان می بیند باز متوقع الهام می شود باز استفسار تغیرات
حالات او میکند اگر درین معامله الهام موافق گردید و حالات وکیفیات در باطن او جدید رو داد پس
بشارت آنمقام میگوییم که ترا از آنمقام مناسبتی بهم رسیده است بغرض وقوف آنکه نسبت باطن مثل
اولیاء متقدمین حاصل شده تا مساوات لازم آید اگر بر ذکر و مراقبه مواظبت کنی و با مجاری قضا صفا
پیش گیری از فتوحات آنمقام تمتعات خواهی گرفت مستفیدان توجهی الی الله و انقطاعی از ماسوا
با اذواق وکیفیات از صحبت مرشدان حاصل نموده در خلوتها نشسته بتعمیر اوقات بوظائف عبادات
در مقامات الهیه ترقیات نموده اند در مبدء فیاض تجلی نیست قصور در همم سالکان ست گفت راقم
مسکین بزرگان پیشین بقدم مجاهده تفصیل مقامات و سلوک براه ولایت رسیده اند و در سالها
سلوک شان بریاضات شاقه بانتها انجامیده حالات قوی و آثار ولایت بوجه احسن ایشان ظاهر گشت و
درین طریقه بجذب و توجه مرشد اجمالا مناسبتی بمقامات بهم میرسد بقدر مناسب انوار و برکات مقامات ظهور
می نماید اما اصحاب این طریقه بالتزام ذکر و عبادات که عمری میگذرانند تصفیه دل از هوا و ازاله توجه بغیر و تزکیه
نفس از رذایل و اطمینان با کیفیات و حالات نقد احوال آنها میگردد و خرق عادات موقوف بر مجاهدات ست
نه شرط قرب و ولایت میفرمودند یکی از اجله نعمای الهی در باره فقیر که شکر آن مقدور بیان نیست آنست که
فقیر را درین وقت کشف مقامات الهیه مطابق نفس الامر و تسلیک سالکان راه تا غایات این طریقه از بزرگان

این خاندان که درین وقت ارشاد طالبان می نمایند امتیاز بخشید بعضی از افغانان بر بشارات حضرت
ایشان انکاری نمودند ایشان بنور فراست دریافته فرمودند که اگر شما را باور نیست یکی را از قدمای
اکابر دین مقرر نمایند تا روح او ظهور نموده بر صحت این بشارت شهادت بدهد عرض نمودند اگر سرور عالم
صلی الله علیه وسلم تصدیق فرمایند دعوی تصدیق نیز دیگر گرد حضرت ایشان فاتحه بروح پیغامبر
خدا خوانده با اصحاب خود متوجه جناب مقدس نشستند و درین توجه اهل مراقبه را غیبتی دست داد سرور
کائنات علیه افضل الصلوة ظهور نموده منکران را زجر فرمودند که بشارات مرزا صاحب همه صحیح ست شاه
عبد الحفیظ که از حضرت شیخ رحمة الله علیهما بمقامات عالیه رسیده بودند میگفتند من از خدمت حضرت ایشان
استفاده نموده ام مرا فرمودند که بجهت حصول قوت شما را باز توجهات در هر مقامی کنیم چندی در ولایت
قلبی توجه می نمودند فقیر روزی برای امتحان مراقبه این مقام گذاشته متوجه مقامی دیگر در حضور ایشان
نشستم مرا زجر گفتند من ترا گفتم متوجه بدل باش توجه بمقام دیگر توجه میکنی ازان روز بنده را الیقین حاصل
شد که کشف ایشان بسیار صحیح ست شاه معز الدین خلیفه احمد خان زبیری بامر پیر خود بجهت تصحیح مقامات
نزد حضرت ایشان آمد بعد توجه بحال او فرمودند نسبت تو بچنین مقام رسیده است پیر تو چنین بشارت
فرموده وی بصحت کشف حضرت ایشان اقرار نمود میر بهادر که از حضرت شیخ مقامات طریقه کسب کرده بود
بخدمت آنحضرت نیز استفاده میکرد میگفت که در حضور حضرت ایشان مقام متوجه آلیه گذاشته بجهت
امتحان در مقام دیگر مراقبه نمودم مرا منع فرمودند که توجه همت پراگنده مکن و در همین مقام متوجه باش
ترا بمقامات سافله هم مناسبت ست اما همت بر ترقی باید گماشت شیخ محمد احسان بر مزار حضرت حافظ
محمد محسن پیر حضرت سید رحمة الله علیهما مراقب بودند بی اختیار از زبان برآمد که شما در باره صحت
بشارات حضرت مرزا صاحب چه میفرمایند ایشان از مزار خود برآمده فرمودند همه صحیح اینچنین شواهد صحت
کشف حضرت ایشان بسیارست و دلیل قوی بر صحت بشارات تغیر حالات سالک در هر مقام موافق
امام الطریقة مجدد الف ثانی ست رضی الله تعالی عنه که اصحاب حضرت ایشان بآن امتیاز دارند و کیفیات
در باطن خود می یابند همچنین آنچه از کشف کونی و کشف قلوب و کشف قبور بیان میفرمودند مطابق واقع بود
برادر محمد قاسم بحضور مبارک عرض نمود که محمد قاسم در عظیم آباد قید شده است توجه برای مخلصی او باید فرمود

اندکی سکوت نموده فرمودند قید نشده است او را با دلالان پر خاموشی شده بود تا بخیر گذشت خطی بخانه خود
فرستاده است فردا پس فردا میرسد همچنان واقع شد نوجه غلام مصطفی خان غائبانه برای توجه می نشست
هر روز شخصی را بجهت اطلاع بحضور شریف می فرستاد روزی آن شخص بی اذن آن آمده عرض نمود که منتظر
استفاضه توجه نشسته است حضرت ایشان اندکی سکوت نموده فرمودند دروغگو بی اذن آمده وی هنوز در
خواب ست بتقصیر خود اعتراف نمود روزی بنده بخدمت حاضر بود که شیخ غلام حسن را بعد توجه فرمودند
تو مگر طعام پرستش کفار خورده که از باطن تو ظلمت کفر معلوم میشود گفت از دست هندو چیزی تناول نموده
این همه کدورت باطن من از آن ست مولوی غلام محی الدین را وقت رخصت فرمودند که پیش ایشان دیوانه
بنظر آمد شاید از راه برگردند ایشان بعد چند ماه برگشته آمدند ملا نسیم را وقت رخصت گفتند که باز ملاقات
بنظر نمی آید و آنچنان بظهور آمد میفرمودند خواطر قلوب عزیزان زیاده تر از ایشان می شناسم که در چه باب
خطور می نماید بنده عرض نمودم حضرت چه اطلاع نمی فرمایند فرمودند از پرده داری که ظل وصف ستاریست
دور می نماید روزی بحضور ایشان نشسته بودم پیری بی ادب آمده گفت آمده ام تا بنیم طنطنه جانجانان حمالی ست
یا شیطانی حضرت ایشان ازین لفظ متغیر شدند بنده بدل گفتم رنجیدن از درویشی دور ست برین خاطر اشراف
نموده بغضب فرمودند دور شو بر ما انکار میکنی میر علی اصغر میگفتند در ایامی که هنوز ریش نه برآورده بودم
روزی قدمبوس حضرت ایشان نمودم از روی الطاف سر من بدو دست بر داشتند بدل من گذشت
که مرا ساده رو دانسته دست بر روی من رسانیدند و این خطره بدر باطن من تغیری راه یافت بعد
دوازده سال آن خطره ظاهر نمودند من در تعجب رفتم یکی از اشراف بر خطره دوم از قوت حافظ محمد احسان
میفرمودند بحضرت ایشان بجهت تسمیه فرزند خود عرض نمودم و بدلم گذشت که اگر محمد حسن نام او نهند
مرضی بنده باشد بمجرد این خطره فرمودند نام فرزند شما محمد حسن مقرر کردیم همچنین غلام عسکری خان میگفتند
که نام فرزند من باشراف خطره دل بنده غلام قادر نهادند روزی سر قبر زن فاتحه متوجه نشستند فرمودند
در قبرش آتش دوزخ شعله میزند و آن زن بار بار از آتش بالا میرود و پایین می آید و را بجانش نزد ده
داریم باری ثواب ختم تهلیل بروح او بخشیم بر تقدیر ایمان آمرزیده میگردد بعد گذاردن ثواب ختم تهلیل
فرمودند الحمد لله با ایمان رفته بود کلمه طیب کار خود کرد و از عذاب نجات یافت گفت فقیر راقم در حدیث

آمده است که هر که هفتاد هزار بار کلمه طیبه بنام خود یا بنام دیگر بخواند مغفرت گناهان میشود روزی بر قبر نواب امیر خان مراقبه نمودند فرمودند مغفور معلوم میشود وجه مغفرتش سیادت و رسوائی و طعن خلق نسبت بخاندان رسول کریم صلی الله علیه وسلم شرف آن جهان ست و از طعن و لعن ثواب اعمال بدگویان در جریدهٔ اعمال مطعون ثبت میگردد گفت فقیر راقم شخصی حضرت شیخ محی الدین اکبر رحمة الله علیه را در خواب دید که بر سر منبر وعظ می نمایند و اولیاء و انبیاء علیهم السلام در آنجا حاضر اند گفت بودن انبیاء علیهم السلام در مجلس شما جای تعجب ست فرمودند این مرتبه از انعام و اکرام شما عزیزان یافته ام از غیبت و طعن شما که در بارهٔ ما می نمائید ثواب و رحمت الٰهی متواتر میرسد شخصی بی ادب برین مکشوفات حضرت ایشان انکار کرده بطریق امتحان عرض نمود احوال این قبر که یکی از یاران منست دریافت فرمایند ایشان بعد سکوت فرمودند دروغ مگو این قبر یکی از زنان ست و قبر یار تو نیست عذر خواست که امتحان کشف حضرت ایشان نموده بودم شخصی عرض نمود که احوال فلان قرابتی من که درین روزها مرده است تباه معلوم میشود برای عفو جرائم و دعا فرمائید بعد تضرع بجناب الٰهی و استغفار در بارهٔ میت همت و دعا فرمودند الحمد لله او را مغفرت نمودند میت بخواب اقربای خود آمده گفت مرا بدعای حضرت ایشان آمرزیدند بدعای و همت حضرت ایشان بسا ارباب حاجات بکام خود رسیده است و بیماران مشرف بر هلاک شفا یافته میفرمودند ما فقیریم مقدور مداوا نداریم بتوسل بجناب پیران کبار سلب امراض می نمائیم و بعنایت الٰهی این ها را شفا حاصل میشود والدهٔ میر علی اصغر بیمار بود متوجه سلب مرضش گردیدند الهام شد که هنوز وقت شفا نرسیده بعد چند روز در دولتخانهٔ خود تشریف داشتند و بیمار بر مسافت بعیده بود بالهام غیبی فرمودند وقت صحت او رسیده است و همت بشفای او غائبانه نمودند فی الفور شفا یافت میر علی بیماری صعب داشت و هیچ دارو به نمیشد توجه بسلب مرضش نمودند صحت یافت همسایه حضرت ایشان از شدت مرض جان بلب بود دعا نمودند که الٰهی مرا تاب غم مرگش نیست او را شفا عطا فرما دعا باجابت رسید و در دو سه روز تندرست گردید موجب تعجب بیمار داران گشت که احیاء اموات اعجاز حضرت عیسی نبی ست علیه السلام گفت راقم مسکین عفی عنه شفاء مشرف بر هلاک از مرض جسمانی بتوجهات ایشان چرا جای تعجب باشد

شفای امراض روحانی بر التفات حضرت ایشان مسلم داشته و بعنایات آنحضرت مردگان غفلت حیات جاودانی یافته
فنا از ماسوا و بقا بصفات خدا حاصل نمودند الشیخ یحیی ویمیت وصف حال ایشان بود احیای سنن نبوی
صلی الله علیه وسلم و اماتت بدع سیئه میفرمودند افتاد فر مائم نفوس القار حماید قلوب مینمود جزاه الله خیر الجزاء و قبتیکه
غلام مصطفی خان را اجل فرا رسید و گردنش از بیطاقتی بر سینه افتاد و هوش از سرش رفت بالتماس اقربای او در
چنین حالت بجهت حصول افاقتش صرف همت نمودند طاقت رفته و حواس برگشته بجا آمد و بهوش تمام سخن
گفت والده شریفه عسکر خان که داخل طریقه از حضرت ایشان بود روزی بعد فراغ از مراقبه دامن مبارک گرفت
تا که در باره دختر من بشارت تولد فرزند نفرمایند دامن از دست ندهم حضرت ایشان اندکی سکوت نموده
فرمودند خاطر جمع دارند الله تعالی دختر شما را فرزند کرامت خواهد نمود بعنایت الهی آنچنان واقع شد گفت اگر هم
آن فرزند در آغاز شباب خود خواست که در طریقه چشتیه ارادت نماید حضرت خواجه نقشبند رضی الله تعالی عنه
بخوابش آمد فرمودند ای پسر از خانه من کجا میروی توجه بحالش فرمودند دلش ذاکر شد و کیفیتی حاصل نموده
بخدمت حضرت ایشان آمده ارادت و بیعت در طریقه نقشبندیه نمود روزی میفرمودند یکبار بی زاد و راحله سفر
میسر شد الله تعالی در هر منزل از دست بیگانگان سامان ضروری مهیا می نمود ناگهان در راه بارانی شدید
نازل شد هوا سرد بود و رفقا ایذا کشیدند دعا نمودیم الهی باران گرد بر گرد ما ببارد و ما با رفیقان خشک بمنزل
رسیم آنچنان واقع شد غضب و غیرت ایشان نمونه قهر قهار بود جل سلطانه میفرمودند در اوائل حال
مردم را که طریقه از من گرفته بودند از اظهار نام خود منع کرده بودم که پیش هر کسی نام فقیر نباید گرفت
روزی حضرت حافظ سعد الله رحمة الله علیه از محمد رفیع پرسیدند که شما طریقه از که گرفته اید وی گفت
از بزرگان خود بایستی که روبروی آنحضرت نام فقیر میگرفتند مرا غیرتی آمد و سخت ناخوش شدیم
دیدم که مشائخ طریقه تا حضرت ابابکر صدیق رضوان الله علیهم از وی برگشتند در دو سه روز
هلاک شد همچنین چندی بی ادب سزای گستاخی ها خود یافتند عفی الله عنه میفرمودند مزاج فقیر
نازک ست و غضب در نهایت شدت و این معنی شایان هدایت و ارشاد نیست سالها دعا نمودیم
تا الله تعالی تیغ غضب مرا کند فرمودند اما حدت غضب چنانچه باید نرفته است و مغضوب علیه البته ابتلا میرسد
نسبت باطنش تباه میشود میفرمودند بمجرد غضب نسبت وی مثل شهاب ثاقب از مقام خود فرود می آید و باندک

رضای خاطر نسبت مرضی عنه مانند هوای آتشین بفوق میرود نقلهای کشف و کرامت حضرت ایشان بسیار است
بدو سه نقل کفایت رفت که عمده کرامت استقامت بر اتباع مصطفی ست صلی الله علیه وسلم و هدایت و ایصال
طالبان بمراتب قرب خدا سبحانه و صد و پنجاه هزار کرامات عظیمه از حضرت ایشان اظهر من الشمس و ابین من الامس ست رضی الله تعالی عنه

فصل شانزدهم در ذکر کیفیت انتقال حضرت ایشان از عالم فانی بعالم جاودانی

حضرت ایشان را چند مدت قبل از انتقال خود شوق رفیق اعلی غالب مد و انطهار ملال از توجه خاطر با اهل اینجهان فرمودند
هر لحظه در استغراق در شهود خود می افزودند و بر وظائف عبادات زیادتی نمودند درین ایام ازدحام ارباب طریقه
بسیار شد و فوج فوج آمده داخل طریقه گردیدند و حلقه های ذکر و مراقبه بجمعیت تمام حضور افزای مخلصان گشت و هر
وقت زیاده از صد کس در صحبت مبارک حاضر میشدند و انوار و برکات توجهات شریفه با کمال تمام ترقی گرفت ملا نسیم
را بوطنش رخصت نموده فرمودند که باز ملاقات ما و شما معلوم نمیشود از آنکلمه که مشعر از قرب انتقال حضرت ایشان
بود در دلها تاثیر نمود و اشکها از چشمها روان شد بملا عبد الرزاق نوشتند که عمر از هشتاد متجاوز گردیده وقت نزدیک رسید
بدعای خیر یاد آور باشند همچنین بدیگر عزیزان سخنی که مخبر از واقعه ناگزیر باشد تحریر میفرمودند روزی در اظهار نعمتهای
الهیه که مستلزم شکر منعم ست میفرمودند الله تعالی بتفضلات خود هیچ آرزو در دل فقیر نگذاشت که بحصول پیوست
باسلام حقیقی مشرف ساخت از علم حظ وافر بخشید و بر عمل نیک استقامت کرامت فرمود از لوازم طریقه آنچه می باید
از کشف و تصرف و کرامت عنایت نمود صلحا از جهت کسب فیوض نزد بنده فرستاد و بمقامات طریقه رسانده
بهدایت راه خود مقرر گردانید از دنیا و اهل آن برکنار داشت و در دل غیر خود را جا نگذاشت آرزوی نماند مگر شهادت
ظاهری که در قرب الهی درجه علیا دارد و بزرگان فقیر اکثر شربت شهادت چشیدند اما فقیر پیر ناتوانم و ضعف در
غایت قوت و جهاد درینوقت میسر نیست حصول اینمرتبه بنظر الظاهر متعسر می نماید و عجب ست از کسی که مرگ را دوست
ندارد مرگ ست که موجب لقای الهی ست مرگ ست که سبب زیارت رسالت پناهی ست مرگ ست که بدیدار اولیا میرساند مرگ ست که بدیدار
عزیزان مسرور میگرداند فقیر مشتاق زیارت ارواح طیبه کبرای دین ست سخت آرزو دارد که بدیدار مصطفی و خلیل خدا
مشرف گردد علیهما الصلوة والتسلیمات و بزیارت امیر المومنین صدیق اکبر و امام حسن مجتبی سید الطائفه حضرت جنید و
حضرت خواجه نقشبند و حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه فیض یاب شود و دل فقیر بخدمت این اکابر محبت خاص دارد

رضی الله تعالی عنهم الله تعالی این آرزوی حضرت ایشان بر منصهٔ ظهور جلوه گر ساخت ایشان را بدرجهٔ شهادت رسانید
تا شهادت ظاهری با شهادت باطنی که باصطلاح صوفیه عبارت از حصول مرتبهٔ فنا فی الله است انضمام یافته
درجات قرب آنحضرت با علی علیین مرتقی گرداند شب چارشنبه هفتم محرم سنه هزار و صد و نود و پنج هجری پاسی از
شب گذشته چند کس به در حضرت ایشان دستک زدند خادم عرض نمود که بعضی مردم برای زیارت آمده اند فرمودند
بیائید سه کس درون آمدند یکی از اینها مغل ولایتی بود حضرت ایشان از خوابگاه برآمده برابر اینها ایستادند
مغل پرسید که مرزا جانجانان شمائید فرمودند آری و دو کس دیگر گفتند بلی مرزا جانجانان ایشان اند پس آن
بدبخت کول طبانچه بر حضرت ایشان زد گوله بر پهلوی چپ پیش دل رسید آنحضرت که از ضعف و ناتوانی پیری طاقت
نداشتند بخاک افتادند بهر دم خبر شد جراح حاضر آمد صبح نواب نجف خان جراح فرنگی با این پیغام فرستاد که اشقیا
که مرتکب این گناه بزرگ شده اند معلوم نمیشد اگر تحقیق رسد قصاص کرده شود فرمودند اگر ارادهٔ الهی بشفا
تعلق یافته بهر صورت زخم به میشود و حاجت جراح دیگر نیست شخصی که ارتکاب این امر نموده اگر معلوم شود
ما او را بحل نمودیم شما هم معاف فرمائید سه روز بقید حیات بودند هر روز ضعف قوی تر میشد و از نهایت
ضعف آواز مبارک شنیده نمی شد روز سوم روز جمعه بعد نماز صبح از بنده پرسیدند که یازده نماز از
ما قضا شده تمام بدن خون آلوده است طاقت برداشتن سر نیست مسئله این است اگر بیمار را قوت
برداشتن سر نباشد نماز موقوف باید داشت و باشاره ابرو ادا نکند شما را درین مسئله چه معلوم است
عرض نمودم مسئله آن است که حضرت ایشان فرمودند بعد از گذشتن نیمروز هر دو دست برداشته تا دیری
فاتحه خواندند چنانچه حضرت خواجه نقشبند در چنین حالت فاتحه خوانده بودند وقت عصر بنده حاضر بودم
فرمودند که روز چه قدر باقی است عرض نمودم چهار گهڑی فرمودند هنوز مغرب دور است وقت نماز مغرب
شب شنبه که دهم محرم بود دو سه بار تنفس بشدت نمودند و جان مبارک بعالم جاودانی انتقال
نمودند رضی الله تعالی عنه جزاه الله عنا خیر الجزا تاریخهای وفات حضرت ایشان بسیار گفته اند دو تاریخ
نوشته میشود اول آیهٔ شریفه اولئک هم الذین انعم الله و دوم حدیث شریف که در حق یکی از اصحاب
رضی الله تعالی عنهم از زبان مبارک حبیب خدا صلی الله علیه وسلم بر آمده تاریخ وفات حضرت ایشان
است عاش حمیدا مات شهیدا شب وفات آنحضرت عزیزی بخواب دید که نیمهٔ قرآن مجید بر آسمان برده

رفت و در برکات دین متین فتوری یافت گفت فقیر راقم تعبیرش میتواند که صدق قول حضرت ایشان
باشد میفرمودند بعد انتقال با مقامات طریقه موقوف خواهد شد و نسبت اهل اینخاندان اگر بنهایت ترقی
نماید تا بولایات خواهد رسید شانزده سال از انتقال حضرت ایشان گذشته است مستفیدان خلفای ایشان
را دیده ام و احوال اصحاب اینطریقه که در بلاد بعیده می باشند شنیده ام اگر باحوال و کیفیات ولایت قلبی
رسیده باشند غنیمت ست و احوال مقامات عالیه از ادراک و راست رسیدن تا بانجا بس متعسر نماید
والله اعلم شخصی دیگر در واقعه دید گویا آفتاب عالمتاب بر وسط السما درخشان بود بر زمین افتاد و تاریکی
جهان را در گرفت الحق وجود مسعود حضرت ایشان باعث امنیت و رفاه خلق خدا بود بمجرد انتقال ایشان
دروازه حوادث گوناگون بکشاد بعد وفات حضرت ایشان قحط و وبا تا سه سال کامل عالم را هلاک گردانید
و بیماری سرسام و خارش و جدری در بلاد هندوستان پیدا گشته تا سالها مردم را بیمار داشت و جهانی
سر بعدم نهاد و فتنه های عالم آشوب برخاست نجف خان که رفقای او مرتکب این امر شده بودند
و وی در اجرای حد تغافل کرد عنقریب مرد و اتباع او باهم مجادلات نموده رخت حیات بربستند نشانی
ازان ظالمان پیدا نیست اگرچه حضرت ایشان خون خود هدر نمودند اما غیرت الهی که بر دوستان خود
دارد در انتقام مظلومان و دادرسی ملهوفان ست فرد هیچ قومی را خدا رسوا نکرد * تا دل صاحبدلی
نامد بدرد * همانا نکه تقریب واقعه ناگزیر معلوم حضرت ایشان بود که در دیوان خود میفرمایند بیت
بلوح تربت من یافتند از غیب تحریری * که این مقتول را جز بیگناهی نیست تقصیری * شب انتقال
آنحضرت تا نیم روز باران که از شش ماه بند بود آنقدر بارید که هر طرف آب بجهت روان گردید و بر مزار
مبارک انوار و برکات بسیار بمرتبه فائض شد که در دلهای زائران را نورانی ساخت و توجهات روحانی
حضرت ایشان شامل حال مقتبسان انوار مزار شریف ست و در باطن های خود ترقیات می نمایند میرزا
ابراهیم بیگ که از فقیر در مرتبه قلب توجهات میگرفت برای زیارت مزار مقدس رفت توجه بر لطیفه دماغی
او فرمودند تا سه ماه اثر توجه باقی بود و اصالتخان که از تفرقه های گوناگون احوال باطنی گم کرده بود بعد
سالها بر مزار مبارک آمده دریوزه توجه نمود و زیاده از نیم روز متوجه روح مقدس نشست احوال قدیمه
او باز درست گشت گویا هرگز فتوری در باطن نداشت درویشی گفت از زیارت مزار فائض الانوار فواید

بسیار دیده ام روزی عرض نمودم که امروز توجه بالاستیفا بحال بنده فرمایند التماس باجابت رسید
و ترقی خوب دریافتم چون از زیارت برآمدم عزیزی که احوال باطن خوب می شناخت گفت
امروز احوال تو در ترقی معلوم می شود گفتم چرا نباشد که توجهات بلیغه بحال بنده فقیر نموده اند از آداب
مقامات این طریقه در هر مقامی که رسیده اند همین زیارت مزار مبارک ترقیات در انوار باطن
خود می یابند بعضی از بزرگان گفته اند که فیض مزار شریف حضرت ایشان را در باطن ها تاثیر تمام
است که در طریقهٔ احمدیه مزار باین علو و قوة نفوذ نسبت درین شهر نیست شخصی سر مزار مبارک
اقامت داشت شبی در قیام لیل قصوری نمود از مزار مبارک برآمده او را بیدار نمودند فرمودند تو
مرا مرده انگاشته همه احوال تو مرا معلوم ست برخیز نماز کن التفات حضرت ایشان بحال مخلصان
بسیار ست قاضی ثناء الله در واقعه دیدند شما برجا باشید فقیر همراه شماست بعد انتقال از اینجا
هیچ مانعی در میان نیست عزیزی که حضرت ایشان بحالش عنایتی داشتند از غم معاش تردد داشت
او را در منامی فرمودند غم مخور تدبیر معاش تو زیاده تر از سابق خواهم نمود و آنچنان واقع شده مولوی
نعیم الله در تدبیر سامان مهمی فرومانده بودند در واقعه ظاهر شده فرمودند ساختگی این کار ذمه ماست
درینگاه آن شب آن مهم بخوبی سرانجام یافت رضی الله تعالی عنه و ارضاه عفت پناه عصمت
دستگاه زوجه شریف حضرت ایشان طریقه از آنحضرت گرفته بیمن صحبت مبارک بمرتبه
حضور و آگاهی رسیدند و اجازت ارشاد نسا صالحه یافته تاثیر گرم در دلها می نمودند و واقعات
و مبشرات نیک می دیدند شبی دیدند که سرور کائنات صلی الله علیه وسلم بحال ایشان عنایت
بلیغه فرمودند حالات باطنی ایشان زیاده شدند تا دیری خوشبوی معطر از انجا روح افزا بود حضرت
مجدد رضی الله تعالی عنه بحال ایشان التفات داشتند و برکات عنایات عالیهٔ آنجناب در باطن
خود می یافتند حضرت ایشان میفرمودند که ایشان را عارضه سوداوی لاحق گشت و غلبه جنون
عقل را مستور ساخت موافقت با فقیر کم کردند لهذا در باطن ایشان فتوری نمایان راه یافت و
آن تاثیر و گرمی های نسبت باطنی مختفی گشت اما فقیر حرکات سوداوی ایشان معاف کرده ام
که دیوانه معذور ست مخلصان مرا نیز بپاس اخلاص فقیر مواسات ایشان ضرور ست فقیر [illegible]

ایشان صبر تحمل نموده فواید بسیار یافته خدا ایشان را جزای خیر کرامت فرماید که منت واحسان بر فقیر ثابت دارند

فصل هفدهم

در ذکر بعضی از خلفای خداشناسای حضرت ایشان رحمة الله علیه

خلفای حضرت ایشان بسیار بودند این اوراق گنجایش تحریر احوال آنها ندارد مذکور بر جماعتی می‌کنم لیکن فقیر بر تفصیل حالات و واردات عزیزان مطلع نیست مجملی از احوال آنها می‌نویسم که باین تقریب صحبتهای مبارک حضرت ایشان یاد می‌آید موافق بشارات آنحضرت نام مقامات این اعزه مرا معلوم ست وکیفیات وانوار باطن این اکابر بنظیر بوجدان خود دریافت نموده ام اما اسامی مقامات بتفصیل نوشتن ضرورتی ندارد بمجملی کافی ست احوال باطنی شخصی منحصر در استغراق وسکر وشوق وذوق وظهور احوال توحید نیست از اصحاب کبار رضی الله تعالی عنهم اجمعین حالات وکثرت خرق عادات مروی نیست ودر مقامات قرب از همه اولیا سبقت دارند مگر دست ادراک از حالاتی که به بواطن آن اکابر وارد بود کوتاه است احوال اصحاب این طریقه بسبب مقامات متنوعه اختلافها دارد ودر حصول اطمینان رسوخ بلکه حضور ونسبت مع الله وتهذیب اخلاق ومتابعت سنت مساوی الاقدام اند احوال متعارفه از سکر وذوق وشوق واستغراق وبیخودی وواردات توحید موافق تحقیق کبرای این طریقه ومعلومات متوسلان از مقتضیات لطیفه قلب ست علوم وحالات لطائف دیگر چیزی دیگر ست که بی رسیدن بآن مقامات تصدیق آن متصور نیست که آن کیفیات جدید ست تقدیم متعارف وآیة شریفه ولا یحیطون به علما مبنی ازان مقامات ست

حضرت میر مسلمان رحمۃ اللہ علیہ

از سادات کبار صحیح النسب اینند یا اند قطع علائق دنیا و ترک اسباب نمودہ بتحصیل مرضیات الٰہی پرداختہ اند و در تحصیل علوم ظاہر و باطن با حضرت ایشان شریک بودہ و صحبت مشایخ کرام آنحضرت رضی اللہ تعالیٰ عنہم دریافتہ بمقامات طریقہ رسیدہ اند و از خدمت حضرت ایشان نیز استفادہ نمودہ اما آنحضرت احترام ایشان بسیار میفرمودند کہ بنظر الطاف بران کبار در بارہ ایشان معروف بودہ قدر سالکان بزیارت و استفادہ بزرگان پیدا شود و ایشان از جناب مبارک روابط اتحاد راسخ بود چنانچہ با ایشان نوشتہ اند کہ از یاد عہدہای قدیم حالتی میگذرد و بر تنہائی خود ترحمی می آید کہ در قالب تحریر نمیگنجد

شعر سقی اللہ وما کنت اخلو بوجھکم	وثغر الھوی فی روضۃ الانس ضاحک
اقمنا زمانا والعیون قریرۃ	واصبحت یوما والجفون سوافک

شیخ احمد خادم سرکار مفید کار است لطیفہ قلب او از قید قالب برآمدہ اما استعداد ایشان ضعیف است افتان و خیزان بمقصود میرود خدا بمنزل مقصود رساند سلب امراض قلبیہ و قالبیہ معمول حضرت ماست رضی اللہ تعالیٰ عنہم حق تعالیٰ آنجناب را قوت و قدرت آن عطا فرمودہ است چرا از راہ انکسار خود را درین امر معذور میدارید فیض اللہ خان را ہر روز پیش خود نشانند و بقدر یا نصد نفس سلب مرض ایشان نمایند تاکید است قصد سفر حجاز مبارک است ما اندکی تامل درین جنبہ بعمل باید آورد مبادا حق شرعی کسی تلف شود و از رحلت ایشان بخاطر مبارک بسیار غم و الم رسید چنانچہ بمیر مبین خان نوشتہ اند کہ از خبر رحلت میر مسلمان چہ نویسم کہ بر من چہ گذشت ؎

یار رفت و ما چو نقش پا بخاک افتادہ ایم ؛ سایہ میکرد ید کاش این نارسا افتادگی ؛ الحمد للہ ما ہم بر سر راہیم کیفیت واقعۂ ایشان و در کجا آسودہ اند بنویسند چند نفس کہ باقیست حق تعالیٰ در رضا خود بگذارد

حضرت مولوی ثناء اللہ

اشرف و اسبق خلفاء حضرت ایشان اند نسب ایشان بحضرت شیخ جلال کبیر اولیاء چشتی رحمۃ اللہ علیہ بہ دوازدہ واسطہ میرسد و نسب حضرت شیخ جلال بجناب امیر المومنین حضرت عثمان رضی اللہ تعالیٰ عنہ منتہی میشود ایشان زبدۂ علماء ربانی مقرب بارگاہ یزدانی اند در علوم عقلی و نقلی تبحر تمام دارند در فقہ و اصول بمرتبۂ اجتہاد رسیدہ کتابی مبسوط در علم فقہ با بیان ماخذ و دلایل و مختار مجتہدان مذاہب اربعہ در ہر مسئلہ تالیف نمودہ اند و آنچہ نزد ایشان اقوی ثابت شدہ آنرا رسالہ جدا مسمی بما لا بد منہ تحریر فرمودہ و در اصول نیز مختارات خود نوشتہ

تفسیر طولانی جامع اقوال قدمای مفسرین و تاویلات جدیده که بر لطیفهٔ روحانی ایشان از مبدء فیاض ریخته اند قلم برداشته اند
و رسائل در تصوف و تحقیق معارف حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه نگاشته صفای ذهن و جودت طبع و قوت فکر و سلامت
عقل ایشان زائد الوصف است طریقه از حضرت شیخ الشیوخ محمد عابد قدس سره گرفته بتوجهات ایشان لطائف قلبی را سیر داده اند
باز باجتماع امر آنحضرت بخدمت حضرت ایشان رجوع نموده بحسن تربیت بلیغه بجمیع مقامات احمدیه فائز شده اند و از بس عشق
سیر و شوق وصول آمال خود تمام سلوک این طریقه در پنجاه توجه بانجام رسانیده هژده ساله بودند که فراغ از تحصیل علم
ظاهر و خلافت طریقه یافته باشاعت علم و فیض باطن پرداختند و هدایت و ارشاد را رواجی بخشیده اند بزبان حضرت
ایشان بلقب علم الهدی سرافراز گشتند ایشان در ایام خوردی جد خود حضرت شیخ جلال پانی پتی را رحمة الله علیه
دیدند الطاف بسیار بحال ایشان فرموده پیشانی مبارک خود را به پیشانی ایشان مالیدند بعد ازان ایام بزیارت
حضرت غوث الثقلین مشرف شدند آنحضرت خرمای تر ایشان را عطا فرمودند و یکبار امیر المومنین علی مرتضی کرم الله وجهه
بخواب دیدند درباره ایشان به بشاشت تمام میفرمایند انت منی بمنزلة هارون من موسی علیهما السلام
حضرت ایشان تعبیر این خواب چنین فرمودند که صورت مثالی فقیر بصورت جد بزرگوار فقیر اعنی علی مرتضی رضی الله
تعالی عنه متمثل شده شما را باین کلمات مشرف ساخته می تواند که بعد فقیر خلافت طریقه بشما منتقل گردد بعد واقعه
حضرت ایشان حضرت غوث الثقلین را دیده اند که تشریف آورده کلمات تعزیت ماتم آنحضرت مذکور فرموده اند
از واقعه حضرت ایشان تاسف داشتند حضرت ایشان تعریف و مدح ایشان بسیار می نمودند میفرمودند نسبت
ایشان بانسبت فقیر در علو مساوی است و در عرض و قوت متفاوت ایشان ضمنی فقیر
اند و فقیر ضمنی حضرت شیخ قدس سره بمرتبه ضمنی که بفقیر میرسد ایشان دران شریک اند [illegible] ایشان [illegible] بر
فقیر هستند از سبب اجتماع کمالات ظاهری و باطنی ایشان عزیز ترین موجودات اند در دل فقیر مهابت ایشان آید
از زهد و صلاح و تقوی و دیانت روح مجسم اند مروج شریعت مسند طریقت ملک صفت [illegible] ایشان مینمایند انتهی
فقیر بزبان ایشان شنیده ام میگفتند حضرت ایشان میفرمودند اگر خدا تعالی بروز قیامت از بنده بپرسد که
در درگاه ما تحفه چه آوردی عرض کنم ثناء الله پانی پتی را روزی فقیر بحضور حاضر بودم و حلقهٔ ذکر در خانه منعقد بود
ایشان در آمدند فرمودند شما چه عمل مینمایید ملائک بجهت تعظیم شما جا خالی نمودند الحق بفقیر کمال اصحاب حضرت
ایشان را دیده ام آنهمه فیوض و برکات طریقه احمدیه که در ذات ایشان جمع است در هیچ کس ما ملاحظه نکرده ام اگرچه

[illegible] هارون علیه السلام از حضرت [illegible]

دست ادراک ما بیقابلیان از ان کمالات کوتاه است لهذا میگویم که باعتقاد فقیر مثل ایشان باین کمالات و خلق عظیم
مجددی در ین وقت کسی نیست و از خلفای حضرت ایشان بفضایل کثیره ممتاز اند اما نیابت حضرت ایشان که
عبارت است از تسلیک و ایصال طالبان بغایات طریقه احمدیه با صحت کشف مقامات و وجدان کیفیات
درجات قرب الهی سبحانه بکسی مسلم نگشته است چنانچه حضرت ایشان بارها افسوس می نمودند که در اصحاب فقیر کسی قائم مقام
فقیر نیست گفت اینقدر را هم مقصود از اختیار طریقه تصفیه قلب از گرفتاری ماسوا و دوام علم بالله و تزکیه نفس از
رذایل و تهذیب اخلاق است و از برکات ذکر و شغل کیفیات حالات استغراق و سکر غلبات محبت دست میدهد
الحمد لله که این معانی در صحبت خلفای حضرت ایشان موافق زمانه طالبان حاصل می نمایند و مستفیدان بسیار را
دیده ام حضور و جمعیتی از اذواق بلکه انوار فوق نیز دارند با جمله ذات ایشان بکمالات ظاهر و باطن موصوف است
و اوقات بطاعت و عبادت معمور دارند صد رکعت نماز وظیفه مقرر بوده و یک منزل قرآن در تهجد میخواندند چون
درین زمانه علمای متدین کم اند در دل ایشان چنین انداختند که منصب قضا و فصل قضایا اختیار نموده حق آن بحقیقت
چنانچه باید بجای آرند و رسوم متعارفه قضات تا حال جز این هرگز از ایشان بظهور نمی آید یکبار شخصی که مهر ایشان
داشت از کسی چیزی گرفت ایشان برین اطلاع یافته تعذیر فرمودند و آنچه گرفته بود رد نمودند مشهور است اخیرا این
ادای حق این منصب خدمه ایشان است مکاتیب حضرت ایشان بنام ایشان بسیار است چند فقره از ان نوشته
می شود شیخ معین الدین نام جوانی از سکنه عظیم آباد ترک روزگار کرده از چند روز داخل طریقه شده بوسیله
رقعه بخدمت ایشان حاضر خواهد شد در قلب او تنویر حاصل شده قطع مسافت هنوز شروع نکرده مریدی که تشنه
دل است مورد رحم بحال او توجهات فرمایند علی رضا خان طریقه از فقیر گرفته اند ذکر لطایف خمسه ایشان جاری شده
و نفی و اثبات هم شروع نموده اند در حلقه شما داخل خواهند شد توجه بر لطیفه قلب ایشان که اول کار این لطیفه
منظور است ضرور است اتفاق از اصحاب ایشان پیر محمد و سید محمد که بسعادت صحبت حضرت ایشان رسیده بنسبت طریقه فایز شدند

مولوی فضل الله رحمة الله علیه برادر کلان مولوی ثناء الله از علم ظاهر بهره کامل داشتند طریقه از
حضرت شیخ رحمة الله علیه گرفته استفاده از صحبت حضرت ایشان نمودند و توجهات شریفه بمقامات طریقه رسیده کثیر الذکر
دایم التوجه الی الله بودند بعد رحلت ایشان از دنیا مولوی ثناء الله بسیار اندوهناک گشتند بجواب ایشان آورده فرمودند
ای برادر باینقدر غم والم چیست الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون نص قرآنی است بعالم

مارا جہا و بنتہا کرامت کردہ اند کہ از بیان و حساب افزون است **مولوی احمد اللہ رحمۃ اللہ علیہ**
فرزند کلان مولوی ثناء اللہ از مخصوصان اصحاب حضرت ایشان علم ظاہر از والد ماجد خود و دیگر علمای خواندہ اند
و در وقت تحصیل علم تمام شب بمطالعۂ کتاب مشغول بودہ میل باکل و شرب کم می نمودند قرآن مجید یاد کردہ در علم قرائت
تجوید مہارت تمام داشتند ہر روز بیست و یک سیپارہ تلاوت میکردند طریقہ از حضرت ایشان گرفتہ کثرت ذکر و مراقبہ
پیش گرفتند ہر روز سی و پنجہزار بار ذکر تہلیل می نمودند از صبح تا بچاشت با بند مراقبہ می نشستند بتوجہات علیہ حضرت
ایشان و کثرت ذکر و مراقبہ بمقامات بلند و واردات ارجمند رسیدہ اجازت طریقہ یافتند مردم را بہ تلقین ذکر و مراقبہ
مشغول سلوک راہ مولی می نمودند عنایت حضرت ایشان بحال ایشان بسیار بود و غائبانہ توجہ بترقیات ایشان
داشتند در مکتوبی میفرمایند توجہ بشما تا امروز ناغہ نشدہ و نخواہد شد ترقیات شما روز افزون است تجلیات کمالات
رسالت گاہ گاہ ظہور میکنند و بقید حلقۂ ارشاد کہ صبح و شام بذکر روا نا شد دارید سرور بسیار رسانیدہ و توقع قوی
پیدا شد اللہ تعالی فتوحات و جہانی ارزانی دارد جای دیگر میفرمایند احمد اللہ را در حقیقت کعبہ توجہ میشود و در دو گونہ
در حقیقت قرآن دخل میگردد انتہی ایشان بکمال جہد در ذکر و عبادت بجمیع مقامات عالیہ طریقہ رسیدہ شانی رفیع پیدا نمودند
با اینہمہ کمالات ظاہر و باطن لولد سرالابیہ در حق ایشان صادق می آید جوان سی سالہ بودند کہ ازین جہان درگذشتند
والد ایشان میفرمودند کہ بسبب محبت این فرزند بظاہر افراط محبت من با او بود حق سبحانہ از کمال غیرت در دل دوستان خود
محبت غیر نمیگذارد و برا ازین جہان بر داشت و محبت غیر در دل من نگذاشت ایشان شجاع ترین مردم بودند بار ها
بارہا جہاد نمودہ بمرتبۂ غازیان فی سبیل اللہ رسیدند یکبار گروہی از قزاقان پیر ایشان سید سبات ایشان از خادم ایشان گرفتہ
بردند ایشان تنہا پیادہ بتعاقب پرداختہ از بیست سوار شمشیر و سپر اسباب خود باز گرفتہ ان اللہ یحب الرجل الشجاع
وصف خود ساختند شیخ صبغۃ اللہ رحمۃ اللہ علیہ فرزند دوم مولوی ثناء اللہ علم خواندہ بودو کتب دینی تحصیل نمودہ طریقہ
از حضرت ایشان داشت در ایام شباب برحمت حق پیوست مولوی لیل اللہ فرزند سیوم مولوی ثناء اللہ علم فقہ خواندہ
بفن اصول و معقول مناسبت دارد و طریقہ و شغل قلبی از حضرت ایشان گرفتہ خدا ایش سلامت دارد از زوجہ شریفہ مولوی
ثناء اللہ کسب فیوض باطنی از حضرت ایشان نمودہ باحوال فنا و بقا کہ ارباب نسبت این خاندان ارزند رسیدہ اجازت
تعلیم طریقہ یافتہ باد قات نیک و وظایف طاعت و ذکر و مراقبہ از مقبولان بارگاہ است آنحضرت در مکتوبی بآن عفیفہ
میفرمایند اگر مستورات توفیق یابند و از شما توجہ خواہند اجازت است تا بہر خواہد شد از جناب پیران امید قوی است

وشما را گاه گاه توجه میدهیم و ترقی معلوم میشود بذکر الهی جل شانه و اتباع رسالت پناهی صلی الله علیه وسلم مفید باشند و رعایت
ذوی الحقوق و اخلاق حسنه لازم گیرند که موجب نیکنامی و کامیابی دارین است **شیخ محمد مراد** از قدمای
اصحاب حضرت ایشان اند طریقه از آنحضرت گرفته تا سی و پنج سال هر روز یکبار در حلقهٔ ذکر حاضر شده اند و بیمن صحبت
مبارک بمقامات مصطلحه طریقه رسیده و نسبتی بلند حاصل نموده و بجناب فیض مآب خصوصیتی بهم رسانیده که دیگری از اصحاب
دران شریک نیست معاملات دوستانه با ایشان تعلق داشت حضرت ایشان میفرمودند که در اصحاب ما در رفعت نسبت
کسی با ایشان مساوات ندارد و کمالات که در ذات ایشان جمع است بسبب پیشهٔ تجارت طالبی با ایشان رجوع نمیکنند
زیرا که شیخ را علم و عقل سلیم و کشف صریح با وجدان صحیح و شرف نسبت و تحمل ظاهر و دولت فقر و قناعت در کار است انتهی
مولوی نعیم الله نوشته اند که ایشان مستجاب الدعوة اند و بارها همین تجربه رسیده و الله اعلم گفت فقیر راقم استجابت دعا لازم
کمالات باطنی نیست پیش عظمت کبریا جز به تسلیم راست نمی آید شرط اجابت دعا اکل حلال و صدق مقال و اخلاص است در قبول
دعا این هر سه امر را دخل تمام است نزد فقیر حالات نسبت ایشان از ان قبیل نیست که بادراک هر کسی در آید خدا تعالی
ایشان را سلامت دارد **شیخ عبد الرحمن** از برادران شیخ محمد مراد بتوجهات حضرت ایشان احوال عالیه یافته
مغلوب حالات نسبت مع الله بود قاضی ثناء الله میفرمودند از پس ظهور کیفیات نسبت بمجرد دیدن وی مرا در تعظیم
و تکریمش بی اختیار میگردید اِذَا رُءُوْا ذُکِرَ اللهُ وصف حالش بود رحمة الله علیه **میر علیم الله گنگوهی**
رحمة الله علیه از قدمای اصحاب اکابر خلفا و شیفتهٔ جمال معرفت افزای حضرت ایشان اند صحبت حضرت
شیخ نیز دریافته اند بامر آنحضرت التزام خدمت حضرت ایشان نموده سلوک طریقه احمدیه تمام نموده بحالات
عالیه و واردات سامیه رسیده اند در نسبت ایشان سکر غلبه داشت صحو و هشیاری نسبتهای مجددیه آن کیفیت
مستیها را مستور نتوانست ساخت سرشار شراب ظهور محبت الهی و مخمور ذوق بادهٔ حضور و آگاهی بودند ذکر اهل محبت
بر زبان ایشان فتی و حکایات عاشقانه شکر ریز چشم ایشان گشتی گریه ابر بخش احوال ایشان بود و ناله شور انگیزی سوز
سینهٔ ایشان می نمود صحبت ایشان شوق محبت خدا می بخشید از سیمای ایشان نور نسبت مع الله می درخشید
استغراق قوی و بیخودی دراز میداشتند محبت آنحضرت بر ایشان غالب بود از غلبات محبت لفظ قربانت شوم بجای
سلام بحضرت ایشان میفرستادند و قتیکه از وطن بزیارت آنحضرت می آمدند اگر آواز مرغ در راه می شنیدند بذکر مناقب حضرت
ایشان چاک چاک از جوش محبت در بیابان نوردی پاک گشتند یکبار حضرت غوث الثقلین را رضی الله تعالی عنه

بخواب دیدند خواستند که قدمبوسی نمایند فرمودند از برای خدا این چه حرکت است عرض نمودند یا ابن رسول الله حضرت ما
با فقرا انبساط است ازین لفظ اظهار انبساط نمودند و التفات بسیار بحال ایشان فرمودند شبی بخواب دیدند که اکابر چشتیه مثل
گنج شکر حضرت شیخ فرید و شیخ عبد القدوس رحمة الله علیهم تشریف آوردند و به نسبت مستفیضه باطن ایشان
توجه نمودند و القای نسبت خاندان خود فرموده رفتند بعد از آن ارواح بزرگان نقشبندیه مثل حضرت مجدد الف
ثانی و حضرت ایشان قدس الله اسرارهم تشریف فرما شدند و نسبت چشتیه از قلب ایشان کشیده باز از نسبت
نقشبندیه سینه ایشان را معمور فرمودند ایشان را ازین خلد و حیرت شرف زیارت اکابر حالتی رو داده بود که
دریافت کیفیت آن تاب و طاقت نگذاشت وقت صبح بخدمت حضرت ایشان آمده اظهار این قضیه نمودند آنحضرت
ایشان را بجناب پیر خود حضرت شیخ قدس الله سره العزیز حواله فرمودند و الشیخ هیچ از حال ایشان اظهار
نکردیم حضرت شیخ بنور فراست دریافته فرمودند که بحال ایشان تصرف نموده القای کیفیات نسبت خود
فرموده اند لیکن عزیزان نقشبندیه در تربیه ایشان نسبت خاندان خود ایشان را عطا نمودند و مقاماتی که
ازین طریقه حاصل کرده اند صحیح و بجاست با لجمله ایشان بگرم جوشی طبیعت استعداد خود و آثار حرارت نسبت
چشتیه ذوق تمام داشتند که آن حالات محل غبطه طالبان راه خداست تمام عمر بسرچشمه محبت بسر بردند و در حیات
آنحضرت رخت سفر بدار البقا بربستند توجه شریفه طریقه از حضرت ایشان گرفته سرشار باده محبت خدا بود
بعد واقعه ناگزیر خود بخواب حضرت ایشان آمده گفت ملائک مرا در پیشگاه کبریا جل جلاله ایستاده نمودند
من در انوار بی متناهی استغراقی یافته باز گردیدن شاید مقصود مشتاقم الوا بیان شرف رحمت برمن گشاده
فالحمد لله ثم الحمد لله شیخ مراد الله عرف غلام کاکی رحمة الله علیه از اجله خلفاء حضرت ایشان
در علم و عمل شان عالی داشتند ایشان از آنجماعه اند که حضرت شیخ تربیت آنها را حواله بحضرت ایشان نموده بود
ایشان همین تربیت آنحضرت بمقامات انتهای طریقه رسیده خلافت یافتند و در ملک بنگاله مرجع و مآب طلاب
گشتند صیت کمالات ایشان در آن دیار پیچیده و لهار رخت و نفحات اخلاق حسنه و شمائم صفات کامله
ایشان مشام جانها را معطر ساخت مردم بسیار به برکت صحبت آگاهی از ایشان بقبول بارگاه الهی آمده و چندین یاد
خدا بهره داشتند از انجمله محمد غوث احوال نیک داشت و محمد دانش و محمد درویش از اصحاب ایشان استفاده از حضرت
ایشان نمودند محمد دانش کار نسبت باطن بنهایت رسانیده از فنای قلب تا فنای نفس بفوق رسانیده بمقامات

آگاهی و کیفیات استهلاک و اضمحلال که خاصهٔ فنای نفس است نصیب خود نشد و خوش دارد محمد درویش در باطن ترقیات
کثیره رسیده به نسبت کمالات مشرف شد ایشان اراده کردند که تفسیر کلام الله بزبان هندی بجهت تیسیر طالبان
تصنیف نمایند حضرت ایشان منع فرمودند که اشاعهٔ انوار طریقه موجب حصول اخلاص و مرتبهٔ احسان می‌شود
اوقات مصروف همین شغل باید داشت بجز ذکر و مراقبه هیچ امر نباید پرداخت ایشان قبل از انتقال آنحضرت انتقال نمودند

حضرت شیخ محمد احسان رحمة الله علیه از قدمای اصحاب و اکمل خلفای حضرت ایشان اند از اولاد حضرت
حافظ محمد محسن و در نسب بشیخ عبد الحق رحمة الله علیهم میرسند در اوائل بامر جوانی از جهل و نادانی در عقیدهٔ ایشان انحرافی
و در ظاهر از طریق مستقیم انحرافی پیدا شد در رؤیا دیده اند که حضرت ایشان شیر برنج تناول نموده بقیه آن را بایشان
عطا فرمودند پس بدست مبارک شرف توبه و ارادت دریافتند و درین راه بکمال استقامت ثبات ورزیده
ترقیات کثیره رسیدند و بنهایات مقامات طریقهٔ احمدیه فایز شده باطن خود را مظهر انوار آگاهی ساختند و نسبت
ایشان جذبی و شورشی قوی بود در سیر ولایت قلبی بیتابانه نعره‌های بیخودی بسیار میزدند از حرارت شوق
و گرمی طپش باطنی در موسم سرما ایشان را حاجت لباس پشمینه نمیشد از غلبهٔ جذبات محبت تا باستماع اسم مبارک الله
و آواز سماع نعره میزدند روزی در حضور مبارک فریادی بر آورده بیخود گردیدند آنحضرت فرمودند در نسبت شما ذوق و
شوق خوب پیدا شده اگر چنین نسبت گرم جذبه و حالات عشق و محبت کفایت کنند صحبت ما را ترک نمایند و
الا مباد اینچنین فریاد و نعره موجب ضرر شما گردد و در وقت ذکر و مراقبه جمعی از ملایک کرام فریاد شما متفرق شدند
و یکی از ینها بسوی شما تیز نگریست اگر کار باطن خود حواله ما کنید آنچه گفتیم که از ینمقام شورش بمقام طمانینت رسید که
نسبت اطمینان به نسبت قرن مشابهت و از شائبه ریا دور ایشان عرض نمودند بنده بشورش و طمانیت کاری ندارد
مقصود رضای جناب عالیست پس حضرت ایشان ایشان را طفره در مقام فوق نمودند و احوال آنجا فایض گردیده بیتابیهای
ایشان را اطمینانی بخشید اما مقتضای استعداد گرم ایشان باقی بود گاه گاه بی اختیار فریادی بر آورده بیخود می‌افتادند
روزی کسی نزد ایشان گفت که روزینه مولوی ثناء الله سنبهلی از جهت شبه مقرر شده فرمودند از سینهٔ حضرت مجدد رضی
الله تعالی عنه سیل انوار نسبت می‌آید که اینهمه که در بیتابی‌ها می‌باید بجز این نعمت فیض کثیری فایض شد ایشان آهی بر آورده
بیخود افتادند یکبار باستماع این شعر **شعر** رفتم از میکده اما بدعا میخواهم ؞ که از این در نروم لغزش مستان مددی
بیتابیها نمودند هم چنین شورش محبت ایشان را مضطرب میداشت بسا اوقات نعره‌های عاشقانه بیخود میزدند خصوصاً عشق است

که حیات افزا ر دلهای طالبان ست عشق است که بقا بخش جانهار سالکان ست **ع** هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق ثبت است بر جریدهٔ عالم دوام ما ** **فرد** گر عشق ترا نیست بتحقیق ز تقلید ** چاکی بگریبان زن و خاکی بسر افکن **بیت** کار ما عشق و یار ما عشق است ** حاصل روزگار ما عشق است ** ایشان میفرمودند در هنگامهٔ غارتگری شاه درانی من بر دروازهٔ کوچهٔ خود بهمت تمام متوجه نشستم که کسی از غارتگران درون کوچه نیاید بفضل الهی تا شب هرگز کسی در آنجا نیامد روزی شخصی که درد پهلو داشت بخدمت ایشان عرض نمود لله بسبب این مرض که هرگز بهتر نمیشود همت گمارید همینکه اسم مبارک الله بگوش ایشان رسید نعره زدند درد دفعةً زائل شد میفرمودند در وقت شکست لشکر مارهتها از غلبهٔ کفار فقیر دران لشکر بود و چنین وقت قیامت انگیز نسبت باطن فقیر بغلبهٔ تمام ظهور داشت که از شدت سر باد غارت و قتل کفار ما را هیچ خبر نشد و بتوجه ارواح عزیزان محفوظ ماندیم میفرمودند در ایام کسب سلوک طریقه فقیر را فقر و فاقه سخت دریافت سه فاقه پی در پی را یک فاقه میدانستم روزی حضرت ایشان احوال فقیر پرسیدند ببسامانی خود عرض نمودم متاسف شده اندکی آرد و کرته خاص کرامت فرمودند همین تبرک شریف تنگی بفراخی مبدل شد میفرمودند تا ششماه بخدمت حاضر باشی حضرت ایشان کسب سعادت نموده ام ازین جهت فیوض کثیره حاصل شد که از هیچ ریاضت و مجاهده چنین ترقیات میسر نیست **شیخ غلام حسن رحمة الله علیه** از برادران شیخ محمد احسان از مخصوصان اصحاب و زبدهٔ احباب حضرت ایشان اند بمزید عنایت اختصاص داشتند طریقه شریفه از آنحضرت گرفته بمقامات نسبت این خاندان رسیده اوقات بیاد الهی خوش داشتند **شیخ محمد منیر رحمة الله علیه** از اولاد امجاد شیخ فرید گنج شکر رحمة الله علیه از اجله خلفای حضرت ایشان اند اشتغال طریقه علیه چشتیه نموده حظی از اذواق و اشواق آن نسبت شریفه حاصل کردند و در طریقهٔ نقشبندیه ارادت بدست حضرت ایشان نموده بالتزام صحبت شریفه بمقامات نهایت طریقه رسیده اجازت یافتند نسبت قوی و حالات بلند داشتند و در زاویهٔ قناعت و توکل بیاد خدا مواظبت می نمودند حضرت ایشان میفرمودند نسبت ایشان بسیار قویست اگر قطب وقت باشد از ایشان استفاده نماید ایشان در وقت سلوک تمام شب مراقبه میکردند و از کثرت مراقبه کشف و وجدان نیک داشتند طالبان بخدمت ایشان رجوع آوردند و حلقهٔ ارباب ذکر بجمعیت تمام منعقد گردید اما عمر ایشان وفا نکرد و در حین حیات حضرت ایشان بمرض ذات الصدر در گذشتند و از موت ایشان بر دل آنحضرت غم و الم بسیار گذشت چنانچه بمولوی ثناء الله سنبهلی نوشته اند که شیخ محمد منیر از اکثر یاران طریقه ممتاز بودند نوزدهم ماه ذیحجه

رحلت نمودند و الی سخت بفقیر رسید چون انتقال ما هم بعمر طبیعی قریب است تسلی شدیم خواجه عباد الله از اولاد حضرت
خواجه نقشبند رضی الله تعالی عنه طریقه از شیخ محمد منیر گرفته بعد وفات ایشان صحبت حضرت ایشان یافته بتوجهات
علیه بمقامات بلند رسیده اجازت تعلیم طریقه یافتند آنحضرت میفرمودند که نسبت ایشان بسیار قوی است بعد سالها وفات
نمودند حاجی جمال الدین از اصحاب شیخ محمد منیر بعد صحبت مبارک حضرت ایشان نسبت علیه کسب کردند و بزیارت حرمین
شریفین رسیده از گوشهٔ قناعت بیاد مولی خوش میگذرانند **مولوی قلندر بخش رحمة الله علیه**
از خلص اصحاب و زبدهٔ خلفای حضرت ایشان اند عالم بودند بعلوم دینی علم معقول نیز تحصیل نموده قرآن مجید یاد کرده
طریقه از حضرت ایشان گرفته بتوجهات علیه بنهایات مقامات طریقه رسیدند و اجازت تعلیم طریقه بدرس علم و ارشاد
سلوک بالمعن اشتغال نمودند و در علم طب نیز مهارت داشتند علاج علل بدنی و قلبی میفرمودند ایشان را بخدمت آنحضرت
نهایت اخلاص بود و مصاحب خاص بودند در رمضان المبارک در تراویح قرآن مجید میخواندند و از حسن صحت ترتیل
حروف که آداب تلاوت ایشان بود آنحضرت بسیار خوش میشدند و هر سال از وطن خود بزیارت حضرت ایشان آمده
کسب انوار حضور می نمودند تا آنکه برحمت حق پیوستند **میر نعیم الله رحمة الله علیه** از اکابر خلفای حضرت ایشان اند
صحبت حضرت حاجی محمد افضل دریافته اند و بخدمت خلیفهٔ ایشان شیخ محمد اعظم رسیده بالتزام صحبت حضرت ایشان
مقامات سلوک طریقه احمدی تمام نموده اجازت تعلیم طریقه یافتند بعلم و ادب حسن اخلاق موصوف بودند و محبت آنحضرت بحدی
بکمال و بتعلیم طریقه و درس علم دین اشتغال داشتند قرآن مجید یاد نموده علم قرائت و تجوید از قاری عبد الغفور رسیده اند آنحضرت
باستماع قرآن مجید از ایشان در تراویح بسیار محظوظ میشدند روزی فرمودند فقیر از مولوی قلندر بخش و سید نعیم الله بسبب
تهذیب اخلاق ایشان گاهی ناخوش نشده روزی حضرت سید نعیم الله مخاطب شده میفرمودند شما هر قدمی که در راه خدا و تعالی
مولی بر میدارید بچشم امی نهید اگر شما مردم از اوطان خود بتابید حلقهٔ مراقبه بی جمعیت بی برکت گردد ایشان حین حیات
حضرت ایشان از جهان رحلت نمودند **مولوی ثناء الله سنبهلی رحمة الله علیه** از اعاظم خلفای حضرت
ایشان اند علم ظاهر تحصیل نموده علم حدیث و قرآن از خدمت شاه ولی الله محدث رحمة الله علیه فرمودند طریقه از
از خواجه موسی خان خلیفه حضرت شیخ رحمة الله علیهما گرفته بذکر و مراقبه مواظبت نمودند و با امر ایشان استفاده کمالات
باطنی از حضرت ایشان نموده بنهایت مقامات سلوک طریقه رسیدند و بتعلیم طریقه مجاز گردیده در بلدهٔ سنبهل بدرس
علوم و هدایت سلوک راه خدا پرداختند بعلم و عمل و صبر و استقامت موصوف و باخلاق نیکو و صفات حسنه معروف بودند

ایشان میفرمودند از شغل درس حدیث و تفسیر نور و صفا بسیار حاصل میشود و نسبت احمدیه قوت و ترقی میگیرد میفرمودند
یکبار اندکی از طعام یکی از امرا تناول نمودم احوال باطن مختل شد چندانکه توبه و نیازمندی کردم هرگز آن حالات
پیدا نشد اگرچه کیفیات نسبت دایم شامل حال است اما احوال و ذوق آن هیچ نمی یابم صاحب نفحات گفته است
که یکی ازین طایفه فرمود از غایت تشنگی آب یک لشکری خورده بودم همه حالات باطن من تباه شد سالها شده
که اثر آن کدورت باقی است انتهی ایشان شبی رسول خدا را بخواب دیدند صلی الله علیه وسلم که بحال ایشان عنایت
نموده یکروپیه یومیه مقرر فرمودند و همچنان واقع شد که بعد دیدن این خواب یکی از امرا یکروپیه بجهت ضروریات
ایشان معین ساخت حضرت ایشان با ایشان نوشته اند الله معکم اینکه گفتم شما در آنجا رفته جای فقیر گرم سازند
که دران ضلع عالمی فهمیده و درویشی صاحب نسبت نیست بخاطر جمع بکار خود مشغول باید بود و تشویش را بخاطر راه
نباید داد و اوقات را در ایصال منافع دینی ظاهرا و باطنا مصروف دارند و سپاسها بشمار آرند و فتحی که داده آمده است شکر آن
همین است قال الجنید الشکر صرف النعمة فی مرضیات المنعم روزی است که تنگی بوسعت
بدل می شود فرد مشکلی نیست که آسان نشود ۰۰ مرد باید که هراسان نشود ۰۰ اگر از غیب چیزی معین گردد همینا
آمد القبول باید نمود که چه معین بی طلب سوال منافی توکل نیست اگر اعتماد بر آن ننماید خصوصا درین زمانه باعث
رفع تفرقه خاطر است و توکل صرف موجب جمعیت و راس المال صوفیه همین جمعیت است الله تعالی باتباع سنت
نبویه علیه الصلوة والتحیة درویشان خانقاه عالیجاه مجددیه را ضایع نخواهد گذاشت در تعلیم طریقه و درس کتب مقید باشند
و صرف اوقات باعمال متضمن فتوحات دو جهانی ختم خواجها و ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه هر روز بعد حلقه
صبح لازم گیرند و بجناب او تعالی امیدوار و از غیر او نا امید باشند و از آشوب کفار مرهته اندیشه نکنند انشاء الله
تعالی دوستان مرا مضرتی نخواهد رسید و فقیر را حاضر شناسند انتهی حاجی محمد یار طریقه از ایشان گرفته بتوجهات
حضرت ایشان نسبت حضور و آگاهی حاصل نمود و باز بخدمت مولوی نعیم الله صحبت داشته سید احمد علی از اصحاب
ایشان بخدمت آنحضرت استفاده کرده متوارد جذبات نسبت قلبی گردید و از بس جذبات بیتابی خواب و خور ترک کرد
اکثر اوقات بیقرار بود از سکر حالات سرشاری بود و بحسن تربیت حضرت ایشان بهوش آمد کار معامله باطن با فنای
نفس رساند اجازت تعلیم طریقه دارد و مرد خوش کیفیات با نسبت مع الله است میر عبد الباقی از اجله
خلفای حضرت ایشان اند حظی از علوم ظاهر نیز دارند مدتها بکسب فیوض صحبت آنحضرت نموده بعنایات مقامات

طریقه رسیدند بکمال علم و تکمیل آراسته اند و باخلاق نیک موصوف بعالم مثال مناسبتی تمام دارند حضرت ایشان را مورد توجه
دوستان ایشان را بجهت استخاره میفرمودند معلومات ایشان مطابق واقع میشد پنج بار بزیارت رسول خدا صلی الله
علیه و سلم مشرف شده اند و بعنایات آنجناب مقدس ممتاز گردیده **خلیفه محمد جمیل رحمة الله علیه** از خلفای
جلیل القدر حضرت ایشان اند در ایام خورد سالی با والد ماجد خود یک توجه از آنحضرت گرفته بتحصیل علوم و کتب طب
مشغول شده بودندی گفتند الله تعالی بعد حصول حظ وافر از علم همین توجه حضرت ایشان را بجذبه طلب آن خو شده را عطا فرمود
و در جستجوی مقصود بخدمت درویشان بسیار گشتم هیچ جا دلم آرام نیافت بخدمت حضرت ایشان رجوع آورده نتیجه
در طلب آن مشقتها کشیده بودم در اینجا یافتم بتوجهات عالیه بمقامات طریقه رسیده اجازت خلافت مشرف شدم
ایشان در تحمل و تمکین و استقامت برامور شریعت و طریقت راسخ بودند نسبت قوی تا آخر مقامات سلوک طریقه احمدیه
داشتند در علاج امراض ظاهر و باطن ممتاز بودند همین در حیات آنحضرت به رحمت حق پیوستند **حضرت شاه
بهیک رحمة الله علیه** از اولاد حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه بودند حضرت ایشان از نسبت خاندان
آباء کرام خود حظ وافر اندوخته کار باطنی بکمال استعداد [illegible] بحضرت بهدایت ارشاد و راه وصول می نمودند
و به اتباع سنن مصطفی صلی الله علیه و سلم و طریقه احمدیه استقامت داشتند [illegible] ایشان کفار سکهان که مزارات
متبرکه سهرهند را خراب نموده [illegible] ایشان [illegible] کفار زده ند فی الفور
هلاک شد و رفقائیش از بیم جان بگریختند از ظهور چنین خرق عادت کفار دست [illegible] از مزارات باز داشتند
مولوی عبدالحق رحمة الله علیه از برادران شاه بهیک [illegible] ایشان گرفته کار نسبت
باطن تا بفنا قلب رسانیده بودند احوال نیک داشتند در علم ظاهر [illegible] از جهان درگذشتند
شاه محمد سالم رحمة الله علیه از قدمای اصحاب زبده خلفای حضرت ایشان اند [illegible] سال کسب فیوض صحبت
مبارک نموده مقامات سلوک طریقه را بانجام رسانیدند و اجازت تعلیم طریقه یافته بهدایت طالبان خدا پرداختند
مردم بسیار بتوجهات ایشان بمرتبه حضور و آگاهی رسیدند بر وضع و آداب حضرت ایشان استقامت داشتند در مکتوبی
با ایشان نوشته اند العافیة لنا بالتزام شریعت و شغل طریقت مقید باشید و بر مردم بخاکساری و بی نفسی معامله نمایند که
کمال النفس در بی نفسی است و همیشه بحق تعالی مشغول و صحبت فقرا و علما لازم گیرید و بر مکروهات زمانه صبر گزینید که دنیا زندان مؤمن است
و وعده رحمت در آخرت است بر نعمتهای الهی شکر [illegible] باشید و اگر کسی رجوع بطریقه نماید خدمت او بجا کرده [illegible]

خدمتی نباید خواست مگر بغلبهٔ محبت خود نماید پس مضایقه ندارد هرجا باشید با خدا باشید با استقامت باشید
و بر محبت پیران طریقه باشید والسلام **شاه رحمة الله علیه** از کمل خلفاء حضرت ایشان اند
بکمال محبت و اخلاص اختصاص داشتند از ملک سنده بطلب خدا برآمده هرجا درویشی شنیدند بجد تفحص رسیدند
صحبت حضرت شاه ولی الله محدث رحمة الله علیه دریافته اند و بآستان ولایت نشان حضرت ایشان
رسیده تا چهار سال کسب فیوض صحبت مبارک نمودند کار سلوک قریب بنهایت مقامات طریقه رسانیده
اجازت یافتند ایشان را معاملات جلالی که در صورت ایذا از نفس و در معنی راحت و فتوح روح متضمن است پیش می آید
صبر بلکه رضا بالقضا شیوهٔ ایشان بود و بر فقر و قناعت و در زاویهٔ یاد خدا و ترک ما سوی استقامت داشتند سواران
وقت سالها آرزو بود که روزینه قبول فرمایند پذیرا نمیشدند در خانهٔ ایشان شبها چراغی جز نور ذکر خدا و روزها
قوتی جز قوت اتباع مصطفی خود صلی الله علیه وسلم سالها قبای عریانی در بر و کلاه صبر بر سر لنگی در کمر داشته اند در صحبت
ایشان جم غفیری از طالبان جمع آمده و حلقهٔ مراقبه بجمعیت تمام انعقاد یافته و کسی را اجازت تعلیم طریقه داده بودند
شاه خدا بخش از اصحاب ایشان احوال نیک داشت بخدمت مرزا مظفر رحمة الله علیه نیز رسیده و صحبت حضرت ایشان
دریافته بعد ایشان حلقهٔ ذکر و مراقبه با جمعیت داشته وی نیز از جهان درگذشت محمد اکبر طریقه از ایشان دارد و فیض
صحبت حضرت مرزا مظفر دریافته ترقیات نموده از حضرت ایشان هم نیز توجهات گرفته با فقیر بسیار نشست و احوال
گم کرده خود دریافته به پرداخت نسبت باطن کم میکند وفقه الله سبحانه و ایای لمرضاته **محمد شاه**
طریقه از صوفی عبد الرحمن خلیفه حضرت شیخ رحمة الله علیهما گرفته بخدمت حضرت ایشان رسیدند و همین تربیت حضرت
ایشان قریب بانتهای مقامات طریقه رسیده اجازت هدایت طالبان حق یافتند در مسکن خود حلقهٔ ذکر و مراقبه با جمعیت مینمایند
میر سبین خان رحمة الله علیه از سادات کبار و عمدهٔ اصحاب زبدهٔ احباب حضرت ایشان اند بکمالات ظاهر
و باطن آراسته بودند طریقه از آنحضرت گرفته بانتهای مقامات طریقه فائز شدند و اجازت تعلیم طریقه یافته بهدایت طالبان
پرداختند و جمعی کثیر از برکت صحبت ایشان کسب حضور و جمعیت نمودند بخدمت آنحضرت محبت راسخ بود در اتباع اوضاع
و اطوار حضرت ایشان جهد بلیغ داشتند لهذا درباره ایشان میفرمودند که میر سبین را اولیا خدا گبیند جا بجانان حضرت بهتر ازین
منقبت ایشان عبارتی نتوان یافت میر محمد از اصحاب ایشان بعنایات حضرت ایشان نسبت باطن بفنا لطیفه
نفس رسانیده کشف کونی صحیح دارد و اخبار مستقبل بدعوی میگوید و آنچنان واقع میشود و لاکن شاه ارواح را عیان می بیند وی

میگفت روزی در موسم سرما وقت صبح در دریا غسل میکردیم گرگان رسیده بر لب دریا ایستادند من شنا نمیدانستم توجه
بحضرت میر مبین خان نمودم دیدم که عصا در دست رسیده گرگان را از آنجا دفع فرمودند **میر محمد معین خان**
رحمة الله علیه برادر میر مبین خان در اخلاص و محبت حضرت ایشان از اکثر عزیزان سبقت میداشتند طریقه از
آنحضرت گرفته بمقام اجازت طریقه رسیدند بادب نیک مؤدب باخلاق حسن مهذب بودند چنانچه در مکتوبی حضرت
ایشان بایشان نوشته اند آداب آدمیت که از شما بظهور میرسد دیگر برادران را ترغیب نمودن نظمی است نمایان
حقتعالی نسخهٔ وجود شما را ازین هم صحیح تر فرماید امروز دهم شوال بتقریب تعزیت والد بزرگوار شما که جامع هزاران
مناقب بودند و از انتقال ازین عالم داعی بیادگار گذاشته در انوله حاضرم تحریر عبارات عزاپرسی خالی از تکلفی نیست
که ما و ایشان بعلاقهٔ همعمری در وقت قدوم باین خاکدان بتقدیم و تاخیر چند قدم همسفر بودیم حالا که وقت رجوع
بوطن اصلی است نیز بفاصلهٔ چند نفس هم قافله ایم **بیت** امروز گر از رفته حریفان خبری نیست ** فرداست
درین بزم که از ما اثری نیست ** ضعف بمرتبه ایست که حلقه در حالت اضطجاع اتفاق می افتد اگرچه حظی از زندگی
نمانده اما حیات صوری غنیمت است هم از بهر وجود او و هم از برای دیگران مردم محل شما را بالقاعده طفره تا ولایت
کبری حقتعالی رسانیده است طرفه عقیده خوش استعدادی است در عالم عقیده و اخلاص بیشتر و مردان است [illegible]
مساوی کمالات نبوة رسیده اند میر مبین خان شیخ مقرری است حالا درین ایام صبح و شام خوب می شود و مردم
خوش استعداد فراهم آمده اند حقتعالی فرصتی دهد که سیر سلوک اصطلاحی تمامی رساند جای شما خالی است درین آخر
عمر بجوم فیوض و برکات بمرتبه ایست که در تحریر نمی آید الحمد لله علی نواله والصلوة والسلام علی رسوله وآله
میر علی اصغر عرف میر ملکهو رحمة الله علیه از اقربای میر محمد مبین خان زبدهٔ خلفای حضرت ایشانند
و بوجاهت ظاهر و حلاوت باطن و آداب کامله موصوف طریقه از آنحضرت گرفته کار سلوک باطن قریب بانتها
رسانیده باحوال مقامات طریقه فائز شدند از بس اخلاص که ذکر رابطه بدوام رسانیده بانعکاس واردات عالیه
حضرت ایشان نیز وقتی خوش داشتند بزرگان گفته محبت شیخ و ذکر رابطه اصلی است راسخ در کسب حالات و کیفیات
الهیه اقرب طریق از هر دو طریق ذکر و مراقبه موصله است ایشان مجمع فیوض الهی و مظهر انوار آگاهی بودند اجازت
هدایت طریق باطن یافته طالبان را تلقین ذکر و مراقبه می نمودند در مرشد آباد ایشان را مرید بسیاری پیدا شده
مجمعی از ارباب قلوب باعتقاد یافت در طلب قوت حلال بپیشهٔ تجارت می نمودند اما شغل ظاهر ایشان را از

تعمیر اوقات بوظایف عبادات باز نمید اشت وآیۀ شریفه رجال لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن
ذکر الله وصف حال ایشان بود مدتی ست که ازین جهان رخت سفر بستند **محمد حسن عرب**
رحمة الله علیه از قدمای اصحاب حضرت ایشان مجاهده قوی داشت صایم الدهر بود و چهل هزار بار ذکر
کلمۀ طیبه بلسان و ده هزار نفی و اثبات بحبس نفس جنانا و هزار بار سورۀ اخلاص و درود و استغفار هر روز وظیفه
داشت بتائیدات الهی آیه شریفه واذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون وصف حالش بود شبها بیداری
و روزها در حضور آنحضرت خدمتگاری می نمودند از برکت صیام و کثرت ذکر کشفی صحیح و وجدانی سلیم داشت
در سه سال سلوک طریقۀ احمدیه باتمام رسانیده خلافت یافته بوطن خود رفته مرجع طلاب گردید حضرت ایشان
میفرمودند که در تمام عمر یک کس طالب خدا و مجاهد راه مولی نزد فقیر آمده و آن کس محمد حسن عرب بود و این لفظ
در وصف او کافیست **محمد قایم کشمیری رحمة الله علیه** از اصحاب خواجه موسی خان در طلب
مقصود رنج سفر بسیار کشیده و صحبت درویشان بسیار دریافته صیام و قیام علی الدوام داشت و مجاهد بود
در راه خدا بامر ایشان بخدمت حضرت ایشان رجوع نمود و بحسن تربیت آنحضرت در سه سال بانتهای مقامات
طریقه رسیده اجازت تعلیم طریقه یافت برای دیدن حضرت خواجه موسی خان به بخارا رفت ایشان را در مرض
موت یافت بعد واقعه ایشان دید که حضرت ایشان بحال او توجهات فرمودند پس همین توجه آنحضرت او را
در آنجا قبول پیدا آمد و مردم بسیار بطلب طریقه رجوع نمودند او در آنجا قرار یافت یکبار روی در خواب دید
کروی باغی در مدینۀ منوره دارد و در آنجا نهری از حضرت ایشان جاری ست و آب از آن نهر در باغ او می آید
و درخت و گل را نضارت می افزاید از بهجت او را اشتیاق زیارت روضۀ مقدسۀ مصطفی صلی الله علیه وسلم
غالب آمد و عزیمت حج نمود میگفت من دو پسر دارم نذر کردم که یکی را مجاور خانۀ خدا و دیگر را خادم مسجد مصطفی
گردانم صلی الله علیه وسلم **حافظ محمد رحمة الله علیه** از یاران خواجه موسی خان بامر ایشان استفاده از
حضرت ایشان می نمود و یکبار او را قبض صعب پیش آمد و بهیچ وجه بسطی نمی یافت وی بحوالی فنای نفس رسیده
بود و حضرت خواجه نقشبند را رضی الله تعالی عنه دیده میفرمایند ای پسر کسی را بنقدر تراجع کم ست که اصل کار رفع
قساوت خواطر و تزکیۀ نفس از رذایل ست ما بیخ لت نقد وقت داشت پس بعد مدتی دراز از روی خدمتی نمایان
بظهور آمد که آنحضرت بحالش مهربان شده فرمودند امروز وقت رفع قبض شما رسیده است و بکمال عنایت یافت

وی توجهات فرمودند و عقده‌ها را انحل سالها بیاری التفات آن معرفت افزای لها بکشاد و فیضی بدل تنگش
دار و شد که تدارک تنگیهای دیرینه مصرعه خدمت ترا بکنگرهٔ کبریا کشند ** حضرت خواجه احرار قدس الله
سره العزیز فرموده اند ما هرچه یافته ایم بخدمت یافته ایم در جامهای وقف زیاده از بیست کس درویشان
را خدمت مالش بدن کرده ایم تا بمین رضای درویشان دل ما آب معرفت شسته شوی یافت از لوث التفات
ماسوا پاک صاف گردید وی از خدمت یکی از مشایخ وقت که بخدمت حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه انکاری داشت
علم حدیث سند میگرید و روح مبارک حضرت مجدد حضرت ایشان را از توجه بحال وی منع فرمود بحلقهٔ شریفه می آمد اما
توجه آنحضرت نمی یافت میفرمودند حق صحبت خدمت قدیم شما برما ثابت هست اما مرضی پیران کبار نیست که توجه
بحال شما کنیم و دران نزدیکی وی را جنونی لاحق شد و کار بزنجیر کشید و در جوششهای جنون میخواند **فرد**
نقشبندیه عجب قافله سالارانند ** که برند از ره پنهان بحرم قافله را ** و بهمان عارضهٔ سودا درگذشت
غفر الله له **مولوی قطب الدین رحمة الله علیه** حظی از علم ظاهر دارند بصحبت مشایخ این طریقه رسیده
سبق ذکر از خدمت یکی از بزرگان این خاندان گرفته شرف استفاده صحبت حضرت خواجه موسی خان دریافتند
و تا هفت سال ملازم خدمت ایشان بوده کار سلوک باطنی تا بفنای قلب فنا نفس حالات و واردات این مقام
رسانیدند و با خواجه ضیاء الله و شاه عبد العدل خلفا حضرت محمد زبیر و شاه عبد الحفیظ خلیفه حضرت شیخ محمد عابد
رحمة الله علیهم صحبت داشته در نسبت خود ترقی کسب کردند التزام صحبت حضرت ایشان نموده سالها استفاضه
کردند و بمقامات عالیه فایز شده قریب بانتهای سلوک طریقه مجددیه رسیدند فنا نیستی بر ایشان غلبه داشت مهذب
الاخلاق لین الجانب بودند و در آخر عمر استهلاک و اضمحلال نسبت باطنی بر ایشان غالب آمده از خود رفته ساخت و
برحمت حق پیوستند **مولوی غلام یحیی رحمة الله علیه** از اجلهٔ علمای تحریر و زبدهٔ فضلای خوش تقریر
بمکارم صفات موصوف بودند حفظ قرآن مجید نموده بدرس علم ظاهری پرداختند بر کتب علم معقول حواشی مفید
نوشته اند طبعی رسا و ذهنی در غایت ذکا داشتند طریقهٔ قادریه از خدمت یکی از مشایخ آن خاندان عالی گرفته سالها
بذکر و شغل باطنی مواظبت داشتند بصبر و قناعت و استغنا از اغنیا بسر برده مشاق و وجاهتی بهم رسانیدند آوازهٔ کمالات
حضرت ایشان بجذب دل ایشان پرداخت از ملک پورب حرام طواف آستان ولایت نشان بسته شرف زیارت
آن قبلهٔ خداپرستان دریافتند و طریقهٔ نقشبندیه گرفته همت بر تحصیل مقامات سلوک طریقه گماشتند تا مشتر ماه

هیچ کیفیت ایشان را نه دریافت اما در سعی شغل باطنی پیش قدم بودند که اولین نعماء الهیه توفیق یاد اوست
سبحانه و ادراک حالات و کیفیات از ثمرات دوام شغل بالله است بر وقت خود می شود و اگر در دنیا از احوال
صوفیه چیزی دست ندهد در آخرت که دار جزاست کیفیات عمل و اخلاص ظهور می نماید مبتدی تو بندگی چو گدایان
بشرط مزد مکن که خواجه خود روش بنده پروری داند یکی گفته است التلذذ بالبکاء ثمن البکاء
دیگری فرموده اللذة فی الصلوة شرك حکمت الهی یکی را بکیفیات اذکار محظوظ مینماید و دیگری را بعلم
اسرار سرافراز میفرماید دیگری را محض بتوفیق یاد و طاعت ممتاز میگرداند هر سه کس از مقبولان درگاه اند لهذا
فرموده اند منا من علم و منا من جهل چنانچه علم اسرار و حقائق و مشاهده تفصیل تجلیات الهیه از نوادر است جهل حالات
باطنی نیز اقل قلیل حاصل کار محبت و توفیق مرضات الهی است اللهم وفقنا لما تحب و ترضی
ایشان را بعنایت الهی حالات و کیفیات طریقه وارد شدن گرفت به جذبات نسبت نقشبندی فائز شدند
تا پنج سال کسب فیوض صحبت شریفه نموده سیر سلوک تا تجلی ذاتی دوامی رسانیدند و اجازت تعلیم طریقه یافته سالما و
غانما بوطن رفتند ایشان را آنجا قبولی پیدا شد و طالبان جمع آوردند و درس علم ظاهر موقوف کرده بمطالعه احوال
باطن اشتغال نمودند و در گوشه توجه الی الله مراقبات میفرمودند از ورود حالات و غلبات نسبت باطنی فرحتی
نداشتند اما عم ایشان که فانکرو شیخ خاندان قادریه ایشان بیمار بود بسبب مرضش توجه فرمودند مرض با ایشان منتقل شد
و بهمان مرض درگذشتند ازینجهت بخاطر حضرت ایشان غم و الم راه یافت چنانچه بجزیری نوشتند که زخم رحلت میر
غلام یحیی مرهمی ندارد و واقعه جانکاه ایشان در سینه آتشی زد و زهره را آب گردانید انا لله و انا الیه راجعون
غیر از صبر چاره نیست که فردا ما هم میرویم ایشان در بیان مسئله وحدت وجود و وحدت شهود رساله نوشته بنظر حضرت
ایشان در آورده مورد تحسین گشتند و آنحضرت بر ورق آن رساله این عبارت مرقوم فرمودند نحمد الله و نصلی علی رسوله
سرگروه علماء فحول جامع علم معقول و منقول سید غلام یحیی اوصله الله الی ما یتمنی که بسبب اخوت طریقه باین هیچمدان یعنی
جانجانان دارند بحسب ایمای فقیر رساله مختصری در تصویر مسئله وحدت وجود و وحدت شهود تحریر نموده از نظر گذرانیدند
حق نیست با این همه ایجاز قدر کافی است به بیانی وافی جزاهم الله خیر الجزاء اما تعرض بمسئله تطبیق ضروری
نداشت که این توفیق بین کشفین اگرچه خالی از تکلفی نیست متضمن مصلحت محموده است هی الاصلاح بین الفئتین
العظیمتین رحم الله عبدا الضعیف لم یتعسف والسلام علی من اتبع الهدی

گفت فقیر راقم تطبیق درین دو مسئله که یکی از مقتضیات مقامی انفی است و دیگری از مقامی دیگر فائض پیش ارباب
حال محال است اما در تحقیق هر دو مشرب خفای نسبت کسیکه در طریقه مجددیه بعلم و وجدان سیر نموده بر وی این معنی ظاهر است

مولوی غلام محی الدین رحمة الله علیه از سادات صحیح النسب در نسب بحضرت غوث الثقلین میرسند رضی الله
تعالی عنه عالم بودند بعلوم معقول و منقول حافظ کلام الله و ماهر حدیث رسول صلی الله علیه وسلم زاهد و عابد از ما سوا منفرد
بمقام توکل رسیده بغلبه طلب خدای یگانه از آشنا و بیگانه بریده با مشائخ وقت خود صحبت داشته و از انظار عنایت بزرگان
بهره داشته ذکر و اشغال طرق اهل الله نموده کیفیتی از اذواق قلبی حاصل فرموده اما از کمال تعطش این را تسلی نداشتند
ایشان و مولوی غلام یحیی و مولوی عبدالحق یکروز بخدمت حضرت ایشان رسیده اظهار طلب طریقه نمودند آنحضرت
آن هر دو بزرگ را قبول کرده ایشان را فرمودند که در شما درشتی معلوم میشود چندی دیگر در طلب فقر سعی کنید
ایشان تا دو سال بخدمت مشائخ دهلی و هر جا درویشی شنیدند رسیدند هیچ جا دل ایشان تسلی نیافت پس بخدمت
مبارک رجوع نموده تا شش سال بالتزام صحبت شریفه از تجلیات صفات و شیونات گذشته تا تجلیات ذاتیه دائمه
فائز شدند و اجازت تعلیم طریقه یافتند آنحضرت روز عطای خرقه اجازت بایشان فرمودند که شما را در واقعه بشارتی
از غیب خواهد رسید پس بفقیر گفتند من یکی از اجله بزرگان را بخواب دیدم که سوره والضحی تا آخر آن بر من خواندند
و این بشارت حصول هدایت و ترقیات و مقام رضا است ایشان میگفتند که در ایامی که بحضرت ایشان رجوع
آورده ام در حلقه ذکر دیدم که غوث الاعظم بجای ایشان نشسته اند و نیز یکبار دیدم که حضرت غوث الثقلین تشریف آورده
حضرت ایشان هدیه نیازی از درون حجره آورده بخدمت آنحضرت گذرانیدند مرا یقین حاصل شد که فیض قادری
نیز درین خاندان شامل است که فیض التفات غوث اعظم رح بصورت آنجناب متمثل شده دو بار نظر آمد و زبانی یکی از ثقات
شنیده ام استاد ایشان مولوی باب الله اراده زیارت مزار فائض الانوار حضرت غوث الثقلین نموده اند آنحضرت
در خواب ایشان آمده فرمودند فرزندم غلام محی الدین پیش شما ملازمی نماید دیدن او دیدن من است حاجت بتحمل رنج
سفر نیست مولوی نعیم الله نوشته اند که یکبار پیراهن ایشان تبرکا پوشیدم آنچنان فیوض و برکات یافتم که گاهی
بچنین حالات نرسیده بودم ایشان را در اورنگ آباد اصحاب فیض طلب بسیار جمع آمدند و صحبت افاده گرمی گرفت مدتی
در آنجا بوده بحج رفتند زیارت حرمین شریفین دریافته در جوار خانه خدا یا قریب مدینه مصطفی صلی الله علیه وسلم آسوده اند

مولوی نعیم الله بهرایچی عمده خلفای حضرت ایشان جامع اند در علم معقول و منقول در وقت تحصیل علم تشنه

که بشغل باطنی پرداز ندو در منامی بشارت یافتند که حصول این دولت بصحبت شیخ کامل مکمل وابسته است و هنوز وقت آن نرسیده پس بعد تحصیل علم طریقه نقشبندیه از حلقهٔ محمد جمیل که ذکر ایشان سابقا گذشته گرفته بخدمت حضرت ایشان رجوع آوردند و بالتزام صحبت خدمت در چهار سال بمقامات علیه این طریقه رسیده بتجلیات ذاتیه دائمی فائز شدند و خرقهٔ اجازت و خلافت یافته در وطن خود مرجع طالبان گردیدند و در صحبت ایشان لهذا جمعیت و حضور حاصل است بکمال استقامت بر طریقه شریفه و اتباع سنن نبویه و اخلاق حسنه آراسته اند در گوشهٔ صبر و قناعت اوقات بیاد خدا معمور میدارند حضرت ایشان بحال ایشان عنایت بسیار داشتند چنانچه از حال خود چنین نوشته اند که آنحضرت دربارهٔ فقیر فرموده اند صحبت چهار سال شما برابر صحبت دوازده سال دیگران است و از نور نسبت و فیض صحبت شما عالمی منور خواهد شد و فتوحات و جهانی حق سبحانه شما را ارزانی خواهد داشت انتهی الله تعالی ایشان را با این کمالات سلامت دارد و کرامت الله و اسد علی بیگ را از اصحاب ایشان شنیده ام که با حوال نیک ممتاز اند مولوی کلیم الله بنگالی رحمة الله علیه از خلفای جلیل القدر حضرت ایشان اند طریقه از خدمت مبارک گرفته سالها فیوض باطنی حاصل نمودند و به نسبت کمالات رسیده و اجازت یافته بوطن خود رفتند ایشان میگفتند مرا از مطالعه مکتوبات شریفه حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه محبت و عقیدهٔ قوی بخدمت ایشان پیدا شد و از انوار کلام شریف و تحقیقات ایشان دل را حضوری و آگاهی بر دوام حاصل گشت یکبار در خانهٔ قاضی مرشد آباد بضیافت بودم بمجرد خوردن طعام قضا حضور و صفا از باطن زائل شد و کدورتی بر دل طاری گشت که بهیچ عمل دور نمیشد اشتیاق صحبت حضرت ایشان غالب آمد که شاید بهمین التفات بزرگی آن صفا و حضور باز حاصل گردد بخدمت بزرگان رجوع آوردم هیچ جا دل مرا جمعیت و آگاهی دست نداد بخدمت حضرت ایشان فائز شده و بمجرد دیدار فائض الانوار دل را اطمینانی حاصل گردید طریقه نقشبندیه از حضرت ایشان گرفتم بحال فقیر توجهات فرمودند تا پانزده روز اثر توجه در باطن خود نه دریافتم آنحضرت میفرمودند که لطائف شما خوب جاری شده بنده ساکت بودم روزی در راهی میرفتم ناگهان دل بحرکت آمد و آواز اسم ذات بگوش من رسیده مضطرب ساخت فقیر راقم حرکت که ایشان بچشم سر عیان دیده ام حرکت ذکر مبتدی را خوش می آید اما کار دوام توجه بخدا و خلو در گاه از ما سوا است ایشان میگفتند در مشکلی سخت درمانده بودم بهیچ اسباب بر آمد کار بنظر نمی آمد ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه بجهت روا حاجت شروع نمودم در خوابی دیدم که دریائی است زخار در نهایت طغیان باد صرصر طوفانی انگیخته است و

من کشتی کا غذین میخواهم که از طرف روانی آب بیرون برم بغایت اضطراب ارم که با خیال رسیدن بساحل ممکن نیست شخصی از غیب این گفت بیم مدار کشتی تو بجد و حضرت مجدد بمنزل میرسد دیدم که باد ساکن شد و کشتی بحفاظت تمام بمقصود رسید در دو سه روز آن مشکل حل گشت رجوع فقیر در بر آمد حاجات بجناب امام ربانی میشود و کارها از غیب بآسانی می شود رحمة الله علیه میر روح الامین رحمة الله علیه از سادات کبار قصبه سونی پت اند از خدمت عزیزی طریقه قادری گرفته بشغل باطنی مناسبت می نمودند و بعضی اذکار خاندان شطاریه از بزرگی اخذ کرده بعجائب واردات رسیده بودند می گفتند ذکر اسم ذات بمرتبه بر من مستولی یافت که هرجا اسم مبارک الله مشاهده می نمودم یکبار دیدم که دیوار طرف قبله بشگافت و جمال کعبه شریفه بی حجاب عیان گردید ارواح اولیا را بچشم سر زیارت می نمودم و حرارت و شوق قلبی نقد وقت داشتم اما دل مرا اطمینانی نبود تا آنکه بخدمت حضرت ایشان پیوستم جمعیت و طمانیت حاصل شد و آنچه آرزو داشتم بدست آمد ایشان سالها بخدمت آنحضرت استفاده نموده اند و بمقام اجازت طریقه رسیده از آنجا ترقیات کردند نسبت ایشان تا بکمالات رسیده بود استقامت قوی داشتند حضرت ایشان میفرمودند ایشان محمدی المشرب اند صاحب نسبت قوی در آخر عمر قرآن مجید حفظ میکردند حفظ تمام ناکرده از جهان درگذشتند سیوطی رحمة الله علیه در شرح الصدور در حدیثی آورده که هر که حفظ تمام ناکرده بمیرد ملایکه برا یسی میدهند بجهت استشمام رایحه آن قرآن تمام یاد او میگردد و فرزند ایشان میر غلام حسین که طریقه از حضرت ایشان دارند در واقعه از روح عزیزی پرسیدند که از حال پدرم میر روح الامین بگو گفت در جوار ما تلاوت قرآن مجید مینمایند سیوطی در همان کتاب نقول تلاوت اموات در قبور بسیار آورده و در حدیث است کما تعیشون تموتون و کما تموتون تبعثون محتمل است که ایشان نیز تلاوت میکرده باشند این تلاوت اموات بنا بر عادت و حظ نفوس ایشان است و دران هیچ کلفتی نیست مدار تکلیف بنا است یکی از اولیا گفته است اگر در بهشت نماز نیست مرا آن نیاز نیست لذت نماز و مناجات را زیاده تر از لذات آخرت دانسته آرزوی عبادت دارد و در بهشت آنچه خواهد میسر بود و حصول رضوان الله اکبر بود شاه محمد شفیع رحمة الله علیه طریقه از خدمت بزرگی گرفته بالتزام صحبت مبارک حضرت ایشان کار باطن خود بمقامات بلند رسانیده بود و بتجلیات ذاتیه فایز گردیده بیاد الهی وقت خوش داشتند محمد واصل و محمد حسین از خدمت یکی از عزیزان این طریقه ذکر مراقبه تلقین یافته هژده سال در صحبتش کسب انوار جمعیت نمودند و سکر حالات نقد وقت ساخته تمام شب در بیخودیهای مراقبه

۱۵ در حاشیه
... حسین نیز ... حالات ...
... در عالم که ... و فات
... در صورت حالت ...
... ۱۲

بسر می بردند بعد انتقال پیر خود بخدمت حضرت ایشان رسیده بتحصیل فیوض طریقه پرداختند دران نزدیکی
محمد واصل مرده در جوار حضرت خواجه باقی بالله قدس الله سره مدفن یافت محمد حسین در سالها بالتزام صحبت
آنحضرت ترقیات خوب نمود و کیفیات نیک پیدا کرد و در سیر ولایت قلبی شعار عاشقانه میخواند **فرد**
بخنجر ناز تو تنها نه هر اکشته و بس ⁂ بعلم الله که جهان جمله قتیل است و قتیل ⁂ دلها را باهتزاز آورده ذوقی حال
میکرد سیر سلوک تا به نسبت کمالات رسانید چون خو گیر استغراق نسبت قلبی بود از بیرنگی و لطافت نسبت مجددی
چندان محظوظ نگردید روزی فقیر بحال او توجه نموده بر کیفیات هر مقام آگاه ساختم گفت حالات کیفیات
هر مقام جدا جدا دریافتم اما نسبت کمالات بدریافت من نمی آید گفتم امام طریقه حضرت مجدد و حال این نسبت
عالی بجز جهل و نکارت نگفته اند که ادراک و وجدان از تجلیات ذاتیه کوتاه پس چند مدت بصبر و جبر در صحبت
مبارک حاضر میشد هر گاه آن لطافت و بیرنگی تمتی یافت و در مقام قدمگاهی راسخ پیدا شد شکایتش
بشکر مبدل گشت اجازت تعلیم طریقه یافته بوطن رفت **شیخ غلام حسین تھانیسری** گزیده اصحاب
کارکرده حضرت ایشان اند در بلده پتیاله بجانب پنجاب علم فقه خوانده اند و از خدمت شیخ غلام قادر شاه
قادری طریقه قادریه گرفته با حضرت محمد میر هفت سال صحبت داشته صوفی عبد الرحمن خلیفه حضرت شیخ الشیوخ
محمد عابد را رحمة الله علیهم دیده بودند و توجهات گرفته از کثرت ذکر که هر روز پنجهزار نفی و اثبات بحبس نفس
تا هفت سال مینمودند جمعیتی حال فرموده بخدمت حضرت رسیده سالها التزام صحبت مبارک نمودند و توجهات
علیه در مراتب سلوک طریقه ترقیات کردند کار سیر و سلوک باطنی از تجلیات اسم الظاهر گذرانیده معامله باطن
خود بتجلیات اسم الباطن رسانیدند لهذا از گرمیهای حبس نفس و کیفیات ولایت در نفس ایشان تاثیر ایست
گرم شوق افزا و آزادی و بی تکلفی بسیار دارند و جدانیات ایشان در ادراک حالات باطن صحیح است در
رامپور افغانان از ایشان طریقه گرفته اند و بتوجهات ایشان گرمی و حرارت قلبی کسب کرده فقیر اصحاب
ایشان را از کیفیات و برکات صحبت ایشان بهره دریافته دو کس را ازان جماعه ممتاز دیده ام درویشی با خدا
بودن است سعادت کسی است که عمر خود بیاد الهی و اتباع رسالت پناهی صلی الله علیه وسلم بسر نماید و سرمایه
حیات نقد وقت خود فرماید ایشان بحج رفته بودند الحمد لله که بشرف زیارت حرمین شریفین یافته بسلامت مراجعت نمودند
مولوی عبد الکریم و مولوی عبد الحکیم از ملک پورب بعد فراغت از تحصیل علوم باستماع آوازه

کمالات حضرت ایشان بحضور پرنور رسیده طریقهٔ نقشبندیه گرفتند چند سال کسب فیوض انوار حضور و آگاهی
نموده بمقام اجازت رسیدند و بارشاد طالبان ماذون گشته بوطن رفتند مولوی عبدالکریم درآن وقت وفات
قضا نمودند و مولوی عبدالحکیم انزوا گزیده و ترک ما سوا گفته در گوشهٔ قناعت بیاد الهی پرداختند وقت نیمروز
اندکی طعام بمیزه خورده به تنهائی بمراقبه و ذکر مشغول میشدند لهذا در نسبت ایشان قوتی بسیار بهم رسید و مصدر خوارق
عادات گردیدند یکی از اغنیا پانزده هزار روپیه هدیه آورد که بر دست شما بیعت میکنم از بس نه قبول نکردند یکبار
بیماری مجذوم گل ولایتی آب وضوی ایشان تبرکا ببدن مالید و غساله وضو بنیت شفا نوش نمود در چند روز صحت
یافت ایشان را بظهور چنین کرامت قبولی پیدا شد و مرجعیتی پدید آمد اوقات و اعمال و احوال ایشان جای غبطه ما
پس ماندگان مقام بطالت است دل از التفات ما سوا رسته و جان بیاد مولی پیوسته در بروی خلق بسته سعادتی است
که مقصود دوستان خدا است **نواب ارشاد خان** از مخصوصان جناب حضرت ایشان اند بمکارم اوصاف
موصوف بودند و در محبت و اعتقاد آنحضرت شانی عالی داشتند که دست هر کسی بآنجا نتواند رسید بواسطهٔ محبت و صحبت
حضرت ایشان با وجود علائق بسیار نسبت اینخاندان کسب نموده اجازت ارشاد طریقه یافتند خدمتهای لائقه
آنجناب بجا آورده قربی و معیتی خاص پیدا نمودند ظفر علیخان فرزند ایشان طریقه از حضرت ایشان داشت مدتی است
که پدر و پسر هر دو از این خاکدان بال تعلق فشانده بعالم جاودانی رخت اقامت کشیدند **غلام مصطفی خان**
رحمة الله علیه از اصحاب حضرت شاه ولی الله محدث رحمة الله علیه بحسن تربیت حضرت ایشان حظی وافر از نسبت
خاندان احمدی حاصل نموده در سلوک نسبت باطن تا بتجلیات ذاتیهٔ دائمی رسیده اجازت تعلیم طریقه یافت چند کس را
مشغول یاد حق سبحانه نمودند باخلاق نرم آراسته بودند و تعظیم خلق خدا که مظهر کمالات الهی است بر ایشان استیلا داشت
ادنی متوسلان خود را در تمام عمر بلفظ تو یاد نکرده اند همه را باحترام پیش می آمدند در وقت عطای تنخواه نوکران را
زیاده بر مقرر عنایت می نمودند بخدمت آنحضرت اخلاص تمام داشتند خدمتهای پسندیده بجا آورده بجناب الهی
قبولی بهم رسانیدند که خادم درویشان در فیوض و برکات با ایشان است نعم المال الصالح للرجل الصالح
وصف ایشان بود حضرت ایشان بعد واقعه بر مزار ایشان تشریف فرما شدند تا دیری مراقب نشسته سر بر داشته
فرمودند سبحان الله اگر فقیر را بیقین معلوم شود که قبر من اینچنین محفوف انوار الهی خواهد شد نوبت شادیانه بر آستانهٔ
خود بلند آوازه نمایم اینهمه ظهور مغفرت و رحمت از حسن اخلاص ایشان است **اخون نور محمد قندهاری رحمة الله علیه**

از علم دین بهره داشتند طریقه از آخوند فقیر گرفته بورزش اذکار آنخاندان اجازت تعلیم طریقه یافته بودند سوزی در سینه و گدازی در دل داشتند اما درد دل ایشان تسکین نمی یافت بخدمت حضرت رسیده طریقهٔ نقشبندیه گرفتند و سالها کسب فیوض صحبت نمودند کار سلوک طریقهٔ احمدیه قریب بانتهار رسانیدند نسبت نورانی داشتند بخلوت و انزوا بسر می بردند بعد واقعهٔ حضرت ایشان گفتند که منصب نیابت آنحضرت ترویج طریقه بمن رسیده از روح مبارک حضرت ایشان محمد معصوم و از حضرت خواجه نقشبند قدس الله اسرارهما النسبتی تازه با وسیت یافته ام و دولت افاضات باطنیه از خانهٔ مغل انتقال نموده بخانهٔ افغان رونق افزائی احوال طالبان گردیده شخصی که بخدمت حضرت محمد زبیر مشایخ اینخاندان صحبت داشته میگفت انوار و برکات باطن ایشان بسیار زیاده شده گویا نهر خشکی بود که از زلال انوار جاری گشت و چندکس که بخدمت بجهة اخذ طریقه رجوع نمودند نیز میگفتند که فیوض بسیار در خدمت ایشان حاصل میشود لهذا ادعوهای عریض می نمودند که فیضی طی مقامات که در صحبت حضرت ایشان در مدت بسیار حاصل میشد باندک توجه من لقدا اوقات طالبان خدا میگردد بالجمله بعلم و عمل و ضبط اوقات بر وضع طریقهٔ احمدیه آراسته بودند اما عمر ایشان وفا نکرد در چند روز رخت حیات بربستند غفر الله له ملا نسیم از اجلهٔ خلفای حضرت ایشان سلوک باطنی در طریقهٔ احمدیه بتوجهات علیهٔ آنحضرت قریب بانجام رسانیده خلافت کسب مقامات تا کمالات تربیت کرده و بطریق طفره تا آنجا که خدا خواست رسیده حالات نیک دارد در هر سال از وطن بخدمت مبارک آمده انوار طریقه حاصل می نمود در اخلاص محبت و متابعت حضرت ایشان راسخ است هیچکاری اجازت آنحضرت نمیکرد یکبار میخواست که قی نماید گلوی خود بند نموده بخدمت مبارک رسید که اگر اذن شود استفراغ بکنم لهذا بکمال متابعت آنحضرت از مقبولان بارگاه الهی گشت طالبان بخدمت او رجوع آوردند و بهمین توجه او جمعیت و حضور میرسند زبانی ثقه شنیده ام که یکبار بشخصی توجه بجذبه تمام نموده بود تاب نیاورده تا دیری اضطراب و بیتابی می نمود آخر بهمان حال برحمت حق پیوست ذات کثیر البرکات او بسیار غنیمت است بدرس علم و تعلیم طریقه اوقات خوش می گذارد ملا عبد الرزاق در علم فقه و اصول مهارت تمام دارد و بالتزام صحبت مبارک حضرت ایشان حالات نیک پیدا کرده و در مدارج قرب الهی ترقیات نموده تا بکمالات فائز گردید اجازت تعلیم طریقه یافته بافاضه علم ظاهر و باطن صرف اوقات نیک دارد ملا جلیل بصحبت حضرت ایشان پیوسته سالها کسب انوار باطن نموده نسبت باطن تا بکمالات رسانیده اجازت تعلیم طریقه یافته بیاد مولی وقت خوش دارد و بهر که خدا خواست طریقهٔ مشغولی باطن گفته بذکر الهی دلش را زنده ساخت ملا عبید الله

رحمة الله علیه بعلم و ادب مردی بود صالح همین صحبت حضرت ایشان از ارباب حضور و آگاهی گردید چند روز
با ملا نور محمد صحبت داشت و بوطن خود رفته بکثرت ذکر و مجاهده در احوال قلبی سوختی پیدا کرد طالبان بسیار بروی
جمع آمده بتوجهات او بجمعیت حضور فائز شدند بعد انتقال وی برادرش که از خدمت شریف او باجازت تعلیم طریقه
رسیده بود صحبت حلقهٔ ذکر گرم داشت وی نیز ودیعت حیات سپرده بزرگی را قائم مقام خود گذاشت و مردم بوی
رجوع دارند ملا تیمور طریقه از حضرت ایشان گرفته بمقام فنای قلبی رسیده احوال حضور و آگاهی نقد وقت خود
ساخت و با ملا نور محمد صحبت داشته در وطن خود ریاضات شاقه اختیار نمود و بحفظ نسبت باطن جهد بلیغ فرمود
در نسبتش ذوق و شوق و استغراق پیدا شده مرجع طلاب گردید مردم بسیار بر دست او انابت نمودند و کفار شیفته
تاثیرات گرم باطن مبارکش گردیده اسلام آوردند و بالتفات شریف او شغل طریقه دارند ملا فضیان را جذب صحبت
گیرای او از اهل سنت و جماعت گردانیده مشغول بیاد خدا ساخت طالبان حرارت شوق در صحبت ملا نسیم از
جمعیت و طمانیت حظی یافته بخدمت وی رجوع آورده بمقصود خود رسیدند الحمد لله فالحمد لله از اصحاب حضرت ایشان
ملا اولیا و ملا ابراهیم و شاه لطف الله و ملا سیف الدین و محمد خان و خواجه محمد عمر و خواجه یونس و شیخ قطب الدین و شیخ محمد امین و شیخ
غلام حسین و دیگر اعزه بمقامات قرب خدا امتیاز یافته روا ز ناسوا برتافته اند رحمة الله علیهم جمیعا **فصل** در ایراد
بعضی مکتوبات حضرت ایشان که بمخلصان خود تحریر فرموده اند **مکتوب اول** برخوردار مکرر التماس تحریر
نسب و حسب از فقیر کرده اند چون فائده معتد بها بران مترتب نبود تغافل می نمودم اکنون که سماجت از حد گذشت
بجملی محرر میگردد در یابند که در حقیقت سرمایهٔ وجود فقیر در آغاز قطرهٔ آبی و در انجام مشت خاکی ست و در عالم اعتبار نسب
این خاکسار به بیست و هشت واسطه بتوسط محمد بن حنیفه به شیر بیشهٔ کبریا علی مرتضی علیه التحیة الثنا میرسد امیر کمال الدین
نام یکی از اجداد فقیر در هشتصد هجری تقریبی از بلدهٔ طائف در مملکت ترکستان افتاد و با صبیه یکی از حاکمان آن حدود و شئون
که سردار الوس قاقشالان بود وصلت دست داد چون او را پسری نبود حکومت آن ناحیه تعلق باولاد ایشان
گرفت وقتی که همایون بادشاه مملکت هندوستان را از دست افاغنه سور تخلص گردانید از ان خاندان دو برادر
محبوب خان و باباخان نام را که بسه واسطه با میر مذکور میرسند همراه آورد احوال این هر دو در تواریخ اکبری مسطور است
و نسبت و دیگر این بزرگان بخانوادهٔ امیر صاحبقران میرسد و نسب فقیر بچهار واسطه به باباخان منتهی میگردد پدرم
میرزا جان مذکور که در عهد اکبری منصب رفیعی شده بود بعار کم منصبی گرفتار بود عمری در خدمت اورنگ زیب بادشاه

ع‍ ... نسب ... بابا خان ... [illegible]
... جد ... [illegible]
... وزارت بادشاه ... و منصب ... [illegible]
... منصب ... اینقدر زیاده [illegible] ... گرفتار ... ۱۲

گذرانیده آخر بدولت ترک دنیا معزز و مفتخر گردیده بخدمت بزرگی از خلفای طریقه قادریه استفاده نموده و در سال
هزار و صد و سی هجری انتقال ازین عالم فرمودند در هزار و صد و سیزده ولادت فقیر و در عمر شانزده سالگی گردیدی
بر روشست و در بستن کمر همت بسته دست از دنیا برداشت و پای سعی از سر ساخته در راه فقر گذاشت علوم
متعارف در عهد پدر خوانده بود کتب حدیث در خدمت حاجی محمد فضل سیالکوتی تلمیذ شیخ المحدثین شیخ عبدالله
این سالم مکی گذرانید و قرآن مجید را از حافظ عبدالرسول دهلوی تلمیذ شیخ القرا شیخ عبدالخالق شوقی سند کرد
و ذکر طریقه نقشبندیه با خرقه و اجازت مطلقه از جناب حضرت سید السادات سید نور محمد بداونی رضی الله تعالی
عنه که بدو واسطه بحضرت قیوم ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه میرسند گرفته و عمری در خدمت ایشان
بسر برده بعد وفات ایشان از مشایخ متعدده این طریقه استفاده نموده آخر بآستانه فیض آشیانه حضرت شیخ الشیوخ
شیخ محمد عابد سنامی رضی الله تعالی عنه که ایشان نیز بدو واسطه بحضرت مجدد رضی الله تعالی عنه میرسند جبهه نیاز
سوده مدتی خدمت ایشان کرده خرقه و اجازت طریقه قادریه و سهروردیه و چشتیه حاصل نموده تا امروز که هزار و صد و
هشتاد و پنج هجری است بحکم این حضرات از سی سال تربیت طالبان خدا مشغول است خدا خاتمه بخیر کناد
ببرکت حبیبه صلی الله علیه وسلم **مکتوب دوم** در دفع اعتراض کاحوال منتسبان طریقه احمدیه موافق با دعوا
مقامات بلند انتهائیست مجدد و او دو شبهه نوشته اند یکی آنکه خلفای حضرات سرهند دعوای مقامات بلند میکنند و
آثار آن مثل اولیای متقدمین ازینها بظهور نمی رسد دیگر آنکه مریدان خود را بشارتهای عالی میدهند و حالا
آنها دلالت بران بشارتها نمیکنند و مساوات آن درویشان با اکابر سابقین بلکه فضل بر آنها لازم
می آید و این معنی مستبعد می نماید جواب شبهه اول برانند که بزرگان پیشین با وجود تحقق فنا دعوای کمالات علیا
کرده اند و کتب قوم ازین مقالات مملو است غایة ما فی الباب جماعه از آن طائفه با ظهار این امور مامور بوده اند
و فرقه بحکم غلبه سکر معذور پس شان این ایشان نیز ازین هر دو احتمال یکی را تجویز توان نمود و هیچ کمالی غیر از
نبوت بالاصالة ختم نگردیده و در مبدء فیاض بخل و دریغ ممکن نیست پس در حق این بزرگان حسن ظن راجح مانع است
آخر از صلحای مسلمین شد و مراد از ظهور آثار کمال اگر استقامت است که فوق کرامت است پس این معنی خود از
اقویای این طریقه بعده ظاهر میگردد و ضعفا را اعتباری نه و اگر مقصود از آثار صدور خرق عادات و مکاشفات
است که منظور عوام است پس این مقدمات باجماع صوفیه نه از شرائط ولایت اند نه از لوازم آن مخفی نیست که

صحابه کرام که افضل جمیع امت مرحومه بوده اند کمتر مصدر این امور شده و چون مجاهدات و ریاضات این طریقه بطور صحابه و
تابعین اتباع کتاب و سنت است اذواق و مواجید اهل این طریقه نیز مشابه اذواق همان جماعت است فلاتکن من
الممترین جواب شبهه دوم آنکه دریافتن آثار باطنی اهل کمال امر اتفاقی نیست علی الخصوص دراک نسبت بکیفیات این
طریقه کار هر عمرو و زید نه اما از ارباب فراست صحیحه مخفی نمی ماند و آثار ظاهری که کثرت طاعت و ریاضت و افراط ذوق
و شوق و تجرد و انقطاع باشد اهل اخلاص و ریا و ارباب حق و باطل شریک اند و از صدور معاصی حیاناً غیر معصومین
هیچ کس محفوظ نیست حق همین است که بنا بر بعد زمان نبوت و قرب قیامت ضعف تمام در امور ظاهر و باطن راه یافته است
لیکن این بشارتهای تحقیقی نیست مقصود این مشائخ از بشارت آنست که مرید از آن مقام نصیبی یافته مثل
اولیای مشهوره قوة و رفعة در آن مقام رسانیده تا مساوات با آنها لازم آید و اگر مرید خوش استعدادی عمری درین کار
جد و جهد بکار برد و شریک این دولت آن بزرگان شود استحاله ندارد و بیت فیض روح القدس ار باز مدد فرماید
دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد و بدانند که نسبت این حضرات انعکاسی است مثل انطباع نور شمس در مرات و
فرصتی می باید که الوان پیر لازم مرات مرید گردد و انعکاس مبدل بتحقق شود و مرید بمرتبه کمال و تکمیل رسد لیس در بعض
اوقات عکس مقام در آئینه باطن مرید می افتد و هنوز آن مقام بتحقق نرسیده و پیر بکشف و قتی و نظر تحقیق را کار نفرموده
آن مرید را بشارت آن مقام میفرماید و بعد مفارقت آن نسبت که بشرط محاذات ظاهر شده بود در باستتار
می آرد و پس آثار اکثر ظهور نمی یابد و این اغلاط درین جزو زمان بسیار رواج یافته است که پیران نسبت کشفی کیابیست
و مریدان بنا بر ضعف همت التماس بشارت مقام و اجازت ارشاد در اضطراب اند مکتوب سوم در بیان
لفظ نسبت بطور صوفیه پرسیده بودند که لفظ نسبت در اصطلاح صوفیه چه معنی دارد بدانند که نسبت در لغت
عرب عبارت است از علاقه بین الطرفین و در اصطلاح این قوم مراد است از علاقه که میان حق جل شانه و خلق واقع است
که متکلمین تعبیر میکنند از آن بصانعیت و مصنوعیت چون نسبت کلال با کوزه و از ظاهر کتاب و سنت همین معلوم می شود
و صوفیه اگر وجودیه اند تعبیر از آن نسبت بظهور وحدت در کثرت میکنند مثل ظهور آب در صور موج و حباب و میگویند این
کثرت اعتباری فراهم وحدت حقیقی با مطلق نیست و حاصل این تعبیر اثبات عینیت خلق است با حق و این معنی بتاویلات
و تخیلات مشروع و معقول می سازند و اگر شهودیه اند نسبت اصل با ظل چون نسبت اضوای منبسطه شمس با شمس میفرمایند
و ظل اینجا بمعنی تجلی است یعنی ظهور شیی در مرتبه ثانیه و این کثرت ظلی نیز تجلی وحدت حقیقی شمس تحقق اند شد این قدر فرق است

میانهٔ تعبیر اول و ثانی که هرچند ظل را حقیقتی دیگر غیر از اصل او نیست همان اصل در مرتبهٔ ثانی ظهور کرده خود را ظل وا نموده
است اما محل مؤاخذات یکی بر دیگری اینجا صحیح نیست در امواج و دریا صحیح است پس شهودیه باین تعبیر من وجه
اثبات غیریت می کنند بطوری که در توحید وجود حقیقی ظل نکنند و این معنی را از کتاب و سنت بآسانی میتوان استنباط
کرد و تصویر معنی نسبت بطور اول از کتب صوفیه وجودیه باید دریافت بطور شهودیه این است که نزد ایشان حقایق
ممکنات در مرتبهٔ علم الهی مرکب اند از اعدام و وجود باین معنی که اعدام اضافیه یعنی عدم العلم که معبر است بجهل و عدم القدرت
که معبر است بعجز و غیرها مفهومات متمایزه دارند و ثبوتی در علم الهی پیدا کرده اند و مرایای صفات حقیقیه که مقابل
آن عدمات اند گردیده و انوار آن صفات دران مرایا منعکس گشته و این مخلوط ها مبادی تعینات عالم شده اند
پس نزد ایشان اعیان ثابته فی العلم مرکب اند از اعدام اضافیه و ظلال صفات حقیقیه در مرات خارج ظلی که ظل خارج
حقیقی است مصدر آثار خارجیه گشته اند پس اعیان خارجیه نزد ایشان بوجود ظلی موجود اند بوجود حقیقی و در خارج
ظلی متحقق اند نه در خارج حقیقی که موطن تحقق وجود حقیقی است و در عالم هرچه هست از وجود و توابع آن ظلال و انعکاسها
مستفاد است از حضرت وجود الحق جل شانه فلا موجود بالوجود الحقیقی فی الخارج الحقیقی الا الله فهذا هو التوحید
وچون عدم منشا شر و نقص است و وجود مبدأ خیر و کمال و عالم مرکب است از عدم و وجود بلکه عدم ذاتی اوست و
وجود عارضی ناچار عالم مجموعهٔ حسن و قبح خواهد بود و اما وجوه حسن مستفاد از حضرت وجود است و جهات قبح همه حاصل از ظرف
عدم پس هرگاه سالک بقوهٔ استعداد خود و جذب مشایخ که ظل جذبهٔ الهیه است بسیر علمی از حضیض امکان باوج
وجوب قطع مسافتی که عبارتست از خرق حجب ظلمانی و نورانی که بموافق حدیث در میانهٔ حق و خلق واقع است فرماید
برکات آن نسبت محاذات که در میانهٔ ظاهر و مظهر متحقق بود برفع این حجب که مانع انوار ظهور شمس حقیقت در مرآة تعین
سالک بود تمام بظهور میرسد و استیلای آن انوار آن آئینه را مستور میسازد این حالت را بنسبت فنای تعبیر میکنند
و بعد فنا لازم است که وجود موهوب از جناب قدس مناسب هر مقام عطا میفرمایند که سالک بآن جهت کارخانهٔ
بشریت و احکام شریعت را برپا تواند داشت آنرا نسبت بقای میگویند پس سالک اگر خرق حجب ظلمانی
و نورانی تماما کرده و از تجلیات صفات و شیونات گذشته بتجلی ذات بعث مشرف شده و زمان نبوت باقی
است نبی میگردد و بدرجهٔ عصمت که عبارتست از عدم احتمال صدور شر میرسد و اگر نه بقدر طی مسافت
از امکان بسوی وجوب از عدم که شر صرف است و در ترقی افتد بوجود حق که خیر محض است نزدیکتر میگردد

وچون ظلمات عدم در استیلاء انوار وجود مضمحل گشته است بیشتر مصدر خیری شود اما باحتمال وقوع شر احیانا اولی
ونائب نبی میگردد و تربیت و اصلاح بنی نوع خود میکند اینست معنی آنچه میگویند که انبیا معصوم اند و اولیا
محفوظ و این است معنی ظهور نسبت که در اصطلاح قوم است بسبیل ایجاز باشرح صوفیه شهودیه مجددیه رحمهم الله فافهم
والسلام **مکتوب چهارم دربیان علم حضوری وحصولی** مخدوما این سوال شما که بعد حصول فنا
که مستلزم دوام حضور است گاه غفلتی از جناب حق تعالی رو میدهد سبب چیست بدانند که بنای این شبهه
بر اشتباهی است بیانش آنکه علم بر دو قسم است حضوری وحصولی حضوری لازم نفس عالم است یا عین او است
چنانچه علم نفس بخود و عوارض خود وحصولی حصول صور معلومات است در مرآت ذهن بتوسط عقل و حواس
وسالک که بسیر علمی از حضیض امکان باوج وجوب عروج مینماید این علم از قبیل علم حضوری است نه حصولی وکیفیت تعلق
علم حضوری عارف بجناب الهی است که نزد صوفیه وجودیه اشیا ظلی است نه حقیقی یعنی این کثرت که مرئی میگردد ظلال
حضرت وجود حقیقی اند و در خارج غیر وجود واحد تحقق نیست تعدد و تکثر ظلال از راه تکثر شیونات وجود است
وظل تا وقتی که از اصل خود غافل است و از ظلیت خود آگاه نیست وجود مستقل برای خود در پندار ثابت می کند و در عین
تکلم بلفظ انا اشارة بهمان وجود وهمی می نماید چون قطع مسافت اصطلاحی قوم که عبارت است از رفع حجب نورانی
وظلمانی بین الحق والخلق که از حدیث ثابت است میسرش میگردد و باصل خود واصل میشود خود را بیش از ظل آن
اصل نمی بیند و وجود خود و توابع آن را مستعار از جناب می داند و می یابد که ظل را حقیقتی علیحده نیست بلکه همان
اصل در مرتبه ثانی بتعین ظلی ظهور کرده است آن زمان او را واضح می شود که مشار الیه مرجع انا در نفس الامر اصل است
نه ظل آنگاه علم حضوری او که لازم این تعین ظلی او بود متعلق باصل میگردد و اشاره بلفظ انا اولا راجع می شود باصل و
چون این اعتباری است از اعتبارات اصل ثانیا آن انا رجوع بظل می کند و چون اینحالت مستمر میگردد آنرا دوام
حضور میگویند و این حضور را بعد تحقق فنا زوال نیست اگر گاهی فتوری در اینحالت روی میدهد فترت در علم
العلم واقع می شود نه در عین علم حضوری و علم حصولی عارف مثل عوام ناس باقی می ماند تا حواس باقیست کیفیت
امور بشری موقوف بر آن است و این علم را اصلا در جناب قدس بار نیست که حواس را در آن بارگاه دخلی و منشا
این اشتباهات این است که ذهول علم العلم را فتور علم حضوری دانسته منکر دوام حضوری شوند حضرت فاروق رضی الله عنه
که فرموده است اصلی واجهز الجیش اشارة باین هر دو علم است که تجهیز جیش تعلق بعلم حصولی دارد و حضور در صلوة از قبیل

صلح حضور لیست ظاهر است که صلوة آنجناب البته حضور نخواهد بود و تدبیر جهاد بی تصور اسباب جمعیت نمیگیرد پس تا هر دو قسم علم
جمع نشوند این هر دو کار در یک جزو زمان از نفس واحد متمشی نمیتوانند گشت معنی قول خلیفه ثانی رضی الله عنه صحیح
نمیتواند شد فافهم والسلام **مکتوب پنجم در بیان اجوبه شبهات که بر کلام حضرت مجدد مینمایند**
برخورداراز اجوبه شبهاتی که بر مقالات متبرکات آیات قیوم ربانی مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه بهم
بیخردان وارد مینمایند استفسار کرده اند بسیار البه در آمده باشد که بنای این همه اعتراضات بر جهل است یا حسد
و این رسم انکار از قدیم اهل تعصب است در زمان شیخ اکبر رحمة الله علیه اکابر دیگر رساله‌ها نوشته اند حضرت مجدد
در مکاتیب خود جوابهای همه شبهات بطریق جرح و قدح تحریر نموده و اما اولاد امجاد ایشان حضرت شاه یحیی رحمة
الله علیه رساله مفصل درین باب و حضرت مولوی فرخ شاه رحمة الله علیه رساله مسمی بکشف الغطاء عن وجه الخطاء
بطریق اجمال تحریر نموده اند و از مخلصان آنجناب مولانا محمد بیگ ترکی ثم المکی رساله مسمی بالجلیة الوهابیة الفاصل
بین الخطاء والصواب مشتمل بر تفصیل اسوله و اجوبه در رد رساله محمد برزنجی تلمیذ شیخ کردی ثم المدنی نوشته و مهرها
علمای مذاهب اربعه دیار عرب بتصحیح و مسلم گردانیده و ماده حسد ظهور معارف غیر متعارفه است از جناب ایشان
که در قرن اول و ثانی شیوع داشته بعد قرون ثلثه مستور و با تحیر در پرده کمون رفته از خصوصیت طینت منظهر
ایشان که بقیه طینت مقدسه جناب رسالت بوده بروز نموده اند ع نی نی ترا از تربت یثرب گرفته اند
پنهان ز شام و روم بسر هند بسته اند و انصاف آنست که اول در شان قائل مقالات نظر کنند اگر متبع کتاب
سنت است و اکثر اعمال و اقوال او موزون بمیزان شریعت است پس شبهات کلام او را موافق محکمات کلام او
تاویل کنند یا بعالم السر والعلانیة واگذارند و او را معذور دارند چرا که این قوم را عذرهای بسیار عارض میشوند گاه
در غلبه حال عبارات ایشان بمرادات ایشان مساعدت نمیکنند گاه در معلومات کشفی بنا بر خلط وهم و خیال
خطا واقع میشود و در آن خطا مثل خطای اجتهادی معذور اند و گاه اطلاع بر اصطلاح ایشان میسر نمی آید پس برعایت
این امور ترک اعتراض لازم است خصوص مثل بر کرامت انتظام حضرت مجدد محض فضولی است که بنای طریقه ایشان بر اتباع
سنت و مصنفات ایشان مشحون باین نصیحت و موعظت است و بیشتر سبب هیجان این فتنه انکار توحید وجودی است
و اثبات توحید شهودی است چرا که از چهار صد سال یعنی از عهد حضرت شیخ ابن عربی رحمة الله علیه تا عهد مبارک ایشان
اوعیه اسماع و اذهان مردم از مسئله وحدت وجود مملو بوده است و انکار حضرت مجدد بر توحید وجودی مثل انکار

علمای ظاهر است بلکه از تقاضای که وجودیه تکلم می کنند تصدیق و تسلیم آن می نمایند این قدر هست که مقصود اصلی از فرق تا ما
میسر نمی آید و غیریتی فی الجمله بین الحق والخلق منجر به محل وحدت وجود حقیقی که متحقق در خارج حقیقی است نگردد ثابت می کنند
بخلاف وجودیه که در میانه حق و خلق عینیت اثبات می نمایند و تصویر مسئله وحدت وجود و وحدت شهود در دو مکتوب دیگر
نوشته شده والسلام **مکتوب ششم در جواب شبهات** بعد حمد و صلوة از فقیر جانجانان مولوی صاحب مهربان
سلمه الرحمن مطالعه فرمایند که التفات نامه طولانی مشتمل بر شبهاتی که بر همه متوجه مقالات کرامت سمات حضرت قیوم ربانی
مجدد الف ثانی رضی الله عنه بود ورود فرمود و مخدوما این شبهات از عدم اطلاع بر مصطلحات آنجناب ناشی شده
اگر میسر شود مجلدات ثلاثه مکاتیب حضرت ایشان مطالعه فرمایند خاطر جمع خواهد شد و فقیر امتثالا للامر حرفی چند
می نگارد باید دانست که حضرات صوفیه لفظ وجود را بر سه معنی اطلاق می نمایند یکی وجود بمعنی کون و حصول که امر انتزاعی
و معقول ثانوی است دویم وجود منبسط که منشا انتزاع معنی اول و مصبر ظاهر وجود مبادی اول است و بدیهی است که این
هر دو وجود از حضرت ذات تعالت و تقدست متاخر اند و ذات باین هر دو وجود مصدر آثار نمی تواند شد سیوم
وجودیکه اول الاوائل و مبدا المبادی است و بزعم قوم بعین ذات است و ذات بآن وجود مصدر آثار است و حضرت
ایشان می گویند که ذات او تعالی خود مصدر آثار خود است و هرگاه وجود و ذات هر دو در حقیقت یکی باشند صدور آثار
خواه بوجود منسوب باید کرد خواه بذات مطلب واحد است پس اختلاف راجع بنزاع لفظی است تسلسل را اینجا چه دخل است
و تحاشی حضرت ایشان از اطلاق لفظ وجود بر ذات او تعالی و تجنب از حمل بالمواطات یکی بر دیگری از راه احتیاط است
که در لسان شرع این اطلاق وارد نشده و صفات و اسمای الهی توقیفی اند و دو شبه دیگر که در مبحث حقیقت محمدی فضل حقیقت
کعبه بر حقیقت محمدی است صلی الله علیه وسلم از مکتوبات جلد ثالث رفع میشود و تحریر جوابهای آنها طول دارد و آنچه در تاویل
قول حضرت غوث الثقلین رضی الله عنه قدمی هذه علی رقبة کل ولی الله نوشته اند اگر مخصوص بمعاصرین دارند چه نقصان
عائد بجناب آنحضرت می شود و استثنای متقدمین خود ازین حکم بحکم ادب لازم است که بعضی از آنها اجداد و مشایخ آنحضرت اند و بحکم
حدیث مرقوم لا یدری اوله خیر ام آخره استثنای متاخرین نیز مجوز است چرا که تقدیم و تاخیر امر نسبی است و هر متقدمی
را متاخری است پس ممکن است که متاخر آنحضرت از آنحضرت افضل باشد فقیر در تفرقه حق و باطل در التفات نامه مامور بودم والسلام
صدقا اللهم ارنا الحق حقا وارنا الباطل باطلا والسلام **مکتوب هفتم در بیان فضل**
حضرت غوث الثقلین و حضرت مجدد بعد حمد و صلوة از فقیر جانجانان مطالعه فرمایند که التفات نامه مشتمل بر

له قدمی من این بر گردن هر ولی الله

استفسار فضل کلی بر دیگری ازین هر دو جناب یعنی جناب قیوم ربانی مجدد الف ثانی و محبوب سبحانی شیخ عبد القادر جیلانی
رضی الله تعالی عنهما سید محمد و افضل بر دو قسم است جزوی و کلی و ظاهر است که سوال از فضل جزوی نیست بنا بر فضل
کلی زیادت قرب الهی است و این معنی امر باطنی است عقل را باین مقوله کاری نیست مگر از کثرت و قلت مناقب مراعی بطلبیه
میتوان دید بطلبا افاده قطع نمیتوان کرد و نقل عبارت از کتاب و سنت و اجماع قرن اول است بدیهی است که وجود مبارک این
هر دو بزرگ از زمان ورود کتاب و سنت و وقوع اجماع متاخر است اصول ثلثه شرع ازین امر ساکت و کشف محتمل خطا است
بر مخالف حجت نیست و اقوال مریدان که خالی از غلو محبت پیران نمی باشند از اعتبارات ساقط است نیز صاحب کشفی که
احاطه کمالات این حضرات بکند و حکم بجزم بر فضل کلی طرفی از طرفین نماید بنظر نمی آید پس طریق اسلم تفویض این امر بعلم الهی
و سکوت ازین تفضیلها است مقر فضایل این هر دو بزرگ باید بود و درین باب لب از ادب نباید کشود که این مسئله
از ضروریات دین نیست که تکلم در آن ضرور باشد و از دیوانگیهای عشقی که ما را بجناب حضرت مجدد است دم زدن مناسب
نیست که حرف از عالم عقل می رود ~ هرگز در بیش و کم نمیباید زد ٭ از حد برون قدم نمیباید زد ٭ عالم همه مرآت
جمال ازلی است ٭ می باید دید و دم نمیباید زد ٭ **مکتوب هشتم در تطبیق دو مفهوم که از کلام حضرت
مجدد معلوم می شود** مخدوما نوشته اند که مکشوف حضرت مجدد در مسئله حقایق ممکنات آن است که در مرتبه واحدیت که
عبارت از تفصیل کمالات الهیه در خانه علم الهی است در مقابله هر صفت کمال عدم اضافی آن صفت ثبوتی و تمایزی
پیدا کرده است در مقابله صفت علم عدم العلم که معبر بجهل است و در مقابله صفت قدرت عدم القدرت که معبر بعجز است و قس
علی هذا و آن اعدام متمایزه بنابر مقابله و محاذات مرایا و مجالی انوار و ظلال آن صفات گشته مبادی تعینات عالم و حقایق
ممکنات شده اند و آن اعدام بجای مواد آن حقایق اند و آن عکوس ظلال بجای صور حاله اند در آن و بنابرین امتزاج
اعیان خارجیه ممکنات که بر سطر آن حقایق مصدر آثار شده اند وجود و عدم هر دو را قبول می کنند و بهمین جهت
مصادر خیر و شر میگردند و نیز مکشوف آنحضرت است که مبادی تعینات حضرات انبیا علیهم السلام و الصلوة صفات اند
که اصول ظلال مذکوره اند و وجود وجوبی دارند پس باید که در حقایق این حضرات عدم داخل نباشد و حال آنکه انبیا
حضرات نیز از ممکنات اند و حقیقت ممکن موافق تحقیق ایشان بخلط عدم نمی باشد وجه تطبیق علیه ... چه
چون مقابله و محاذات در میانه اعدام متمایزه و وجودات صفات مقدسه در مرتبه علم الهی مقرر شد پس چنانچه
اعدام مجالی صفات گشته اند صفات نیز مرایای آن اعدام گردیده اند اما اینجا معامله بالعکس است در اینجا صفات

بجای ماده و اعدام بجای صورت‌ها اند جهت عدم درین صورت ضعیف واقع شده و جهت وجود قوی و بهمین جهت حضرات
انبیا علیهم السلام معصوم اند و مصدر شر نمیگردند و وجود خارجیه ایشان عدم و وجود بهره ور را قبول میکنند و اینقدر
دخل عدم در حقایق این حضرات برای ثبوت امکان کافی است والسلام مکتوب نهم در بیان معنی

قول صوفیه که صوفی تا خود را از کافر فرنگ بدتر نه بیند از کافر فرنگ بدتر است

پرسیده بودند که صوفی تا خود را از کافر فرنگ بدتر نداند از کافر فرنگ بدتر است این معنی چگونه راست آید که صوفی
البته مومن و آگاه عالم متقی می باشد و در حالت صحو و افاقت علم و اوصاف و اعراض خود دارد و مناط فضل فردی
بر فرد دیگر از افراد یک نوع همین اوصاف و اعراض اند نه ذات و حقیقت شخص پس صوفی با وجود علم با تصاف کافر فرنگ
بکفر و معاصی و علم با تصاف خود با یمان و فضائل دیگر چگونه خود را بدتر تواند داشت و اگر بتکلف چنین بداند آن
فضایل را از آن رذائل بدتر دانسته باشد و فساد این عقیده شرعا و عقلا بدیهی است جواب مخدوما مذهب حضرات
مجددیه ما حقایق ممکنات مرکب اند از اعدام اضافیه و ظلال صفات حقیقیه یعنی آن اعدام بنا بر تقابل اسما و صفات
در علم الهی ثبوت پیدا کرده و مرایای انوار اسما و صفات گشته و مبادی تعینات عالم گردیده و در خارج ظلی که ظل خارج
حقیقی است بصنع خداوندی بوجود ظلی موجود شده اند و بنا برین ترکب عدم و وجود مصدر آثار خیر و شر گشته اند از جهت
عدم ذاتی کسب شر می نمایند و از جهت وجود ظلی کسب خیر و مخفی نیست که در عالم حس هرگاه شخصی بر مرآة ممتلی از انوار
شمس نظر می کند بلا خطا اول همان نور را می بیند نه مرآة را چرا که مرآة در شعشعان نور مختفی و مستور گشته است و هرگاه
مرآة الفرض در خود نگاه کند بلحاظ اول همان تعین مراتی خود را خواهد دید نه انوار را چرا که نظر او بر ظاهر نیست پس نظر
صوفی بر ظاهر اشیا شریفه و خسیسه بر جهت وجود آن مظاهر که در آنها ظاهر شده است مصدر خیر گشته می افتد و چون
در خود نظر می کند نگاه او بر جهت عدم که ذاتی او ست منشا شر است خواهد افتاد و خود را از خیر و کمال مطلقا عاری
خواهد دید و خیر و کمال عاریتی را که از جهت وجود کسب کرده از آن خود نخواهد یافت ناچار خود را از کافر فرنگ و دیگر
اشیای خسیسه بدتر خواهد فهمید از اینجا معلوم شد که مقصود قایل این قول آنست که صوفی کامل خیر و کمال را اصلا
منسوب بخود دیدن نماید و مستعار میداند و همین است معنی فنای تام و حاصل شهود صحیح و اگر صوفی را نظر بر جهت وجود
خود از استفاده می افتد جهت مراتب او که عدم است مستور میشود و از دعوی انا الشمس سر برمی زند و همین است
سر انا الحق گفتن حسین بن منصور رحمه الله اگرچه آنجناب در رویه خود معذور بوده اما در دید خطا کرده از غلبه سکر و جهت

وجود و جهت عدم تمیز مناسبت کرد و بسیاری از سالکان این راه را چنین اغلاط واقع می شود الا من عصمه الله تعالی
برکة حبیبه صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم مکتوب یازدهم در دفع شبه که عزیمت صبر ولی که به بلای شدید
مبتلا بود و دعا برای دفع آن نه نمود بر صبر حضرت ایوب پیغمبر علیه السلام که دعا
بجهت دفع بلا فرمود لازم می آید نوشته بودند که بزرگی به بلای شدید مشابه به بلای حضرت ایوب
علیه السلام مبتلا بود بزرگی دیگر بعیادت او رفت و پرسید چه حال داری جواب داد که حال ظاهر است و هنوز
رب انی مسنی الضر نگفته ام یعنی مثل ایوب علیه السلام بستوه نیامده ام و امان و زنهار نجوسته در این صورت
مقام صبر این ولی ارفع از مقام صبر آن نبی معلوم می شود و چون مقام صبر بس رفیع است فضل ولی بر نبی لازم می آید
حل این شبه باید فرمود جواب مخدوما در بادی نظر این شبه وارد می شود و اگر تامل کنند محل شبه نیست بیانش آنکه
اگرچه حضرت ایوب علیه السلام رب[۵۱] انی مسنی الضر وانت ارحم الراحمین و نیز انی[۵۲] مسنی الشیطان
بنصب و عذاب گفته و این آیات بظاهر دلالت بر بیتابی و بیصبری دارد لیکن و سبحانه جل شانه که عالم
السرائر و الضمائر است میفرماید انا وجدناه صابرا نعم العبد انه اواب پس معلوم شد که این
بیصبری آنجناب نیز متضمن لطیفهٔ دیگر از صبر بوده و اگرنه حقتعالی با وجود ظهور بیصبری اثبات صبر آنحضرت
میفرمود سرش آنست که نفس شریف آنحضرت مدت طویل بر انواع بلا از هلاک اموال و اولاد و شدت مرض و فقر و
اهانت و حقارت مردم نسبت بوی صبر نمود چون دید که وقت نزول رحمت رسید و دانست که کشف این کربت
بتضرع و زاری معلق است ادب این وقت بیصبری است ترقی از مقام صبر کرده بمقام رضا که فوق جمیع مقامات قرب
رسید و برعایت بیصبری صبر فرمود و بتضرع و زاری در آمد و در صلهٔ این ادب معروح به نعم العبد گردید و خلعت
منصب اواب پوشید که اواب مشتق از اوب است یعنی رجوع بهوای نفس خود که رعایت صبر چندین سال له
باعث نکرد بلکه برضای حقتعالی رجوع نمود الحمد لله که حقتعالی بداد آنجناب رسیده با وجود بیصبری ظاهر حال ام باطن
او را منظور داشته اثبات صبر او فرمود و گفت انا وجدناه صابرا نعم العبد انه اواب و آنچه
حضرت شیخ اکبر رحمة الله در فصوص الحکم میفرماید که الصبر[۵۳] حبس النفس عن الشکوی الی الغیر و حضرت
ایوب علیه السلام شکوه بسوی غیر نکرده بجناب خداوندی عرض حال خود نموده پس ترک صبر نمود جواب این
شبه نمیتواند شد چرا که چون این ولی بجناب الهی هرگز در این باب زاری نکرده و دم نزده زیاده صبر آن ولی

ترجمه[۵۱] ای رب من رسید مرا رنج و تو مهربان‌ترین مهربانانی ۱۲
ترجمه[۵۲] مرا رسانیده است شیطان رنج و عذاب ۱۲
ترجمه[۵۳] صبر باز داشتن نفس است از شکایت نزد غیر ۱۲

برصبر این نبی باقی است اینجا مقصود وقوع فضل ولی است بر نبی و آن ولی بیچاره که از مذاق کمالات نبوت عبودیت
و کمال مقام رضا خبر نداشته از غلبه سکر ولایت هرچه گفته در آن معذور بوده والسلام **مکتوب یازدهم در بیان
ذکر جهر و ذکر خفی** بعد حمد و صلوة مخفی نماند که طائفه از فقهای حنفیه در انکار ذکر جهر غلو نموده فتوی بحرمت
داده‌اند و بعضی از محدثین اثبات مشروعیت ذکر جهر کرده و در پی فضل جهر بر خفی افتادند و هر دو فریق براه افراط و تفریط
رفتند و از مبحث انصاف سخن نگفتند و این مقام تنقیح میخواهد و محاکمه میطلبد باید دانست که معنی لفظ ذکر که عبارت از یاد
کردن است منحصر است در سه قسم یکی ذکر لسانی است بی ضمیمه آگاهی قلب و این معنی از اعتبار ساقط است و داخل اقسام غفلت
دویم ذکر قلبی است بی حرکت لسانی و این معنی در اصطلاح صوفیه معبر است بذکر خفی و بنای مراقبات این قوم بر آن است و معمول آن
در جمیع طرق و آن هر دو وجه است یا حضور ذات بحت مذکور است بملاحظه صفتی و یا بملاحظه صفات او و این هر دو وجه
ماخوذ است از آیه واذکر ربك فی نفسك تضرعا وخیفة ودون الجهر من القول بالغدو
والآصال ۝ دوم استحضار مذکور است با ملاحظه منسوبات او از آلاء و نعماء و این طریق استدلال است از اثر بموثر و این
معنی در لسان شرع معبر بتفکر است و مفید است زیاده یقین را و کتاب و سنت از فضایل او مملو است و قسم سیوم از اقسام
ثلثه ذکر لسانی است با ذکر قلبی معا و این اکمل اقسام ذکر است و این نیز دو وجه دارد یکی اکتفای ذاکر است در ذکر کردن
بر اسماع نفس خود و همین است ذکر خفی در زبان شرع و ماخوذ است از آیه ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا
يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ۝ دویم اسماع غیر است که در شرع مسمی بجهر است و در مواقع خاص افضل است از خفی نه مطلقا
بنا بر حکمتی چنانچه اذان و قرائت بجهر در صلوة جهریه که ایقاظ نائمین و تنبیه غافلین از آن منظور است و حکمتی که در ذکر خفی است
سلامت نفس عامل است از فساد سمعه و ریا که مانع است قبول عمل را و فضل ذکر خفی بر ذکر جهر بنصوص کتاب و سنت ثابت است
مطلقا بلکه از فحوای حدیث إِنَّكُمْ لَا تَدْعُونَ أَصَمَّ وَلَا غَائِبًا منع جهر معلوم می‌شود و ذکر جهر با کیفیات مخصوصه
و نیز مراقبات با اطوار معموله که در قرون متاخره رواج یافته از کتاب و سنت ماخوذ نیست بلکه حضرات مشایخ بطریق الهام و
اعلام از مبدء فیض اخذ نموده‌اند و شرع از آن ساکت است و داخل دائره اباحت و فائده در آن متحقق و انکار آن ضرور نه و
ظاهر است آنچه از کتاب و سنت ثابت بود افضل است از غیر آن اگرچه مباح باشد و مفید بود و تعلیم کلمه طیبه از آنحضرت حضرت
علی ابن ابی طالب را رضی الله تعالی عنه بجهر که از حدیث شداد ابن اوس ثابت شده است بجهر متوسط خواهد بود نه بجهر کذائی
چرا که در اول این حدیث است که آنحضرت به بستن در امر نمود و بعد از آن تعلیم ذکر فرمود این معنی اشعر است باخفا فی الجملة

گفتگو در جواز و عدم جواز جهر نیست بلکه در فضل یکی بر دیگری است پس دعوی فضل ذکر جهر مطلقا بر ذکر خفی انکار نصوص است و انکار جمیع اقسام ذکر جهر نیز همچنین چرا که جهر در بعض مواضع نیز مشروع است و اثبات مسنونیت ذکر خفی بمعنی مراقبات معموله و نیز اثبات مشروعیت ذکر جهر یکه در متاخرین مروج است فضولی است چه جای اثبات فضل آن و آنچه بعضی بنای آن بر مکابره مینمایند از طرفین بمقبول نیست و لایق التفات نه و افراط و تفریط مستقبح است و اعتدال مستحسن خیر الکلام ما قل و دل والسلام علی من اتبع الهدی و التزم متابعة المصطفی علیه التحیة و الثنا **مکتوب دوازدهم در سماع** مخدوما در مسئله سماع در میانه ائمه فقها و حضرات صوفیه رحمة الله تعالی علیهم اجمعین اختلاف قوی است فرقه اولی میگویند که سماع مطلقا حرام است بنا بر مصلحت سد باب افراط و فرقه ثانیه میفرمایند که بالاطلاق حلال است باقتضای غلبه ذوق و حال و انصاف اینست که سماع بر دو قسم است یکی آنکه شخصی که محل فتنه نباشد کلامی موزون بالحنی موزون بی مداخله محذور شرعی انشاد نماید و فسادی از آن در باطن مستمعین نزاید بلکه سروری یا حزنی در قلب پدید آید این قسم سماع البته مباح است که مرکب از دو امر مباح که کلام موزون و صوت موزون باشد چرا غیر مباح گردد و نیز در قرن اول در تقریبات مشروعه مثل نکاح و قدوم اکابر معمول بوده و اتقیا و علماء امة احیانا ارتکاب آن نموده اند چنانچه از کتب احادیث ظاهر میشود اما این عمل از آن بزرگان بر سبیل اتفاق واقع میشد نه بطریق التزام قسم دویم آنست که غالیان متاخرین رواج داده اند و آنرا بجد گرفته و امور غیر مشروعه را در آن خلط نموده این قسم بقدر مداخله امور غیر مباحه از کراهت بحرمت خواهد رسید و اعتقاد اباحت محرمات متفق علیها بکفر خواهد انجامید و اینکه جماعتی از ارباب کمال رغبت بسماع مباح نیز ندارند از خصوصیات ذوقی است نه از احکام شرعی مثلا شارب خمر میل بنقل شیرین میکنند و آنکه معتاد بافیون است رغبت بنقل نمکین می نماید با آنکه یکی نقل دیگری را حرام نمیداند همچنین حضرات سلسله چشتیه که نشاء نسبت اینها بنشاء خمر مشابه است از شور نغمات متلذذ میشوند نه بسکوت و حضرات طریقه نقشبندیه که نشاء نسبت شان بربودگی افیون مناسبت است از سکوت حظ بر میدارند نه از شور و هنگامه پس منشاء این خلاف ذوق و طبع است نه دین و شرع و اکابر جمیع طرق حقه تابع دین و ملت اند نه متبع هوا و طبیعت و نیز همه در اجتناب از غیر مباح متفق و جهلای هر دو طرف از اعتبار ساقط اند و افراط و تفریط ممنوع است تفصیل این مسئله از کتب مبسوط محققین مثل امام حجة الاسلام غزالی و شیخ الشیوخ سهروردی و غیرها باید طلبید الحمد لله که فقیر از سماع غیر مباح تائب و سماع مباح را تارک و در عقیده اباحت و غیر اباحت آن تابع کتاب و سنت است و تکلم از ذوق و وجدان زیاده ازین ضرور نیست از کتب قوم ظاهر است که ارباب احوال صحیحه و مقامات سنیه در سماع مباح جاها داده اند و هر که از مذاق علما و صوفیه واقف است و عقل سلیم و ذوق صحیح دارد قدر این تحریر رسیداند و بس خیر الکلام ما قل و دل والسلام

مکتوب سیزدهم در بیان مسئلهٔ جبر و اختیار مخدوما در مسئلهٔ جبر و اختیار علما سخنها گفته اند و هنوز تشویش خاطر باقیست چرا که عقل در ادراک بعض مقدمات دینی کافی نیست و اگر نه در اصلاح امور معاد و حاجت به نزول وحی نبی افتاد باید دانست که ادعای اختیار مستقل و جبر محض هر دو مستلزم انکار کتاب و سنت است زیرا که اعمال عباد مثل اعیان اینها بحکم نص جلی مخلوق اوست سبحانه پس اختیار تام کجا و همچنین مواخذه از مجبور صرف ظلم است و ظلم بحکم شرع و عقل مسلوب است از جناب او تعالی جل شانه پس جبر محض چرا و بدیهی است که افعال ما مثل حرکات مرتعش نیست بلکه مسبوق بعلم و اراده و قدرت است و همین است حصهٔ اختیار و معنی فعل اختیاری لیکن ظهور این هر سه قوت باختیار ما نیست هر گاه میخواهند از مبدا فیاض فایض میکنند و همین است حصهٔ جبر و معنی فعل اضطراری و چون اختیار تام و جبر محض هر دو تحقق نشد پس امریست متوسط چنانچه از جواب مشهور امام زین العابدین رضی الله تعالی عنه در مقابل سوال امام حسن بصری رحمة الله علیه مستفاد می شود لا جبر و لا تفویض و لکن امر بین امرین و همین امر متوسط بلسان شرع معبر است بلفظ کسب و این لفظ را شرع بر افعال عباد اطلاق میکنند پس معلوم شد که افعال ما مخلوط جبر و اختیار است و همین قدر اختیار ضعیف مناط تکلیفات است و بس و برعایت ضعف اختیار ربنا نهاده اند که رحمت را بر غضب سبقت داده اند با آنکه هیچ صفتی از صفات الهیه بر صفت دیگر سبقت ندارد و هر گاه افعال او تعالی مسبوق بعلم و اراده و قدرت است و بعلاوه مسبوقیت این هر سه صفت افعال عباد مشابهتی من وجه با افعال او سبحانه دارند و بحرکات مرتعش که مجبور محض است اصلا مناسبت ندارند اگر محاسبهٔ این افعال متوجه شود منافی عدالت نیست و بر طور صوفیه ثبوت حصهٔ اختیار بدین وجه می توان کرد که نزد ایشان ظهور حضرت وجود در هر ذره از ذرات کائنات بتمامه است با کمالات منبجه او نه ظهور جزوی است از جزوی چرا که حضرت وجود بسیط حقیقی است تجزی نمیگردد و ازین راه میفرمایند کل شیء فیه کل شیء و چون اختیار نیز صفتی و شانی است از صفات و شیونات حضرت وجود پس باید که در هر مظهری از مظاهر خصوصاً در انسان که مشرف است بمنصب خلافت حصه از صفت اختیار هم متحقق باشد اگرچه ضعیف باشد و بنای تکلیف امر و نهی بران بوده و السلام علی من اتبع الهدی و الصلوة علی خیر الوری **مکتوب چهاردهم در بیان آئین کفار هند** پرسیده بودند که کفار هند مثل مشرکان عرب بی اصلی دارند یا آنرا اصلی هست و منسوخ شده و در حق پیشینیان اینها چه اعتقاد باید کرد مختصری از روی تحقیق و انصاف مرقوم میگردد بدانند آنچه از کتب قدیمهٔ اهل هند معلوم میشود این است که رحمت الهیه در وقت آغاز پیدایش نوع انسانی برای اصلاح معاش و معاد کتابی مسمی به بید که چهار دفتر دارد و مشتمل احکام امر و نهی و اخبار ماضی و مستقبل است بتوسط ملکی برهما نام که آله و جارحهٔ ایجاد

عالم است فرستاده و مجتهدان اینها از ان کتاب شش مذهب استخراج نموده بنای اصول عقاید بران گذاشته این فن را
و دهرم شاستر نامیده اند یعنی فن ایمانیات که علم کلام باشد و افراد نوع انسانی را چهار فرقه مقرر نموده چهار مسلک
از ان کتاب بر آورده برای هر فرقه مسلکی قرار داده بنای فروع اعمال را بران نهاده اند و این فن را کرم شاستر
خوانده اند یعنی فن عملیات که علم فقه باشد و چون نسخ احکام را منکر اند و بحکم عقل مناسب طبائع اهل هر وقت و زمان
تجویز تغیر اعمال ضرور است و عمر طولانی عالم را چهار حصه ساخته هر یکی را جگ نام کرده برای اهل هر جگ طور عملی از ان
هر چهار دفتر اخذ نموده اند و آنچه متاخرین اینها تصرفات کرده اند از اعتبار ساقط است و جمیع فرق ایشان در توحید
باریتعالی اتفاق دارند و عالم را مخلوق میدانند و اقرار بفنای عالم و جزای اعمال نیک و بد و حشر و حساب دارند
و در علوم عقلی و نقلی و ریاضات و مجاهدات و تحقیق معارف و مکاشفات اینها را ید طولی است و عقلای اینها فرصت
عمر آدمی را چهار حصه قرار داده حصه اول در تحصیل علوم و دویم در تحصیل معاش و اولاد و سیوم در تصحیح اعمال و
تهذیب نفس و چهارم در مشق انقطاع و تجرد که غایت کمال انسانی است و نجات کبری که آنرا مها مکت [گویند] بران
موقوف است صرف می نمایند و قواعد و ضوابط دین اینها نظم و نسق تمام دارد پس معلوم شد که دین هر نبی بوده است
و منسوخ شده و از ادیان منسوخ غیر از دین یهود و نصاری نسخ دینی دیگر در شرع مذکور نیست حال آنکه نسخ بسیار
در معرض محو و ثبات آمده و باید دانست که بحکم آیه کریمه و ان[۱] من امة الا خلا فیها نذیر و کریمه ولکل امة
رسول و آیات دیگر در ممالک هندوستان نیز بعثت انبیا و رسل علیهم السلام واقع شده است و احوال آنها
در کتب اینها مضبوط است و از آثار آنها ظاهر میگردد که مرتبه کمال و تکمیل داشته اند و رحمت عامه رعایت مصالح
عباد را درین مملکت وسیع نیز فرو نگذاشته و پیش از بعثت خاتم الرسل صلی الله علیه وسلم در هر قومی پیغمبری
مبعوث شده و اطاعت و انقیاد همان پیغمبر بران قوم واجب بوده نه اتباع پیغمبر قوم دیگر و بعد ظهور پیغمبر ما
که خاتم المرسلین است صلی الله علیه وسلم و مبعوث است بکافه انام و دین او ناسخ ادیان است شرقا و غربا احدی را
تا انقراض زمان مجال عدم انقیاد وی نمانده پس از آغاز بعثت او تا امروز که هزار و صد و هشتاد سال است
هر که باوی نگرویده کافر است نه پیشینیان و چون شرع بحکم آیه کریمه منهم[۲] من قصصنا علیک و منهم من لم
نقصص علیک از بیان احوال اکثر انبیا ساکت است در شان انبیاء هند سکوت اولی است نه ما را جزم بکفر و هلاک
اتباع آنها لازم است و نه یقین به نجات آنها بر ما واجب ماده حسن ظن متحقق است بشرط آنکه تعصب در میان نباشد

درحق اہل فارس بلکہ اہل ہر مملکت کہ پیش از ظہور خاتم الرسل گذشتہ اند درشان شرع از احوال آنہا ساکت ہست و
احکام ومدار اینہا مناسب موافق مسلکات اعتدال ہست ہمین عقیدہ اولی ہست و کافر گفتن کسی بی دلیل قطعی آسان نباید
دانست وحقیقت بت پرستی اینہا آنست کہ بعض ملائکہ کہ بامر الٰہی در عالم کون و فساد تصرفی دارند یا بعض ارواح کاملان
کہ بعد ترک تعلق اجساد آنہا را درین نشاء تصرفی باقی ہست یا بعض افراد احیا کہ بزعم اینہا مثل حضرت خضر زندہ جاوید
اند صورآنہا ساختہ متوجہ بآن میشوند و بسبب این توجہ بعد مدتی بصاحب آن صورت مناسبت بہم میرسانند و
بنا بران مناسبت حوائج معاشی ومعادی خود را روا میسازند واین عمل مشابہتی بذکر رابطہ دارد کہ معمول صوفیہ
اسلامیہ ہست کہ صورت پیر را تصور میکنند وفیضہا بر میدارند اینقدر فرق ہست کہ در ظاہر صورت شیخ نمیتراشند
و اینمعنی مناسبتی بعقیدۂ کفار عرب ندارد کہ آنہا بتان را متصرف وموثر بالذات میگفتند نہ آلہ تصرف الٰہی و اینہا را
خدای زمین میدانستند وخدا تعالیٰ را خدای آسمان و این شرک ہست وسجدہ اینہا سجدۂ تحیت ہست نہ سجدۂ عبودیت
کہ در آئین اینہا بمادر و پدر و پیر و استاد بجای سلام ہمین سجدہ مرسوم ومعمول ہست کہ آنرا ڈنڈوت میگویند و اعتقاد
تناسخ مستلزم کفر نیست والسلام مکتوب پانزدہم دربیان رفع سبابہ نوشتہ بودند کہ حضرت مجدد الف ثانی
رضی اللہ تعالیٰ عنہ در مکتوبی از مکتوبات خود منع رفع سبابہ کردہ اند و تو با وجود دعوی محبت بجناب ایشان رفع سبابہ
میکنی ومحب را اتباع محبوب لازم ہست مخدوما او سبحانہ جل شانہ اتباع کتاب وسنت بر عباد فرض گردانیدہ میفرماید
ما کان لمؤمن ولا مؤمنة إذا قضى الله ورسوله أمرا أن يكون لهم الخيرة من أمرهم
ورسول علیہ السلام میفرماید لا یؤمن احدکم حتی یکون ہواہ تبعا لما جئت بہ وحضرت مجدد الف ثانی رضی
اللہ تعالیٰ عنہ کہ نائب کامل آنحضرت اند بنای طریقہ خود را بر اتباع کتاب وسنت گذاشتہ اند وعلما در اثبات رفع سبابہ
رسالہا مشتمل بر احادیث صحیحہ وروایات فقہ حنفیہ تصنیف کردہ اند تا بجائیکہ حضرت شاہ یحیی رحمۃ اللہ علیہ فرزند
اصغر حضرت مجدد نیز درین باب رسالہ تحریر نمودہ اند و در نفی رفع یک حدیث بثبوت نرسیدہ و ترک رفع از جناب
حضرت مجدد بنابر اجتہاد واقع شدہ سنت محفوظ از نسخ بر اجتہاد مجتہد مقدم ہست و بعد ثبوت سنت رفع ترک آن باین
حجت کہ حضرت مجدد ترک فرمودہ اند منقول نیست وحضرت مجدد بر ترک سنت تحذیر کثیر فرمودہ اند وحضرت مجدد
ہم مذہب حنفی داشتند وامام ابوحنیفہ رضی اللہ تعالیٰ گفتہ اذا ثبت الحدیث فہو مذہبی واترکوا قولی بقول
رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم پس پیدا ست کہ حضرت مجدد از ترک این امر اجتہادی واخذ باحادیث صحیحہ متغیر نشوند

و اگر گویند که حضرت مجدد با آن علم واسع از احادیث ثبوت رفع آگاه نبودند گوییم تا زمان مبارک حضرت ایشان این کتب
و رسائل در دیار هند شهرت نیافته بود و از نظر مبارک ایشان نگذشته که ترک نموده اند و گرنه هرگز ترک رفع نمی فرمودند
که ایشان حریص ترین اکابر این امت بر اتباع سنت بوده اند و اگر گویند عدم رضای حضرت رسالت علیه التحیة را باین
عمل از کشف دریافته ترک فرموده باشند گوییم که کشف در امور طریقه معتبر است و در احکام شریعت حجت نیست معهذا
دران مکتوب احتجاج بکشف نکرده اند و احتمال است که این مخالفت جزئی برعایت قاعده کلی ایشان که بجد تمام ترغیب
بر اتباع پیغمبر علیه السلام فرموده اند بهتر نتائج گردد والسلام **مکتوب شانزدهم در عمل بحدیث** پرسیده بودند که
در مسئله عمل بحدیث و انتقال از مذهبی بمذهبی چه میفرمایند مخدوما در عمل بحدیث شیخ محمد حیات محدث مدنی رحمه الله رساله
نوشته ملخص آن بفارسی تحریر می شود وقال الله تعالی ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله وقال رسول
الله صلی الله علیه وسلم لا یؤمن احدکم حتی یکون هواه تبعا لما جئت به حدیث صحیح است روایت کرده است آنرا ابو القاسم
ابن اسمعیل بن فضل اصفهانی در کتاب الحجة و ذکر کرده در روضة العلما که امام ابوحنیفه رضی الله عنه فرمود اترکوا قولی
بخبر رسول الله صلی الله علیه وسلم وقول الصحابة رضی الله تعالی عنهم وقول مشهور است
از آن امام که فرموده که اذا صح الحدیث فهو مذهبی پس کسی که مهارتی در فن حدیث دارد و ناسخ از منسوخ و قوی
از ضعیف می شناسد اگر بحدیث ثابت عمل نماید از مذهب امام برنمی آید چرا که قول امام اذا ثبت الحدیث فهو مذهبی
نص است درین باب و اگر باوجود اطلاع بر حدیث ثابت عمل نکند این قول امام را اترکوا قولی بخبر الرسول خلاف کرده باشد
مخفی نیست که هیچ یکی از علمای امت جمیع حدیث را احاطه نکرده است چنانچه قول امام اترکوا قولی بخبر الرسول نص است بر آن
که جمیع حدیث با امام نرسیده بلکه بعض از انها فوت شده و چرا فوت نشود که مثل خلفای راشدین که اعلم اهل امت و ملازم صحبت
جناب رسالت صلی الله علیه وسلم بودند بعض احادیث از ایشان نیز فوت شده و میداند این معنی را هر که معرفتی بفن حدیث دارد
و ظاهر است که بر افراد امت اتباع پیغمبر واجب است اتباع هیچ یکی از ین ها واجب نیست و اهل امت مختار اند مذهب هر کدام از
مجتهدین خواهند اختیار نمایند و هر که میگوید عمل بحدیث از مذهب امام بیرون می آرد اگر برهانی برین دعوی دارد بیارد اما انتقال
از مذهبی بمذهبی ازین مذاهب مشهوره تفصیلش چنانچه امام سیوطی رساله مسمی بجزیل المواهب فی انتقال المذاهب تالیف کرده
خلاصه آن این است که انتقال از مذهبی بمذهبی جائز است و جزم کرده بدان امام رافعی و نووی و در فتح امام نووی در روضه
گفته که بعد تدوین مذاهب با جائز است مقلد را که انتقال از مذهبی بمذهبی بکند گوییم که لازم است هر مقلد را که

[illegible]

طلب علم باحوال هر دو مجتهد نماید چون غالب شد ظن او که طرف ثانی اعلم است جائز است انتقال بلکه واجب اگر متحیر گردیم نیز
جائز انتهی و مر مقلد را حالات اند و منحصر عقلا در چهار حال خالی نه چرا که مقلد یا عامی است یا عالم و این هر دو را باعث بر
انتقال یا غرض دینی است یا دنیوی پس اگر عامی و عاری است از معرفت فقه و از مذهب خود جز اسم نمیداند
و از انتقال اراده حصول مال یا جاه کرده پس امر او اخف است که بحقیقت انتقال او اشتباه است و اگر عالم و فقیه
بود و برای دنیا انتقال میکند پس امر او اشد است زیرا که ملاعبت بمذاهب میکند برای غرض دنیوی این هم
غیر جائز است و اگر در مذهب خود فقیه است باعث انتقال وی سبب دینی است و مذهب دیگری نزد او ترجیح یافته
است بقوة ادله پس برای چنین کس انتقال واجب است و بروایتی جایز و اگر عاری از فقه است و در مذهب خود
بتفقه مشغول شده و جاهل مانده و مذهب غیر را بر خود اسهل و سریع الادراک انسته و اورا تفقه درین مرجو است
برای چنین کس نیز انتقال واجب است زیرا که تفقه در مذهبی بهتر است از جهل در جمیع مذاهب که غالبا عبادت جاهل
صحیح نبود و اگر انتقال را هیچ سببی دینی یا دنیوی نیست بلکه از هر دو مذهب قصد مجرد عمل بود پس جائز است عامی را
و ممنوع است مر فقیه را زیرا که او در مدتی فقه این مذهب حاصل کرده چون بمذهب دیگر انتقال کند عمری دیگر باید
برای تفقه در ان مذهب و از عمل که مقصود است باز ماند پس در اترک انتقال اولی است و آنچه میگویند که اگر غیر حنفی
بمذهب حنفی انتقال کند جائز است عکس آن جائز نه محض بحکم تعصب است دلیلی ندارد زیرا که ائمه کلهم در حقیقت
برابر اند و اگر در تقدیم مذهب حنفی یا مذهب دیگر بر مذهبی نصی از آیه و حدیث وارد بودی تقلید آن مذهب بر
هر فرد است واجب بودی و تقلید دیگر جائز نبودی و این معنی خلاف اجماع است صاحب جامع الفتوی که حنفی مذهب
است گفته که جائز است مر وی را انتقال از مذهب شافعی بمذهب حنفی و عکس آن اما باید که بکلیت مذهب را خلیا
کند نه در بعض مسائل بسیار کس از خلف و سلف انتقال نموده اند اگر جائز نبودی نگردیدی و هر که بخلاف آن گوید
قول بی دلیل است و نامقبول و السلام علی من اتبع الهدی **مکتوب هفدهم در عقیده اهل سنت و**
جماعت در حق اصحاب رضی الله عنهم نوشته بودند که در حق معاویه بن ابی سفیان اموی صحابی و اعوان
و اتباع او رضی الله عنهم و رضی عنهم چه اعتقاد باید کرد بدانند که علمای مذهب اهل سنت منازعات حضرات صحابه را
بنا بر حسن ظن که در شان خیر القرون لازم است تاویل میکنند و اگر قابل تاویل نباشد تفویض بجناب الهی می نمایند و
جرات بذم و طعن ممنوع میدانند چرا که در قرون ثلثه مشهود بالخیر هیچ یکی از علمای محدثین و مجتهدین با وجود قرب

زمان مع اطلاع تام بر احوال ایشان با وجود اقرار نسبت خطا بمخالفان حضرت علی مرتضی تجویز طعن در شان این
جماعه نکرده و اگر چند روز میان لشکر شام و لشکر کوفه محاربه و ملاعنه واقع شده از شرارت تعصب بوده نه بنابر
عقیده کفر همدیگر و ماده تعصب در کتب معتبره مذکور است و سبب رفتنه شهادت امیر المومنین عثمان است رضی الله عنه
و طریقه اسلم همین است زیرا که در وقت نزاع عسکرین حضرات صحابه سه فرقه شده بودند جماعه جانب خلیفه برحق علی بن
ابی طالب رضی الله تعالی عنه گرفتند و جماعه دویم بطرف امیر شام رفتند و فرقه سیوم توقف نمودند و شک نیست که
محدثان و مجتهدان آن قرون در اخذ حدیث بر مرویات هر سه فرقه وثوق مساوی داشتند اگر احدی را از ان فرقه
ثلثه مطعون بکفر و فسق میدانستند قبول روایت از ان فرقه نمیکردند و بنای اجتهاد و استنباط بر ان نمیگذاشتند
و اگر طعن در شان آن کبار و اوراند ملت دین اسلام بهم منجر دریس در کف لسان از مطاعن آنها حکمت دینی است
و حرمت صحبت خیر البشر علیه الصلوة و السلام علاوه آن و اگر مخالفان گویند که حفظ حرمت قرابت آنحضرت
ضرورتر است قبول است لیکن از اہل قرابت آنحضرت تصریح بتکفیر منازعان ثابت نیست و حشت و نفرت
خود لازم نزاع است معہذا صدور اینچنین خطا از اہل خیر القرون خیلی مستبعد و مستکره است اگر چه آن خطا خطاے
اجتهادی باشد که مودة ذوالقربی آنحضرت واجب است بر جمیع افراد امت و اگر استکراه نیز درمیان نباشد رضا
باذیت اہل قرابت رسول صلی الله علیه و سلم لازم می آید دیگر بحث ازین مسئله مناسب نیست سکوت با افسوس تمام
درینمقام اولی است و فرقه شیعه چون از مسلک اعتدال انحراف ورزیده اند و اعتماد بر اخبار بی اصل کرده و آن
نفوس زکیه را بر نفوس خبیثه خود قیاس نموده رفته رفته بتکفیر اصحاب کرام که مبدء تواتر خبر نبوت و ناقلان کتاب و
سنت بودند مبتلا گردیدند و نفهمیدند که پیغمبری که حقتعالی نبوت بر وختم کرده و بکافه انام مبعوث ساخته و دین او
ناسخ ادیان و باقی با انقراض زمان است و ما ارسلناك الا رحمة للعالمین در شان او و جماعه که در طول
عهد نبوت صحبت با او داشته باشند و دقیقه از بذل ارواح و اموال در خدمت او و تا حیات او در ترویج شریعت
بعد ممات او فرو نگذاشته بدستگیری او از ورطه کفر بر نرستند و بساحل نجات نه پیوستند طرفه حسن ظنی بخدا و
رسول دارند خدا نخواسته اگر حقیقت کار اینچنین باشد کما زعموا فی شان السابقین پس لاحقین را از چنین
خدای چه امید رحمت باشد و از چنان پیغمبری چه توقع شفاعت حوال پیغامبران سابق و امم ایشان پوشیده
نیست و واقعات اولیای این امت نیز پنهان نه هرگز دیده و شنیده که بعد ارتحال یکی از بزرگان همه مخلصان

علہ نازل شده [illegible] رحمت برای تمام عالم ۱۲

مرتد و منکر گردیده با آل و اولاد او عداوت ورزیده باشند درین صورت بر بعثت پیغمبر که مقصود از ان اصلاح است
کدام فائده مترتب میشود و نیز باین حساب خیر القرون شر القرون میگردد و خیر الامم شر الامم میشود و خدا انصاف نصیب کند والسلام

مکتوب هژدهم در بیان عقیده اهل سنت و جماعت باجمال حامدا و مصلیا نوشته بودند

که از اختلاف شیعی و سنی در شان صحابه و اهل بیت رضوان الله علیهم اجمعین خاطر جمع نمیشود چرا که بنای اعتقاد اهل ملت بر اخبار است و خبر محتمل صدق و کذب است مگر متواترات که افاده یقین نمایند و این قسم اخبار درین باب کمتر است پس علاج تحصیل اطمینان چیست مخدوما این مسئله از ضروریات دین و ارکان ایمان نیست توحید باری و تصدیق نبوت بالاجمال برای نجات کافیست و ایمان مجمل منجی و مضمون کلمه طیبه که بتصدیق و اقرار آن آدمی مسلمان می شود همین است و در شان صحابه و اهل بیت رضوان الله علیهم اجمعین نیز حسن ظن مجمل و محبت برعایت شرف صحبت و حسن خدمت اینها و قرب قرابت اینها با جناب رسالت علیه الصلوة والتحیات بس است و مطالعه تفصیل احوال آن بزرگان از کتب تاریخ موجب هیجان فتنه است چرا که منصب عصمت بمذهب اهل سنت مخصوص و مسلم بجناب حضرات انبیاست علیهم التحیة والثناء و ممنوع است از غیر اینها اگرچه صدیقین و اولیا باشند پس لغزشهای ازیشان در معاملات و ظهور بعض مخالفات اتفاق می افتد و آنهم فیما بینهم زود مقرون بعفو میگردد و از غایت صفای باطن بتصفیه می انجامد و اینکه ارباب نفوس خبیثه قیاس بر خود کرده اثبات کینه و عداوت بالاستمرار در میانه آن اکابر سازند و بران تفریعات کرده نقطه را دائره می نمایند از اعتبار ساقط است بلا نند که انکار آن طبقه مستلزم انکار تاثیر وجود مبارک آنحضرت و مستوجب نفی فائده بعثت است مهذا فقیر روزی درین مسئله متامل بودم از مبدء فیاض مسلک طریق نجات از مهلکه این شکوک می نمودم این عبارت بر باطن فقیر وارد شد

قل آمنت بالله کما هو عند نفسه وبرسول الله کما هو عند ربه وبآله واصحابه کما هو عند نبیه *

و بدیهی است که این مطالب علیا فوق مراتب جمیع اختلافات است و تفویض امر بعلم الهی است جل شانه که مرتبه نفس الامر است هیچ فرقه را درین مقام مجال دم زدن نیست فالحمد لله علی نواله والصلوة والسلام علی رسوله محمد و آله

مکتوب نوزدهم در بیان خلفا که موافق حدیث دوازده از قریش خواهند بود نوشته

بودند که در حدیث شریف وارد است که آنحضرت علیه الصلوة والسلام فرموده که بعد من دوازده خلیفه از قریش خواهند بود اهل سنت ازین دوازده تن خلفای اربعه که متصدی خلافت خاصه بودند و هشت تن دیگر از قریش که تسلط بر خلافت یافته اند و جهاد بر کفار و اعلاء کلمة الحق کرده اند مراد می دارند و شیعه دوازده امام سلام الله علیهم را می گویند در اعتقاد تو

حق درین مسئله کدام جانب است بخدو واحق بجانب اهل سنت معلوم میشود بدانند که لفظ خلافت اعم است از آنکه ظاهری باشد یا
باطنی و خلفای آنحضرت می باید که جامع خلافتین باشند و خلیفه آنرا می گویند که امر خلافت را متمشی سازد و تمشیت
خلافت ظاهر موقوف بر قدرت و استطاعت است یعنی خزائن و افواج که شرط انفاذ حکم است ظاهر است که بعد خلفای اربعه کسی
خلافت کرده و حضرت امام حسن علیه السلام تا شش ماه از حضرات ائمه اطهار هیچ یکی در هیچ وقتی قادر برین امر نبوده اند و تعبیر
آنحضرت علیه الصلوة والسلام که خلفا از قریش باشند نیز مشعر بهمین است و اگرنه از اهل بیت یا از بنی هاشم میفرمودند و
جمع بین المذهبین بانوجه میتوان کرد که ترویج ظاهر دین که موقوف بر اسباب ظاهر است و بجای روح آن قالب است
از نفوس مزکی حضرات ائمه علیهم السلام واقع شده چنانچه صوفیه اهل سنت بر ثبوت قطبیت دوازده امام صلوات الله علیهم
متفق اند و در ذات بابرکات خلفای اربعه رضوان الله علیهم و حضرت امام حسن سلام الله علیه هر دو معنی جمع بوده و بعد
صلح در میانه امیر شام و حضرت امام حسن سلام الله علیه تا حضرت امام مهدی صاحب الزمان خلافت باطنی باین حضرات
تعلق داشته است و در ذات صاحب الزمان نیز هر دو معنی متحقق خواهد بود و خلافت ظاهری بخلفای دیگر اما تعیین
عدد اثنا عشر درین صورت تکلفی بخواهد والسلام **مکتوب بستم در بیان توجیه ملالت حضرت عائشه
از حضرت امیر المومنین علی رضی الله تعالی عنه** نوشته بودند که باحادیث صحیحه ملالت حضرت صدیقه رضی الله
عنها از جناب مرتضوی رضی الله تعالی عنه در عهد مبارک نبوی صلی الله تعالی علیه وسلم و بعد از ان نیز قطع نظر از واقعه
حرب جمل که بباعث دیگر داشت ثابت است و این معنی خالی از اشکال نیست که از جناب صدیقه بسیار بعید است بمراحل
که انحراف از حضرت مرتضی فرمایند با آنکه حضرت صدیقه خود روایت میکنند که حضرت مرتضی و فاطمه زهرا دوست ترین مردم
بودند پیش آنحضرت صلی الله علیه وسلم مجدو و اگاه در خلاف و نزاع طرفین معذور می باشند و حق هر دو جانب میباشند چنانچه
درین مقام مخفی نماند که در قضیه افک حضرت مرتضی چون اضطراب جناب رسالت مآب علیه الصلوة والتسلیمات احساس نمود
باقتضای استیلای محبت و بفتوای مصلحت وقت بنا بر تسکین و تسلیه آنحضرت صلی الله علیه وسلم بعض الفاظ که باعث دل
سردی آنحضرت علیه السلام از حضرت صدیقه گردد معروض داشت و استماع این خبر حضرت صدیقه را وحشت آورد
و چرا نیارد تکلم مقربان بارگاه باینچنین کلمات در چنین اوقات موجب سقوط محب از نظر محبوب میگردد و ظاهر است که بالاتر
ازین اذیتی نمی باشد پس انحراف حضرت صدیقه از حضرت مرتضی رضی الله عنهما بحکم غیرت محبت و اقتضای البشریت است
که از ان چاره نیست نه از راه دیگر و محبت باقیست این وحشت با محبت و تکلم حضرت مرتضی باین کلمات نیز نه از جهت

عداوت حضرت صدیقه بوده است که محبوب محبوب نیز محبوب می باشد بلکه بمحبت پیغمبر بوده است صلی الله علیه وسلم که ازان
نیز گزیر نبود و پس بدین صورت هر دو طرف حق ثابت است و هر دو معذور اند بلکه ماجور که بنای هر دو امر بر محبت پیغمبر است
علیه السلام چنانچه گذشت و ملالت حضرت خیر النسا علیها التحیة والثنا از جناب حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه از
احادیث صحیحه به ثبوت رسیده و این محل دو شبهه است یکی آنکه حضرت بتول با وجود تبتل و انقطاع از دنیا بر قدر قلیلی
از مال با وجود استماع جواب معقول از حضرت صدیق چرا ملال را کار فرمودند دویم آنکه حضرت صدیق در مقام رعایت
فرزند رسول صلی الله علیه وسلم درین امر سهل چرا مسامحت نمودند جواب آنکه طلب مال میراث که حلال تر ازان مالی در عالم
نمی باشد منافی ترک دنیا و بعید از تقوی نیست بلکه قدر مال حلال را متقی بیشتری شناسد و ملال بشریت باقیست از
احتیاج چاره نیست و منع حضرت صدیق بحجت حدیث شریف است یعنی معاشر الانبیاء لا نورث و چون حضرت
صدیق از زبان مبارک نبی معصوم این حدیث را شنیده باشند در حق صدیق قطعی است مسامحه در چنین امور
جائز نیست و تسلی نشدن حضرت خیر النسا باین جواب یا بایجهت خواهد بود که ثبوت ارث بآیه توریث واقع شده
و این حدیث تا آن وقت ظاهر بحد شهرت هم نرسیده باشد تا بحضرت فاطمه حجت تواند شد یا از راه نازک مزاجی خواهد
بود که لازم صاحبزادگیهاست و بحکم لا تبدیل لخلق الله هیچ کمالی خصوصیات مزاجی را تغیر نمی تواند داد
شدت غضب حضرت موسی علیه السلام تا دم واپسین زائل نشد و قصه طپانچه زدن آنجناب بروی ملک الموت علیه السلام
مشهور است پس درین صورت هر دو معذور اند و هر دو طرف حق ثابت می شود و اهل سنت را حسن ظن و تاویل حسن در شان
طرفین واجب است والسلام علی من اتبع الهدی مکتوب بیست و یکم در بیان التزام اتباع سنت سنیه و تحصیل
مرتبه حضور و جمعیت و آگاهی مخدوما آنچه از ضعف طالبان این زمان و طلب کشف و کرامت اینها از درویشان
و عدم مبالات به نسبت قرن اول نوشته اند معلوم شد بدانند که سفها را میل مشایخ دیگر مرید گرفتن چه ضرور است و آن
عقلای مخلصان هر که التماس امر مذکوره نماید تسلی او باین مراتب باید کرد که او سبحانه جلشانه که حکیم حقیقی است بمنطوق آیه کریمه
قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله بنای حب و رضای خود را که مقصود صوفیان جمیع طرق است بر اتباع
پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم نهاده و آن طبیب حاذق را با مداواتی و منهیاتی چند که بجای دوا و پرهیز اند برای اصلاح امت
که بعلت غفلت و معصیت مبتلا بودند فرستاده هر که این نسخه بکار بست در صحت و شفا بر روی خود کشود و هر که با نمود
خود را ضائع و تلف نمود و این نسخه را صورتی است و حقیقتی صورتش نصیب عوام مسلمین است و آن بعد تصحیح اعتقاد بر حسب

کتاب و سنت استعمال جوارح است در امتثال امر و نهی و جزای آن نعمات حسی است پس صورت نجات است و حقیقت این
نسخه حصه خواص است تنویر قلوب و تزکیه نفوس است بریاضات و مجاهدات با رعایت صورت مذکوره و حاصل آن ظهور
تجلیات و مکاشفات است صورت معبر بایمان و اسلام است و حقیقت عبارت از احسان که در حدیث آمده ان
تعبد ربک کانک تراه و صورت بی حقیقت در مرتبه دوای امراض ظاهر جلد است از قبیل ورام و خروج که بطلا و ضماد
ازاله آن کرده میشود و بیفایده نیست مثل ظهور حقیقت بی صورت که غیر مفید است بلکه حقیقت نیست مگر الحاد است اعاذنا
الله منها و حقیقت بجای تنقیه است که اخراج مواد فاسده بران موقوف تا احتمال کش مرض باقی نماند و کمال شفا
مرض معهوده بجز اجتماع این هر دو میسر نمیشود و ازین بیان باید دریافت چه از معالجه آنجناب علیه السلام در طبائع
صحابه کرام چه آثار صحت و شفا بظهور رسید مخفی نیست که غیر از غلبه محبت خدا جل و علا و بذل مجهود در اتباع و استرضا
رسول او علیه التحیة و الثنا و لذت از طاعت و نفرت از معصیت امری نبوده و ماده بظهور آثار دوام حضور قلب تهذیب
نفس بوده و از برکت صحبت آنحضرت استعمال نسخه شریعت او حاصل شده بوده و از اذواق و مواجید قرون متاخره
تکلم نموده اند و با وجود حصول کمال صورت حقیقت که زیاده بران متصور نیست بیشتر اهتمام بحفظ آن صورت که محافظ
حقیقت فائده آن شامل خواص و عام است کرده اند و اعتنا بشان کشف و کرامت نفرموده اند و این امور را از لوازم و
شرائط کمال ندانسته پس مریضی که طالب صحت کامله یعنی نسبت محمدیه باشد باید که اتباع سنت نبویه را بهتر از جمیع ریاضات
و مجاهدات شناسد انوار و برکاتی که بران مترتب گردد افضل از همه فیوضات داند و همه اجله اذواق متعارف را
در جهت جمعیت باطن و دوام حضور اعتباری ننهند و در صحبت عزیزی که ازین امور اثری دریابد او را نائب رسول خدا صلی الله
علیه و سلم دانسته نعمت صحبتش لازم گیرد و بتجرد و موبیز این راه فریفته نشود اگرچه لذیذ باشد مکتوب بیست و دوم در جواب
شاه ابوالفتح در بیان بعضی درجات طریقه مجددیه التفات نامه سامی از خدمت مخدوم زاده گرامی ابوعمری رسید جان تازه
رسانید و باعث تجدید و تقویت نسبت اخلاص گردیده و آنچه از آغاز و انجام سلوک نوشته اند بمطالعه درآمد ازین طوائف
آثار که بظهور میرسد امیدها است علی الخصوص این امور حاصله را که ماده غرور اکثر مردم میشود قدر و قیمت نهادن و در طلب خدا
جل و علا بما فقرا ناصر اوهام او دوران دست بدر دیره گشادن از تلاطم بحر وحدت وجود بر کنار بودن و نسبت حضرات
ما که ریاضات ایشان اتباع سنت سنیه و معارف شان اسرار حقائق شریعت علیه است آرزو نمودن دلیل طهارت طینت
علو همت است بارک الله فی برکاتکم و اعلی درجاتکم تحدیدا آنچه ثمرات افادات حضرت والد ماجد و حضرت میان صاحب

از واردات غریبه و احوالات عجیبه استتار رغیبت و ظهور وحدت به تحریر آید همه آثار تلوینات لطیفهٔ قلبست
و مقام تمکین و منتهای این لطیفه از تنگنای امکان برآمده بوسعت آباد مقدمه وجوب رسیدن است و در دائرهٔ
ظلال اسما و صفات که مبادی تعینات عالم اند سیر کردن و در ظل خاص که مبدء تعین او ست فانی شدن
و بهمان ظل بقا حاصل نمودن است و این معنی معبر است در اصطلاح قوم بفنای قلب و ولایت صغری که ولایت
اولیا است و معارف وحدت وجود از ولایت ظلی که محل سکر است ناشی و درین مقام در ضمن قلب نفس را
هم رنگی از فنا میسر میگردد و اثر حصول این ولایت دوام حضور است با حق جل شانه بمرتبه که غفلت عارض نشود
و تعلق با سوا نماند مطلقا و بالا ازین مقامیست که سیر سالک در اصول این ظلال که مسمی با سما و صفات اند
واقع میشود و معامله با لطیفه نفس می افتد که از عالم خلق است چنانچه در مقام سابق با قلب و لطائف اربعه دیگر
که از عالم امر اند و عروج آنها تا مرکز ظلال است کار افتاده بود و درینجا نفس را حقیقت فنا حاصل میشود و اماره
مطمئنه میگردد و عدو مخالف محب موافق میشود و استحقاق دعوت و ارشاد هم میرساند و چون این مقام فرق
بعد الجمع است تمیز صحیح حاصل کرده ستر وحدت شهودی که خبر از غیریت حق از خلق میدهد مفهوم می نماید و
وصول باین مقام عالی ملتزم مرضیات محبوب حقیقی جلشانه بودن و اجتناب از مبغوضات او نمودن است بحدیکه
کلفت از میان برخیزد و شریعت مقتضای طبیعت گردد و اعتقاد و عمل بر حسب کتاب و سنت بلا تامل و کلفت
میسر آید و این مقام معبر است بفنای نفس و ولایت کبری که ولایت انبیاست علیهم الصلوات و به برکت اتباع
آنحضرت خواص امت را نیز حاصل است درینجا سیر سالک در کمالات اسمای و صفات که تعلق باسم هو الظاهر
دارند واقع است و فوق آن ولایت ولایت ملائکه است که معبر بولایت علیا است و در آنجا سیر در کمالات متعلقه
هو الباطن است و فائده حصول آن ولایت قابلیت تجلی ذات بهم رسانیدن است و عالی تر ازین مقام کمالات
نبوت و رسالت است اینجا با وجود عدم جواز انفکاک اسما و صفات از حضرت ذات تعالت و تقدست تجلی
مجرد ذات مشهود عارف میگردد و در اینجا سیر در کار عناصر اربعه که اصول لطیفه نفس اند می افتد یعنی در ولایت علیا
بعناصر ثلثه سوای خاک و در کمالات نبوت بعنصر خاک فقط و هر گاه ذات عالیه را اعتبارات و شیونات بسیار است بالاتر
ازین کمالات نیز مقامات ثابت و در محل خود مذکور و مهم ترین مقاصد درین راه تحصیل فنای قلب و فنای
نفس است و مراتب دیگر بعضی برین هر دو فنا است و هر مقامی ازین مقامات مسطوره عروجی و نزولی است

وفنا و بقا آنچه محرر گردید موافق تحقیق حضرات مجددیه رضوان الله علیهم اجمعین مناسب مذاق اکابر متقدمین
است اما مشایخ دیگر احتمالها دریناباب دارند که باعث سالکان میگردد و این طور تقدیم جذبه بر سلوک است
و هر چند تاثیر نفس مستفید شیخ را در باطن مرید مدخلی تمام است استعداد مستفید نیز شرط است و از روی صحبتها
بسیار است خدا ابدا داد و شما برسد والسلام سطری چند مکتوب شاه ابوالفتح که متضمن فوائد بعضی اشغال چشتیه
است شغلی فرمودند که بعد کثرت مزاولت آن از مغاک سینه آوازی بسیط ممتد مثل دوی نحل محسوس
گردیده هر روز در تزاید بود تا آنکه رفته رفته او را حرکت قلب صنوبری را که ثابت ذوالابتدا والانتها
است و محل آن بسم جلالی صحیح درگرفت و آواز بسیط ممتد ساخت چنانکه از ابتدا قلب با نطرف که مقام
روح است یک تخت آوازی مستطیل گردید و همگی سطح سینه را فرا گرفت و همان آواز بعد مدتی آنقدر استیلا
نمود که در تمام بدن سرایت کرد حتی که بوقت توجه یکمو از ان صورت خالی نیست آنقدر مغلوب میکند که توجه
بما لوفات طبعی بتکلیف دست میدهد و ملاحظه غیر از میان مرتفع میشود و سیر آن حضرت ذات و در اعیان
موجود است تا دیر مشهود میگردد و چون قدری اقامت بهم میرسد مصدر حالات عجیبه و مکاشفات غریبه میشود چنانچه
اگر همین صورت متوجه قبر عزیزی کند کشف احوال صاحب قبر میسر گردد و اگر تفحص کرد این مستقبل نماید در اغلب
اوقات بی کم و کاست برمی آید و اگر سوی مردی کرفی الحال استمدادی داشته باشد متوجه شود تاثیر حرارت
آثار او در دل احساس میکند بیشتر ذکر روح قدری میسر بود الحال آن آواز بدان ممتزج گردیده تفرقه در ذکر
قلب و روح مشکل شده مرج البحرین یلتقیان مکتوب بست و سیوم در بیان مسئله توحید وجودی
برخوردار را مسئله وحدت وجود حسب التماس شما مرقوم میگردد بدانند که در شرح کتاب مراتب سته می نویسند که حق تعالی
بعلم قدیم خویش حقایق کلیه و جزئیه را میدانسته و علم بشئ مستلزم بوجود آن شئ است در علم پس باید که اشیا بتمامها موجود
بوجود علمی ازلی باشد از ین راه است که صوفیه باعیان ثابته فی العلم قائل اند و چون در وجودات اشیا در مرتبه علم که
نزد قوم مسمی است بباطن وجود تقدم و تاخر زمانی نیست بخلاف وجود خارجی که تقدم و تاخر دران بدیهی باید که وجود
علمی غیر وجود خارجی باشد و باید که مقدم بران بود مانند تقدم اصل بر فرع و تقدم ذی ظل بر ظل و کیفیت صدور
وجود خارجی اشیا از وجود علمی آنها آنست که چون حق تعالی میخواهد که صورتی را از صور علمیه در خارج که عبارت
است از وجود منبسط و مسمی است نزد قوم بظاهر وجود موجود گرداند آثار مطلوبه الصورت را از ان صورت

بظهور آرد و در میانهٔ آنصورت و نور این وجود نسبتی معلوم الذهنیه و مجهول الکیفیه پیدا میکند و مرات وجود منبسط بظل عکس آنصورت منصبغ مینماید بطوریکه آن انصباغ برهم زن اطلاق وجود نگردد و لله المثل الاعلی چنانکه عکس رائی در وقت مقابله مرات در مرات پیدا می شود و نور مرات بدان مسلوب نمیگردد و عقل بعد تامل صحیح صورت مرئیه بحد یگر اند یعنی تشکل و لون مرائیه نمیتوان گفت که آنجا دخول است و نه ازتسام اگرچه بظاهر در فهم عوام صورت مرئیه و صفت مرائیه در یکطرف است که مرات باشد و بحسب حقیقت هر یکی از صورت و مرائیه متصور از مرات پیدا است و تقعر و تحدب مرات از صورت هویدا است مولانای جامی در مراتب سته میفرمایند اگر وجود را بمراتب اعتبار کنند ظاهر در وی آثار و احکام صور علمیه است نه ان صور بنفسها لان الاعیان الثابتة فی العلم ما رائحة الوجود فی الخارج و اگر صور علمیه را مرات قرار دهند ظاهر در وی تجلیات اسما و صفات و شیونات حضرت وجود است نه وجود بعینه چنانچه شان مرات کوفی و خزانهٔ علم بمثابهٔ صفحه منقوشی است و وجود منبسط بجای آئینه صیقلی در مقابل آن نه نقشی ازان صفحه برآمده و نه صورتی در مرات وجود در آمده که خروج صورت علمیه از مرتبهٔ علم مستلزم جهل است و دخول صورت در مرات وجود موجب قیام حادث بقدیم و این هر دو محال است پس در میانهٔ باطن وجود و ظاهر وجود از انعکاس آثار و احکام طرفین طلسمی آ ست برپا که معبر است در اصطلاح قوم بمرتبهٔ وهم و دائرهٔ امکان که متضمن تنزلات ثلثهٔ امکانیه است از تنزلات خمسهٔ مشهوره یعنی تنزل روحی و مثالی و جسدی چنانچه مرتبهٔ علم واجبی متضمن دو تنزل وجوبی است یعنی وحدت و واحدیت هر دو عبارت است از ملاحظهٔ او سبحانه شیونات صفات خود را اجمالا و تفصیلا در مرتبهٔ علم و میگویند که در خارج بغیر از وجود واحد هیچ شی را تحقق و ثبوتی نیست و کثرت مرئیه در مرتبهٔ وهم کائن است و حکمت بالغهٔ این وهم را اتفاقی داده است بنای آثار ابدی بر آن نهاده نه وهمی است که بدفع واهم مرتفع گردد و مراد قوم از اطلاق وهم بر این مرتبه آنست که این کثرت را حقیقتی دیگر نیست همان وجود واحد در این مرآت وجود منبسط بتجلیات کثرت متجلی شده است و منشای تعدد تجلیات متکثره شیونات است که در حضرت وجود مندمج بوده اند و در مرتبهٔ علم منفتح شده مثل انفتاح شجر از بذر حقایق ممکنات گردیده است و عکوس آن حقایق در مرات وجود منبسط افتاده مسمی بعالم شده و چون وجود وهمی اشیا حقیقتی دیگر ندارد بلکه عکس وجود علمی است و نفس اشیا همان وجود علمی موجود اند و از مرتبهٔ علم برنیامده اند چنانچه مذکور شد و علم صفتی است از صفات الهیه است و صفات عین ذات اند بزعم صوفیه وجودیه پس باین تقریر وجود اشیا عین وجود حق باشد چنانچه حضرت شیخ اکبر رحمة الله علیه

میسر ماشیدان شگفت قلت حق و ثابت شد که غیر از وجود واحد در خارج موجودی نیست و انسبت معنی وحدت
وجود و همین مکشوف و مشهود این حضرات است رحمة الله علیهم این مکتوب بر پیران حضرت شیخ عبدالاحد
نبیرهٔ حضرت مجدد الف ثانی است رحمة الله علیهم طریقی که تسلیک آن قیوم ربانی حضرت مجدد الف ثانی شیخ احمد
سرهندی رضی الله تعالی عنه و نفعنا ببرکاته مخصوص اند اجمال آن برین منوال است که انسان مرکب از اجزای عشره
است و آنرا لطائف عشره می‌نامند پنج ازان از عالم خلق که آن نفس و عناصر اربعه است و پنج از عالم امر یعنی عالمی که از
اوصاف و لوازم جسمانی منزه و مبراست و آن قلب و روح و سر و خفی و اخفی است حقتعالی بعد تسویهٔ هیکل جسمانی انسانی
که از اجزای عالم خلق ترتیب و ترکیب یافته بود هر یکی را از خمسهٔ عالم امر که فوق العرش بلامکانی موصوف اند بموضع
از مواضع جسمانی انسانی که مناسبتی بآن داشت تعلق بخشید تا انسان جامع خلق و امر شود و مستحق اسم صغیر گردد و پس
اول مشغول بلطیفه میکنند و آن تعلق دارد بمضغه که زیر پستان چپ متعلق است و آنرا قلب صنوبری میخوانند و طریق
مشغولی چنان است که سالک متوجه بقلب صنوبری شود و بداند که این مضغه بمثابه حجره است که آن لطیفه بآن تعلق دارد و دائم اسم
مبارک الله را بران مضغه جاری گرداند و در آن وقت دم زیر ناف حبس کند و زبان بکام چسپاند جمیع حواس یکسو کرده
توجه تمام بقلب صنوبری نموده مسمای اسم مذکور بصفت بیچون بیچگون ملاحظه نماید و تصور صورت قلب و تصور نفس الله
و صفتی از صفات مثل سمیع و بصیر و حاضر و ناظر هیچ ننماید و دم تا آن وقت نگاه دارد که در حضور فتور و خللی نیفتد و بطریق
مداومت نماید و در اوقات چه نشستن و چه برخاستن و چه خوردن و آشامیدن و چه گفتن و چه خفتن شعور باقی باشد
و نگاهداشت جهد بلیغ نماید البته بفضل الهی حرارت و گرمی و شوق و ذوق خواهد یافت و آثار و انوار آن
مترتب خواهد شد و نور قلب را زرد مقرر نموده اند فنا غیبتی هم دست خواهد داد و بیخبری دران غیبت بقدر
استعداد بران خواهد کشاد و کمال کشایش این لطیفه آنست که در فعل حق سبحانه تعالی فانی گردد و بهمان فعل باقی
شود پس سالک در ینوقت خود را مسلوب الفعل و بیکار خواهد یافت و تمامی افعال خود را افعال حقتعالی خواهد
دانست و معلوم و مشهود او بغیر حق جل و علا نخواهد ماند ماسوا مطلقا فراموش خواهد شد و این فراموشی کسی را
تا مدت دراز و کسی را تا تمام عمر میماند بحدی که اگر بتکلیف او را یاد دهند بیاد نمی آید سالک درینوقت داخل دائره
ولایت می‌شود این مرتبه را تجلی فعلی و فنای قلب می‌نامند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت آدم علی نبینا و علیه الصلوٰة
والسلام است هر که آدمی المشرب باشد وصول او بجناب او تعالی و تقدس از همین لطیفه خواهد بود و سیر او بر سائر

لطائف نخواهد افتاد مگر آنکه مرشد کامل بهمت کشش بر دو من بعد بلطیفهٔ روح مشغول میکنند و آن بدو انگشت بجانب پستان
راست است تعلق دارد و این لطیفه فنا و بقا در صفات ثبوتیه سبحانه و تعالی باشد و مشرف می شود و سالک
در سیر این لطیفه صفات خود را از خود مسلوب می یابد و بحق منسوب میداند چنانچه سمع و بصر و [illegible]
می شناسد که حق تعالی می شنود و می بیند و خود سمیع [illegible] و بصیر و حصول این حالت را از تجلی صفات [illegible]
نور این لطیفه سرخ است و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه الصلوة والسلام است هر که
ابراهیمی المشرب باشد وصول بجناب او تعالی و تقدس بعد قطع لطیفهٔ قلب از این لطیفه خواهد بود و من بعد بلطیفهٔ
سر که مابین وسط سینه و قلب تعلق دارد مشغول میکنند و این لطیفه را تجلی شیونات ذاتیه فنا و بقا حاصل می شود
و این لطیفه را نور سفید نشان میدهند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت موسی علی نبینا و علیه الصلوة والسلام است
و وصول موسوی المشرب بجناب او تعالی و تقدس بعد مراتب سابقه از همین لطیفه خواهد بود و من بعد بلطیفهٔ
خفی که مابین روح و وسط سینه تعلق دارد مشغول میکنند فنا در این لطیفه در صفات سلبیه است و نور این
لطیفه را نور سیاه معین کرده اند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت عیسی علی نبینا و علیه الصلوة والسلام
و وصول عیسوی المشرب بجناب او تعالی و تقدس بعد قطع درجات سابقه از همین لطیفه خواهد بود و من بعد بلطیفهٔ
اخفی که بوسط سینه تعلق دارد مشغول میسازند فنا در این لطیفه تجلی مرتبهٔ برزخیه در مرتبهٔ تنزیه و مرتبهٔ احدیت مجرده است
می شود و نور این لطیفه را نور سبز فرموده اند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت افضل المرسلین خاتم النبیین صلی الله
علیه وسلم و آله و اصحابه افضل الصلوة اتمها و اکملها هر که محمدی المشرب باشد وصول بجناب او تقدس و تعالی از همین
لطیفه خواهد بود و بعد طی مراتب سابقه لطیفهٔ قلب را از تجلی ظلال صفات نصیبه است و سیر در دائرهٔ ظلال ولایت
صغری که ولایت اولیا است و لطیفهٔ نفس را از تجلی صفات بهره است و سیر در دائرهٔ صفات ولایت کبری که
ولایت انبیا است علیهم السلام و از عناصر اربعه سه عنصر را غیر از خاک از تجلی صفات باعتبار اسم الباطن نصیبه است
چنانچه نفس را از تجلی صفات باعتبار اسم الظاهر نصیبه بود و سیر درین دائرهٔ ولایت ملائکه است و عنصر خاک را
از تجلی ذات بهره است که کمالات نبوت است و بعد از حصول کمال لطائف عشره و فنای تام از تجلی [illegible] است
وحدانی افتد چون که از لطائف خمسهٔ عالم امر فراغ حاصل می نمایند و معامله با لطائف عالم خلق می افتد [illegible]
نفس مطمئنه میگردد و برضا مشرف می شود و اسلام حقیقی حاصل میکند بعده وصول بجناب [illegible] میسر می شود

و عناصر اربعه اند اول نفس صح

دائره کمالات نبوت و کشف مقطعات قرآنیه و متشابهات و کمالات رسالت و کمالات اولوالعزم حاصل
می شود باید دانست که برای تحصیل تنویر لطائف ذکر نفی و اثبات میکنند باین طریق که حبس نفس بدستور سابق نموده
لفظ لا را از ناف برآورده تا دماغ که موضع لطیفه نفس است میرسانند و آنرا بجانب راست آورده الا الله
بر قلب ضرب میکنند بنحوی که گذار او بر لطائف که در سینه جا دارد واقع شود و ملاحظه نمایند که مقصود
و معبودی بجز ذات بیچون نیست و آنرا بازگشت می نامند چون در یکدم عدد ذکر به بیست و یک عدد رسد
آنقدر هر روز بکنند که تا سه هزار از ضربت بحساب آید اما بشرطیکه مقرون بشعور آنها باشد پس ثمره فنا ترتیب
بر آن خواهد شد ه دادیم ترا از گنج مقصود نشان ، اگر ما نرسیدیم تو شاید برسی ، گفت فقیر راقم
عفی عنه متأخران این طریقه از عدم فرصت سالکان بعد القای حرکت ذکر در لطائف عشره که از روی
ترکیب نسخه دارد آثار بتهذیب لطیفه قالب بعد تهذیب لطیفه نفس اختیار کرده اند که در ضمن سیر این
هر دو لطیفه لطائف سبعه عالم امر را نیز حظی از فنا و بقا بعروج و صعود تا باصول خود حاصل میشود و بتدریج
بکمال خود میرسند و حبس دم در ذکر اسم ذات مسموع از حضرت ایشان و معمول از اصحاب ایشان
نیست حرکت قلبی چندان ضرور نیست مقصود توجه الی الله است این کلمه ضمن بعضی فوائد بود تبرکا
نوشته شد فالحمد لله کما یحب ربنا و یرضی و صلی الله علی سیدنا محمد و علی آله و اصحابه و بارک و سلم ٭

تمت

الحمد لله علی احسانه که درین زمان فرخی اقتران کتاب فیض انتساب مقامات مظهری از تصنیفات سالک جواهر سلک
قطب زمان حضرت شاه غلام علی شاه رحمه الله در مطبع مجتبائی واقع دهلی باهتمام جناب مولوی حافظ محمد عبد الاحد صاحب
باوائل ماه شوال المکرم سنه ۱۳۰۹ هجری حسن انطباع یافته مقبول طبائع
صاحبدلان گردید فقط
بمنه و کرمه
!!

لطیفهٔ پنجم در بیان معمولات مظهریه

بسم الله الرحمن الرحیم **ذکر طریق کیفیت ختم حضرات خواجگان رضی الله عنهم** بهر تهیهٔ مقصدی
که خوانند باید که اول دست بر داشته سورهٔ فاتحه یکبار بخوانند و بعد ازان سورهٔ فاتحه با بسم الله هفت بار
بعد ازان درود صد بار بعد ازان الم نشرح با بسم الله هفتاد و نه بار بعد سورهٔ اخلاص با بسم الله هزار و یکبار بار
سورهٔ فاتحه با بسم الله هفت بار بعده درود صد بار بعد ازان فاتحه خوانده ثواب این ختم بارواح حضرات بزرگوار
که این ختم بایشان منسوبست باید گذرانید زیرا که در تعیین اسامی این اکابر اختلافست بعد ازان از جناب خدای
عز و جل حصول مطالب بتوسل این بزرگواران باید خواست و تا سر انجام مقصد مداومت باید نمود و اگر میسر
نگردد یک کس تنها بخواند یا زیاده هر قدر که باشد بر سبیل تقسیم اما رعایت وتر اولیست که الله وتر یحب
الوتر و الله الناصر و المعین و در ختم معمولی خانقاه عالیجاه بعد فاتحه آخر دعا بآواز بلند میخوانند که ثواب این کلمات
که درین حلقه خوانده شد بارواح طیبات حضرات علیه طریقهٔ نقشبندیه رضوان الله علیهم گذرانیدیم و امیدواریم از حق سبحانه و تعالی
امداد و اعانت بوسطهٔ ایشان میخواهیم که ابواب فتوحات ظاهری و باطنی حضرت میرزا صاحب و جمیع یاران ایشان مفتوح
گردانا د و در ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه نیز چنین معمول بود **ذکر طریق کیفیت ختم حضرت**
مجدد رضی الله تعالی عنه برای حصول جمیع مقاصد حل مشکلات دینی و دنیوی مجربست اول درود صد بار
بعد ازان کلمهٔ لا حول و لا قوة الا بالله بی زیادتی بران پانصد بار بعد ازان نیز درود صد بار همیشه باید خواند تا
مطلب حاصل شود و حل مشکل گردد و نیز بعضی اکابر نوشته اند که بجهت حصول ترقیات و مزید درجات دینی و دنیوی
برین چند اسم از اسمای حسنی که بمقصد مناسبت داشته باشد مداومت باید نمود هر روز صد بار یا فتاح و
صد بار یا وهاب و صد بار یا رزاق و صد بار یا معز و صد بار یا رافع و صد بار یا سلام بشب یا
بروز هر گاه میسر شود اما در وقت عذر و فتور نیفتد و الله الناصر و المعین و مداومت دعای حزب البحر که از
برای قاری هم بجای شمشیر است و هم سپر نیز از معمولات خانقاه شمسیه است حرسها الله تعالی من جمیع البلیات و الآفات
و سورهٔ لایلاف که حصار کل بلا نیز بنیت رفع شر یازده بار و یا یکصد و یکبار درود اول و آخر هیچ بار هر روز

یعنی علاوه بر این اعداد العظیم بران منضم نه نمایند بلکه بر همین قدر اکتفا کنند ۱۲

بعد نماز فجر بخوانند **ذکر طریق کیفیت فاتحه بارواح مشایخ و عزیزان** معمول چنین بود که اول از یاران می پرسیدند که نزد کسی ختم تهلیل یا ختم قرآن هست چون اجابت میشود میفرمودند که ده بار قل هو الله با بسم الله بخوانید بعد ازان میفرمودند که ده بار درود بخوانید بعد ازان میفرمودند که ده بار سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ بخوانید بعد ازان برای بعضی مبتدیان این کلمه نیز زیاده میکردند که ده بار اَللّٰهُمَّ اغْفِرْهُ وَارْحَمْهُ بعد ازان دست برداشته سوره فاتحه خوانده باواز بلند میگفتند که ثواب این کلمات طیبات که درین حلقه خوانده شد و ثواب ختم تهلیل و ختم قرآن مجید بروح فلان گذرانید یاران میگفتند که گذرانیدیم رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ بعد ازان آهسته در حق او دعای مغفرت میخواستند اما در فاتحه پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم باین عبارت میگفتند که ثواب این کلمات طیبات و ختمهای تهلیل و کلام مجید و ثواب این نیاز مختصر بروح پرفتوح مقدس مطهر منور حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم گذرانیدیم بعد ازان آهسته تکرار این کلمات مینمودند اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا حُبَّهٗ وَشَفَاعَتَهٗ وَاتِّبَاعَهٗ و در فاتحه بعض مشایخ طریقت کاه درین هنگام همچنین این کلمات را تکرار مینمودند و نام ایشان بتعظیم تمام می بردند بعد ازان برای دریافت آثار قبولیت آن نیاز زمانی مراقبه نموده فاتحه میخواندند **ذکر طریق کیفیت تعویذ برای هر مرضی و دردی که باشد** معمول چنین بود هرگاه میخواستند که کسی را تعویذ دهند این کلمات را نوشته عنایت میفرمودند و میگفتند که در بازو بندد یا در گلو بندد بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ اَعُوْذُ بِكَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّاتِ كُلِّهَا مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ بِسْمِ اللهِ الَّذِيْ لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهٖ شَيْءٌ فِي الْاَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ وَصَلَّى اللهُ عَلٰى خَيْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِيْنَ یا حضرت مجدد رضی الله تعالی عنک صاحب این حرز را ضمن تو سپردیم **تعویذ برای طفل** بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ اَعُوْذُ بِكَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّةِ مِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَّامَّةٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ وَّهَامَّةٍ تَحَصَّنْتُ بِحِصْنِ اَلْفِ اَلْفِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ وَصَلَّى اللهُ عَلٰى خَيْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِيْنَ **تعویذ برای رفع تپ لرزه** بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ يَا نَارُ كُوْنِيْ بَرْدًا وَّسَلَامًا عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ وَاَرَادُوْا بِهٖ كَيْدًا فَجَعَلْنٰهُمُ الْاَخْسَرِيْنَ بِالْحَقِّ اَنْزَلْنٰهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَصَلَّى اللهُ عَلٰى خَيْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِيْنَ **ذکر طریق کیفیت تعویذات دیگر که فقیر را اجازت آنها رسیده** برای حمره یعنی سرخ باد دعای هفت بار بخوانند و از سکین اشارت کنند بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى

مُحَمَّدٍ وَّعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ وَّبَارِكْ وَسَلِّمْ بِسْمِ اللّٰهِ الْعَظِيْمِ الْحَلِيْمِ الْكَرِيْمِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ
بِعِزَّتِهٖ وَقُدْرَتِهٖ وَسُلْطَانِهٖ اَيَّتُهَا الْحُمْرَةُ جَآءَتْكَ جُنُوْدٌ مِّنَ السَّمَآءِ وَقَالَ سُلَيْمَانُ اَيَّتُهَا
الرِّيْحُ اَجِيْبِيْ دَاعِيَ اللّٰهِ وَمَنْ لَّمْ يُجِبْ دَاعِيَ اللّٰهِ فَمَا لَهٗ مِنْ مَّلْجَاٍ وَّمَا لَهٗ مِنْ ظَهِيْرٍ بِسْمِ اللّٰهِ
وَالثَّنَآءُ الطَّيِّبُ عَلَى اللّٰهِ اللّٰهُ يَكْفِيْكَ مِنْ دَآءٍ يُّؤْذِيْكَ وَمِنْ كُلِّ اٰفَةٍ تَعْتَرِيْكَ لَا حَوْلَ
وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى خَيْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ
وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ وَسَلَّمَ تَسْلِيْمًا كَثِيْرًا بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ

برای دفع درد چشم دوبار فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَآءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيْدٌ بعد نماز مکتوبه می خواند

برای دفع جدری یعنی چیچک بر ریسمان نیلگون سورة الرحمن بخواند و چون فبای آلاء ربکما تکذبان برسد هر بار بر همان ریسمان عقده زند و در گلوی طفل بندد انشاء الله تعالی اثر آن ظاهر نگردد و اگر ظاهر گردد خفیف شود

برای شفای مریض آیات شفا که شش آیت است در کاسهٔ چینی نوشته حروف آن را از آب شسته بخوراند آیات این است وَيَشْفِ صُدُوْرَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِيْنَ • وَشِفَآءٌ لِّمَا فِي الصُّدُوْرِ • يَخْرُجُ مِنْ بُطُوْنِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ اَلْوَانُهٗ فِيْهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ • وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْاٰنِ مَا هُوَ شِفَآءٌ وَّرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ • وَاِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِيْنِ • قُلْ هُوَ لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا هُدًى وَّشِفَآءٌ •

ونیز برای شفا ختم اسم مبارک یا سلام یک لک و بست و پنجهزار بار مجرب است چنانچه حضرت مولانا مولوی ثناء الله پانی پتی سلمه الله تعالی برای شفای حضرت ایشان این ختم خوانده بودند حق تعالی از برکت این اسم شفا بخشید

برای محافظت زراعت بر کاغذ نوشته در سفالهٔ آب نارسیده بند کرده در میان تختهٔ آن کشت دفن کنند بسم الله الرحمن الرحيم اَللّٰهُمَّ يَا رَزَّاقَ الْعِبَادِ يَا رَبِّ خَلَّاقَ الْخَلَائِقِ يَا فَاطِرَ السَّمٰوٰتِ وَيَا مُنْبِتَ الزَّرْعِ فِي الْاَرْضِ وَالنَّبَاتِ وَيَا مُجِيْبَ الدَّعَوَاتِ اِدْفَعْ مِنْ هٰذَا الزَّرْعِ شَرَّ الْهَوَامِّ وَالْوُحُوْشِ وَشَرَّ الْفَارَةِ وَالْخَنَازِيْرِ الْمُفْسِدَةِ وَارْزُقْنَا رِزْقًا حَسَنًا وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى خَيْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِيْنَ

برای دفع پریشان خوابی نوشته در گلو بندد بسم الله الرحمن الرحيم اَعُوْذُ بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّاتِ مِنْ غَضَبِهٖ وَعِقَابِهٖ وَشَرِّ عِبَادِهٖ وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِيْنِ وَاَنْ يَّحْضُرُوْنِ بِهٖ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى خَيْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِيْنَ

برای دفع آماس گلو بروز دوشنبه یا جمعه نوشته در گلو بندد بسم الله الرحمن الرحيم لِيَ اللّٰهُ لِيَ اللّٰهُ

هُوَ يُوكَعُ فِي اللَّوح برای دفع بواسیر نیز در روز مذکوره نوشته در کمر بندد بسم الله الرحمن الرحیم
یا دَحِیمُ کُلّ صَرِیخٍ وَمَکْرُوبٍ یا رَحِیمُ وَصَلَّی اللهُ عَلَی خَیْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَصْحَابِهِ اَجْمَعِینَ

ذکر طریق کیفیت استنجا با آب

میفرمودند که طریق مسنون در استنجا نیست هرگاه مستنجی از استنجا بکلوخ فارغ شود باید که اول آب بر دست راست خود بریزد و تا بند دست سه بار بشوید بعده بر دست چپ بریزد و سه بار بشوید بعد ازان هر دو را جمع نموده سه بار بشوید همچنین بعد از استنجا و پیش از وضو بعمل آرد بعد ازان کناره مخرج جانب راست سه بار از سه غرفه بشوید بعد ازان کناره چپ را بسه غرفه بشوید بعده میانه مخرج را همچنین سه بار از سه غرفه بشوید بعد ازان آب را بر تمام مخرج بریزد و سه بار بشوید و بمبالغه بمالد بعده تری آب از دست یا از خرقه پاک کند مگر در ماه رمضان المبارک که مبالغه دران نکند از خوف احتمال سرایت آب در جوف چنانچه در مضمضه پس مستنجی را باید که درین ماه برای استنجا با آب بر در کشاده ننشیند و مخرج را بمبالغه نمالد تا رطوبت در جوف سرایت نکند و موجب فساد روزه نگردد بلکه صائم را درین ماه احوط آنست که عادت قضای حاجت بشب گیرد تا احتیاج استنجا با آب در روز نیفتد و اگر ضرورت شود باید که در استنجا اکتفا بکلوخ نماید و استنجا با آب بشب کند که معمول مشایخ ما همچنین بود

ذکر طریق کیفیت وضو

معمول چنین بود که در طهارت آب و اسباغ وضو احتیاط بلیغ می‌نمودند که فوق آن متصور نیست و رعایت جمع مذاهب در جمیع احکام صلوة و وضو آن قدر مرعی میداشتند که هیچ ادبی از آداب در وقتی از اوقات اصلا فرو گذاشت نمیشد زیرا که میفرمودند هرچه در مذهبی سنت است یا ادب در دیگر مذهب بعینه همان فرض است یا واجب پس سالک را رعایت این همه ضرور است ازینجاست که میفرمودند فقیر با مور با قامت امر امامت تا رعایت جمیع احکام مطابق همه مذاهب کرده آید و آب از شستن ذراعین از جانب آرنج میریختند و بطرف سر انگشتان فرو میکشیدند و میفرمودند که حضرت شاه ولی الله صاحب نیز درین معامله با فقیر مشارکت دارند و در شستن هر دو پای مبالغه تمام مینمودند و میفرمودند که خلقت بعضی چون مثل خلقت اہل سنت یعنی بسیار کج و ناہموار است واقع شده که آب را بآسانی بران جاری نمیتوان کرد مگر بتکلف و مبالغه پس باین عبارت یا رانرا نیز اشارت بمبالغه در شستن این هر دو عضو مینمودند و وَیْلٌ لِّلْاَعْقَابِ مِنَ النَّارِ نیز اشارت باین معنی است و همیشه با وضو می‌بودند و اصحاب را نیز بمداومت آن تاکید بلیغ رفتی و میفرمودند دوام وضو از لوازم این طریق است خاصته در اوقات طعام و در اوقات منام سالک را وضو ضرور است و اگر شکسته شود زود وضو بکند و در صورت عذر تیمم نیز روا است همچنین در خانقاه مشایخ و زیارت پیران بی وضو نباید رفت که از آداب

طریقه است هر گاه در خانقاه بی وضو میدیا نستند بسیار عنف و خشونت میکردند و میفرمودند که عجبست که یاران طریقه
هنوز از آداب خانقاه خبر ندارند که بی وضو می آیند **ذکر طریق کیفیت صلوة** معمول چنین بود که صلوة
خمسه را در اوقات مخصوصه و مستحبه ادامی نمودند در غایت اعتدال رکوع و سجود و قیام و قعود و قومه و جلسه بجا
می آوردند و میفرمودند که شریعت عبارت از همین اعتدال و اقتصاد است و دست را برابر سینه می بستند و میفرمودند
که این روایت اصح است از روایت زیر ناف اگر کسی گوید که درین صورت خلاف حنفیه بلکه انتقال از مذهب بمذهب
لازم می آید گوئیم بموجب قول ابی حنیفه رضی الله تعالی عنه اِذَا ثَبَتَ الْحَدِیْثُ فَهُوَ مَذْهَبِیْ از انتقال در مسئله
جزوی خلاف مذهب لازم نمی آید بلکه موافقت مذهب متحققست چنانکه حضرت ایشان را درین باب مکتوبیست بغایت متین
هر گاه ریب و شبهه باشد در انجا رجوع نماید و نیز میفرمودند که سکوت مقتدی در قرائت جهریه اولی ست چنانکه اسرار
فاتحه در سریه پس ازین راه نیز امر امامت بنفس نفیس خود اقامت می نمودند تا بضرورت خلاف حنفیه لازم نیاید
و قرائت را بطور مسنون که عبارت از تجوید و ترتیل و تخفیف ست میگذاردند و در سنت دوگانه قل یا ایها الکافرون
و قل هو الله احد و در چهارگانه هر چهار قل میخواندند و قنوت ثلثه که در اخبار و آثار وارد ست جمع می نمودند اول
اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْتَعِیْنُكَ آه دوم اَللّٰهُمَّ اهْدِنِیْ فِیْمَنْ هَدَیْتَ وَ عَافِنِیْ فِیْمَنْ عَافَیْتَ وَ تَوَلَّنِیْ فِیْمَنْ تَوَلَّیْتَ وَ بَارِكْ لِیْ
فِیْمَا اَعْطَیْتَ وَ قِنِیْ شَرَّ مَا قَضَیْتَ فَاِنَّكَ تَقْضِیْ وَ لَا یُقْضٰی عَلَیْكَ اِنَّهٗ لَا یَذِلُّ مَنْ وَّالَیْتَ وَ لَا یَعِزُّ مَنْ عَادَیْتَ
تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَ تَعَالَیْتَ سوم اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَ بِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوْبَتِكَ وَ اَعُوْذُ بِكَ مِنْكَ لَا اُحْصِیْ
ثَنَاءً عَلَیْكَ اَنْتَ كَمَا اَثْنَیْتَ عَلٰی نَفْسِكَ و بعد هر فریضه استغفر الله سه بار سبحان الله سی و سه بار الحمد لله سی و سه بار
الله اکبر سی و چهار بار آیة الکرسی یکبار میخواندند و دیگر ادعیه ماثوره هم که بعد درود در احادیث وارد ست نیز میخواندند
هر گاه طلب صادق بود باید که از رساله ادعیه ماثوره که علیحده درین باب ضبط نموده ایم یاد گیرد و بعد صلوة الوتر
دو بار سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوْسِ آهسته میگفتند و سوم بار باواز بلند بلفظ القدوس میگفتند حضرت ایشان محمد معصوم
رضی الله تعالی عنه میفرمایند که سنت بامداد را در خانه گذارد و خانه بان منور کند و بعد ادای سنت بامداد در حالیکه
نشسته است سه بار بگوید اَللّٰهُمَّ یَا رَبَّ جِبْرَئِیْلَ وَ مِیْكَائِیْلَ وَ اِسْرَافِیْلَ وَ مُحَمَّدِنِ النَّبِیِّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ
وَ سَلَّمَ اَعِذْنِیْ مِنَ النَّارِ چون بجانب مسجد رود با سکون و وقار رود و اضطراب نماید و در
دل دهشت داشته باشد که در حضور قهاری عظیم الشان میرود و بشوق و امید رود که وهاب و رحیمست و ودود
و کریم و هنگام بر آمدن از خانه بگوید بِسْمِ اللّٰهِ تَوَكَّلْتُ عَلَی اللّٰهِ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَعُوْذُ بِكَ مِنْ اَنْ

نَزِلَّ اَوْ نُزَلَّ اَوْ نَضِلَّ اَوْ نُضَلَّ اَوْ نَظْلِمَ اَوْ نُظْلَمَ اَوْ نَجْهَلَ اَوْ يُجْهَلَ عَلَيْنَا چون بمسجد داخل شود بگوید بِسْمِ اللّٰهِ وَالسَّلَامُ عَلٰى رَسُوْلِ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ ذُنُوْبِيْ وَافْتَحْ لِيْ اَبْوَابَ رَحْمَتِكَ و وقت برآمدن نیز همین دعا بخوانند مگر بجای ابواب رحمتک ابواب فضلک گوید **ذکر طریق کیفیت رفع سبابه** معمول چنین بود که تشهد قبض مینمودند خنصر و بنصر را و حلقه مینمودند وسطی و ابهام را و اشارت میکردند بسبابه بکلمه الا الله و میفرمودند بسیاری از ثقات فقها و محدثین در اثبات رفع رسائل نوشته اند و حضرت ایشان را نیز درین باب مکتوبیست بغایت متین و حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه نیز گاهی در بعض نوافل بنیت اتباع سنت رفع سبابه میکردند چنانکه مقامات ایشان شاهد است بران و بنای طریقه و معمول ائمه ثلثه یعنی ابی حنیفه و صاحبیه نیز مقتضی آن و نیز از جناب حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه منقول است که شخصی در خدمت ایشان عرض نمود که حضرت شیخ هاشم کشمی که از اجل خلفا و جامع مقامات ایشانند بر خلاف این طریقه میل بسماع میدارند فرمودند که ترا با وی کار نیست که او بمرتبه کمال رسیده است و او را خلاف با پیر مجوز است هرگاه ما را از احوال او تعرض نمیرسد پس کسی چه خیال که متعرض حال او شود و همچنین احوال آنحضرت است که کسی را بر حال ایشان جای اعتراض نیست اگرچه آن خلاف با پیر باشند زیرا که حضرت ایشان نیز ظاهرا و باطنا بمرتبه کمال رسیده بودند **ذکر طریق کیفیت تعداد رکعات نماز ضروریه** میفرمودند که طالب را بعد توفیق توبه و تصحیح عقیده از ادای شصت رکعت در شب و روز چاره نیست هفده فریضه دوازده سنت مؤکده دو دو اشراق و چهار چاشت و چهار فی الزوال و دو رکعت سنت قبل العصر نیز علی الاقل که صلوة العصر صلوة الوسطی است شانی عظیم دارد بی تقدیم سنن خالی و عاری معلوم میشود و اگرچه بخوانند اولی است و شش اوابین و [illegible] چهار برین تقدیر سه دو رکعت استخاره که بعد اشراق معمول مشایخ است و این شصت حصول است و ده تهجد و سه وتر از انجمله هفده فریضه و دوازده سنت مؤکده یازده یا سیزده قیام لیل که مجموع چهل رکعت باشند و پیغامبر خدا صلی الله علیه و سلم بران مواظبت نموده حضرت ایشان نیز با اهتمام تمام میپرداختند و بست رکعت دیگر را گاه گاه میخواندند و گاه بنیت سنت ترک مینمودند چنانکه صاحب سفر السعادة میفرماید که طالب متابعت این چهل رکعت را هیچ گونه و هیچ وقت باختیار فوت نکند و جمیع عمر بران مواظبت نماید که بی گمان سبب فتح ابواب سعادت و نیل مرادات دنیا و آخرتست هرکه هر روزه چهل نوبت در را کریم الاکرمین بدست طلب ادب بر طریق اتباع اشرف عجم و عرب بکوبد در اسرع اوقات و اقرب ساعات در سعادت

روی احوال او گشاده گردد انتهی وبعد از نماز بامداد تا برآمدن آفتاب مشتغل بذکر بود وچون آفتاب برآید دو رکعت نماز بخوانند ودر حدیث آمده رکعتان من الضحی تعدلان عند الله بحجة وعمرة متقبلتین وفی روایة تامة تامة تامة نیز وارد است ونماز چاشت از دو رکعت تا دوازده رکعت خصصت ودر نماز اواپین اگر قرأت طولانی بخوانند بسیار خوبست وشبانه سوره یس وحم دخان وواقعه وسوره قیامت وبعد از عشا وپیش از خواب الم سجده وتبارک بخوانند واول روز سوره یس وسوره واقعه نیز آمده است وبوقت خواب اللهم باسمک اموت واحیی وبوقت بیدار شدن الحمد لله الذی احیانی بعد ما اماتنی والیه النشور وبوقت استنجا اعوذ بالله من الشیطان الرجیم وبوقت قضای حاجت اللهم انی اعوذ بک من الخبث والخبائث وبوقت بیرون آمدن از قضای حاجت الحمد لله الذی اذهب عنی الاذی وعافانی

ذکر طریق کیفیت صلوة التهجد

معمول چنین بود که برای صلوة التهجد از نیمه شب یا از ثلث آن برمیخاستند اول ادعیه ماثوره که در اخبار صحیحه وارد است میخواندند بعد از ان وضو می ساختند وبعد دوگانه تحیة الوضو وتکرار استغفار صد بار بصلوة التهجد می پرداختند ده رکعت نماز با طول قرأت وطول رکوع وسجود ادا میکردند بعد از ان یارانی که در خدمت شریف حاضر می بودند توجه میدادند بعد از ان اگر قدری از شب باقی میماند یک میل باستراحت مینمودند بعد از ان از اول وقت برای نماز صبح باز برمیخاستند وتجدید وضو نموده نماز بجماعت میگزاردند بعد از ان باتفاق یاران حلقه تا چهار گهری مشغول بمراقبه میشدند وایشان را توجه میدادند بعد از ان یاران مخصوص ختم خواجهاو ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنهم خوانده رخصت میشدند

ذکر طریق کیفیت فضیلت صلوة التهجد وترغیب یاران

معمول چنین بود که بیشتر طالبان خدا را باین صلوة ترغیب نموده میفرمودند که بعد از فریضه هیچ نمازی اعلی واشرف از صلوة التهجد نیست که یک رکعت این نماز بهتر از هزار رکعت غیر این نماز است پس طالب را باید که در ادای این نماز مساهله ومداهنت نورزد وادای آنرا بمنزله فرائض خمسه داند واگر قضا شود بروز ادا کند وتضرع وزاری ودعا واستغفار بها امکن مؤدی سازد وعجب از طالبان این زمانه که پست حوصلگی وضعیفی که در خداطلبی دارند قدر ومقدار این نماز را از نظر انداخته بنمازهای دیگر بیشتر اهتمام دارند ونمیدانند که دعای این وقت باجابت اسرع است جامه که آلوده از لوث غفلت ومعصیت است بی آب تضرع وزاری این وقت شسته نمیشود وبدریای رحمت ومغفرت بی تکرار استغفار پاک نگردد وچنانا در دیوان اشارت باین معنی میفرمایند شفیع روز حشر این دیده نمناک میگردد این آب روان آخر حسابم پاک میگردد ومعمول مشایخ ما چنین بود که بعد هر دوگانه این نماز مراقبه طویله مینمودند ودر هر رکعت بتکرار سوره یس

آنقدر مشغول میبودند که در صبح نماز زیاده از شصت بار در شمار می آمد و از طالبان زمانه تهجد هم او انمیشود و بطول قرأت
وطول مراقبه چه رسد خدا ایشان را توفیق رفیق دهاد که تا قدر این صلوة و قدر دعای این وقت را بدانند حضرت
مولانا یعقوب چرخی قدس الله سره در رساله انسیه میفرمایند که رسول الله صلی الله علیه وسلم صحابه را گفت عَلَيْكُمْ
بِقِيَامِ اللَّيْلِ فَإِنَّهُ دَأْبُ الصَّالِحِيْنَ قَبْلَكُمْ وَهُوَ قُرْبَةٌ إِلَى رَبِّكُمْ وَمُكَفِّرَةٌ السَّيِّئَاتِ وَمَنْهَاةٌ
عَنِ الْإِثْمِ یعنی بر شما باد که شب بیدار باشید که آن رفتار صالحان ست یعنی انبیا و رسل و اولیا شب
بیدار بودندی شما نیز اختیار کنید شب بیدار بودن را آن قربت و رحمت حقست و سبب کفارت گناهانست و سبب
باز داشتن از گناهانست و دیگر آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اَقْرَبُ مَا يَكُوْنُ الْعَبْدُ
اِلَى اللهِ فِيْ جَوْفِ اللَّيْلِ الْآخِرِ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ اَنْ تَكُوْنَ مِمَّنْ يَّذْكُرُ اللهَ فِيْ تِلْكَ السَّاعَةِ فَكُنْ
یعنی نزدیکترین بودن برحمت خدا بندگان را نیمه شب است اگر توانی که باشی از کسانیکه یاد میکنند مر خدایتعالی را
دران وقت بباش از ایشان و در فضیلت شب خیزان احادیث بسیارست **ذکر طریق کیفیت قرأت**
در صلوة التهجد معمول چنین بود که در صلوة التهجد قرأت بین السر والجهر مثل عم یتساءلون دو سوره در هر رکعت
میخواندند و میفرمودند که در تعیین سوره اختلاف مشائخست بعضی تکرار سوره اخلاص میکنند و گروهی در هر دوگانه آیت الکرسی
و آمن الرسول قرأت مینمایند و بعضی سوره یس و انا فتحنا و اما شیخ ما رحمهم الله بیشتر تکرار سوره یس دوست داشته اند
هر قدر که باشد چنانچه حضرت خواجه عزیزان قدس الله سره میفرمایند که چون سه دل جمع شوند کار بنده مومن بر آید
دل شب و دل قرآن و دل بنده مومن و دل قرآن سوره یس و دل شب نیم شب اخیرست و بعضی ده ده آیت را
ازین سوره بر هشت رکعت تقسیم کرده خوانده اند و در دو رکعت باقی تکرار سوره اخلاص نموده و بعض در هر
رکعت تکرار این سوره بالاستیعاب میکنند و بعض در رکعت اولی یازده بار و اخری ده بار همچنین در هر رکعت
یک یکبار کم کرده تا به دو بار میرسانند چنانچه عدد سوره مجموع در ده رکعت شصت و پنجبار بحساب می آید و حضرت
شیخ رضی الله این سوره را شصت و پنجبار در ده رکعت تهجد باین طور میخواندند که در دوگانه اولی هفده بار و در
ثانیه پانزده بار و در ثالثه سیزده بار و در رابعه یازده بار و در خامسه نه بار تکرار می نمودند اما طریق اسلم و احسن
درین باب آنست که طالب از دو حال خالی نیست یا نیست او تکرار سوره اخلاص هر قدر که تواند بارعایت
طاق اولی ترست که اَللهُ وِتْرٌ يُحِبُّ الْوِتْرَ (خدا طاق ست وطاق دوست میدارد) و اگر قاریست بحکم فَاقْرَءُوْا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْاٰنِ که درین
باب وسعت هر چه از قرأت میسر آید انسبست و زیبا که توسیع رحمت الٰهی مقتضی آنست و این همه طول قرأت

وقصر آن بقدر گنجائش وقت وانبساط خاطرست بمقتضای وقت وحال کار کند چنانچه تا بده رکعت رخصت هست

ذکر طریق کیفیت آداب صلوٰة وفضیلت جماعت حضرت ایشان محمد معصوم رضی الله تعالی عنه میفرمایند که مصلی را باید که نماز بآداب وخشوع وبلحاظ سنن ادا کند ودر وقت تحریمه بستن سرهای انگشتان ا بجانب قبله کرده ابهام را بنرمهٔ گوش برساند وباین برداشتن ماسوی را پس پشت اندازد واز همه یکسو شود وتوجه را بحضرت ذو الجلال والاکرام درست کند ووحدانی التوجه شده در وقت فرود آوردن دست اثبات بزرگی وکبریائی مر او را نماید والله اکبر بگوید ونفی کبریائی از ماسوای او تعالی کند ودر تمیمی جد تمام مرعی دارد تا قال او مخالف حال او نشود که اثبات کبریائی مر او را نماید ودر دل او غیر او را کبریائی باشد الا لله الدین الخالص از ابو عمر زجاجی رضی الله تعالی عنه پرسیدند مالک تتغیر عند التکبیر الاول فی الفرائض فقال لانی اخشی بخلاف الصدق فمن یقول الله اکبر وفی قلبه شیئ اکبر منه او قد اکبر شیئا سواه علی مرور الاوقات فقد کذب نفسه علی لسانه **وبدانکه** او سبحانه بزرگ نزار است که این عبادت من شایان جناب قدس او باشد وبآنحضرت مقدس برساند ودستها را زیر ناف بربندد وهر چند در طول قرأت کوشد بهتر بود واگر در نوافل باشد ودر فرائض اقتصار بر قدر مسنون کند ورعایت قوم نماید اگر امام باشد وتا استاده است نظر بر سجده گاه بدوزد ودر حدیث آمده است ضع بصرک بموضع سجودک وچون برکوع رود نظر را بر پشت پای کند وزانوها بهر دو دست محکم گیرد وانگشتان دستها را فراخ سازد وپشت را هموار دارد وسر را با پشت برابر دارد وادنی تسبیح رکوع وسجود سه بارست واگر زیاده گوید تا هفت یا نه یا یازده بهتر بود علی الخصوص در صورت طول قیام وقرأت طول رکوع وسجود باید پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم فرموده است اعطوا کل سورة حقها من الرکوع والسجود واگر امام باشد از سه تا پنج زیاده نگوید وچون چنین کند خشوع نماز بجا آورده باشد قال الله تعالی قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلوتهم خاشعون قال ابن عباس رضی الله تعالی عنهما فی قوله تعالی قد افلح المؤمنون ان الفلاح علی الوجهین یقال الفلاح هو النجاح فی الدنیا من الهم والغم فی المعیشة وفی الآخرة النجاة من النار ودر جمیع ارکان نماز دل حاضر دارد چون بو سطر لعبد عهد نبوت وشیوع هوا وبدعت اکثر اهل عالم از نماز که ستون اسلام است تکاسل ورزند واز جماعت تغافل می ورزند وقدر صف اول نمیدانند وآداب مسجد وجمعه واذان را بجا نمی آرند واکثر صوفیه خام نماز را بهر اصلاح عوام تصور مینمایند وخواص را مستغنی میدانند واز برکات آن محروم می مانند وکسی که از برکات نماز محروم باشد معلومست که از برکات ایمان ومعرفت چه بهره خواهد داشت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم فرموده لکل شیئ صفوة وصفوة الایمان الصلوة وصفوة الصلوة التکبیر الاولی

صفوة الشیئ خالصه ١٢

انتهى كلامه الشريف معمول حضرت ایشان نیز چنین بود که بیشتر اوقات باین عبارت بلکه مع شئ زائد بایتان
آن ترغیب و تبرک آن ترهیب میفرمودند

ذکر طریق کیفیت صلوة الاستخاره

معمول چنین بود که بی استخاره در هیچ کار اصلا اقدام نمی نمودند چه در سفر چه در حضر بلکه در سفر برای هر منزل استخاره میکردند و میفرمودند سالک
را باید در هر امر که شروع کند بعد از استخاره دران اقدام نماید اگر فرصت ادای دو رکعت استخاره نیابد بر صرف دعا اکتفا
کند که همه خیر پیش خواهد آمد هیچ خواب و رویا در استخاره مسنونه در کار نیست مگر آنکه مشائخ طریقت اقبال و توجه خاطر برای
اطمینان خود بران افزوده اند که بعد از استخاره اگر دل بران اقبال کند شروع دران امر نماید والا ترک دهد طریق مسنون
آنست که اول دو رکعت نماز بنیت استخاره گذارد و در رکعت اولی بعد از فاتحه قل یا ایها الکفرون و در ثانیه قل هو الله
احد بخواند و بعد سلام این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْتَخِیْرُکَ بِعِلْمِکَ وَاَسْتَقْدِرُکَ بِقُدْرَتِکَ وَاَسْأَلُکَ مِنْ فَضْلِکَ
الْعَظِیْمِ فَاِنَّکَ تَقْدِرُ وَلَا اَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا اَعْلَمُ وَاَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوْبِ اَللّٰهُمَّ اِنْ کُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ هٰذَا الْاَمْرَ خَیْرٌ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ وَمَعَاشِیْ
وَعَاقِبَةِ اَمْرِیْ اَوْ عَاجِلِ اَمْرِیْ وَاٰجِلِهٖ فَاقْدُرْهُ لِیْ وَیَسِّرْهُ لِیْ ثُمَّ بَارِکْ لِیْ فِیْهِ وَاِنْ کُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ هٰذَا الْاَمْرَ شَرٌّ لِّیْ
فِیْ دِیْنِیْ وَمَعَاشِیْ وَعَاقِبَةِ اَمْرِیْ فَاصْرِفْهُ عَنِّیْ وَاصْرِفْنِیْ عَنْهُ وَاقْدُرْ لِیَ الْخَیْرَ حَیْثُ کَانَ ثُمَّ رَضِّنِیْ
بِهٖ صاحب سفر السعادت میفرماید که عادت جاهلیت آن بود که چون قصد سفر یا کاری میکردند
استقسام بازلام و زجر طیر و عیافه و فال و تطیر و امثال این امور که شعار اهل شرک و کفر است
لازم میگرفتند صاحب شرع تفویض کرد آن را بتوحید و افتقار و عبودیت و توکل و سوال رشد
و فلاح از واهب مطلق که همه خیرات در دست قدرت اوست و در مسند احمد از روایت سعد وقاص آمده که سعادت
بنی آدم در استخاره است حق از حق و رضا بقضای حق و شقاوت بنی آدم در ترک استخاره است و ناخوشنودی بقضای
حق و استقسام بازلام عبارتست از تیر قرعه و آن در جاهلیت چنان بود که چون قصد کاری میکردند سه تیر میگرفتند بر یکی
افعل و بر دیگری لاتفعل و بر سوم لاشئ یا خالی نوشته در ظرفی می انداختند و یکی از آنها بر می آوردند اگر افعل بر آمد
در پی آن کار میرفتند و اگر لاتفعل می آمد نمیکردند و اگر خالی یا لاشئ آمد باز می انداختند تا آنکه یکی از افعل یا لاتفعل بر آید
و زجر طیر و عیافه راندن پرندگانست چون قصد کاری میکردند پرنده را می پرانیدند اگر بدست راست می پرید بهتر و شگون
میدانستند و اگر بدست چپ می پرید از ان کار باز می ایستادند مراد از فال و تطیر تمسک بآنهاست که از عادت جاهلیت بود
والا اکثر استعمال فال در نیکی و تطیر در بدیست اما فال نیک گرفتن مشروع و مسنونست کما وقع فی الحدیث کان
رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ یَتَفَاءَلُ وَلَا یَتَطَیَّرُ و در حدیث که وارد است دو رکعت نماز

غیر از فریضه بگذارد و اشارتست بآن که سنت راتبه اگر دو رکعت بود نیز قائم مقام نماز استخاره میشود و حاجت نیست که دو
رکعت جدا بالاستقلال بهمین نیت ادا کند و اگر جدا بگذارد اولی و افضل بود و اگر بعد از سوره فاتحه سوره از قرآن بخواند
نیز جائز ست لیکن ماثور قل یا ایها الکفرون و قل هو الله احد ست و نیز صاحب سفر السعادت میفرماید که بعضی از محققان
مشائخ کبار گفته و نوشته اند که شخصی باید که هر روز و وقت معین بیاید که دو رکعت نماز استخاره بگذارد و بگوید اللهم
انی استخیرک بعلمک واستقدرک بقدرتک واسئلک من فضلک العظیم فانک تقدر ولا اقدر وانت علام الغیوب
اللهم ان کنت تعلم ان جمیع ما اتحرک فیه فی حقی وفی حق غیری وجمیع ما یتحرک فیه غیری فی حقی وفی حق اهلی وولدی
وما ملکت یمینی من ساعتی هذه الی مثلها من الغد خیر لی فی دینی ومعاشی وعاقبة امری فاقدره لی ویسره
لی ثم بارک لی فیه وان کنت تعلم ان جمیع ما اتحرک فیه فی حقی وفی حق
غیری وجمیع ما یتحرک فیه غیری فی حقی وفی حق اهلی وولدی وما ملکت یمینی من ساعتی
هذه الی مثلها من الغد شر لی فی دینی ومعاشی وعاقبة امری فاصرفه عنی واصرفنی عنه واقدر لی الخیر حیث کان ثم رضنی به
هر چند این کیفیت استخاره را در حدیث نیافته ایم اما عمل بدین موافق حدیث استخاره و مناسب اتباع سنت ست انتهی
فائده بعضی اکابر فرموده اند که طالب را باید که هر روز طلب خیر مطلق تا مدت عمر کند و تخصیص روز و شب نماید و شک نیست
که تخصیص یوم اقرب باستخاره سنت ست لیکن مدت عمر نیز حکم بیش از یک روز ندارد بلکه تمام دنیا از روزی بیش نیست والله اعلم
و معمول حضرت ایشان نیز همچنین بود که هر روز بعد از نماز اشراق دو رکعت نماز استخاره ادا میشود بعد ازان دعای استخاره
را بکیفیت مذکوره میخواندند **طریق اخری** مترجم بولی الشیخ بو علی توری واو رافعا الی المرتضی کرم الله وجهه گوید که
کسی خواهد که در منام از خیر و شر کار خود خبر یابد باید که پیش از خواب شش رکعت نماز بعد صلوة عشا بگذارد و در رکعت
اولی بعد سوره فاتحه سوره والشمس هفت بار و در دوم سوره واللیل هفت بار و در سوم والضحی هفت بار و در رکعت چهارم
الم نشرح هفت بار و در پنجم سوره والتین هفت بار و در ششم سورة القدر هفت بار بعد از سلام ثنا و درود بر خدا و رسول
گفته این دعا بخواند اللهم یا رب ابراهیم وموسی ورب اسحق ویعقوب ویا رب جبریل ورب میکائیل
ورب اسرافیل ورب عزرائیل ویا رب منزل الصحف ومنزل التورٰیة
والانجیل والزبور والفرقان ارنی فی منامی هذه اللیلة
من امری ما انت اعلم به این استخاره را تا هفت شب بکند معمول بعضی یاران
حضرت ایشان چنین بود و فقیر السند صحیح اجازت رسیده که هفت بار یا سه بار سوره فاتحه و درود اول و آخر سه بار

بخواند بعد ازان بخواب رود و همچنین تکرار یا علیم علّمنی یا خبیر اخبرنی بست و پنجبار ورد و اول و آخر سه بار خوانده در خواب رود

البته مقصود را در خواب ببیند و نیز اولی حضرت شاه ولی الله دهلوی در رسالهٔ قول الجمیل میفرمایند هر که خواهد که کار خود را

در منام ببیند وضو کند و لباس پاکیزه پوشیده مستقبل قبله بر دست راست بخواب رود و بخواند والشمس هفت بار و واللیل هفت بار

قل هو الله احد هفت بار و در روایتی بدل قل هو الله سورهٔ والتین هفت بار بعد ازان این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اَرِنِیْ

فِیْ مَنَامِیْ كَذَا وَكَذَا وَاجْعَلْ لِّیْ مِنْ اَمْرِیْ فَرَجًا وَّمَخْرَجًا وَاَرِنِیْ فِیْ مَنَامِیْ مَا اَسْتَدِلُّ بِهٖ عَلٰی

اِجَابَةِ دَعْوَتِیْ در شب اول اگر ببیند فبها والا در شب دوم نیز بکند تا هفت شب همچنین بکند انشاء الله تعالی از هفتم

تجاوز نکند جماعتی از یاران ما تجربه کرده اند انتهی پوشیده نیست که قید نماز درین کیفیات مذکور نشده اگر نماز هم بخواند

اولی ست تا عمل موافق سنت واقع شود و معمول حضرت ایشان همیشه بر استخاره مسنونه بوده است که کیفیت آن در اول

ثبت شد ذکر طریق کیفیت صلوة التسبیح معمول چنین بود که میفرمودند هر که خواهد که صلوة التسبیح بخواند بموجب

حدیث برین کیفیت است که پیش از رکوع و بعد از قرأت در حالت قیام کلمهٔ سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ

اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ پانزده بار بخواند بعد ازان در رکوع و سجود و قومه و جلسه و بعد از سجدتین ده ده بار بخواند چنانچه در

هر رکعت هفتاد و پنجبار میشود و در مجموع در هر چهار رکعت سیصد بار تسبیح در حساب آید و فضیلت این صلوة در حدیث وارد است

که تمام گناهان خوانندهٔ این نماز آمرزیده شود و اگر توفیق یابد هر روز بخواند والا در هفته و اگر نتواند در ماهی یا در سالی و اگر

این هم نتواند در تمام عمر خود یکبار بخواند ذکر طریق کیفیت صلوة الجمعه معمول چنین بود که در روز جمعه لباس لطیف

و پوشاک نفیس می پوشیدند و استعمال خوشبوی مینمودند و شانه بر محاسن و سرمه در چشم میکشیدند و نماز در وقت اول

ادا میکردند و خطبه مختصر و نماز را طویل میخواندند و میفرمودند که بموجب حدیث طول قرأت و قصر خطبه از فقاهت است

و گاه بعد از جمعه بر دو رکعت سنت اختصار مینمودند چنانچه پیش از ظهر گاه دو رکعت گاه چهار میگذاردند و میفرمودند که

این هم سنت ست و بعد از هر نماز هر دو دست را بر داشته بآواز بلند میفرمودند که فاتحه علی حضرت النبی صلی الله

علیه وسلم و علی ابی بکرنا و عمرنا و عثماننا و علینا رضی الله تعالی عنهم اجمعین بعد ازان سورهٔ فاتحه میخواندند و یاران نیز در

قرأت این سوره متابعت مینمودند بعد ازان درود بجناب رسالت مآب علی صاحبها الصلوة والسلام خوانده هر دو

دست بر روی مبارک فرود می آوردند من بعد مشغول بمراقبه میشدند و هر که از یاران در خدمت شریف حاضر می بود

او را توجه میدادند و بعده تشریف بمکان شریف میفرمودند ذکر طریق کیفیت خطبه اولی اَلْحَمْدُ

لِلّٰهِ الَّذِیْ اَنْزَلَ عَلٰی عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ یَجْعَلْ لَّهٗ عِوَجًا وَّنَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ

مروی از عمار بن یاسر گفت سمعنا رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول ان طول صلوة الرجل و قصر خطبته مئنة من فقهه فاطیلوا الصلوة واقصروا الخطبة انتهی

لا شریک لہ ونشہد ان محمدا عبدہ ورسولہ خیر الوری اما بعد فان الدنیا خضرۃ وحلوۃ
وانی مستخلفکم فیہا فناظر کیف تعملون فاتقوا اللّٰه حق تقاتہ ولا تموتن الا وانتم مسلمون
سبحان ربک رب العزۃ عما یصفون وسلام علی المرسلین والحمد للّٰه رب العالمین
وگاه این عبارت میخواندند الحمد للّٰه الذی خلقنا فسوانا والذی من علینا فہدانا وانعمنا
واعطانا والذی اطعمنا واسقانا والذی یمیتنا ویحیینا ونشہد ان لا الہ الا اللّٰه وحدہ
لا شریک لہ ونشہد ان محمدا عبدہ ورسولہ صلی اللّٰه علیہ وعلی الہ واصحابہ اجمعین
اما بعد فاوصیکم عباد اللّٰه ونفسی بتقوی اللّٰه فان اکرمکم عند اللّٰه اتقاکم وگاه این عبارت
نیز براں می افزودند ودوام ذکر اللّٰه والشکر علی نعماء اللّٰه والصبر علی بلاء اللّٰه قال
اللّٰه تعالی فاذکرونی اذکرکم واشکروا لی ولا تکفرون ۞ واعملوا ال داؤد شکرا وقلیل من
عبادی الشکور ۞ وان اللّٰه مع الصابرین انہ جواد کریم غفور رحیم ۞

ذکر طریق کیفیت خطبہ ثانیہ

الحمد للّٰه الحمد للّٰه نحمدہ ونستعینہ ونشہد ان لا الہ الا اللّٰه وحدہ لا شریک لہ
ونشہد ان محمدا عبدہ ورسولہ ان اللّٰه وملائکتہ یصلون علی النبی یا ایہا الذین
امنوا صلوا علیہ وسلموا تسلیما ۞ اللّٰہم صل علی محمد افضل صلوتک عدد معلوماتک
وعلی الہ واصحابہ وازواجہ واولادہ واحفادہ اجمعین خصوصا علی افضل الناس
بعد النبیین ابی بکر الصدیق وعمر الفاروق وعثمان ذی النورین وعلی المرتضی وال
حسنین وعلی سیدۃ النساء فاطمۃ الزہراء وعلی عمیہ الکریمین
وعلی کل من اختارہ اللّٰه بصحبۃ نبیہم بالایمان وتابعہم بالاحسان ۞ ربنا اغفر لنا
ولاخواننا الذین سبقونا بالایمان ولا تجعل فی قلوبنا غلا للذین امنوا ربنا
انک رءوف رحیم اللّٰه اکبر اللّٰه اکبر لا الہ الا اللّٰه واللّٰه اکبر اللّٰه اکبر وللّٰه الحمد
وگاه این عبارت میخواندند اللّٰہم صل علی محمد افضل صلوتک عدد معلوماتک

وَعَلیٰ آلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ خُصُوصًا عَلیٰ خُلَفَائِهِ الرَّاشِدِیْنَ اَبِیْ بَکْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ وَعَلِیٍّ وَعَلیٰ آلِهٖ وَاَزْوَاجِهٖ وَاَبْنَائِهٖ وَبَنَاتِهٖ خُصُوصًا عَلیٰ سِبْطَیْهِ الشَّرِیْفَیْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ وَعَلیٰ اُمِّهِمَا سَیِّدَةِ النِّسَاءِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَعَلیٰ عَمَّیْهِ الْکَرِیْمَیْنِ الْحَمْزَةِ وَالْعَبَّاسِ رِضْوَانُ اللّٰهِ تَعَالیٰ عَلَیْهِمْ اَجْمَعِیْنَ اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ لِیْ وَلَکُمْ وَلِسَائِرِ الْمُؤْمِنِیْنَ اِنَّهٗ جَوَادٌ کَرِیْمٌ غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ

ذکر طریق کیفیت صلوة عیدین

معمول چنین بود که نماز عیدین بآن شرائط وآداب که در نماز جمعه مذکور است ادا می نمودند امّا در عید رمضان پیش از نماز به چند تمره افطار میکردند وصدقة الفطر با آنکه واجب نبود میدادند ودر عید قربان بعد از نماز چیزی تناول میفرمودند وگاه پیش از خطبه وبعد از فراغ نماز از کثرت ازدحام جلد از مصلی بیرون می آمدند ومیفرمودند که خطبهٔ عیدین واجب نیست تا سماع آن نیز واجب باشد مگر آنکه بنفس نفیس خود صلوة عیدین را اقامت مینمودند خطبه را بالاستیعاب میخواندند واحکام آن چنانکه باید بیان میفرمودند وخطبهٔ عیدین بدستور جمعه میخواندند مگر در خطبهٔ عید الفطر این عبارت می افزودند باینهای مسلمانان که صدقهٔ فطر واجبست بر هر توانگر حر ومسلم که مالک دویست درم شرعی باشد که پنجاه وشش وپیه رائج الوقت باشد یا کالائی که بقیمت دویست درم شرعی باشد وآن کالا مشغول نباشد بحاجت اصلی مثل خانه سکونتی یا اسپ سواری یا سلاح استعمالی یا بندهٔ خدمتی یا کتب علم ازبرای هر مسلم واجبست که صدقهٔ فطر ادا کند از نفس خود واز فرزندان صغیر خود ونه از فرزندان کبیر خود واز بندهای خدمتی خود از هر یک متنفس نصف صاع گندم که دو ثلث سیر این ملک باشد یا یک صاع جو ووقت وجوب این صدقه از غروب آفتاب شب عید الفطر است مستحب آنست که پیش از خروج بمصلی دهد واگر بعد از آن دهد ادا میشود وتکبیرات گفتن بآواز است در شب عید الفطر وپیش از نماز در راه مستحب است قَالَ اللّٰهُ تَعَالیٰ وَلِتُکْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُکَبِّرُوا اللّٰهَ عَلیٰ مَا هَدٰکُمْ وَلَعَلَّکُمْ تَشْکُرُوْنَ وهمچنین در خطبهٔ عید الضحی احکام آن بیان مینمودند **ذکر طریق کیفیت صلوة التراویح** معمول چنین بود که سی سیپارهٔ قرآن مجید را بر هر شب ماه مبارک رمضان تقسیم کرده سماع مینمودند تا شبی از شبهای این ماه از فیض وبرکات کلام الله خالی نباشد احیانًا اگر در اثنای این ماه از سماع قرآن فراغ دست

میداد و ترک تراویح نمیکردند و میفرمودند که از ختم قرآن سنیت تراویح ساقط نمیشود که ختم قرآن سنت علیحده است و قیام لیل سنت علیحده از ایتان یکی اسقاط دیگری نمیشود و با مرامامت فرض و وتر بنفس نفیس نمود و قیام مینمودند مگر اقتدای قاری بجهت سماع قرآن مجید در تراویح بود و در ترویحهٔ اولی سبحان الله صد بار و در دوم الحمد لله صد بار و در سوم الله اکبر صد بار و در چهارم لا اله الا الله صد بار و در پنجم لاحول ولاقوة الا بالله صد بار میخواندند اما در شروع هر تسبیح بآواز بلند میفرمودند که فلان تسبیح صد بار تا حاضران جماعت نیز اقتدا بآن کنند و بعد هر تسبیح دعای مختصر از ادعیهٔ ماثوره دست بر داشته میخواندند و بعد تسبیح ترویحهٔ اولی رَبَّنَا اٰتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً وَّ فِی الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً وَّ قِنَا عَذَابَ النَّارِ و بعد از ثانیه رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوْبَنَا بَعْدَ اِذْ هَدَیْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَّدُنْكَ رَحْمَةً اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ و بعد از ثالثه اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْئَلُكَ حُبَّكَ وَحُبَّ مَنْ یُّحِبُّكَ وَحُبَّ عَمَلٍ یُّقَرِّبُنِیْ اِلٰی حُبِّكَ و بعد رابعه اَللّٰهُمَّ اَحْسِنْ عَاقِبَتَنَا فِی الْاُمُوْرِ كُلِّهَا وَاَجِرْنَا مِنْ خِزْیِ الدُّنْیَا وَعَذَابِ الْاٰخِرَةِ و بعد خامسه اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْئَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِیَةَ فِی الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ و بعد صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله و صحابه اجمعین گفته هر دو دست را بر روی مبارک می مالیدند و بعد نماز وتر بآواز بلند میفرمودند

پناه ده مرا از رسوای دنیا و از عذاب آخرت ۱۲

که درود ده بار و استغفار ده بار بعد از آن سورهٔ فاتحه خوانده ثواب مجموع صلوة و کلمات طیبات را بروح پر فتوح مقدس مطهر منور حضرت رسول صلی الله علیه وسلم میگذرانیدند بعد از آن با مجموع یاران بمراقبه می پرداختند و توجه میدادند و میفرمودند که معمول مشائخ ما چنین بود که در میان هر ترویحه بجای تسبیح مراقبهٔ طویله مینمودند چنانچه تمام شب از کثرت اشتغال مراقبه و صلوة التراویح معمور می داشتند اما فقیر از جهت ضعف پیری و کمال ناتوانی به تسبیحات معهوده قناعت نموده و از معمولات مشائخ محروم مانده هر کرا از یاران طریقه خدا توفیق بخشد بمعمول ایشان بپردازد نور علی نور ست فقیر راقم گوید آنچه درود و فیض و برکات در اثنای سماع قرآن مجید در صلوة التراویح خاصةً در خدمت شریف مشاهده میشد در غیر آن کم اتفاق می افتاد چنانچه شبی از شبهای ماه مبارک رمضان در خانقاه عالیجاه در سماع قرآن مجید مشغول بودم ناگاه در نظر کشفی چنان مکشوف گردید هر کلمه از کلمات قرآنی که از زبان قاری می برآید بر صفحهٔ هوا صورت نورانی گرفته بالای آسمان میرود چون در خدمت شریف بعرض رسانیدم فرمودند که این کشف صحیح ست و کریمه اِلَیْهِ یَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّیِّبُ شاهد عدل برهمینی ست باز از سر افاده فرمودند که

طرف الله تعالی صعود میکند کلمهٔ پاکیزه طیب ۱۲

فقیر را نیز یکبار در سماع قرآن مجید در خدمت حافظ صاحب رضی الله تعالی عنه همچنین اتفاق افتاده بود که هر حرفی از حروف ربانی که از زبان قاری می برآید بر صفحهٔ هوا بصورت طلا منقش شده بر آسمان صعود می کند چون در خدمت حضرت حافظ صاحب عرض نمودم همین آیت مذکوره خوانده فرمودند که دید شما صحیح ست و مطابق واقع فقیر راقم گوید مکشوفات خود را که در خدمت شریف عرض مینمودم اکثر قبول می افتاد میفرمودند که دید شما صحیح ست لا ما شاء الله و نیز فقیر روزی بعرض

سوره فاطر رکوع ۱۴ سیپاره ۲۲

رسانید که آنچه قوت و سرعت ظهور نسبت در مزار مبارک حضرت خواجه باقی بالله و حضرت خواجه قطب الدین قدس الله تعالی سرهما الاقدس معلوم میشود در مزار هیچ یکی از اولیای امت مرحومه معلوم نمیشود فرمودند آری این مزید صحبت مطابق ؟

فقیرست

ذکر طریق کیفیت روزه ماه مبارک رمضان و بیان فضیلت آن

معمول چنین بود که با وجود ضعف پیری که سن شریف از هشتاد تجاوز نموده بود روزه ماه مبارک رمضان بیدار نشستند و سحر نمیخوردند مگر به نیت اتباع سنت گاه شربت آب میخوردند و میفرمودند که سنت سحر از برای تقویت بدن و تصفیه باطن و توجه الی الله است نه برای سیری شکم و با آنکه علمای عدول بافطار فتوی میدادند برعایت عزیمت نمی‌پسندیدند و روزه عاشوره و عرفه نیز میداشتند و ثواب آن بیان میفرمودند که حکم صیام دهر دارد چنانکه روزه ماه مبارک و شش روز بعد عید و چنین سه روزه در هر ماه همین حکم وارد و از شروع شهر شعبان فضائل ماه مبارک رمضان بیان میفرمودند که از نصف این ماه باهتمام شان ماه مبارک رمضان در نظر کشفی چنان معلوم میشود که گویا نوری بسیط مثل سفیده صبح از افق عالم دمیده شرقا و غربا از انوار و برکات خود عالم را فرا گرفته تا آنکه هلال ماه مبارک رمضان دیده میشود هر روز آن نور و برکات در ترقی و تزاید می‌باشد و بعد از رویت آن هلال چنان مینماید که گویا آفتاب جهانتاب از جانب مغرب طلوع نموده و از شعشعان انوار فیوض و برکات خود تمام عالم را چنان منور ساخته که نور آفتاب با کمال نورانیت مثل نور چراغ در پیش او به تو فروغ ندارد بلکه هیچ فرقی در میان لیل و نهار معلوم نمیشود و این معامله هر روز قوت و مزیت می‌پذیرد و لله در من قال فی مدحه فروزی ماه رمضان و ایام او که چون صبح عیدست هر شام او و بعد از رویت هلال ماه شوال چنان ظاهر میگردد که آن آفتاب غروب نموده و عالم تیره و تاریک شد و فیوض و برکات ماه رمضان که بنسبت طالبان نزول میگردد از حیطه حصر و بیان بیرونست نسبت باطن ایشان درین ماه مانند آئینه مصفا یا مثل پارچه ملوث که از شست و شو صفا می‌پذیرد در نظر کشفی معاینه میگردد و در غیر این ماه اگر هزاران هزار سال عبادات یا ریاضات شاقه نماید عشر عشیر آن صفا که درین ماه بی مشقت و ریاضت در اندک فرصت میسر می‌آید حاصل نشود و ازینجاست که در خیر و برکت این ماه خیر و برکت تمام سالست و از محرومی برکات این ماه حرمان از برکات تمام سال و هم ازینجاست که تطوع این ماه در حکم فریضه و فریضه این ماه در حکم هفتاد فریضه است در غیر این ماه و لیلة القدر خیر من الف شهر این فضیلت جداست و دیگر فضائل روزه بحساب و شمارست چنانکه حضرت عزیزان قدس الله سره میفرمایند که فائده روزه تشبه است بارواحانیان و قهر کردن بر نفس اماره و خصوصیت الصوم لی وانا اجزی به و ثواب بی نهایت انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب و راه گذر شیطان گرفتن و سیر حاصل کردن که الصوم جنة من النار و احوال گرسنگان دریافتن

وخشنودن و بدو شادمانی رسیدن کہ للصائم فرحتان فرحة عند افطاره وفرحة عند لقاء ربه بی صوم میسر نمی آید انتهی از این راه یاران طریقه از مسافت بعیده پیش از رسیدن این ماه مثل زائران بیت الحرام احرام همت می بستند و مانند حاجیان لبیک گویان قافله قافله از هر جانب واطراف برای تحصیل فوائد این ماه بخدمت شریف رسیده شرکت دولت خدمت وشامل برکات این ماه میشدند و فیوض و برکات چنانکه شاید از صحبت با برکت ایشان حاصل مینمودند واز سماع کلام مجید وقیام لیل حظ وافر می ربودند واز مقام خود ترقیات نموده بمقامات عالیات میرسیدند ومشرف به بشارات عالیه میشدند وهرکه قابل اجازت ولائق منصب خلافت میدید او را با جازت وخلعت خلافت سرافراز فرموده رخصت میکردند فی الجمله در خانقاه شریف از کثرت طالبان واجتماع خدامشربان درین ماه هر روز روز عید وهر شب شب قدر بوده ومعمول خانقاه حضرت شیخ رضی الله تعالی عنه همچنین بود که پیش این ماه تا انتهای پارچه سفید برای خلعت اجازت یاران تیار کنانیده نگاه داشتند و لائق آنرا اعطا میفرمودند + تمت بالخیر والعافیه

فهرست لطائف خمسه المعروف بمقامات مظهری

لطیفه اول مشتمل بر یازده فصل

هو الغنی

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد حمد و صلوٰة گرفتار خودبینی و منی درویش دلریش عبد الغنی مجددی اظهار می نماید که درین آوان محسن
سعی معدن الغیرة والایمان برادر طریق عبد الرحمن خان رساله مؤلفه در ذکر حالات و مقامات حضرت
شمس الدین حبیب الله جناب مرزا مظهر جانجانان شهید رحمت الله علیه در قالب طبع در آمد ازبسکه مؤلف
آن رساله حضرت قطب فلک الارشاد غوث الاقطاب والاوتاد مظهر کمالات خفی و جلی مرشدنا شاه عبد الله
المشتهر بشاه غلام علی احمدی رحمت الله علیه و اخفای احوال و انکسار که در مزاج شریف ازبس بود دران رساله
ذکر دیگر یاران حضرت شهید فرموده اند و حال خود کما ینبغی نه نوشته اند و این امر خالی از غرابت نبود که ذکر این چنین
خلیفه عظیم الشان دران رساله نباشد لهذا فقیر قدری ذکر شریف آنحضرت مع ذکر خلفا مجملاً و منتخباً از جواهر علویه که عم
فقیر شاه رؤف احمد مرحوم تالیف فرموده اند و نیز چیزیکه بعلم فقیر بران رسیده بود ایزاد نمود و تالیف شاه صاحب
مسطور نیز قطره ایست از بحر غایب بس که انجمله را سعدی انشا کند ٭ مگر دفتری دیگر املا کند ٭ چه مسلم الثبوت
هست که ارشاد حضرت ایشان در حین حیات خود بحدی شده که شاید بمشایخ ما سبق در بعض افراد اگر شده باشد
بعید نمی نماید از اقصای روم و شام تا بحد چین و از مشرق تا مغرب خلفای حضرت ایشان در حین حیات منتشر
شده اند آری مشک آنست که خود ببوید نه آنکه عطار گوید پس بعد استخاره مسنونه و رویت منام که دلالت بر حسن
ارقام ذکر شریف داشته باشد شروع کرده شد و هو المستعان

فصل در ذکر ولادت شریف

ولادت شریف حضرت ایشان در سنه هزار و یکصد و پنجاه و هشت در قصبه پٹیاله ضلع پنجاب نمود آمد تاریخ ولادت
شریفش از مظهر جود بر می آید نسب شریف به حضرت مرتضی علی کرم الله وجهه می رسد والد شریف شاه عبد اللطیف
مردی مرتاض و مجاهد بوده اند که بلباجوش زاده میخوردند و در صحرا رفته ذکر جهر مینمودند پیر ایشان شاه

ناصر الدین قادری بودند مزار پیر ایشان و نیز مزار ایشان در جلیش پوره عقب عیدگاه محمد شاهی در حضرت دهلی
واقع است و از نسبت چشتیه و شطاریه نیز حظی داشتند چهل روز کامل خواب نکردند و بشب اندک میخوردند و نیت
روزه هم برای رعونت نفس نمیکردند قبل ولادت آنحضرت حضرت اسد الله الغالب را بخواب دیدند فرمودند نام
پسر خود را بنام من نهید بعد تولد ایشان علی نام نهادند چون حضرت ایشان بسن تمیز رسیدند تا دبا خود را غلام
علی مشهور ساختند والده شریفه بزرگی را بخواب دیدند که فرمودند نامش عبد القادر نهید راقم گوید شاید آن بزرگ
حضرت غوث الاعظم شیخ عبد القادر جیلانی رحمة الله علیه باشند عم آنحضرت که مرد بزرگ بودند و در یکماه قرآن مجید
حفظ نمودند بحکم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم عبد الله نام نهادند والد آنحضرت برای اخذ بیعت از پیر خود که
صحبت با خضر علیه السلام بودند آنحضرت را از وطن طلبیدند از قضای الهی آن بزرگ در شب رسیدن ایشان
که یازدهم رجب بود انتقال فرمودند والد ماجد فرمودند ما برای بیعت طلبیده بودیم تقدیر نبود الحال هر جا
که بوی بمشام شما رسد اخذ طریقه کنید بزرگان که در دهلی در آنوقت متعین بودند آنها را دریافتند حضرت ضیاء الله
و شاه عبد العدل هر دو خلیفه حضرت خواجه محمد زبیر و خواجه میر درد فرزند خواجه ناصر و مولوی فخر الدین
و شاه نانو و شاه غلام سادات چشتی و دیگر اعزه را دریافتند و در سنه هزار یکصد و هشتاد که عمر
شریف بیست و دو ساله بود در خانقاه شریف حضرت شهید رسیدند حسب الحال ؎ از برای سجده
عشق آستانی یافتم ٭ سر زمینی بود منظور آسمانی یافتم ٭ عرض بیعت نمودند فرمودند جائیکه ذوق و شوق
باشد آنجا بیعت کنید اینجا سنگ بنمک لیسیدنست عرض نمودند مرا همین منظورست فرمودند مبارکست پس بیعت
ساختند حضرت ایشان در احوال خود نوشته اند بعد حصول مناسبتی بعلم حدیث و تفسیر بیعت در خاندان
قادریه بدست مبارک حضرت شهید نمودم تلقین در طریقه نقشبندیه مجددیه فرمودند پانزده سال در حلقه ذکر و
مراقبه شرف سعادت یافتم بعده این کمینه را باجازت مطلقه بنواختند در اول ارادت تردد داشتم که شغل
در طریقه نقشبندیه میکنم رضای حضرت غوث الاعظم باشد یا نه دیدم که حضرت غوث الثقلین در مکانی تشریف دارند
و محاذی آن مکان مکانیست که حضرت شاه نقشبند تشریف میدارند رحمة الله علیه میخواهم که نزد حضرت
نقشبند حاضر شوم فرمودند مقصود خداست برو مضایقه نیست در اوائل سختی بسیار از معاش بمن رسید
پاره از معاش داشتم گذاشته توکل را سپیه خود ساختم کهنه بوریا بستر و خشتی زیر سر داشتم از شدت ضعف یکبار
در حجره بستم که همین قبر منست او سبحانه بدست کسی فتوحی فرستاد پنجاه سال است که بگوشه قناعت

نشسته ام گویند چون آنحضرت یکبار در بستند و گفتند اگر بمیرم در همین حجره بمیرم تا تائید الهی در رسید شخصی آمد
گفت در بکشائید حضرت ایشان نکشادند باز گفت از شما کاریست بکشائید بکشادند چند روپیه از شگاف
انداخته رفت از همون روز فتوحات کشاده شد پس آن صدها کس از علماء و صلحا از اقالیم قطع منازل نموده
بخدمت شتافتند بعض بحکم آن سرور صلی الله علیه وسلم در واقعه بخدمت رسیده اند مثل مولانا خالد رومی
و شیخ احمد کردی و سید اسمعیل مدنی و بعض بدلالت بزرگان بیعت نمودند مثل مولانا محمد جان و بعض
ذات آنحضرت را بخواب دیده مشرف شدند قریب دو صد کس کم و بیش در خانقاه شریف می بودند کفاف
ایشان بوجه احسن مهیا میشد با وجود چنین کمال بجدی بود که روزی فرمودند سگی که بخانه من آید میگویم الهی
من کیستم که دوستان ترا وسیله گردانم بهر این مخلوق خود بر من رحم فرما و همچنین کسی که برای طلب می آید
بوسیله او تقرب میجویم اکثر عمل حضرت ایشان بر حدیث شریف بود از فرزندان حضرت شاه ولی الله محدث سند
حدیث دارند و نیز از مرشد خود و کلام الله حفظ داشتند لیکن مردمان آگاهی نداشتند خواب بسیار کم میفرمودند
وقت تهجد مردم اگر در خواب غفلت میبودند بیدار میفرمودند و خود نماز تهجد خوانده بمراقبه و تلاوت کلام الله
شریف مشغول می بودند و مقدار ده سیپاره هر روز میخواندند مگر در ضعف قدری کم شده بود نماز
صبح اول وقت بجماعت ادا نموده بحلقه و مراقبه تا اشراق می پرداختند و بسبب هجوم چند بار حلقه
میشد مردم اول بر می خاستند بجای شان دیگران می نشستند بعد از ان درس حدیث و تفسیر بطالبان
میفرمودند و هر که برای ملاقات می آمد قدری مهلت داده رخصت میفرمودند و عذر میگفتند که فقیران در فکر
گور مشغول اند و نیز او را شیرینی یا تحفه میدادند یکبار نواب محمد امیر خان که از اولاد حضرت غوث الاعظم و نواسه
حضرت خواجه باقی بالله رحمة الله علیهما بودند و آنحضرت از جهت بزرگ زادگی تکریم شان بسیار میفرمودند
قدری نشستند آنحضرت عذر فرموده رخصت دادند دل شان از غلبه محبت بر نمی خاست آنحضرت بخادم
فرمودند که قبا سجادات مکان آورده به نواب صاحب نذر کن که ایشان نمی خیزند با مکان نذر نموده خود میروم
فی الفور برخاستند وقت طعام قدری از ان قریب زوال تناول میفرمودند اکثر طعام اغنیا که تکلف کرده
برای حضرت میفرستادند نمی خوردند بلکه برای طالبان نیز مکروه میداشتند مگر همسایگان را و کسی که از
اهل شهر دران وقت حاضر می بودند تقسیم میفرمودند و گاهی دیگها را همچنین میگذاشتند هر کسی که میخواست میبرد
آری اگر کسی مبلغان میفرستاد و محل شبه نمی بود اول از ان چهلم حصه می برآوردند که نزد امام اعظم

رحمة الله علیه قبل حولان حول بشرط نصاب ادای زکوٰة جائز ست که صدقه قرض بنسبت نفل ثواب
بیشتر دارد بعده برای نیاز پیران سیما حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند رحمة الله علیه حلوا وغیره تیار میکردند
آنرا الفقرا تقسیم مینمودند ونیاز والد خود نیز می کردند ودر ادای این که در مصرف فقرای خانقاه می شد میدادند و
هر کس که اهل حاجت پیش می آمد آنرا میدادند وگاهی شخصی بی اطلاع می برد با وجود دیدن او ر واز جانب او رد
میگردانیدند ومردم کتابهای می بردند همون کتاب برای بیع می آوردند تحسین آن کتاب میفرمودند ومبلغان
میدادند احیاناً اگر کسی میگفت حضرت این کتاب از کتب خانه جناب ست وعلامت موجود ست بعنف رنجیده
شده منع میفرمودند ومیگفتند صاحب یک کاتب چند کتاب می نویسد بر سر اصل سخن رویم وگوئیم بعد تناول طعام
قدری قیلوله ساخته بمطالعه کتب دینیه مثل نفحات وآداب المریدین وغیرها وتحریرات ضروریه اشتغال میفرمو
پس نماز ادا کرده چیزی درس تفسیر وحدیث فرموده نماز عصر میخواندند بعده ذکر کتب حدیث وتصوف مثل
مکتوبات امام ربانی وعوارف ورساله قشیریه فرموده تا شام بحلقه ذکر وتوجه مشغول می بودند بعد نماز شام
توجه بمریدان خاص داده تناول طعام نموده نماز عشا خوانده اکثر شب نشسته بذکر ومراقبه میگذرانیدند اگر خواب
بسیار غلبه میکرد اندکی بر مصلی بپهلو راست میکردند گاهی بر چار پائی خوابیده باشند لیکن معلوم نیست که
گاهی پا دراز کرده باشند اکثر بطور احتباء که طور مراقبه است واز آن سرور علیه الصلوٰة والسلام این هیئت منقول ست
واز اولیاء کرام مثل غوث الاعظم ثابت ست می نشستند از غایت حیا پا دراز کمتر کرده باشند حتی که وفات
برهمین طور شد وفتوح بفقرا تقسیم میفرمودند وخود لباس خشن عادت داشتند اگر جامه نفیس کسی
میفرستاد بیع فرموده چند جامه خریده تصدق میفرمودند همچنین در دیگر اشیاء میفرمودند اگر چند کس
بپوشند بهتر ست از یک کس وعادت اکثر آن سرور صلی الله علیه وسلم هم همین بود که لباس غلیظ وخشن
می پوشیدند چنانچه در بخاری ومسلم از عائشه رضی الله عنها منقول ست که چادر خشن وتهبند لک برآورده
فرمود درهمین روح آن سرور صلی الله علیه وسلم قبض شد وسخاوت بدرجه علیا داشتند ورعایت اخفا بسیار
بود بوقت حلقه مردمان را میدادند وحیا بر آنجناب چنان غالب بود که شکل مردمان چه که شکل خود هم در آئینه
نمی دیدند شفقت درباره مومنان چنان داشتند که اکثر در شب دعا میفرمودند حکیم قدرت الله خان که همسایه
بودند واکثر اوقات ایشان در غیبت حضرت ایشان صرف میشد یکبار از سببی محبوس شدند چه سعیها در
خلاص او شان نفرموده باشند وکردنیا بمجلس شریف نمی بودند ذکر امرا نه فقرا اگر یا مجلس سفیان ثوری

بود اگر کسی غیبت میکرد میفرمودند احق به بدی من هستم شخصی ذکر شاه عالم بادشاه به بدی کرد حضرت صائم
بودند فرمودند افسوس که روزه رفت کسی عرض نمود حضرت ذکر بد کسی نفرموده اند فرمودند صاحبا اگرچه نکردیم
لیکن شنیدیم که ذاکر و سامع در غیبت برابر ست امر بالمعروف و نهی عن المنکر شیوهٔ شریف بود به بادشاه
چه قدر احتساب فرموده اند و هرگز درین امر خوف نداشتند مکتوبی که بنام شاه اکبر شاه در احتساب نوشته اند بودند
در مکتوبات شریف موجود ست سید اسمعیل مدنی که از مدینه منوره باذن آنسرور صلی الله علیه وسلم حاضر شده
بحکم حضرت ایشان و آثار نبویه که در مسجد جامع نهاده اند رفته آمده عرض نمودند اگرچه برکات حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم در آنجا محسوس میشود ولیکن ظلمت کفر نیز در آنجا موجود ست تحقیق شد تصاویر بعضی اکابر در آنجا
بود درین مقدمه بادشاه نوشتند و آن تصاویر را بر آوردند نواب شمشیر بهادر رئیس ملک بندیل کهنڈ یکبار
کلاه نصاری پوشیده حاضر خدمت شد آنحضرت و طیش آمده آنرا منع فرمودند آنکس عرض نمود اگر همین
احتساب هست باز نخواهم آمد فرمودند خدا شما را در خانه ما نیارد آن شخص مغلوب الغضب شده برخاست تا نیم
صفه و الان رفته کلاه خود بخدمتگار داده باز حاضر شد و بیعت نمود و بعض را بسهولت منع میفرمودند که در احتساب
اول بسهولت باید میر کبیر علی میگفتند که عم من ریش نداشتند بخدمت شریف حاضر شدند حضرت دیده بهمی
فرمودند عجب ست میر صاحب با ریش ندارند بعده بانبساط پیش آمدند فرمودند هرچه هست از خاندان شما
هست ما یان گماشته شما هستیم الغرض آن شخص رفتند و گاهی پس ازین ریش تراشیدند ترک و تجرید بمرتبه
داشتند که بادشاه وقت و دیگر امرا التماسها مینمودند که چیزی خرچ خانقاه معین کنند اکثر این قطعه بر زبان فیض
بیان میگذشت **قطعه** خاک نشینی ست سلیمانیم * ننگ بود افسر سلطانیم * هست چهل سال که در پوششش
کهنه نشد خلعت عریانیم * نواب امیرخان والی بلدهٔ ٹونک در سرونج همین آرزو نمود شاه رؤف احمد صاحب
فرمودند بنویسید **بیت** ما آبروی فقر و قناعت نمی بریم * با میرخان بگوی که روزی مقدر ست * اکثر
میفرمودند جاگیر ما مواعید الهی ست وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ سبحان الله و سبحانه
کفایت جمیع مهمات دین و دنیای ایشان میفرمود اخراجات خانقاه از غیب بود میفرمودند برین طریق چهار
چیز ضرور ست دست شکسته پا شکسته دینی درست یقینی درست آخر عمر ضعف بسیار رو داده بود اما
چون این شعر میخواندند درین ضعف می نشستند و توجه بقوت میفرمودند للحافظ هرچند پیر و خسته دل
و ناتوان شدم * هرگه که یاد روی تو کردم جوان شدم * و مرتبهٔ تعشق بجناب سرور کائنات داشتند هرگاه

نام شریف میگرفتند بیتاب میشدند یکبار خادم قدم شریف تبرک آب آورد گفت سایه رسول خدا صلی الله علیه وسلم بذات ایشان باشد از شنیدن این کلام بیتاب شدند و بوسه بر روی پیشانی آنخادم دادند فرمودند که من کی باشم که سایه رسول خدا بر من باشد و آنخادم را بنواختند در مرض موت ترمذی شریف بر سینه مبارک بود اگر در حدیث کدام فعل حضرت صلی الله علیه وسلم می برآمد بران عمل مینمودند گوشت شانه بزه می طلبیدند و آنرا طبخ میفرمودند که مسنون هست و از قرآن شریف ذوق نهایت بود در صلوة اوابین و تهجد از والد فقیر شنیدها شنیده اند و احیانا بوقت غلبه شوق اگر زیاده می شنیدند بیتاب میشدند میگفتند بس کنید زیاده طاقت ندارم و اکثر اشعار درد می شنیدند و بران وجدی میرسید لیکن از بسکه کوه استقامت بودند آنرا ضبط میفرمودند ابوالحسین نوری رقص میفرمودند سید الطائفه جنید نشسته بود نوری فرمود إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ جنید گفت وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ جنید نهایت مستقیم بود راقم گوید گاهی در طریقه مجددیه ظهور نسبت چشتیه که ارث از والد حضرت مجدد هست نیز ظهور میفرماید از حضرت مجدد نیز باوجود کمال تمکن احیانا حالت ذوق و شوق منقول ست ع خوبی شکل و شمائل حرکات و سکنات ٭ آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری ٭ سبحان الله سخن از کجا بکجا رسید ع هرچه استاد ازل گفت بگو میگوئیم ٭ نظافت طبع بحدی داشتند که اگر کسی دو دتنبا کو می کشید رنجه میشدند و حجم میسوزانیدند میفرمودند مسجد یار افغانان هلاس وائی کرده اند از بعض کسان شنیدم که خود بخود احیانا بوئی خوش از مکان شریف ایشان می آمد و کسان را بیرون میفرمودند همانا نکه ظهور روح حضرت رسالت صلوات الله علیه وسلم و دیگر پیران مینمود میفرمودند من صورت حضرت خواجه نقشبند و حضرت مجدد معاینه بینیم یکبار یک پهلو شل شد استمداد از روح حضرت مجدد نمودم همون وقت صورت شریف ایشان معلق در هوا دیدم کل آن بیماری سلب نمودند میفرمودند که اکابر چشتیه که سرمستان ذوق محبت اند سماع و سرود ست که دل را رنگارنگ شوق می آرد و پرده از چهره یار خرق مینمایند و که ما متوسلان سلسله نقشبندیه که باده نوشان جام مودت ایم حدیث و درود ست که قلب را گوناگون اذواق می بخشند ع آن ایشانند من چنینم یارب و همچنین وقتیکه اسم مبارک بر زبان می برآمد آه آه گفته دست بالا می کردند گاهی هر دو دست کشاده بهم می آوردند چنانچه کسی را باغوش کشند و شعر مولوی علیه الرحمه میخواندند ع موسیا آداب دانان دیگر اند ٭ سوخته جان و روانان دیگر اند ٭

فصل در ملفوظات حضرت ایشان میفرمودند

در فقیر فای فاقه و قاف قناعت و یای یاد الهی و رای ریاضت ست هر که بجا آورد فای فضل خدا و قاف
قرب مولی و یای یاری و رای رحمت یافت والا فای فضیحت و قاف قهر و یای یاس و رای رسوائی بدست
آن میفرمودند که طالب ذوق و شوق و کشف و کرامات طالب خدا نیست راقم گوید حافظ میفرماید ؏ شرم ما
باد ازین خرقهٔ آلوده خود گر بدین فضل و کرم نام کرامات بریم ؞ و له باخراباتنشینان ز کرامات ملاف ؞ هر سخن
وقتی و هر نکته مکانی دارد ؞ میفرمودند که در کمالات وصل عریانی میشود بدان مقام نصیب سالک بجز یاس
و محرومی نیست هر چند وصول هست حصول نیست میفرمودند طالب را باید که هر وقت کیفیات علیحده از عبادت
فرا گیرد و آگاه باشد از نماز چه کیفیت رو می دهد از تلاوت چه نسبت ظهور میفرماید از درس حدیث و از شغل
تهلیل زبانی چه ذوق حاصل میشود همچنین از لقمهٔ شک چه ظلمت می افزاید علی هذا القیاس دیگر گناهان میفرمودند
در ولایت خطرات مضر اند و در کمالات نبوت مضر نیست امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه میفرمودند انی لاجهز
الجیش وانا فی الصلوة مشاهدهٔ آفتاب را خطرات قلب مانع نیست میفرمودند که در خوردن یکی رضای نفس ست
و یکی حق نفس رضای نفس غذا بسیار و لطیف ست و حق نفس بمقدار توانائی فرائض و سنن میفرمودند طریقه
نقشبندیه عبارت از چار چیز ست بیخطرگی و دوام حضور و جذبات و واردات میفرمودند پیغمبر خدا صلی الله
علیه وسلم جامع جمیع کمالات بودند لیکن هر وقت مناسب استعداد آن قرن در افراد امت کمال ظهور میفرمود
کمالیکه ناشی از بدن فیض مخزن آنحضرت ست و آن گرسنه ماندن و جهاد کردن و عبادت نمودن در
صحابهٔ کرام جلوه گر شد و کمالیکه ناشی از قلب آنحضرت بود صلی الله علیه وسلم و آن استغراق و بیخودی و ذوق
و شوق و آه و نعره و اسرار توحید وجودی از زبان جنید بغدادی رحمت الله علیه باولیائی امت ظاهر گردید
و کمالیکه ناشی از لطیفهٔ نفس آنجناب ست که عبارت از اضمحلال و استهلاک در نسبت باطن ست باکابر
نقشبندیه از وقت خواجه نقشبند رضی الله عنه هویدا گشت و کمالیکه ناشی از اسم شریف محمد ست صلی الله علیه
وسلم از دوره حضرت مجدد الف ثانی مکشوف شد میفرمودند چنانکه طلب حلال فرض ست بر مومنان
همچنین ترک حلال فرض ست بر عارفان راقم گوید عمل صوفیان بر عزیمت هست میفرمودند هر که تابع هوا
ست کی بندهٔ خدا ست ای عزیز تا که در بند آئی بندهٔ آئی میفرمودند شب گرسنگی شب معراج درویشان ست
میفرمودند صوفی دنیا و آخرت را پس پشت انداخته متوجه مولی گشته للمولی ملت عاشق ز ملتها
جدا ست ؞ عاشقان را مذهب و ملت خدا ست ؞ میفرمودند وقت دعا انوار فائض میشوند فرق نمود

آن برکات از آثار اجابت متعسر ست بعضی گویند اگر رقالت در بہرہ دو دست دست دہد علامت اجابت ست
ومن می گویم اگر انشراح صدر دست دہد علامت اجابتست میفرمودند بیعت سہ قسمست یکی برای توسل
بہ پیران نیاز دوم برای توبہ از معاصی سوم برای کسب نسبت میفرمودند مریدان چار قسم اند نامرد انند و مرد انند
و جوانمردانند و فرد انند طالب دنیا نامرد طالب عقبی مرد و طالب عقبی و مولی جوانمرد و طالب مولی فرد میفرمودند
کہ خطرہ چہار قسم ست شیطانی و نفسانی و ملکی و حقانی شیطانی از یسار می آید و نفسانی از فوق یعنی دماغ و
ملکی از یمین و حقانی از فوق الفوق میفرمودند ہر کمالاتیکہ در انسان ممکن ست سوای نبوت در حضرت مجدد ظہور
فرمود **رباعی** ہر لطافت کہ نہان بود پس پردۂ غیب ❊ ہمہ در صورت خوب تو عیان ساختہ اند ❊
ہرچہ بر صفحۂ اندیشہ کشد کلک خیال ❊ شکل مطبوع تو زیبا تر از آن ساختہ اند ❊ میفرمودند ہر کہ او بیعت
آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم خواہد بعد نماز عشا در خیال دستہای آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم در دست
خود گرفتہ بگوید یا رسول اللہ بایعتك علی خمس شهادة ان لا اله الا الله و اقام
الصلوة وايتاء الزكوة و صوم رمضان و حج البيت ان استطعت اليه
سبيلا چند شب این عمل بجا آرد و اگر او بیعت بزرگی خواہد در خلوت نشستہ دوگانہ بروحش خواندہ
متوجہ روح آن بزرگ نشیند میفرمودند حق سبحانہ مرا چنان ادراک عطا کردہ کہ بدین حکم قلب پیدا کردہ
از جوانب اربعہ ہر شخص کہ بیاید نسبت او معلوم میکنم میفرمودند سہ کتاب نظیر ندارد قرآن شریف صحیح بخاری
مثنوی مولوی روم میفرمودند اولیا سہ قسم اند ارباب کشف و ارباب ادراک و ارباب جہل میفرمودند کم شخص
از اولیا بکمال حضرت مجدد یافتہ باشد اگر تمام اولیا وجود بہ را توجہ فرمایند بشاہراہ شہود آرند میفرمودند سعدی
شیرازی در سہروردی طریقہ مرد فہمیدہ بودند در دو سخن تصوف تمام کردہ اند **بیت** مرا پیر دانای مرشد
شہاب ❊ دو اندرز فرمود بر روی آب ❊ یکی آنکہ بر خویش خودبین مباش ❊ دگر آنکہ بر غیر بدبین مباش ❊
میفرمودند ہر کہ از ما ملاقات دارد لباس ما پوشد و طور ما اختیار کند **رباعی** یا مرو با یار ازرق پیرہن
یا بکش بر خانمان انگشت نیل ❊ یا مکن با پیلبانان دوستی ❊ یا بنا کن خانہ در خورد پیل ❊ میفرمودند روح
بعضی مومنان ملک الموت قبض میفرماید و بارواح اخص خواص فرشتہ را نیز دخل نیست **بیت** در کوی تو
عاشقان چنان جان بدہند ❊ کانجا ملک الموت نگنجد ہرگز ❊ راقم گوید محتمل ست اللہ يتوفى الانفس حين
موتها وقل يتوفكم ملك الموت اشارہ ہمین باشد اللہ اعلم میفرمودند معاش درویشان ہمین

بایدکه شیخ ابن یمین کبروی نظم کرده ابیات ٭ نان جوین و خرقه پشمین و آب شور ٭ سی پاره کلام و حدیث پیمبری
همدم شده دو چار ز علمی که نافع است ٭ در دین نه لغو بوعلی و قرار عنصری ٭ تاریک کلبه که پی روشنی آن ٭ بهبود
منفتح ز مهر و شمع نماوری ٭ با یک دو آشنا که نیرزد به نیم جو ٭ در پیش چشم همت شان ملک سنجری ٭ این آن
سعادتیست که حسرت برد بر آن ٭ جویای تخت قیصر ملک سکندری ٭ و نیز اشعار جامی میخوانند ٭ بای عمر
لنگگی زیر لنگگی بالاے نی غم دزد نے غم کالا ٭ کرک بوریا و پوستکی ٭ و دلکی پر ز درد دوستکی
اینقدر بس بود جامی را ٭ عاشق رند لا ابالی را ٭ راقم گوید ابیات حافظ رحمت الله علیه مناسب
حالت تحت کلک میرود ه دو یار زیرک و از باده کهن دو منی ٭ فراغتی و کتابی و
گوشه چمنی ٭ من این مقام بدنیا و آخرت ندهم ٭ اگرچه در پیم افتند هر دم انجمنی ٭ که هر که کنج
قناعت بگنج دنیا داد ٭ فروخت یوسف مصری بکمترین ثمنی ٭ میفرمودند عقل نورانی آنست
که بلا واسطه بمقصود دلالت نماید و ظلمانی آنکه بچراغ هدایت مرشد براه آرد میفرمودند طالب را باید
که یک لمحه از یاد مطلوب غافل نباشد ه این شربت عاشقی ست خسرو ٭ بے خون جگر چشید
نتوان ٭ میفرمودند حب الدنیا راس کل خطیئة و راس گناهان کفرست ه اهل دنیا کافران
مطلق اند ٭ روز و شب در بق بق و زق زق اند ٭ میفرمودند زوال عین آنست که سالک انا گفتن نتواند
چنانکه خواجه احرار رضی الله عنه فرموده اند انا الحق گفتن آسان ست و انا را زائل کردن مشکل ست میفرمودند
در معنی بیت سنائی ه بهرچه از دوست وامانی چه کفر آن حرف چه ایمان ٭ بهرچه از یار دور افتی چه زشت
آن نقش چه زیبا ٭ سالک در ابتدا قلب از نوافل وا ماند و اکتفا بفرائض و سنن موکده کند میفرمودند
طریقه مجددیه چار دریای فیض دارد نسبت نقشبندی و قادری و چشتی و سهروردی لیکن اول
غالب ست میفرمودند کفر طریقت آنست که امتیاز بر خیزد و بجز ذات حق هیچ در نظر نماند منصور حلاج
گوید ه کفرت بدین الله والکفر واجب ٭ لدی و عند المسلمین قبیح ٭ میفرمودند هر که مخدوم
شدن خواهد خدمت مرشد کند ع هر که خدمت کرد او مخدوم شد میفرمودند الحال ضعیف شده ام بیشتر
در مسجد جامع شاهجهان آباد آب تلخ حوض میخوردم ده سیپاره کلام مجید میخواندم ده هزار نفی و اثبات
میکردم نسبت باطن چنان قوی بود که تمام مسجد پر از نور میدیدم همچنین در هر کوچه که میگذشتم بر مزار
عزیزے اگر میرفتم نسبتش پست میگشت من خود را پست میکردم و تواضع آن بزرگ میکردم

میفرمودند ؎ ز ناتوانی خود آنقدر خبر دارم * که از زخش نتوانم که دیده بر دارم *

فصل در مکاشفات و الہامات حضرت ایشان قدس اللہ سرہ

فرمودند روزے در بیتابی فراق آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم خاک پاشیدم ازین امر که در شریعت
نیک نیست ظلمتی ہم پیدا شد میر روح اللہ که مخلص حضرت شہید بود او شان را در خواب دیدم که
میگویند که آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم منتظر شما نشسته اند از غایت شوق در خدمت رسیدم معانقه
فرمودند تا وقت معانقه بشکل شریف خود بودند بعده بشکل سید میر کلال رحمة اللہ علیہ شدند روزے
قبل نماز عشا بخواب رفتم آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم آمده منع فرمودند و وعید بیان فرمودند یکبار
از آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم در خواب پرسیدم یا رسول اللہ من رآنی فقد رأی الحق حدیث شما
است فرمودند آری مدام تسبیح و تحمید خوانده بروح آنحضرت میگذرانیدم یکبار ترک شد دیدم آنحضرت
صلی اللہ علیہ وسلم بہمون شکل که در شمائل ترمذی بیان است آمده شکایت فرمودند یکبار خوف آتش
دوزخ بسیار غلبه کرد آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم را دیدم تشریف آورده فرمودند که ہر که با ما محبت
دارد در دوزخ نخواہد رفت یکبار آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم را دیدم فرمودند نام تو عبد اللہ و عبد
المہیمن ہست یکبار دیدم که گوشت چہره من دو انگشت از گوشت چہره مبارک حضرت سلطان المشائخ
شده و بدنی نماید یکبار دیدم شخصی پیراہن حضرت مذکور آورد و گفت ایشان پیر تو اند من گفتم پیر من مرزا
جانجانان رحمة اللہ علیہ ہستند چند بار تکرار کرد آخر گفت سلطان المشائخ پیر صحبت شما ہستند
یکبار حضرت مجدد تشریف آورده فرمودند تو خلیفه من ہستی یکبار حضرت خواجه نقشبند تشریف
آورده در پیراہن من داخل شدند روزی دیدم بزرگے آمده نزد من نشست نام پرسیدم گفت
بہاؤ الدین یکبار شخصی خلعتے آورده گفت غوث الاعظم ترا عنایت کردند مولانا خالد عرض نمودند خلعت
قطبیت باشد حضرت ایشان فرمودند از تواضع نام آن مقام نمیگیرم روزے بر مزار حضرت خواجه باقی
باللہ رفته عرض توجه نمودم از مزار بر آمده توجه کردند وقت استوا بود و زود برخاستم حسرت نخوردم
بہ استادم کیفیتش در بیان نمی آید روزی بر مزار حضرت خواجه قطب الدین رفته گفتم شیئا للہ شیئا للہ
دیدم یک حوض پر از آب که از کناره او آب میریزد و القا شد سینه تو از نسبت مجددیه پر است گنجائش

ودیگر فرمودند روزی بمزار سلطان المشائخ رفته عرض توجه نمودم فرمودند کمالات احمدی شما را حاصل ست عرض کردم نسبت خود نیز عطا فرمایند توجه فرمودند دیدم چهره ایشان مثل من شده و چهره من مثل ایشان بنهایت محظوظ شدم یکبار در عرس حضرت خواجه محمد زبیر رحمه الله حاضر شدم ایشان تشریف آورده فرمودند عبادت بکثرت بکنید درین راه تعبدی باید تا درسی از تصرفی بگشاید عرض کردم مرتبه شما چه طور حاصل شود فرمودند از کثرت تعبد یکبار بمکانم معطر گشت بالا نگریستم دیدم بر فرق من روح معطر منور جلوه نماست و در حوالی آن مثل شعشعان آفتاب تجلی ست حیران گشتم که این کیست بعد آن بخاطر گذشت شاید روح مبارک آن سرور صلی الله علیه وسلم یا روح غوث الاعظم رضی الله عنه باشد باین تجمل روزی درمیان اهل خانقاه نزاع لفظی پیش آمد حضرت مجدد الف ثانی رضی الله عنه آمده فرمودند هر که نزاع نماید از خانقاه بدر کنید یکبار سیدة النساء رضی الله عنها در مکانم آمده فرمودند من برای تو زنده شده ام و آمده ام روزی طعام مشکوک خورده بودم دیدم حضرت شهید قدس سره تنبیه میفرمایند طعام هر جا نباید خورد یکبار بلهم ساختند منصب قیومیت بتو عطا شد روزی الهام شد از تو طریقه جدیده بر آمد روزی برای وسعت مکان عرض نمودم الهام شد تو اهل و عیال نداری چه حاجت ست روزی مکان همسایه طلب نمودم الهام شد چه همسایه را تکلیف میرسانی و بدنامی روزی بقصد زیارت حرمین شریفین همت برخاستم الهام شد ترا همین جا ماندن بهتر ست روزی گفتم یا شیخ عبدالقادر شیئاً لله الهام شد بگو یا ارحم الراحمین شیئاً لله روزی الهام شد حضرت سلطان المشائخ خلفای خود بهر کجا فرستادند شما به کابل و بخارا نعم البدل کلام ربانی که از صورت و لحن ابهر ست سه بار شنیدم یکبار در مدرسه و دو بار در مکان مسکون که الحال سکونت دارم یعنی خانقاه شریف شبی گفتم یا رسول الله آواز آمد لبیک و نام من عبد صالح فرمودند ❊

فصل در بعضی کرامات حضرت ایشان

بر سالکان راه الهی و طالبان فیض نامتناهی مخفی و محتجب نیست که هیچ کرامتی و خرق عادتی با محبت خدا و اتباع سید انبیا علیه و علی آله الصلوة والسلام برابر نیست و این هر دو امر در وجود باجود حضرت ایشان بامرتبه کمال بودند و اعظم کرامات و افضل خرق عادات تصرف در بواطن طالبان والقا

فیض و برکات حضرت سبحان بعد و بیان ست و این امور از آنجناب چندان بظهور رسیدند که تحریر
آن دفترها باید هزاران دلهای ارادت مندان را ذاکر گردانیدند و صدها را بجذبات و واردات الهیه
رسانیدند و بسیاران بمقامات و حالات عالیه فائز فرمودند اما التصرف در مکنونات و اخبار مغیبات
مطابق نفس امر بالهام الهی و حل مشکلات و بر آمد حاجات از دعا هم بسیار بوقوع آمد اکثر کارهای مردم
بدعای آنجناب بانصرام میرسید و بسیاری عقدهای مفتوح میشد بارها موافق فرموده بظهور می آید حق
بمصداق ؎ مطلق آن آواز خود از شه بود + گرچه از حلقوم عبد الله بود + کلام کرامت التئام
آن عالی مقام سراسر الهام خوارق اولیا پرتوی معجزه پیغمبر خدا ست صلی الله علیه وسلم بسیاری کسان
در منام آنجناب را دیده اخذ طریقه نموده شرف یاب حضور شدند و بمقامات عالیه رسیده باوطان
خود رفتند و باوجود کثرت طالبان هریک را بتوجه از مقام بمقامی می بردند و از حالی بحالی میرسانیدند
و از قوت توجه کار سنین بایام قلیله میفرمودند اکثر فساق و فجار از توجه شریف تائب شده براه راست
آمدند و بعضی کفار بادنی التفات آنجناب مشرف باسلام شدند کرامت روزی هندو بچه برهمن
زاده در مجلس شریف آمد شکل محبوب و صورت مرغوب داشت همه اهل محفل رو بجانب وی
آوردند حضرت ایشان را نظر عنایت بوی افتاد فی الحال زنار کفر از گردن خود دریده خلعت ایمان پوشید
قامت خود را از زیور کلمه شهادت بیاراست و حسن را از نور اسلام جلا داده برخاست [illegible]
بگدایان در دست که هرکس نشست باین طائفه شاهی شد و برخاست + کرامت مولوی
زر بهت الله را که از خادمان حضرت ایشان بودند روزی درد جنب بشدت شد آنجناب دست مبارک
خود آنجا نهاده همت فرمودند فی الحال رفع شد کرامت یکبار کشتی روان توجه فرمودند ایستاده شد
کرامت میان احمد یار که از جمله اصحاب حضرت ایشان بودند گفتند که من برای تجارت میرفتم در اثنا
راه بصحرا دیدم که حضرت ایشان تشریف آورده قریب بهل من استاده فرمودند که بهل را تیز بکشید
و بدوانید و ازین قافله جدا شده بگذرید که قطاع الطریق آمده این قافله را غارت خواهند کرد این سخن
گفته از نظر غائب شدند من بهل را دوانیده از قافله جدا شدم بقضای الهی همه قافله را دزدان بغارت
بردند من بخیر و خوبی داخل منزل شدم کرامت میان زیف شاه که یکی از مخلصان حضرت ایشان
ست گفت که من در اوائل حال که بخدمت حضرت ایشان می آمدم در دشت راه گم کردم ناگاه

بزرگی نموده شد مرا برای بیعت آورده‌اند گفتم که شما کیستید گفتند تو برای بیعت پیش کسی که میروی
من همانم دو بار همراه این واقعه پیش آمد **کرامت** و نیز میان احمد یار نقل مینمودند که یکبار من همراه حضرت
ایشان بجهت تعزیت در خانه صالحه که مریده حضرت ایشان بود رفتم که دختر کلان سالش مرده بود حضرت
ایشان بطرف آن ضعیفه خطاب کرده فرمودند که الله تعالی ترا فرزند انعم البدل عنایت فرماید آن زن
عمر رسیده گستاخانه عرض نمود که ای حضرت حالا من پیر شده ام و شوهر من نیز پیر است ظاهرا حالا اولاد
پیدا شدن خلاف عقل است حضرت ایشان فرمودند حق تعالی قادر است بعد ازان حضرت ایشان
و من از خانه بیرون آمدیم در مسجد یکه متصل دروازه آن ضعیفه بود حضرت ایشان تشریف آورده وضو ساختند
و دو رکعت نماز گزارده بجهت فرزند آن زن دعا فرمودند بعد ازان خطاب بطرف من نموده فرمودند که
برای اولاد آن زن بجناب الهی عرض کردیم اثر اجابت دعا ظاهر شد انشاء الله تعالی فرزند تولد خواهد شد
بعد ازان بموجب فرموده حضرت ایشان الله تعالی آن زن را پسر عنایت فرمود و کلان سال شد
[illegible] **کرامت** زنی آمده برای شفای بیمار عرض نمود و اشتری از دستارخوان
[illegible] فرمودند و کباب بود چون در خانه آمده دید آن کباب مبدل بجلوا شده بود معلوم نمود که اجل
[illegible] بیمار واقع شد **کرامت** میر اکبر علی صاحب که از مخلصان نیازمندان حضرت
ایشان [illegible] برای [illegible] زنی از اقارب خود عرض نمودند ازین که سوال مکرر نمودند حضرت
ایشان فرمودند اکبر علی زندگی او زیاده از پانزده روز معلوم نمیشود بتقدیر الهی روز پانزدهم وفات
نمود لیکن در ایام مرض او میر صاحب موصوف توجه آن زن را نموده بودند چون بر جنازه اش
حضرت ایشان تشریف آورده فرمودند اکبر علی مگر توجه این زن را نمودی برکات معلوم میشود **کرامت**
قریب خانقاه مبارک مکان رافضی بود و حضرت ایشان را برای کلفت خانقاه معلی بایست مکان شد
از زنی که متصرف بران مکان بود درخواست نمودند [illegible] ابا نمود آخر یکبار حکیم شریف خان که از اعزه
دهلی بودند برای فهمایش او فرستادند که اگر شما را عار از بیع می آید قیمت بطریق اخفا میفرستیم شما بطریق
نذر بگذرانید آن نابکار که عداوت باهل الله داشت قول حکیم موصوف قبول نه نمود بلکه درباره حضرت ایشان
کلمه بیهوده گفت که سب بزرگان عادت این فرقه ملعونه است حکیم برخاسته نزد ایشان حاضر شدند
بیان حال نمودند حضرت ایشان رو بآسمان نموده عرض نمودند الٰهی صاحب شنیدید کلام او الحال

شخواهم گرفت تا وقتیکه خود آمده التجا نه نماید بحسب تقدیر الٰهی موت در خاندان او شان افتاد و در او شان یک
بچه باقی ماند چون او هم بیمار شد دانستند که از شومی فعل ماست آن بچه را حاضر نمودند و مکان را پیشکش
حضرت ایشان پیشکش نمودند کرامت حکیم رکن الدین خان را منصب وزارت بادشاه را حاصل گشت
آنحضرت سفارش عزیزی بحکیم نمودند حکیم دران امر تندهی نه نمود موجب ملال حضرت ایشان گشت
بعد چند روز معزول شد و باز بآن منصب ممتاز نگشت کرامت از شاه نظام الدین صوبه دهلی
ملول شدند معزول شد کرامت یکبار چند کس از خلفای حضرت ایشان از راه دور بخدمت آمدند در اثنای
راه گفتند معمول حضرت ایشان ست که بوقت شرف اندوزی قدمبوسی تبرکی عنایت فرمایند یک
گفت که مرا این مرتبه خواهش مصلی ست دیگری گفت که من کلاه میخواهم سوم کس چیزی دیگر گفت چون
بحضور پرنور رسیدند هر کس را موافق تمنای او عنایت فرمودند و مثل این واقعه اکثر آنجناب بظهور
می آمد بارها موافق خطرات قلبی ارشاد میفرمودند کرامت روزی برای عیادت حکیم نامدار خان
رفته بودند حکیم مسطور حالت نزع داشت و چشم بند کرده بیهوش افتاده بود اقربای وی از حضرت ایشان
التماس سلب مرض نمودند آنحضرت لمحه متوجه شدند فی الفور بهوش آمد چشم کشاده بسیار سخنان از آنجناب بعرض رسانید
چون آنجناب قدم از خانه وی بیرون نهادند همو نوقت جان داد کرامت شخصی از تجار از دیار کابل
بهندوستان می آمد وقت عبور بر دریای اٹک شتر وی معه کالای تجارت در آب غرق شد گفت که
یکنان نیاز حضرت ایشان کنم اگر شتر من زنده معه اسباب برآید بحکم الٰهی سبحانه از دریا برآمد چون بحضور
رسیده این واقعه بعرض رسانید فرمودند نیاز من دادی گفت دادم کرامت عم میان احمد یار
صاحب را برای گرفتن مبلغان بادشاه حبس نمود میان احمد یار بخدمت حضرت ایشان گریان
آمدند آنجناب فرمودند که شما چند کس جمع شده بقلعه رفته خلاص کرده بیارید میان موصوف گفت که بر
دروازه قلعه چوکی ست و سپاهیان پلٹن به نگهبانی معین چگونه رفته آوریم فرمودند شما را ازین چه
کار ست بگفته من بروید و بیارید ایشان رفتند هیچکس از نگهبانان دروازه و سپاهیان پلٹن ندیدند
که این چه کسانند و کجا می روند آخر از حبس زنده برآوردند هیچکس متعرض احوال شان نشد کرامت
شخصی ایام بسیار علیل شد در خواب دید که حضرت ایشان تشریف آورده چیزی نوشانیدند چون
صبح شد شفا یافت و بحضور آنجناب مبلغان نیاز آورده فرمودند که این شکرانه عنایت شبانه ماست کرامت

شخصی پیش حضرت ایشان آمده گفت که پسر من از دو ماه گم شده است توجه فرمایند که بیاید فرمودند که پسر تو در
خانه نشسته است در دل خود حیران گشت که من همین وقت از خانه آمده ام آنجناب فرمودند که در خانه است
غرض موافق فرمودن آنحضرت بخانه رفت دید که در خانه نشسته است کرامت عورتی بخدمت حضرت
ایشان آمده عرض کرد که پسر من در فرقهٔ سیاه پوش نوکر بود نوکری گذاشت و همه لباس دور کرده لنگوٹی بسته
از دین و شریعت رسته ملنگ شده قدح بنگ مینوشد آنجناب فرمود که بنشین نشست همه لطائف او
از ذکر جاری شدند پس توجه بحال پسرش فرمودند از فرقهٔ ملامت برآمده براه راست شد کرامت سعد الله
سقه زیر سایهٔ فیض بپایهٔ دیوار پر انوار آن افتخار الابرار سکونت داشت روزی از شدت مرض قریب نزع شد
آخر شب اقربای وی حضرت ایشان را نزد وی بردند آنجناب تشریف برده توجه فرمودند از عنایت الهی
صحت کلی یافت کرامت مولوی کرامت الله صاحب بیان میفرمودند که هنگامیکه بخدمت شریف میبودم
عجائب و غرائب مشاهده مینمودم یکبار بعد نماز فجر وقت مراقبه و ذکر من کتاب در بغل گرفته برای قصه خواندن
برزانو نشسته بودم نظر شریف بر من افتاد و از غضب فرمودند بنشین و مشغول شو بسکه گستاخ بودم گفتم در خدمت
شریف برای آن حاضر می مانم که بی محنت حاصل شود و الا به محنت هر جا میتواند شد فرمودند بحق بهاؤ الدین
بی محنت میدهم بنشین همین که بجانب من متوجه شدند از هوش رفتم و افتادم و گویا که دل از سینهٔ من
بیرون آمد بعد مدت بهوش آمدم حضرت از حلقه فراغت شده بودند و آفتاب بلند شده بود و خواص اصحاب
مثل شاه ابو سعید صاحب حاضر بودند شرمنده شدم فرمودند چه شده بود عرض نمودم خواب غلبه کرد تبسم فرمودند

فصل در ذکر وفات حضرت ایشان

دائما آرزوی شهادت داشتند لیکن میفرمودند از باعث شهادت حضرت پیر و مرشد قدس الله سره چه قدر
محنت بر مردمان رسید سه سال قحط عظیم الشان رو نمود که هزارها جان نثار شدند و قتل و قتال که فیما بین
مردمان واقع شد خارج از تحریر است کما لایخفی پس ازین امر از شهادت خود میترسم راقم گوید در حدیث
وارد است لَزَوالُ الدُّنیا اَهْوَنُ عِندَ اللهِ مِنْ قَتْلِ نَفْسٍ مُؤمِنٍ او کما قال صلی الله علیه وسلم از
حروب جمل و صفین و حره و کربلا تا چند صد سال و حروب درمیان بنی امیه و بنی هاشم منشاء آتش قتل امیر المؤمنین
عثمان بن عفان بود رضی الله عنه حضرت ایشان را در آخر مرض بواسیر و فارش غلبه نموده بود و درین

هنگام حضرت والدم در بلده لکهنو بودند مکاتیب کثیره و هنگام قلیل فرستادند چه منظور همین بود که بعد من
بر جای من ایشان باشند انشاء الله یکبار و مکتوب در فکر والد خود علیه الرحمة نقل خواهم نمود شخص او ستاد
سراسیمه شده اهل و عیال را در لکهنو گذاشته رسیدند وقتیکه حاضر خدمت شدند فرمودند آرزو همین داشتم
که بوقت ملاقات شما بسیار خواهم گریست لیکن اینچنین وقت رسید بدانکه طاقت گریه هم نیست و عنایت بسیار
فرمودند و عادت مستمره چنین بود که وقت شایبه مرض وصیت نامه تحریر میفرمودند و زبانی هم تاکید میفرمودند
که دوام ذکر و پرداخت نسبت و اخلاق حسنه و معاشرت باهم و عدم چون و چرا بر مجاری قضا و باید که
برادران طریقه اتحاد لازم شناسند و بفقر و قناعت و رضا و تسلیم و توکل فراغتها نمایند وَمَنْ اَصْدَقُ
مِنَ اللهِ حَدِيثًا و نیز فرمودند جنازه من در آثار شریف نبویه که در مسجد جامع نهاده اند ببرند و عرض شفاعت
از رسول خدا صلی الله علیه وسلم نمایند و همچنین کردند که نماز در جامع مسجد خوانده در آثار شریفه بردند و تبرکات
که نزد آنحضرت بود و فرمودند که بالین تربت در گنبد خورد بنهند میفرمودند که حضرت خواجه بهاؤالدین نقشبند
رحمة الله علیه فرموده اند که فاتحه خواندن پیش جنازه ما و کلمه طیبه و آیت شریفه بی ادبی است این دو بیت بخوانید
ع مفلسانیم آمده در کوی تو ❊ شیئًا لله از جمال روی تو ❊ دست بکشا جانب زنبیل ما ❊ آفرین بر دست
و بر پهلوی تو ❊ من هم میگویم پیش جنازه من همین اشعار بخوانید و نیز دو بیت عربی ❊ بجان خویش بخوانید
ع وفدت علی الکریم بغیر زاد ❊ من الحسنات و القلب السلیم ❊ فحمل الزاد
اقبح کل شئ ❊ اذا کان الوفود علی الکریم ❊ روز شنبه بود که مولوی کرامت الله صاحب را فرمودند که زود
میان صاحب را طلب نمایند یعنی شاه ابوسعید رحمة الله علیه مکرر از وقت این لفظ بهوش شده مولوی صاحب
بزودی برخاسته والدم را طلب نمودند چونکه از دروازه داخل شدند نظر تعریف بر ایشان گماشتند
و در همون حال بست و دوم صفر بعد اشراق در هیئت احتباء سنه هزار و دو صد و چهل در استغراق مشاهده
حق ازین دار پر ملال انتقال فرمودند هزارها کس خبر وحشت اثر شنیده حاضر شدند و نماز در مسجد جامع رفته
خواندند و امامت نماز حضرت شاه ابوسعید صاحب فرمودند در خانقاه شریف پهلوی یمین حضرت شهید دفن
کردند الحال دران حظیره سه مرقد اند چه جنازه شریفه شاه ابوسعید علیه الرحمة که در ټونک وقت معاودت از
بیت الله و مدینه یافتند نیز آورده پهلوی حضرت ایشان دفن کردند الحال مزار حضرت ایشان در وسط
واقع هست رحمة الله علیهم تاریخ وفات نور الله مضجعه و نیز مصراع فارسی ع جان بحق نقشبند

ثانی داد * ونیز شاه رؤف احمد صاحب رباعی در غایت زیبائی گفته اند رباعی چون جناب شاه عبد الله
قیوم زمان * زین جهان فرمود رحلت سوی جنات کریم * سال او با حال او جستم چو ای رافت ز دل *
گفت فی روح و ریحان و جنات النعیم

فصل در ذکر بعض خلفای حضرت ایشان

جامع کمالات رب حمید حافظ الشرع والقرآن المجید مرشدنا و مولانا حضرت شاه ابوسعید بن حضرت صفی القدر بن حضرت عزیز القدر بن حضرت محمد عیسی بن حضرت سیف الدین بن حضرت خواجه محمد معصوم بن حضرت مجدد الف ثانی رضی الله عنهم ولادت شریف دوم ذیقعده ۱۱۹۶ھ یکهزار و یکصد و نود و شش هجری در بلده مصطفی آباد عرف رامپور بظهور آمده حال شریف ایشان از ابتدای عمر بر صلاح ماثور گشته میفرمودند در اوائل عمر بحسب اتفاق در بلده لکهنو بمعیت میان ضیاء الهی صاحب که از اقارب بودند گذر واقع شد در مکانی فروکش شدیم در راه آمد و رفت که در مسجد برای نماز میرفتیم درویشی بود که اکثر ستر برهنه داشت مگر بوقت آمد و شد من ستر عورت خود میکرد کسی پرسید که ترا چه شد چون ایشان را می بینی ستر میکنی گفت وقتی باشد که ایشان را منصبی حاصل شود که مرجع اقارب خود گردند فوقع کما قال در عمر ده سالگی تقریبا قرآن شریف حفظ فرمودند و بعده تجوید از قاری نسیم علیه الرحمة حاصل نمودند و در قرآن خوانی بحسن ترتیل رونق ده قرا گشتند هر کس که قرآن شریف ایشان میشنید محو میگشت میفرمودند مرا بر خوش خوانی خود اعتماد چندان نبود تا آنکه بعض از عرب قرآن من در حرم محترم شنید و تحسین نمود چه تحسین عجم چندان اعتبار ندارد الغرض بعد حفظ قرآن شریف از علوم عقلیه و نقلیه بهره حاصل نمودند اکثر کتب درسیه از مفتی شرف الدین و برخی از حضرت مولانا رفیع الدین محدث فرزند شاه ولی الله محدث خواندند قاضی شرح سلم میفرمودند از ایشان خوانده ام و نیز سند صحیح مسلم از مولانا مذکور دارند و از مرشد خود یعنی حضرت ایشان و خال خود حضرت سراج احمد بن حضرت محمد مرشد و از حضرت شاه عبد العزیز سند حدیث حاصل نمودند در عین تحصیل علم اراده خدا طلبی پیدا شد اول ارادت بخدمت والد ماجد خود آوردند اوشان بر طریقه آبای کرام خود مستقیم بودند و ترک دنیا و انقطاع غالب داشتند بحدیکه نواب نصر الله خان آرزو نمود که عهده بخشیگری قبول فرمایند مگر معروض قبول نیفتاد و دائما در اشتغال

واو را خود مصروف بودند و ذوقی بعلم حدیث شریف داشتند و از اہل فسق و فجور معرض بودند وفات شان بیرچند
دوشنبہ بست و پنجم شعبان ۱۲۴۶ھ سنہ یکہزار و دو صد و سی و شش ہجری در بلدۂ لکھنو واقع شد تاریخ
وفات آنحضرت فاز رضوان المودود ست سید احمد صاحب و مولوی اسمٰعیل شہید و دیگر اعزہ
تجہیز و تکفین برخود گرفتند در راہ عریشی یعنے چھپر کسے سوختہ افتادہ بود نعش شریف را ہمراہ آتش بردند و
کسے را آسیب نرسید الغرض از بسکہ نائرہ شوق مشتعل بود بعد صحبت والد خود باجازت اوشان نزد
حضرت شاہ درگاہی کہ بدو واسطہ بحضرت خواجہ محمد زبیر قدس اللہ سرہ ملحق میشوند رسیدند و اوشان
استغراق سجدہ می داشتند کہ وقت نماز مردمان آگاہ میکردند و گرمی سجدی داشتند کہ اگر التفات بعمد
کم میفرمودند بیہوش میشدند یکبار در نماز از شوق الٰہی قدری بدن در حرکت آمد اول امام بس او
تمام جماعت بعد ازان اہل محلہ در وجد شدند و رقصہا میکردند مادرزاد ولے بودند در تخت ہزارہ ضلع
پنجاب سنہ یکہزار و صد و شصت و دو ہجری متولد شدند تاریخ ولادت معدن فیض حق ست از
ابتدائی عمر در ایام طفولیت ایشان را جذبہ رسید از وطن برآمدند و در صحرا میگشتند چون بسن تمیز
رسیدند قدری افاقہ بہم رسید لیکن جزء کلام اللہ شریف از کسے خواندند و نماز صحیح کردند باز مغلوب
شدند و برگ درختہا قناعت مینمودند مگر وقت نماز افاقہ میشد باز بیہوش میشدند آخر در صحرائی بلدۂ بدالون بمزار
سلطان التارکین رسیدند و اخذ طریقہ و بیعت در طریقہ قادریہ از حافظ جمال اللہ رحمۃ اللہ علیہ نمودند
ملاقات از اغنیا نمیفرمودند اگر کسے بوقت خواب ایشان روپیہ در چادر ایشان بستہ میرفت بوی
نجاست ایشان را می آمد و رفتہ در دریا می انداختند بطریقی کہ در مجلس نیاید کرامت یکی از مخلصان
ایشان را شیر پیش آمد ایشان را یاد کرد طمانچہ بشیر را زدند گریخت کرامت زن نواب احمد یار خان عقیمہ
بود دعا فرمودند قریب بست فرزند بوجود آمدند کرامت یکبار بقالی آمدہ بر پای ایشان افتادہ گفت
من خود دیدم ایشان را کہ در دروازہ مکانے افتادہ ایشان آن مکان را بجانب دیگر افگندند من بعافیت
ماندم کرامت شخصی را فرمودند خانہات بسوز بسوخت تاریخ وفات ایشان مات قطب الوری عن امر اللہ
مزار ایشان در بلدۂ رامپور واقع ست الغرض شاہ مذکور بر حال ایشان عنایت فراوان فرمودند در چند
روز اجازت و خلافت دادند ایشان را شورش بدرجۂ کمال پیدا شد و مریدان بسیار جمع آمدند و در حلقہ
بیہوشی و وجد بسیار میرسید و صیحہ و نعرہای عظیم برپا میشد چونکہ در نسبت مجددیہ این امور بدعت میشوند

وبهتر باقی و ر قاضی نسبت ندارند مثل صحابه کرام رض در کمال افسردگی و آسودگی عمر بسر میبرند و سماع الیشان
قرآن و حضور الیشان نماز و شیوهٔ الیشان امر بالمعروف و نهی عن المنکر میکردو حالات اصحاب حضرت
شهید علیه الرحمة براین منوال یافتند و نیز حضرت الیشان را در رامپور دیده بودند و وقتیکه آن قبله صفاکیشان
در هنگامیکه صوبه داری دهلی بشاه نظام الدین متعلق بود از جهت کدورتے که از جانب صوبه دار بهم رسیده بود
تشریف برده بودند الغرض الیشان خود را بدهلی رسانیدند دران هنگام دهلی از اهل علم و صلاح مملو بود فرزندان
حضرت شاه ولی الله شاه عبدالعزیز و شاه رفیع الدین و شاه عبدالقادر علیهم الرحمة زنده بودند و نیز
حضرت قاضی ثناء الله پانی پتی زنده بود الیشان مکتوبے بقاضی صاحب در مقدمهٔ خداطلبی فرستادند و ثنا
جوابش بکمال تعظیم نوشتند و مصلحت دادند که از حضرت شاه غلام علی بهتر کسے نیست پس الیشان بخدمت
حضرت رسیدند و مقبول درگاه شدند و هنوز حضرت شاه درگاهی زنده بودند میفرمودند اگر مثل حضرت
الیشان مرشدی بود خوف از جانب مرشد سابق بسیار بود لیکن حضرت الیشان چنین حمایت میفرمودند
که هرگز آسیب بمن نرسید و حضرت مجدد الف ثانی در مکتوبات ارقام فرموده اند اگر طالب رشد خود
نزد شخص دیگر بیند بے انکار پیر اول بخدمت او حاضر شود و الیشان در صحبت پیر اول خود رسم بودند چنانچه
شخصی غیبت حضرت شاه درگاهی در مجلس حضرت الیشان نمود و الیشان نیز نشسته بودند آن شخص را
گمان بود که الیشان منکر او شان شده در خدمت حضرت الیشان حاضر شده اند الیشان را غضب آمد و طمانچه
او را زدند و نیز حضرت الیشان بران شخص غضبناک شده فرمودند غیبت بزرگان طریقه ما میکنی میفرمودند اول
او شان را از من کدورتے بود لیکن آخر بار که برامپور رفتم زائل شد فالحمد لله علی ذلک و در راه سلوک
بحسب استدعاء بعضی یاران رساله نوشتند و بخدمت حضرت الیشان بردند حضرت الیشان تحسین
بسیار فرمودند و آخر رساله سطرے چند در مدح رسالهٔ الیشان نوشتند و آن کتبه در آخر رساله مرقوم
ست و آن رساله فی الحال دستور العمل طریقه مظهریه مجددیه هست در هر اقلیم که فیضیاب این طریقه هستند البته
آن رساله موجود دارند بعضی بزرگان در مکه معظمه آن را عربی کرده در عرب همچون مروج ست اغلب که در
بلاد روم ترکی هم شده است کرامت میان عظیم الله صاحب نقل میکنند که من در سرکار نواب محمد
امیر خان نوکر بودم که الیشان آدم در طلب من فرستادند بحسب اتفاق در خانه نبودم و بعد آمدن اهل خانه
بمن اطلاع ندادند کسے دیگر فرستادند حاضر شدم از غضب فرمودند که ترا طلب میکنم نمی آئی اگر نواب ترا

طلب بکنم یا یہ عذر نمودم کہ ہرگز مرا اطلاع نشد کہ حضرت مرا طلبیدہ اند الغرض بعد آن روز آمدن من ہر روز معین شد و در توجہات عجائب و غرائب مشاہدہ مینمودم ہرگز در مقام فوقانی توجہ ندادند تا کہ شب در مقام تحتانی بالیقین وصول ندیدم چون مرا یقینا وصول دست سیداد صباح در مقام دیگر توجہ میفرمودند و این امر مستمر بود و گاہی کہ در رفتن سرکار در خانہ دیر میشد و از خانہ بیرون می آمدم کہ بزودی بسرکار برسم و امروز در خدمت حاضر نشوم چون بمقامی میرسیدم کہ از انجا راہ خانقاہ پس میماند پس از انجا گویا کسے مرا میکشید و چار ناچار بخانقاہ شریف بخدمت میرسیدم و این از اعظم تصرفات بود کرامت یکبار از میرٹھ بسنبل می رفتند زیر سیفنی کہ منزل اول بود دریائی بود وقت عشا بر دریا رسیدند ملاح نبود بر عرابہ بودند صاحب عرابہ مشرک بود آن را فرمودند کہ عرابہ را ببند از ہیبت ایشان ببندید و بعنایت اللہ در آب صحیح و سالم گذشت آن مشرک بمعاینہ این کرامت مشرف باسلام گشت کرامت مرزا طہماس در قلعہ دعوت نمود شاہزادہ ہائی بسیار جمع بودند گفتند ما کرامت بزرگی ندیدیم ایشان نعرہ زدند ہمہ افتادند و معتقد شدند کرامت حکیم فرخ حسین کہ از مصاحبان حضرت ایشان بود کلمہ ناملائم در شان ایشان گفت ایشان در غضب شدہ فرمودند کہ سزای این خواہی یافت ہمچنان شد متہم گردیدہ خفیہ رو بفرار نہاد کرامت بعد الموت شیخ احمد بخش کہ از مریدان قدیمی بود در دہلی برای زیارت مزار شریف ایشان حاضر شد در خوابش فرمودند کہ کاغذ سند نیکنامی کہ از فرنگی گرفتہ در بغچہ بستہ آن را پارہ کن کہ اہل اسلام را نشاید شیخ مذکور میگفت کہ مرا ہرگز یاد نبود کہ آن سند نزد من ہست چون تفحص کردم از جائی کہ نشان دادہ بودند بر آمد ہمون وقت پارہ کردم و محبت کفار از دل من بریدہ شد فالحمد للہ علی ذلک کرامت میاں محمد اصغر صاحب نقل میکردند کہ گاہی نماز تہجد من فوت میشد یکبار بخدمت شریف عرض کردم فرمودند خادم ما را بگوئید بوقت تہجد ما را یاد دہانیدہ باشد شما را نشستہ میکنیم اینقدر ذمہ ماست باقی اختیار شماست میگفتند ہمچنین شد کہ گویا کسے مرا می نشاند کرامت چون ایشان در سفر حجاز در بلدۂ سورت رسیدند اتفاقاً مسجدے بود کہ دران مسجد شخصی از اغنیا کہ یوسف علیخان نام داشت و خود را در زمرۂ فقرا داخل داشتہ بود تہ بند زدہ در مسجد می نشست چون خبر ایشان شنید آمدن در مسجد موقوف نمود و مدتے بر این گذشت یکبار از نہایت نیاز حاضر شد و صد روپیہ نذر نمود و حضرت را و راقم را در محل خود بردہ و زوجہ خود را بیعت کنانید مردم تعجب ہا میکردند کہ این شخص از کمال انحراف آمدن مسجد ترک نمودہ بود چہ جائیکہ نذر ہا کند و یکی از مخلصان رنج

الاعتقاد گردد کرامت چون در بلدۂ بمبئی رسیدیم جہازی کرایہ نمودیم و بسبب صحبت حضرت بعض
مردمان دیگر غنیمت شمرده در جہاز شریک شدند حضرت فرمودند درین جہاز نشستن مصلحت معلوم
نمیشود کرایہ را واپس گرفتند که از ناخدا تخلف وعده هم مکرر شده بود آخر در جہاز دیگر نشستند واین جہاز
سابق پس حج رسید و جہاز پسین حج را دریافت حجاج جہاز اول تا یکسال ماندند چون حضرت ایشان را مرض
آخر لاحق گشت حضرت والد در لکهنؤ بودند خطوط مکرر در طلب ایشان فرستادند مقصود همین بود که بر جای خود
بنشانند ازین جملہ یک مکتوب را نہا مرقوم میشود و مکتوب مختصر دیگر که در فوائد طریقه نوشته اند آن هم برای نفع
طالبان ضمنا مندرج میشود و مکتوبات دیگر که بنام ایشان هستند از مجلد مکتوبات باید طلبید مکتوب اول
بخدمت شریف صاحبزادۂ عالی النسب والاحسب حضرت شاہ ابوسعید صاحب سلمکم ربکم السلام علیکم
ورحمة الله دریںولا این فقیر را مرض خارش و ضعف و شدت تنفس مستولی گردیده که طاقت نشست و برخاست
خیلی دشوار علاوه اینکه در دو گمر از چندی ظاهر شده که نماز بر اقعاد خواندن هم محال حضرت شاہ رفیع الدین صاحب
میفرمودند ازین هر دو شخص بر سبیل بدلیه پیش شما بالضرور باشند پس درینوقت که اشتداد امراض
بحدی رسیده که طاقت نشستن نماند و فتور کلی در رسته ضرور پیدا آمده درینوقت آمدن شما بسیار مناسب
است جلدتر خود را برسانند و مولوی بشارت الله صاحب رخصت برای بیمارداری اہلخانه خود گرفته اند
آمدن اوشان معلوم نمیشود و قبل ازین چند خطوط متواتر در طلب شما مع تبرکات جدیده روانه کرده شد
تعجب ست که قصد آمدن اینجا نکرده اند فقیر را بسبب ظاهر صحت محال و افسوس که شما این قدر تاخیر
مینمایند مع خوبان درین معامله تاخیر میکنند چه می بینم که منصب آخر مقامات این خاندان عالیشان
بشما متعلق و وابسته شده و پیشتر ازان در بیماری سابق دیده بودم که شما بر چارپائی ما نشسته اید و قیومیت
بشما عطا کردند سوای شما قابل این توجهات غریبه و عجیبه کسے نیست مجرد رسیدن این خط خود را جریده روانه
این صوب نمایند و برخوردار احمد سعید را بجای خود اینجا بگذارند و بدعای حسن خاتمه و درود و استغفار و ختم
کلمه طیبه و قرآن مجید و ختم پیران کبار و لقای جانفزا و اتباع حبیب مصطفی مدد فرما باشند والسلام
مکتوب ثانی بعد حمد و صلوة معلوم نمایند مقامات و اصطلاحات که در طریقه علیه امام ربانی
حضرت مجدد الف ثانی رضی الله عنه مقرر ست و بهر درجه ازان کیفیات و حالات وانوار و اسرار پیش می آیند
و بدون آن اختیار طریقه عبث ست عمر چرا ضائع نماید و مقامات عشره از توبه تا رضا اگر لازم باشند

نشود ازین طریقه چه فائده و در سیر لطائف عالم امر کیفیات بسیار میشود و در سیر لطیفهٔ قلبی که مراقبهٔ احدیت
صرفه باز مراقبهٔ معیت مینمایند بیخودی و استغراق و قطع تعلقات و آرزوها وغیره دست میدهد و در سیر
لطیفهٔ نفس مراقبهٔ اقربیت و محبت معمول ست و استهلاک و اضمحلال و فنای انا وغیره حاصل میشود و در
سیر لطائف عالم خلق سوای عنصر خاک فیض بر عناصر ثلثه می آید و مناسبتی بتجلیات اسمی الباطن و ملاء
الاعلی علیهم السلام و تهذیب لطیفهٔ قالبیهی یابند و در کمالات ثلثه بیرنگیها و لطافت نسبت باطن فرود
و در حقائق سبعه وسعت انوار و باهت اینچه نظری ست و زیارت حضرات انبیاء علیهم السلام و اذواق
محبت ذاتیه ثابت ست ع تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد ۵ نه سلطان خریدار هر بنده ایست ❊
نه در زیر هر ژنده زنده ایست ❊ و اینچنین علوم و معارف اگر سالک این طریقه ادراک نماید مبارک و الا
هیچی و خودی کسب کرده است فویل له در صحبت هر که ازین قسم حالات حاصل شود بهتر ست و الا
طریقه بدنام و ازین کس مشائخ را عاری لاحق بعجب مریدان اند طریقه بدنام نمایند و خود را پیر میگیرند
هداهم الله سبحانه الی رضائه و اشتیاق لقائه آمین الحمد لله که حضرت مولوی بشارت الله صاحب و
حضرت حافظ ابوسعید صاحب سلمهم الله تعالی و جعلهم حالا شاعة الطریقة بانمقامات مناسبتی بهم رسانیده اند
و عزیزان دیگر نیز الله تعالی توفیق استقامت و اتباع سنت و محبت مشائخ و ترک و انزوا و یاس از خلق
امید از خدا سبحانه و تعالی اینها را و جمیع دوستان مرا و من افتاده خاک بیر عمر بر باد داده را این حالات
عطا فرماید بهزار انفعال مینویسیم زیرا که مرشدان در تحریر اجازت نامها هر و لفظ مینویسند پس میگوییم
دست ایشان که بهتر از دست من ست و دست من ست بیعت بخدمت ایشان که اقوای ذریعهٔ سعادت
و نجات ست بیعت من ست الله تعالی مبارک فرماید بشرطیکه از اهل دنیا اعراض نمایند و پاشکسته
بر در حق بصدق و عده کریم مطلق جل سلطانه نشینند و ایشان اند ارکان طریقهٔ من و حاصل توجهات
سالهای من اللهم وفقنی و ایاهم لمرضاتک و مرضات حبیبک صلی الله علیه و سلم و اجعل آخرتنا خیرا
من الاولی آمین آمین آمین انتهی عبارة المکتوب بعین الغرض بحکم حضرت ایشان آنحضرت بجای حضرت
ایشان نشستند تا نه سال تقریبا بهدایت طالبان فرمودند و تلخی و سختی و فقر و فاقه که شیوهٔ مرضیه
طریقهٔ شریفه هست بسیار چشیدند که بالتفصیل وارد در رسالهٔ نگارد و صد جهل و نه عزم حرمین شریفین
نمودند اهل دهلی را رنج بسیار رو داد و فرزند خود را یعنی حضرت شاه احمد سعید سلمه الله تعالی را بجای

خود گذاشتند اهل هر شهر مقدم شریفش غنیمت شناخته از سر و پا شتافتند و رمضان شریف در بندر مخی
واقع شد یک ختم کلام الله در تراویح به بلدهٔ مذکور فرمودند و در شوال بجهاز سوار شدند ابتدای ذیحجه
در جده رسیدند مولانا محمد جان علیه الرحمة والغفران که در وقت خود گویا شیخ الحرم بودند چنانچه ذکر ایشان
در خلفای حضرت ایشان خواهد آمد انشاء الله تعالی برای استقبال آمدند آخر دوم یا سوم شهر مذکور در بلد الحرام
داخل شدند اهل حرمین از قضاة و مفتیین و امرا و علما بنهایت تعظیم پیش آمدند شیخ عبد الله السراج و شیخ عمر
مفتی شافعیه و مفتی سید عبد الله میر غنی حنفی و شیخ یسین حنفی عم او شان و شیخ محمد عابد سندی و دیگر
اعزه برای ملاقات حاضر شدند و نیز شروع مرض از اسهال و حمی در شهر محرم و بلد محرم رو داد در عین مرض
و بیهوشی اشتیاق مدینه منوره از حد غالب آمد همین که فی الجمله افاقه شد عزم مدینه نمودند ربیع الاول ایام مولد
شریف همونجا بودند کسی در خواب دید گویا آنحضرت صلی الله علیه وسلم یاران بجانب مکان ایشان تشریف
می برند الا اینکه همگی پیاده هستند و امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه بر اسپ سوار اند کسی در تعبیرش گفت شاید که امتیاز
امیر المؤمنین برای آن بوده باشد که ایشان از نسل او شان هستند و در حلقه مردمان اینقدر جمع میشدند که
مکان مملو میشد شیخ الحرم دعوتی فرستاد و گفت که این دعوت از جناب آن سرورست در مدینه منوره
آنقدر مرض به تخفیف شد که قریب نیم کروه پیاده میتوان رفتن بعد فراغت از زیارت حرمین شریفین
رجوع بجانب وطن فرمودند و مرض روز بروز در ترقی بود اول رمضان یک روزه داشتند که اگر ضرر
نخواهد شد باقی تمام خواهم نمود دران روزه شدت زیاده شد حکم بفدیه کردند و فرمودند اگرچه بر مریض
و مسافر حکم فدیه نیست لیکن طبیعت میخواهد که فدیه ادا کرده شود و بیست و دوم رمضان به بلدهٔ
تونک داخل شدند نواب وزیر الدوله تعظیم و تکریم بسیار نمود روز عید سکرات موت شروع شد
وصیت دلپذیر باین نالائق باتباع سنت و اجتناب از اهل دنیا فرمودند و فرمودند اگر بدر اهل
دنیا خواهی رفت ذلیل خواهی شد و الا ایشان چون سگان بدر وازهٔ تو خواهند غلطید و فرمودند حق
ما را از اشتغال و اوراد رسیده ترا بلکه عبد المغنی را اجازت دادم فرمودند وقت کدام نماز هست مولوی
حبیب الله صاحب عرض کردند هر نماز که خواهند حضرت ادا کنند فرمودند شب تمام شب در نماز هم
گذشته است بعد نماز ظهر حافظ را القراءة سوره یس حکم کردند سه بار شنیدند بعد مرتبه سوم فرمودند
بس کنید الحال کم دیر مانده است فرمودند امروز نواب در خانه نیاید بیشتر شخصی از ابنای دنیا

رسید فرمودند که از آمدن امر ظلمت می آید بین ظهر و عصر یوم عید الفطر روز شنبه انتقال فرمودند نواب و اهالی
شهر حاضر آمدند مولوی حبیب الله صاحب و دیگر اهل قافله متکفل غسل شدند مولوی خلیل الرحمن
قاضی شهر امامت نماز کردند تابوت شریف را نقل بدهلی کردند بعد چهل روز نعش مبارک از صندوق
برآورده در لحد نهادند چنان معلوم میشد که همین وقت غسل داده اند و هیچ تغیر نبود و پینه که در زیر بود
نهایت خوشبو داشت مردم به تبرک بردند قریب تربت حضرت ایشان مدفون شدند تاریخ وفات
مردمان بسیار گفتند یک عربی و دیگر فارسی نقل کرده میشود ینور الله مضجعه و فارسی مولوی خلیل احمد
صاحب چنین گفتند ؎ امام و مرشد ما شاه ابوسعید سعید + بروز عید چو شد واصل جناب خدا +
دل شکسته و مغموم گفت تاریخش + ستون محکم دین نبی فتاد زپا + حضرت شاه احمد سعید صاحب
سلمه الله تعالی فرزند اکبر ایشان هستند ولادت ایشان در سنه یکهزار و دوصد و هفتده رو داد تاریخ
ولادت مظهر یزدان بحسن ترتیب والد ماجد خود حفظ کلام شریف فرمودند و علوم عقلیه ز مولوی فضل
امام و مفتی شرف الدین وغیرهما خواندند و حدیث شریف از تلامیذ حضرت شاه عبد العزیز رحمه الله مثل
رشید الدین خان وغیره خواندند و سلوک طریقه مجددیه از حضرت ایشان و والد خود حاصل نموده باجازت
و خلافت مشرف گشتند مردمان را از علم ظاهر و باطن بهره رسانیدند حضرت ایشان در احوال ایشان
در رساله خود چنین نوشته اند احمد سعید فرزند حضرت ابوسعید بعلم و عمل و حفظ قرآن مجید و احوال نسبت
شریفه قریب است بوالد ماجد خود انتهی کلامه الشریف و نیز حضرت ایشان در مکتوبی ارقام فرمودند
الله تعالی شما هر چهار کس را سلامت دارد که ارتباط مودت بهتر از قرابت است حضرت ابوسعید سعدهم
الله سبحانه احمد سعید جعله الله تعالی محمود ارؤف احمد رأف الله به بشارت الله جعله الله مبشر القبول
الله تعالی در عمر این چهار بزرگ برکت عطا نماید و موجب رواج طریقه فرماید و کثر امثالهم آمین انتهی ایشان
بعد وفات والد قائم مقام حضرتین شدند و طالبان از هند و خراسان رو بایشان آوردند حسب حوصله
خود فوائد بردند خلفای ایشان در اضلاع قندهار و غزنین شهره تمام دارند سلمه الله تعالی و ابقاه و جعل
آخرته خیرا من اولاه کاتب فرزند ثانی ایشانست حافظ عبد المغنی فرزند ثالث ایشان مناسبتی بفقه و
حدیث بهم رسانیده باخلاق حمیده موصوف اند سلمه الله تعالی تاریخ ولادت شان ضیاء الرحمن مولوی
محمد شریف تحصیل علوم در رامپور وغیره نموده حاضر خدمت ایشان شدند عنایت فراوان بحال

ایشان فرموده از مقامات سلوک گذرانیده خلافت داده رخصت فرمودند در ضلعهٔ پنجاب و کشمیر شهرها را
تمام یافتند مریدان بسیار از ایشان فوائد برداشتند در بلدهٔ هوشیارپور وفات یافتند تابوت ایشان
نقل کرده بسرهند بردند قریب روضهٔ حضرت محمد معصوم دفن کردند ملا خدابردی ترکستانی در حیات
حضرت ایشان سلوک از ایشان در لکهنؤ کردند و رخصت یافتند مریدان بلغار و غیره فائده ها از ایشان
گرفتند ملا علاؤالدین کسب طریقه از ایشان نموده به پیشاور رفت حالش را اخلاص پیدا شد [illegible]
همراهان افاده ها رسانید شاه سعدالله صاحب در خدمت حضرت ایشان رسیدند شروع سلوک از
حضرت ایشان کردند بعده از ایشان توجهات گرفتند و اجازت و خلافت یافتند بحرمین شریفین رفتند
از انجا شرف اندوز شده در حیدرآباد دکهن رفتند و ارشاد تمام یافتند صغیر و کبیر آن ملک با خلاص
تمام پیش آمدند صد و پنجاه کس در خانقاه ایشان وظیفه خوارند عرس حضرتین به تکلف تمام میکنند انقطاع
از اهل دنیا و سخاوت نهایت دارند ملا عبدالکریم ترکستانی نیز بخدمت حضرت ایشان حاضر آمدند نسبتی [illegible]
بعد ازان توجهات از ایشان گرفته اجازت یافته رخصت شدند در شهر سبز طریقهٔ ایشان رواج تمام یافته
هزارها کس حلقه بگوش شدند خانقاه و دیهات و لنگرخانه عظیم برپا دارند امیر شهر اخلاص تمام دارد
ملا غلام محمد از ضلع اتک آمده در حیات حضرت ایشان نسبت از ایشان کسب کرده در وطن مردمان
را نفع رسانید بحرمین شریفین رفته از انجا مشرف شده در راه وفات یافت حضرت میرزا عبدالغفور خرجوی از
عنوان شباب بخدمت شریف حضرت ایشان حاضر شدند عنایت بسیار یافتند در سلب امراض توجه شریف
ایشان اکسیر بود مریضان را حضرت ایشان اکثر بخدمت ایشان میفرستادند گاهی در یک توجه سلب میفرمودند
شخصی در طریقه داخل شد فرمودند نزد ایشان برید تا لطائف جاری کنند در یک توجه لطائف جاری
نموده نزد حضرت ایشان فرستادند حضرت بمجرد دیدن معلوم فرمودند مریدان ایشان را کشف میشد
عجائب و غرائب بیان مینمودند ملاقات ارواح دست میداد دختر ایشان مال مسروق را بیان میکرد
که فلان جا هست بعض خلفای ایشان در ترکستان شهرت تمام دارند شیخ زمن تاریخ وفات ایشان هست
سلخ شوال یا غرهٔ ذیقعده در بلدهٔ خرجه وفات فرمودند اکثر مریدان حضرت ایشان میان محمد صفدر و میان
احمد یار غلب که مولوی محمد جان توجهات از ایشان گرفته اند حضرت شاه رؤف احمد علیه الرحمة برادر
خاله زاد حضرت والد هستند پیشتر همراه والدم بخدمت حضرت شاه درگاهی شتافتند وقتیکه ایشان بجو

بحضرت ایشان آوردند ایشان نیز اتباع کرده بخدمت حاضر شدند عنایت فراوان از حضرت ایشان مشاهده
نمودند جامع ملفوظات و مکتوبات و مقامات حضرت ایشان اند و کتب دیگر نیز در فقه و غیره تصنیف کرده‌اند
اشعار ایشان در هندی و فارسی شهرت دارند نسبت ایشان بحضرت مجدد بواسطه شیخ محمد یحیی علیه الرحمة
میرسد که فرزند اصغر حضرت مجدد هستند بعد حصول خلافت در بلدهٔ بهوپال رفتند در آنجا رواج تمام
یافتند امرا و فقرا در حلقه حاضر میشدند و بعد وفات والد ماجد هم یکسال یا دو سال در هندوستان ماندند
قصد حرمین شریفین نمودند در بحر محاذی بلبلم وفات یافتند قریب بیر علی که لقب بلبلم شده است دفن گشتند
حضرت شاه خطیب احمد مرحوم فرزند ایشان نجیب سخا اخلاق حمیده بودند حلم و سخا و تحمل جفا شیوهٔ ایشان
بود نسبت از والد خود کسب کردند و سفر حج همراه اوشان رفتند بعد وفات والد خویش رونق ده
مجلس آبا خود شدند در بلدهٔ بهوپال شهر جمادی الثانی سنه یکهزار و دوصد و شصت و شش وفات
یافتند تاریخ وفات هو انه لمن المقربین وقتیکه در گور نهادند چشمها کشادند رحمة الله علیه شاه عبد الرحمن مجددی
جالندهری نسبت ایشان بواسطه حضرت شیخ سیف الدین بحضرت مجدد رحمة الله علیهما ملحق میشود والد
ایشان شاه سیف الرحمن مرید حضرت شهید بودند ایشان بیعت از حضرت ایشان نمودند و کسب نسبت
فرمودند در تهذیب اخلاق بے نظیر بودند مردمان پنجاب شیفتهٔ اخلاق ایشان هستند مریدان نیز
بسیار دارند یکبار بحج تشریف برده بوطن آمدند باز اشتیاق غالب آمد بحرمین شریفین رفتند بوقت مراجعت
در ملک سنده سنه یکهزار و دوصد و پنجاه و هشت وفات یافتند و مولوی بشارت الله صاحب پیشتر
از خسر خود حضرت مولانا نعیم الله بهرایچی بیعت کرده بودند بعده بخدمت حضرت ایشان حاضر آمدند و
حضرت را عنایت خاص بود بر حال ایشان چنانچه از مکتوبات شریف هویداست و نیز نوشته‌اند مولوی
صاحب از اصحاب من ممتازاند در علم ظاهر نیز کمال داشتند نسبت ایشان بحضرت شیخ بدهن بهرایچی
رحمة الله میرسد مولوی کرم الله محدث پدر ایشان اسلام آورده‌اند و مرید مولوی فخر الدین شده‌اند و حضرت
شاه عبد العزیز تفسیر عزیزی بخاطر اوشان تصنیف کردند ایشان بخدمت حضرت ایشان آمده بیعت کردند
و اجازت یافتند اکثر اهل دهلی در فن قراءة و وجوهات سبعه شاگرد ایشان هستند باواسطه یا بلاواسطه در
راه حرمین شریفین که یار [illegible] وهم قصد کرده رفته‌اند وفات یافتند حضرت مولانا خالد شهرزوری کردی رحمة الله
علیه عالم نامدار بودند [illegible]

فی الجمله مدح حضرت شاه عبد العزیز نموده‌اند اشعار فارسی و عربی شان در سلالت نظم گوی سبقت از فردوسی و
فرزوق برده بود حضرت ایشان اشعار ایشان بعارف جامی مناسبت میفرمودند قصائد عربی و فارسی که مدح
حضرت ایشان نظم نموده اند کم از منظومات خسرو و جامی که در مدح سلطان المشائخ و خواجه احرار نظم کرده اند
نتوان گفت تحصیل علوم نموده در بعضی مدارس بدرس مشغول میبودند داعیهٔ خداطلبی در سر داشتند اتفاقاً مرزا
مرزا رحیم الله بیگ که جهان گشت بودند برایشان شد شکایت از عدم وجدان مرشد نمودند تحسین و دلالت
مرزا صاحب بحضرت دهلی رسیدند و نه ماه در خدمت حضرت ایشان بودند بعض کسان در حق حضرت ایشان
کلام نا ملائم گفتند ایشان آن شخص را بصورت خنزیر دیدند اعتقاد ایشان از دیاد پذیرفت خدمت آبکشی بر ذمهٔ
خود مسلم داشته بودند هم از دو رسپین از صفت نعال گردن کج کرده می نشستند الغرض حضرت
عنایت بسیار بحال شان داشتند و بعد عنایات از خلافت بهره ور فرمودند و تا مرا از حضرت شیخ محمد عابد وداع
ایشان کرده بجد اسیر رفتند گویند حضرت بوقت رخصت بشارت قطبیت آن دیار عنایت فرموده بودند وقتیکه
آنجا رفتند ریاضتها بسیار کشیدند هجوم خلق چندان شد که گو یا سلطنت آن دیار بایشان تعلق یافت
خلفای ایشان و خلفای خلفای ایشان هزارها کس شده باشند وقتیکه بروح حضرت غوث الثقلین متوجه
میشدند حضرت خواجه نقشبند را میدیدند که میفرمایند متوجه ما باش شاید کسی نقل میکرد که دواب ایشان
از علف سبزه نمیخوردند الغرض کرامات بسیار ظهور نمود رئیسان آن دیار را قدری نمود گویند والی بغداد
را مجلس خود غضب شده بر آورد نام حضرت ایشان یکبار گرفتند مردمان بیهوش شده افتادند شیخ
عبد الوهاب خلیفهٔ ایشان که صاحب کرامات و مرجع خلائق شده بود انحرافی از ایشان نمود نسبت او سلب
شده و مستور شد مردمان گرویدند تا دیدند که حضرت والا همه بیت الله رفتند بهزار عجز و انکسار پیش آمد ایشان باز
از توجهات نمودند شنیده ام من ابتدا دیدار باز قبول پیدا آ... و هم بعد چند سال وفات نمود مولانا مرحوم
اکثر مریدان خود را باطاعت والد ماجد هم حکم کرده بودند مریدان ایشان در مجلس هم آمدند و میگفتند که مولانا
این حضرت ایشان شمار مقدم میدانستند مکتوبی که بنام حضرت والد ارقام نمودند نقل آن مکتوب اینجا مینگارم

مکتوب از مرکز دائرهٔ غربت و مهجوری خالد کردی شهرزوری بعرض مقدس عالی مخدومی جناب ابی
سعید مجددی معصومی میرساند اگرچه بیمن همت حضرت قبلهٔ عالم روحی فداه فیوض خاندان عالیه آبا و اجداد
کرام آن مخدوم عالیمقام که باین مقصر گمنام رسیده است بیرون از حیز تحریر و خارج از حوصلهٔ تقریر است

اما بفحوای ما لا یدرک کله لا یترک کله بمقام شکرگذاری برآمده عرض حضور می نماید که یک قلم تمامی مملکت روم و عربستان و دیار حجاز و عراق و بعضی از ممالک قلمرو عجم و جمیع کردستانان از جذبات و تاثیرات طریقه علیه شمس مسار و ذکر محامد حضرت امام ربانی مجدد و منور الف ثانی قدسنا اللہ بسرہ السامی آناء اللیل والنہار در محافل و مجالس و مساجد و مدارس زبان زد صغار و کبار ست بنحویکه هرگز و بهیچ قرنی از قرون و بهیچ اقلیمی از اقالیم مظنه نیست که گوئی زمانه نظیر این زمزمه را شنیده یا دیده فلک دوار این رغبت و اجتماع را دیده باشد از انجا که شدت رغبت حضرت صاحب قبله و آن قبله معلوم خاطر حزین این مهجور مسکین بود بمقام گستاخی برآمده فرح افزای خاطر انجناب و سائر احباب شد هر چند اظهار اینگونه امور صورت گستاخی و خود بینی دارد این فقیر را شرمنده می دارد اما رعایت جانب دوستان رامقدم داشته بمقام سبکی آمده و گرنه نوشتن این امور از این نالائق محض دور بود امید وار چنانکه مشافهة یا مراسلة چنانکه مقتضای شیمه کریمه است از ذکر جمیل این مسکین ذلیل در حضور حضرت با فر و سعادت حضرت صاحب قبله کوتاهی نفرمایند و بای تقریب که آن ما در ان آستان که موقف بختیاران دوستان ست یاد نمایند و خود نیز گاه گاهی بنسیم نگاهی زنگ قساوت را از دل بی نوایان دور نمایند و گرچه نویسد در بنا مہین مقام و ضمن همت پیران کرام باشند بمنتهی و نیز قصیده عربیه ایشان که در حق حضرت ایشان انشا نموده اند نقلش کرده میشود تا ناظران از ان حظ وافر حاصل کنند

قصیدۂ عربیہ در مدح حضرت ایشان

الامت سائقة كعبة الآمال — حمد المن قدس بالاكمال
واراح مركب الطليح من السرى — ومن اعتوار الحط والترحال
نجانى من قيد الاقارب والوطن — وعلاقة الاحباب والاموال
وهموم اسهمتنى وحسرة اخوتى — وعموم غم او خيال الخال
ومواعظ الساداة والعلماء — وملامة الحساد والعذال
واعاذنى من فتنة مرقة اقا كثر — واجارنى من امة جهال
اعنى روافض اردبجان اسكنى — هم اشنع المخلوق فى الافعال

ومضلها الکاشی اسمعیل اذ ... قد جار لما شب نار جدال
سعی له من مدع کذاب ... بعدا له من منکر قوال
وغلاة فرس والعراق وفی الخبر ... فذ بشر والعبادة الدجال
وشرار اہل الطوس سموا الرضی ... ولنفوسہم سموا احبتہ آل
ومن الہزارة والبلوج المفسدة ... وتمردا الامرار والاقبال
ومن الافاغنة الذی جبلوا علی ... خوض المفاسد واقتحام قتال
وفساد قطاع الطریق بخبیبہ ... ومن المجوس وما لہم من وال
منعوا الاذان وعایة الاسلام ... ضلوا وخاضوا الیوم فی الاضلال
وہجوم امواج البحار الزاخرة ... واذیة المکاس والعمال
ومن المثلثة العلوج الطاغیہ ... ما مثلہم فی الارض عال غال
وانا لنا اسعی علی المآرب والمنی ... اعنی لقاء المرشد المفضال
من نور الآفاق بعد ظلامہا ... وہدی جمیع الخلق بعد ضلال
اعنی غلام علی القرم الذی ... من لحظہ یحیی الرمیم البالی
تمثیلہ ما ساغ الا انہ ... ما ناقش الادبار فی تمثال
ہو یم فضل طود طول والکرم ... ینبوع کل فضیلة وخصال
نجم الہدی بدر الدجی بحر التقی ... کنز الفیوض خزانة الاحوال
کالارض حلما والجبال تمکنا ... والشمس ضوءا والسماء معالی
عین الشریعة معدن العرفان ... عون البریة منبع الافضال
قطب الطرائق قدوة الاوتاد ... غوث الخلائق رحلة الابدال
شیخ الانام وقبلة الاسلام ... صدر العظام ومرجع الاشکال
ہادی الی المولی بہدی مختلف ... داع الی المولی بصوت عال
محبوب رب العالمین من اقتدی ... بہداہ قل یا قدوة الامثال
کم من جہول بالہوی مکبول ... نجاہ من لحظ کحل عقال

کم من ولی کامل من صدره
کم من سکر بعلو شانه قدراسی
معطی کمال تمام اہل نقیصة
اخفاه رب العز جل جلاله
یا اہل نکتة حوله دُر لطائفا
وبیت خیف ورع ورکض مُحَسِّر
واسکن بذا الوادی المقدس خائفا
حجر مقامک بالمطاف بلا صفا
یا سعی الا فی رضاه ملتزم
من شام لمعا من بروق دیاره
آلیت من تلقاء مدین مصره
فهجرت اہلی قائلا لہم امکثو
ولویت ہجران الاحبة والوطن
فطویت منازل فی مسیرة منزل
ففنیت اصحابی علی میثاقهم
من لی بتبلیغ السلام لاخوتی
سلب الہوی لبی فما فی خاطری
قد حان حین تشرفی بوصاله
یا رب لا احصی ثنا رک انه
واللہ لو اعطیت عمر الآخرة
وابیح فی کل ہنیة شعرة
وابسط عنی النفس والشیطان کی
فصرفت عمری کله فی حمده

قد صدعته عجائب الاحوال
فاذا قه المولی اشد نکال
ومزیل نقص جمیع اہل کمال
فی قبة الاعزاز والاجلال
واہجر حجازا ان سمعت مقالی
وصنی منی والرحی للامیال
نعلی ہوی الکونین باستعجال
من طوف حضرة کعبة الآمال
یا الطوف الا حوله بجلال
بشام روض الشام کیف یبالی
نارا فاصلی البال بالبلبال
ارجع الیکم عنب الاشتغال
وبکیت من الالة الصهال
والابحار سائح شلال
ومواعدی من فرط شوق جمال
وبسط عذر العذر والاہمال
غیر الحبیب ولطیف شوق وصال
من لی بشکر عطیة الایصال
سفه علی من شم ریح زوال
وترکت غیر الحمد کل فعال
الفالسان فی الوف مقال
لا یلہیانی بخطرة فی البال
بشرا شری ابدا بلا امہال

ما اقدرنّ على كفار عطيته — فضلا عن التفصيل بالاجمال
اين العطايا وهي غير عديدة — كيف التشكر وهو بعض نوال
ام كيف احمد ناظما او ناثرا — ذاتا ترقت عن حضيض خيال
سلب التجوز والمجاز ابلغ + — منه تقدسه عن الامثال
اله الخلائق في نعوت كماله — سبحانه من خالق متعال +
فالعجز في تلقي التحية فكرتي — ما ينبغي الا السكوت مجال +
كما قضيت الهنا في اشهر — طيا لبعد مسافة الاحوال +
ووهبت اقداما على طي الفلا — ونزول غور وارتقا رجبال
وحبتنا حفظا من الآفات + — ومنحتنا امنا من الاهوال
ورزقتنا تقبيل عتبة قبلة — فاز المقبل منه بالاقبال +
فارزق الٰه العالمين بحقه + — او باليق بذا الجناب العالي
وامدنا بلقائه وبقائه + — وعطائه ونواله المتوالي +
زد من حياتي في اطالة عمره — ادم الورى بحماه تحت ظلال به
واجعلني مسعودا بحسن قبوله + — وامنحني ما يرضيه من اعمال +
زد كل يوم في فوائد وقعة — ما دمت حيا في جميع الحال +
واستني مرضيا لديه وراضيا — عنه رضي بحده مفاز آمالي
فالحمد للرب الرحيم المنعم — القادر المتقدس الفعال +
ثم الصلوة على الرسول المجتبى — خير الورى والصحب بعد الآل

ونیز یک قصیدهٔ فارسی که در رسالة النظم جوابی ندارد نقل کرده میشود

قصیدهٔ فارسیه در مدح حضرت ایشان

وه صبا از من خبر آن شاه خوبان را بپنهانی — که عالم زنده شد بار دگر از ابر نیسانی
[illegible] نظارگان در تماشا نقش چشم دیده [illegible] — پری رویان همه جمعند مضطرب در [illegible]

خرامان وچمان باصد هزاران عشوه مستان
کند تشریف را یکدم بصحن گلشن ارزانی

گذارد ازکف پا لاله را مرهم بداغ دل
نهد داغ غلامی لاله رویان را به پیشانی

برد آب از لطافت تازه گلهای بهاری را
دهد آب از خجالت نونهالان گلستانی

غلام قد خود سازد همه آزاد سروان را
دهد شمشاد را از لاف رعنائی پشیمانی

کند آگنده از رشک رخش گل را بخون دل
کند شرمنده طاوس چمن را از خرامانی

سر و روشن بدیدار شد افش دیده نرگس
دهد از پای بوسش سنبل تر را پریشانی

بوجه داوری وعزم گشت گلستان امروز
کند گلزار را غیرت فزای باغ رضوانی

کمت اندر نزاکت سخت بنیاد جدل محکم
زنوزادان بستانی وخوبان شبستانی

زگیسو دلبران هر هفت کرده برقع افکنده
همه هستند اشک خامه صورتگری مانی

زدیگر سو گلستان شد بدانسان خرم وخندان
نباشد حاصل تحریر وصفش غیر حیرانی

بکلک صنعت ار امفشی قدرت بدائع ها
نوشته بر حواشی چمن از خط ریحانی

بنفشه میزند باخال جانان لاف همرنگی
گل شبنم زده با روی دوران خوی افشانی

کند راز دهن را غنچه فاش آهسته آهسته
بدیده میکند نرگس اشارتهای پنهانی

ریاحین از خط وسنبل ز زلف دلبران گوید
زند سرو سهی با قد خوبان لاف یکسانی

بردی برگ گل بر قطره ژاله میچکد گوی
که هر لعل بیانی رشته مروارید عمانی

ز فرش سبز گلشن بر زمرد میزند طعنه
ببخشد در شگفتن لاله یاقوت رمانی

دم از اعجاز عیسی میزند بادی سحرگاهی
نشان می بخشد از احیای موتی ابر نیسانی

هزاران را به بوی گل اگر ره دیده شد روشن
ببستان چشم یعقوب از شمیم ماه کنعانی

گلستان سبز طوطی سبز حنا سبز و سبز ست
نکیسا را درین محفل کجا زیبد بخوش الحانی

سمندرها شدند از سایه گل آتشین آبی
وحوش چه ز لطف گلستان گشتند بستانی

زجوش گریه جا بر بهاران غنچه میخندد
چو معشوقان بیباک از خروش عاشق فانی

هزاران گل شگفتند از نسیم صبح در یکدم
چو دلهای مریدان از نگاه قطب ربانی

امام اولیا سیاح بیدای خدا بینی
ندیم کبریا سیاح دریای خدادانی

بهین رهنمایان شمع جمع اولیای دین — دلیل پیشوایان قبلهٔ اعیان روحانی
چراغ آفرینش مهر برج دانش وبینش — کلید گنج حکمت مخزن اسرار سبحانی
امین قدس عبد الله شه کز التفات او — دهد سنگ سیه خاصیت لعل بدخشانی
یمن شد گوئیا هندوستان ازمین انفاسش — دمادم میدهد زو نفحهٔ انفاس رحمانی
اگرچه مشعلستانش بود شاهجهان آباد — ولی از مشعلش از قاف تا قاف ست نورانی
زاقصای خطا تا غایت مغرب زمین امروز — نباشد هیچ کس مانند او از نوع انسانی
زخورشید کمالش نیست جز خفاش بی بهره — بجز احول نه بیند کس درین عالم ورا ثانی
پس از مظهر بجز وی در ضمیر کس نشد مضمر — کمالاتی که ظاهر گشت بر قیوم ربانی
نزیبد مهر را با فیض او لاف جهان گیری — نباشد چرخ را با قدر او امکان همسانی
نباشد یاورا در حضرتش تاب سبک روحی — نباشد کوه را با همتش همدگران جانی
سبق گویان سابق گر درین ایام می بودند — بمحفل می نشستندش بجان بهر سبق خوانی
نخست نسبت غوای الغوم سعادت مند — ندارد هوش در دم یا نظر اندر قدم رانی
بزرگانی که صد دفتر معارف گفته اند از بر — نبرد پیش همه هستند اطفال دبستانی
بسی چون قطب بسطامی و منصور ست در کویش — اناالحق بر زبان هرگز نمی رانند و سبحانی
زاقطاب جهان دعوای همتایش نمیزیبد — سهار اگر سزد با مهر تابان لاف رخشانی
چنان ارواح زاری شد زروحانیتش دهلی — نمی گردد دگر قلعه او فکر لفضانی
اگرچه کافرستانست باشد از وجود او — بهشت واین سخن نبود خلاف نص قرآنی
بسی پژمردگیها بود گلزار هدایت را — دگر ره زابر فیضش یافت سرسبزی و ریانی
اگر معمار لطفش قصر ایمان را درین آخر — اساس از نو بنستی روی بنهادی بویرانی
مرانادیده باشد با سر کویش سروکاری — پس از دیدن مراسیمی راند با پیر ملتانی
بسی توبیخ کردند اهل توران وخراسانم — بدار الکفر رفتن چون پسندی گر مسلمانی
بپرهلی ظلمت کفر ست گفتند و بدل گفتم — بظلمت رو اگر در جستجوی آب حیوانی
نشد با طول صحبت زاولیای یثرب و بطحا — میسر آنچه از روی شد مرانادیده ارزانی

۵۵
ادو
اقوام
ابدال
حضرت
ایشان

بجان شو بندہ اش ای آنکہ میخواہی شدن زاد
در انگشت ار بگردی صخرہ روزی خاتم شد
بہ بدبختی خود ناید کہ خون گرید سیہ بختی
لئیمے گفت من نزدیکم و نشناسمش گفتم
ز بندہ خاکروبان درش را باد صد زنہار
تمنای قبولش دارم و دانم کہ نا اہلم
سگم از سگ بسی کمتر تو نجم الدین صفت جانان
گریزان از نہیب بار نفسم صعوہ سان سوی
بجود کن آشنا گردیم چون از خویش بیگانہ
بدین سان مظہری شد جان پاکت جان جانانا
ز جام فیض خود کن خالد درماندہ را سیراب

ز تسویلات نفسانی و تلبیسات شیطانے
بموری کے خہیدی حاصل ملک سلیمانے
دران کوبیت و دار دلیل سوی عالم فانے
نکرنقل بوجہل و محمد را منبدانے
زکف ندہند آن اکسیر اعظم را بآسانے
مدد یا روح شاہ نقشبند و غوث گیلانی
برین سگ بنگر از روی کرم ز الشان کہ میدانے
زہی دولت بلطف این صعوہ را گر باز گردانے
عطای احمدی فرما چو ما گردیم سلمانے
بچشم اہل بینش این زمان خود جان جانانے
کہ او لب تشنہ مستسقے و تو دریای احسانی

بعد حضرت ایشان یک سال یا دو سال زندہ ماندند در طاعون درجۂ شہادت یافتند گویند چار کس را بر جای خود متعاقب نصب کردند کہ بعد من فلان و بعد فلان فلان ہر چار کس در ہمون طاعون متعاقب وفات یافتند الحال قائم مقام ایشان شیخ عبد اللہ نہایت مرد بزرگ شنیدہ میشود سلمہ اللہ تعالی حضرت رسالتپناہ صلی اللہ علیہ وسلم نیز در غزوہ موتہ سہ کس را از صحابہ کرام یعنی زید بن حارثہ و جعفر طیار و عبد اللہ ابن رواحہ را متعاقب امیر فرمودہ بودند ہر سہ بزرگ شہید در ہمون جنگ شدند بعد ایشان خالد ابن الولید بحکم رایت گرفت و فتح شد و خطاب سیف اللہ یافت رضی اللہ تعالی عنہم مولوی عبد الرحمن شاہجہانپوری سلمہ اللہ تعالی نزد بزرگان رسیدند ہیچ مقصود حاصل نشد آخر بخدمت حضرت ایشان حاضر آمدند سلوک نمودہ خلعت خلافت یافتند بحب خلوت و انقطاع از اہل دنیا نمودہ اند التفاتے بایشان ندارند نواب فرخ آباد چہ قدر آرزوہا داشت و حاضر خدمت میشد لیکن از ایشان التفاتی با ظہور نیامد مجازان ایشان اکثر نسبت قوی و کشف صحیح دارند و در ضلعہ فرخ آباد و شاہجہانپور طریقۂ ایشان رواج تمام دارد سلمہ اللہ تعالی علی رؤس الطالبین سیر طالبا علے المشتہر مولوی عبد الغفار علم ظاہری خواندہ از حضرت ایشان کسب نسبت قلبی نمودہ بجز بین

شریفین متوجه شده در بلده زبید از ملک یمن رواجی یافت گویند قاضی آن ملک نیز شده بود
الله اعلم سید اسمعیل مدنی علیه الرحمة پیشتر بیعت از مولانا خالد نموده نسبت نقشبندی کسب نموده
روزی در واقعه دیدآن سرور را صلی الله علیه وسلم که میفرمایند که بدهلی برو و از شاه غلام علی کسب
نسبت مجددی کن بحکم شریف حاضر آمده اجازت و خلافت یافتند و بوطن رفتند، کشف و وجدان
صحیح داشتند ذکر رفتن ایشان در آثار نبویه و ادراک کردن ظلمت آنجا پیشتر گذشت میرزا رحیم الله
بیگ مسمی بمحمد درویش عظیم آبادی رحمه الله ترک علاقه روزگار نموده بخدمت حضرت ایشان
شتافتند کسب نسبت نمودند باجازت و خلافت مشرف شدند گلیم سیاه پوشیده بزیارت
حضرت خواجه نقشبند رفتند واکثر بلاد اسلام مثل روم و شام و حجاز و عراق و مغرب و ماوراء النهر
و خراسان و هندوستان سیر نمودند میگفتند مثل شاه غلام علی شیخ نیافتم از والدین حقوق
معاف کنانیدند در امر معروف و نهی عن المنکر خوفی نداشتند شهزاده کامران والی هرات از اصحاب
ایشان شد در احتساب او را الفاظ سخت و بیباک میفرمودند همچنین دیگر ولات ترکستان غاشیه بر
دوش ایشان شده بودند و بسبب امور شرعیه از هر جا رنجیده شده می برآمدند از بادشاه قهقند که اخلاص
تمام داشت رنجیده شده برآمدند آخر در شهر سبز قرار گرفتند حاکمش دیهه کلان نذر نمود و تعیین حکومت
نمود از ان دیهه برداشت در آخر عمر نکاح نمودند و خدمت صادر و وارد بر ذمه خود گرفتند
از ستانه پیدا شد مذهب شافعی اختیار نموده بودند لهذا در بخارا وغیره ملقب بایشان شافعی
هستند بعض حکام ترکستان که از والی شهر سبز غبار داشت ایشان را باخفا قتل کنانید شربت
شهادت یافتند انا لله وانا الیه راجعون حضرت آخوند شیر محمد رحمة الله علیه تحصیل علوم نموده
از عتبه بوسی حضرت ایشان مشرف شدند کسب نسبت نموده اجازت یافتند در خدمت حضرت
ایشان بسیار ذهول از علم ظاهری طاری شد میفرمودند حال من باین حد رسید که ترکیب
سهل از علم نحو متعسر شد باز رجوع بعلم ظاهر نمودم که مبادا تلف نشود صدها کس از علم بهره یافتند
و تلامیذ خود را بتقوی و افعال خیر امر میفرمودند کسیکه در مجلس غیبت کسے از طلبا میکرد بر وی
جرمانه مقرر کرده بودند در آخر عمر بسیار ضعیف شده بودند کسب ایشان نمودند و درس تدریس را
ترک دادند و بجز تلاوت قرآن شریف و صلوة [illegible] وغیره کاری نداشتند آخرالامر سکوت [illegible]

که دار الحرب شده است مکروه دانستند وهم در عین بیماری متوجه حرمین شریفین به نیت هجرت شدند
در بلدهٔ ملتان رفته وفات یافتند مولانا محمد جان شیخ الحرم رحمت الله علیه بعد تحصیل علم بخدمت
حضرت ایشان رسیدند وریاضتهای بسیار کشیدند هر روز بزیارت حضرت خواجه قطب الدین
هفت کروه میرفتند وشب آنجا در عبادت مشغول میبودند صباح یک سبوی آب که آب آنجا نهایت
گوارا است برای حضرت ایشان می آوردند خادمی نقل کرد که فرزند من قریب مرگ رسیده بود بوقت
شب بدرگاه قطب الاقطاب آوردم ایشان در مراقبه بودند پیش ایشان آن بچه را بردم وعرض دعا
وسلب مرض نمودم ایشان همون وقت سلب مرض کردند شفا یافت شخصی دیگر نقل نمود که بمحبت
زنی گرفتار شدم قریب بود که در زنا گرفتار شوم بایشان عرض نمودم وگفتم الحال هیچ چیزی بغیر
زنا باقی نمانده اگر از من واقع شد نام شما پیش جناب باری خواهم گرفت که ایشان بحال من عنایت
مبذول نداشتند ایشان عمل لاحول ولا قوة الا بالله بمن تعلیم نمودند من گفتم سبحان الله من همیشه
همیخوانم فرمودند الحال بگفته من بخوان بخواندم گویا سد سکندری درمیان من وآن زن حائل شد
وقوت شهویه از من تا دو سه سال برفت رخصت وخلافت از حضرت ایشان یافته بحرم محترم رسیدند
در ابتدا صعوبتهای بسیار رسیدند آخر در فتوح کشاده شد وسلطانیان را رجوع بایشان شد خلفای
ایشان تا استنبول واضلاع روم منتشر شدند مواجب از سلطان روم مقرر شد مادر سلطان یکی
از معتقدان ایشان گشت خانقاهی بنا کردند وخدمت صادر و وارد میفرمودند تا آنکه در حدود
یکهزار ودوصد وشصت وشش در عین مکه معظمه بجوار رحمت پیوستند سید احمد کردی در بغداد
اخذ طریقه از مولانا خالد نموده بودند باز باذن آن سرور صلی الله علیه وسلم از بغداد بدهلی آمدند وطریقه مجددیه
از حضرت ایشان کسب نمودند در راه بیمار شده بودند حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم را بخواب
دیدند درود تعلیم فرمودند برای شفا خواندند وشفا یافتند سید عبد الله مغربی ایشان نیز سابق از مولانا
خالد علیه الرحمة اخذ فیض کرده حاضر خدمت حضرت ایشان شدند واجازت یافتند ملا پیر محمد سلوک
از حضرت ایشان تمام کرده عجب استغراق داشت بر مزار حضرت شهید می نشست گویند تمام
شب گذشت واگر بارش می آمد پروا نبود در ضلع کشمیر شهرت تمام یافت ملا گل محمد علیه الرحمة
از غزنین بخدمت حضرت ایشان حاضر آمده کسب نسبت نموده بخلافت مشرف گشت بمردمان

بمردمان ولایت فائدها رسانید چندکس را اجازت داد بیج رفت و وفات یافت مولوی هرانی
المشهور بمولوی محمد جان علیه الرحمة کسب فیض از حضرت ایشان نموده بخلافت ممتاز
گردید مردم آنجا کرامتها از وشان نقل می نمایند هزاران کس را ازلقندهار بهدایت رسانید
مولانا محمد عظیم علیه الرحمة عجب مرد مهذب الاخلاق بودند گویا جبلت ایشان بر اخلاق حمیده
مجبول بود باجازت حضرت ایشان مشرف شده بودند بعد انتقال حضرت ایشان بحرمین شریفین
رفتند و انتقال فرمودند مولوی نور محمد علیه الرحمة ریاضات کثیره کشید بخدمت حضرت حاضر
آمده بیعت نموده به اشغال و مراقبات پرداخته اجازت یافت، گویند حضرت ایشان میفرمودند
که چار کس فخر خاندان من هستند مولوی شیر محمد و مولوی محمد جان و مولوی محمد عظیم و مولوی
نور محمد این چهار هم پیاله و هم نواله بودند و هر چهار کس عالم متبحر بودند میرزا مرادبیگ علیه الرحمة
گویند از کمال زهد حضرت ایشان را جنید وقت میفرمودند نسبت قوی داشتند مردمان
را از ایشان کیفیتهای عظیم حاصل شد مجاز حضرت ایشان بودند و در حیات حضرت ایشان وفات
یافتند پایین مزار حضرت شهید مدفون شدند میانجی محمد منور امام مسجد اکبرآبادی از خلفای حضرت
ایشان نسبت قوی داشتند و افاضه فیوض میفرمودند میان محمد اصغر صاحب نهایت قوی النسبت
بودند بامر حضرت ایشان بخدمت والدم می نشستند و والد را بر ایشان عنایت بغایت بود
نظم و نسق خانقاه شریف تعلق بایشان داشت مردمها از توجهات ایشان حظ وافر می بردند
اول سفر حرمین شریفین کرده آمدند بعد همراه والد ماجدم رفتند باز بدهلی آمدند و در سنه یکهزار
و دوصد و پنجاه و پنج وفات یافتند هم در خانقاه مدفون شدند میر نقش علی کسب نسبت از
حضرت ایشان نموده به لکهنو رفتند میان احمد یار علیه الرحمة سوداگر بودند تمام نسبت مجددیه
از حضرت ایشان ربودند قبر ایشان نیز در خانقاه هست میان قمر الدین از بزرگان قادریه
[illegible] مجددیه بودند از ایشان در خدمت حضرت ایشان رسیدند حلقه بگوش شده اجازت
یافتند و رفتند محمد شیر خان از ولایت افاغنه آمده کسب نسبت نموده رفت شیخ جلیل الرحمن
[illegible] حضرت ایشان بودند نسبت قوی داشتند حضرت ایشان را اعتنا [illegible]

خاص بر ایشان بود شخصے در عین حلقهٔ ذکر ایشان را که روبروی حضرت ایشان نشسته بودند تلوار زد ایشان بر پای حضرت ایشان افتادند و عنقریب شربت شهادت نوشیدند و این معامله در آخر مرض حضرت ایشان بوقوع آمد قبر این شهید نیز پایین تربت حضرت شهید هست الله اعلم فقط

شجرهٔ منظومه سلسلهٔ نقشبندیه مجددیه مظهریه

بسم الله الرحمن الرحیم

الهی از برای شاه لولاک / شفیع روز محشر احمد پاک
پی بوبکر صدیق خردمند / که زو شد دین حق را زیب و پیوند

بسلمان کوز اصحاب عظیم ست / طریق شرع از وی مستقیم ست
پی قاسم که از اهل یقین بود / بسی ثابت قدم در راه دین بود

بحرمت گلبن باغ ولایت / امام جعفر شاه ولایت
بحق بایزید عارف حق / که شد واصل بکوه فکر مطلق

بحرمت بوالحسن آن خواجه معروف / که در زهد و ورع بس بود موصوف
پی بوالقاسم که بوده گرگانی / نبودش در عبادت مثل و ثانی

برای بوعلی مهر حقیقت / که بوده سالک چرخ طریقت
پی یوسف خواجه صاحب تدبیر / که جان از کس نکرد از وی عزیزی

بعبد الخالق آن مهر آفاق / که همتایش نیاید دست خلاق
برای عارف کامل فلک فر / محمد عارف تابنده اختر

بحضرت خواجه محمود کامل / که گنج معرفت او راست حاصل
پی میر علی سردار عالم / که از وی یافت رونق نسل آدم

بحضرت خواجه بابا سماسی / که زین رشت خود حق شناسی
پی میر کلال مست توحید / که بر چرخ طریقت بود ناهید

پی خواجه بهاء الدین یکتا / که نامد در جهانش مثل و همتا
پی خواجه علاء الدین عطار / که گشت از وی معطر مغز و پندار

بحضرت خواجه مولانای یعقوب / که چون یوسف بعالم بود محبوب
پی حضرت عبید الله احرار / که مثلش در جهان کم بود ابرار

به مولانا محمد معدن الجود / که از وی دید هر کس رنج نابود
پی حضرت محمد محرم راز / که اندر فقر بود او شاه ممتاز

برای خواجه امکنگی خوشخو / که در زهد و تقاوت بود نیکو
بفیض عام خواجه باقی بالله / که از سر حقیقت بود آگاه

پی حضرت مجدد الف ثانی / که چون احمد و محمود خوانی
برای حضرت خواجه محمد / که در خلق و مروت بود واحد

بحضرت شیخ سیف الدین و نیز / که تیغ جوهر حق داشت خونریز
پی نور محمد کو چو خورشید / شعاع حق بدل ها تابید

بحضرت شیخ شمس الدین تابان / حبیب الله مرزا جان جانان
بحق شاه عبد الله کامل / که او هم بود عارف مرد عاقل

بشاه بو سعید عارف حق / بعالم بود ذاتش فیض مطلق
پی احمد سعید شاه دوران / نزده مثل او در زهد و عرفان

بشه ولی النبی شاه آفاق / ندیده مثل او در حسن اخلاق
خداوندا باین پیران عظام / بکن در دو سرایم نیک انجام

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم

برای آگاہی طالبان باخبرت جدول تاریخ وفات مشائخ طریقت علیہم الثنا والتحیۃ

السلسلۃ للمشائخ النقشبندیۃ الاویسیۃ

تعداد	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماہ وفات	سنہ وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۱	حضرت محمد مصطفےٰ صلعم	دوشنبہ ۱۲	ربیع الاول	سنہ ۱۱ ہجری	مدینہ منورہ حجرہ حضرت عائشہ صدیقہ	بقول محدثین
۲	حضرت ابوبکر صدیق رض	شب سہ شنبہ ۲۲	جمادی الاخری	سنہ ۱۳ ہجری	روضۂ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم	بقول آخر روز دو شنبہ و بقولے ۲۳
۳	حضرت سلمان فارسی رض	۱۰	رجب	سنہ ۳۳ ہجری سفینۃ الاولیا	مداین سفینۃ الاولیا	
۴	حضرت امام قاسم بن محمد بن ابی بکر رضی اللہ عنہم	۲۴	جمادی الاولےٰ	سنہ ۱۰۷ ہجری		سنہ ۱۰۱ ہجری سفینہ
۵	حضرت امام جعفر صادق رض	دوشنبہ ۱۵	رجب	سنہ ۱۴۸ ہجری	جنۃ البقیع و مقبرہ امام حسن رضی اللہ عنہ	۱۶ شوال
۶	حضرت بایزید بسطامی رح	۱۴	شعبان	سنہ ۲۶۱ ہجری نفحات	بسطام سفینۃ الاولیا	۱۵ و ۱۷
۷	حضرت خواجہ ابوالحسن خرقانی رح	۱۵	رمضان	سنہ ۴۲۵ ہجری نفحات	خرقان مخزن اعراس	۱۰ محرم سنہ ۴۲۴ ہجری
۸	حضرت خواجہ ابو علی فارمدی رح	۴	ربیع الاول	سنہ ۴۷۷ ہجری سفینۃ الاولیا	طوس سفینۃ الاولیا	
۹	حضرت خواجہ یوسف ہمدانی رح	۲۷	رجب	سنہ ۵۳۵ ہجری	مرو (رشحات)	غرۂ صفر
۱۰	حضرت خواجہ عبد الخالق غجدوانی رح	۱۲	ربیع الاول	سنہ ۵۷۵ ہجری سفینۃ الاولیا	غجدوان رشحات	
۱۱	حضرت خواجہ عارف ریوگری رح	غرہ	شوال		ریوگر رشحات	
۱۲	حضرت خواجہ محمود انجیر فغنوی رح	۱۷	ربیع الاول		وابکنی رشحات	
۱۳	حضرت خواجہ عزیزان علی رامیتنی رح	۲۷	رمضان	سنہ ۷۱۵ ہجری	خوارزم نفحات و رشحات	۲۸ ذیقعدہ سنہ ۷۲۱ ہجری رشحات
۱۴	حضرت خواجہ محمد بابا سماسی رح	۱۰	جمادی الآخری		قریہ سماسی	
۱۵	حضرت سید امیر کلال رح	۱۵ و نزد بعض ۸	جمادی الآخری	سنہ ۷۷۲ ہجری	دیہ سوخار رشحات	۸ جمادی الاولی سفینۃ الاولیا
۱۶	حضرت خواجہ بہاؤالدین محمد نقشبند رحمۃ اللہ	شب دوشنبہ ۳ سفینہ	ربیع الاول	سنہ ۷۹۱ ہجری	بخارا رشحات	
۱۷	حضرت خواجہ علاؤالدین عطار رح	شب چہار شنبہ ۲۰ بعد از نماز خفتن	سفینہ رجب	سنہ ۸۰۲ ہجری	دیہ جغانیان رشحات	

تعداد	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماہ وفات	سنہ وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۱۸	حضرت خواجہ مولانا یعقوب چرخی رح	۵	صفر		بلغنون رشحات	
۱۹	حضرت خواجہ عبید اللہ احرار رح	شب شنبہ ۲۹	ربیع الاول	سنہ ۸۹۵ ہجری	سمرقند	
۲۰	حضرت مولانا محمد زاہد ولی رح	غرہ	ربیع الاول			
۲۱	حضرت مولانا درویش محمد رح	۱۹	محرم			
۲۲	حضرت خواجہ محمد امکنکی رحمہ اللہ	۲۲	شعبان			
۲۳	حضرت خواجہ عبد الباقی باقی باللہ رحمہ اللہ	۲۵	جمادی الآخری	سنہ ۱۰۱۲ ہجری	بیرون شاہجہان آباد	
۲۴	حضرت مجدد الف ثانی شیخ احمد سرہندی رح	۲۸	صفر	سنہ ۱۰۳۴ ہجری	سرہند	
۲۵	حضرت شیخ محمد معصوم ملقب بعروۃ الوثقی رح	۹	ربیع الاول	سنہ ۱۰۷۵ ہجری		
۲۶	حضرت شیخ سیف الدین رح	۱۹	جمادی الاولی			
۲۷	حضرت سید نور محمد بدایونی رح	۱۱	ذیقعدہ	سنہ ۱۱۳۵ ہجری	بیرون کوٹلہ سلطان المشائخ	
۲۸	حضرت میرزا مظہر جانجاناں رح	۱۰	محرم	سنہ ۱۱۹۵ ہجری	دہلی	
۲۹	حضرت عبد اللہ المعروف بشاہ غلام علیشاہ رحمہ اللہ	۲	صفر	سنہ ۱۲۴۰ھ	دہلی	
۳۰	حضرت شاہ ابو سعید رح	غرہ	شوال	سنہ ۱۲۵۰ھ	"	
۳۱	حضرت شاہ احمد سعید رح	۲	ربیع الاول	سنہ ۱۲۷۷ھ	مدینہ منورہ جنۃ البقیع	
۳۲	حضرت مولانا ولی النبی سلمہ اللہ تعالی					

الحمد للہ کہ کتاب لطائف خمسہ المعروف بمقامات مظہری مع ضمیمہ رسالہ حضرت مولانا شاہ عبد الغنی صاحب مجددی محدث دہلوی قدس سرہ القوی باہتمام جناب مولوی حافظ محمد عبد الاحد صاحب ماہ محرم سنہ ۱۳۰۹ ہجری [illegible] در مطبع مجتبائی واقع دہلی حسن انطباع یافت